

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب شناسی متون اصیل طبی
موسسه حکیم یار

بخش اول:

متون فارسی

1. هدایه المتعلمین

در باره مؤلف:

«ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری»، پزشک سده چهارم قمری بوده است. از اثر معروف او کتاب «هدایه المتعلمین فی الطب» گرفته شده است. کنیه وی را ابو حکیم نیز ذکر کرده‌اند. شهرت او با اختلاف: اخوی، اخوین، اجوینی و آخربی نیز یاد شده که قطعاً بر اثر تصحیف بوده است. همچنین وی را به سبب این که بیماران مالیخولیایی را درمان می‌کرده، «پچشک دیوانگان»، لقب داده‌اند. مینوی، تاریخ مرگ اخوینی را با توجه به این که وی شاگرد ابوالقاسم طاهر بن محمد بن ابراهیم مقانعی بود و این شخص نیز خود شاگرد محمد بن زکریای رازی (د 313 ق) بوده، حدود سال 371 ق، حدس زده است.

اخوینی بر اساس شواهدی که خود در کتاب «هدایه» ذکر کرده، اهل بخارا بوده؛ چنان‌که در جایی از همین کتاب از لهجه بخارایی بهره جسته و حتی از سپیدماشه که آبیگری از حوالی بخاراست، یاد می‌کند.

اخوینی در «هدایه» از تجربه‌های بیش از 30 ساله خود یاد کرده است. این کتاب نزد استادان و مدرسان علم پزشکی از توجه خاصی برخوردار بوده است و تا سده 6 قمری در کنار آثاری چون «ذخیره» ثابت بن قره، «منصوری» محمد بن زکریای رازی و «اغراض» سید اسماعیل جرجانی، به دانشجویان پزشکی تدریس می‌شد. اخوینی بارها در این کتاب به نوع بیماری و نام بیماران تحت درمان خود اشاره می‌کند. وی از تجربه‌های بزرگانی مانند محمد بن زکریای رازی، ثابت بن قره، یحیی بن ماسویه، حنین بن اسحاق، عیسی بن صهاربخت، ابن سراجیون، اهرن، جالینوس و بقراط نیز بهره برده است.

درباره کتاب:

«هدایه المتعلمین فی الطب»، اثر معروف و با ارزش اخوینی یکی از کهن‌ترین کتاب‌های پزشکی به زبان پارسی دری است که آن را برای فرزند خود تألیف کرده و بسیاری از تجربه‌ها و تجویزهای پزشکی خود را در آن آورده است.

آن چه که در این کتاب آمده، علاوه بر این که نقل از اطباء بزرگ پیشین است، غالباً به محک تجربه شخصی اخوینی آزموده شده است.

این کتاب مجموعاً دارای دویست باب به شرح ذیل است:

قسمت اول: دارای پنجاه و یک باب در عناصر و امزجه و اخلاط، اعضای مفرد و مرکب بدن و موضوعاتی نظیر قوی، افعالف ارواح، طعام ها و شراب.

قسمت دوم: دارای یکصد و سی باب در «بیماری ها و معالجت» از فرق سر تا ناخن پا به اضافه ابوابی نظیر حرق النار، علاج قروح و جراحات و انواع سموم.

قسمت سوم: دارای نوزده باب در حمیات و انواع مختلف تب، بول، حفظ الصحة، نبض و تعرف اسباب النبض.

2. دانشنامه حکیم میسری

درباره مؤلف:

حکیم میسری صاحب اولین اثر منظوم در علم پزشکی به نام دانشنامه است. وی علم پزشکی را نزد استادان فن تحصیل کرده و خود نیز شاگرد یا شاگردانی داشته، چنان چه گاهی شاگرد خود را مخاطب قرار داده و نصایح ارزشمندی در طبابت به شعر در می آورد.

حکیم میسری که در قرن چهارم زیسته ایرانی و احتمالاً اهل خراسان است. او علت پارسی سراییدن اثرش را پارسی زبان بودن بیشتر هموطنانش بیان می کند.

درباره کتاب:

وی دانشنامه اش را با حمد و ستایش خدا و نعت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آغاز کرده و اهل بیت علیهم السلام را در نهایت خلوص ستوده است. آن چنانکه حکیم میسری در دانشنامه اش ذکر می کند نگارش کتاب را در سال 367 شروع نموده و در سال 370 هجری قمری و در سن 46 سالگی به پایان رسانده است.

محتوای کتاب در علم پزشکی عملی است. این کتاب قدیمی ترین شعر پارسی در طب می باشد که به دست ما رسیده است.

3. الابنیة عن حقائق الادویة یا روضة الانس و منفعة النفس

درباره مؤلف:

« موفق الدین ابومنصور علی هروی » دارو ساز و پزشک بزرگ ایرانی که در قرن چهارم و پنجم هجری می زیست و نخستین کتاب دارو سازی به زبان پارسی را به نام «الابنیة عن حقائق الادویة» نگاشت.

درباره کتاب:

« الابنیة عن حقائق الادویة یا روضة الانس و منفعة النفس »، به زبان فارسی، کتابی است در مفردات طب که در عهد منصور بن نوح سامانی (بین سنوات 350 تا 366 ق)، توسط موفق بن علی هروی تألیف شده است.

از این کتاب، تنها یک نسخه منحصر به فرد که به خط علی بن احمد طوسی اسدی، شاعر معروف و سراینده گرشاسب نامه و مؤلف فرهنگ فارسی معروف به لغات اسدی، در ماه شوال سال 447 ق، استنساخ شده است.

مؤلف انگیزه اش را از نگارش این اثر چنین بازگو می کند: « من کتاب های حکیمان پیشین و عالمان طبیبان محدث همه بجستم و هرچه گفته بودند، به تأمل نگاه کردم. پس چون بدیدم هرکسی راهی گرفته بود تا قدر غرض خویش، بعضی از ایشان فصل هایی بیرون کرده بودند موجز و بعضی نه و نیز آن بعضی شرح تمام نکرده بودند، من خواستم که کتابی بنا کنم و هرچه شناسند اندر او یاد کنم؛ از آن چیزها که استعمال کنند و پس قوت هاشان پیدا کنم و فعلشان بگویم به شرحی تمام و به وجهی نیکو که بزرگ تر منفعتی و عظیم تر خطری این راست» (الابنیة عن حقائق الادویة، ص 1-2). وی در ادامه، کتاب را به حاکم سامانی هدیه می کند.

ساختار

کتاب، دارای 29 باب به ترتیب حروف الفبا است و 584 کلمه و ماده (از موادی که در مداوا و درمان بیماری ها به کار برده می شوند) را در بر گرفته است و خواص طبی هریک را بیان نموده است.

مؤلف، در ابتدا ماده مورد نظر را ذکر می‌کند و سپس گونه‌های آن، خواص و مصارف آن را برمی‌شمرد.

این نکته را نیز باید گوشزد کنیم که هرچند مؤلف، این اثر را بر اساس ترتیب حروف الفبا تدوین و تحریر نموده است، ولی رعایت این ترتیب تنها در اولین حرف کلمات است.

گزارش محتوا

کتاب «الابنیة عن حقائق الادویة»، از چند جهت قابل توجه است:

1. این اثر، یکی از قدیمی‌ترین نگاشته‌های پارسی در طب سنتی است.
2. از جامعیت نسبی برخوردار است. مؤلف مدعی است که برای تألیف این اثر به همه کتاب‌های پیشینیان نظر انداخته است.
- نگاهی به مطالب این اثر، نشان‌گر این است که مدعای مؤلف چندان به‌گرافه نیست؛ مثلاً در ابتدای حرف الف، سخنی از طبیبی هندی با نام سری فرکوادت نقل می‌کند (الابنیة عن حقائق الادویة، ص 6) که ما امروزه کوچک‌ترین مطلبی در باره زندگی او نمی‌دانیم.
3. دارای فائده ادبی و لغوی است که اهل ادب از آن بهره‌مند خواهند شد.
- افزون بر این‌ها، از آن‌جا که تنها نسخه این اثر را شاعر مشهور، اسدی طوسی استنساخ کرده است، رسم الخط و شیوه نگارشی این اثر نیز قابل توجه است.

4. رگ شناسی یا رساله در نبض

درباره مؤلف:

ابن سینا در حدود 370 ق در بخارا زاده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (366-387 ق) به بخارا رفت و در آن‌جا در یکی از مهم‌ترین قریه‌ها به نام خرْمِشِن در دستگاه اداری به کار پرداخت. او از قریه‌ای در نزدیکی آن‌جا، به نام افشَنه زنی ستاره نام را به همسری گرفت و در آن‌جا

اقامت گزید. ابن سینا در آن جا به جهان چشم گشود. پنج سال پس از آن برادر کهنترش به نام محمود به دنیا آمد. ابن سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده ساله بود که همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فرا گرفته و سبب شگفتی دیگران شده بود. در این میان پدر وی دعوت یکی از داعیان مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و از پیروان ایشان به شمار می‌رفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدر، ابن سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت می‌کرد، اما وی هر چند به سخنان آنان گوش می‌داد و گفته‌هایشان را در باره عقل و نفس می‌فهمید، نمی‌توانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش رسائل اخوان الصفا را مطالعه می‌کرد و ابن سینا نیز گاه به مطالعه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود مساحی که از حساب هندی آگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را آموخت.

در این هنگام دانشمندی به نام ابو عبد الله (حسین بن ابراهیم الطبری) ناتلی که مدعی فلسفه دانی بود، به بخارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پیش از آمدن ناتلی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زاهد فقه آموخته و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه شیوه‌های اعتراض، به روش فقیهان آشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد ناتلی به خواندن «مدخل منطق ارسطو» (ایساگوگه ایساغوجی) اثر پرفوریوس فیلسوف نوافلاطونی (234-301 یا 305 م) پرداخت و در این راه تا بدان جا پیش رفت که نکات تازه‌ای کشف می‌کرد و سبب شگفتی بسیار استادش می‌شد چنان که وی پدر ابن سینا را وادار ساخت که فرزندش را یکباره و تنها در راه دانش مشغول کند. ابن سینا بخش‌های ساده منطق را نزد ناتلی فرا گرفت، اما او را درباره دقایق این دانش ناآگاه یافت، از این رو به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه شرحهای دیگران بر آنها پرداخت، تا این که در این دانش چیره دست شد. وی همزمان کتاب «عناصر یا اصول هندسه» اثر اقلیدس (یوکلیدس) ریاضی‌دان مشهور یونانی (سده 4 و 3 ق م) را اندکی نزد ناتلی خواند و سپس بقیه مسائل کتاب را نزد خود خواند و آن‌ها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف المجسطی (مگیسته سونتاکسیس) اثر بطلمیوس (کلاودیوس پتولمایوس) ستاره شناس بزرگ یونانی (ثلث دوم سده 2 ق م) را نزد ناتلی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکل‌های هندسی آن، ناتلی به وی گفت که بقیه کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی بپرسد، اما به این کار نپرداخت و ابن سینا نزد خودش مسائل آن را حل کرد، چنان که بسیاری از مشکل‌ها را ناتلی نمی‌دانست، مگر پس از آن که ابن سینا آنها را برای وی توضیح می‌داد. در این هنگام، ناتلی بخارا را به قصد گرگانج و رسیدن به دربار ابو علی مأمون بن محمد خوارزمشاه، ترک کرد. در این میان ابن سینا نزد خود به خواندن و آموختن متون و شرح‌های کتاب‌هایی در طبیعیات و الهیات پرداخت تا به گفته خودش «درهای دانش به رویش گشوده شد». آن گاه به دانش پزشکی گرایش یافت و خواندن کتاب‌هایی را در این زمینه آغاز کرد. وی پزشکی را دانشی می‌شمارد که

دشوار نیست و بدین سان می‌گوید که وی در اندک زمانی در آن مبرز شده، چنان که پزشکان برجسته نزد او آموختن پزشکی را آغاز کردند. خود ابن سینا نیز به درمان بیماران می‌پرداخت و در این رهگذر شیوه‌هایی درمانی، برگرفته از تجربه، بر وی آشکار می‌شد که به گفته خودش نمی‌توان آنها را وصف کرد. وی همزمان به مطالعات خود در فقه و مناظره با دیگران در این زمینه ادامه می‌داد. وی در این هنگام 16 ساله بوده است. پس از آن، ابن سینا یک سال و نیم دیگر به آموختن و خواندن پرداخت. بار دیگر خواندن کتابهای منطق و همه بخش‌های فلسفه را از سر گرفت. وی در این میان حتی یک شب را در سراسر آن نمی‌خوابید و روزها نیز جز به کار خواندن و آموختن نمی‌پرداخت. انبوهی از دسته‌های کاغذ در برابر خود می‌نهاد و مسائل گوناگون را برای خود مطرح می‌کرد و در هر مسأله‌ای مقدمات قیاس و شروط آن را در نظر می‌گرفت. هر گاه نیز با قیاسی رو به رو می‌شد که نمی‌توانست به «حد اوسط» آن دست یابد، برمی‌خاست و به مسجد می‌رفت و نماز می‌گزارد و از خداوند حل مشکل خویش را خواستار می‌شد تا بر وی گشوده می‌گشت. آن گاه شب هنگام به خانه باز می‌گشت، چراغ پیش روی می‌نهاد و به خواندن و نوشتن مشغول می‌شد. به گفته خودش «هرگاه خوابش می‌برد، خود آن مسائل را در خواب می‌دید و بسیاری از آن‌ها بر وی روشن و آشکار می‌شد.» ابن سینا بدین شیوه پیش می‌رفت تا بر همه دانش‌ها آگاهی یافت و به اندازه توانایی انسانی، بر آن‌ها چیره گردید، چنان که خود می‌گوید: «آن چه در آن زمان می‌دانستم، به همان گونه است که اکنون می‌دانم و تا به امروز چیزی بر آن نیفزوده‌ام.» ابن سینا در این هنگام نزدیک به 18 سال داشته، در منطق، طبیعیات و ریاضیات چیره‌دست بوده است و آن گاه بر الهیات روی آورده و به خواندن کتاب متافیزیک (ما بعد الطبیعه) ارسطو پرداخته و حتی به گفته خودش 40 بار آن را خوانده بوده، چنان که متن آن را از بر داشته، اما هنوز محتوا و مقصود آن را نمی‌فهمیده است. وی از خود ناامید شده و به خود می‌گفته است «این کتابی است که راهی به سوی فهمیدن آن نیست» تا این که روزی در بازار کتاب فروشان، مردی کتابی را به بهای ارزان بر او عرضه می‌کند که وی پس از تردید آن را می‌خرد؛ این همان کتاب ابو نصر فارابی در باره اغراض ما بعد الطبیعه بوده است. پس از خواندن آن مقصود و محتوای آن کتاب بر وی روشن می‌شود.

ورود به دنیای سیاست

فرمانروای بخارا در این زمان نوح بن منصور سامانی بوده است. وی دچار یک بیماری می‌شود که پزشکان در درمان آن درمانده بودند. در این میان نام ابن سینا به دانشوری مشهور شده بود. پزشکان نام او را نزد آن فرمانروا به میان آوردند و از او خواستند که ابن سینا را به حضور بخواند. ابن سینا نزد بیمار رفت و با پزشکان در مداوای وی شرکت کرد و از آن پس در شمار پیرامونیان و نزدیکان نوح بن منصور در آمد. ابن سینا روزی از

وی اجازه خواست که به کتابخانه بزرگ و مشهور وی راه یابد، این اجازه به او داده شد و ابن سینا در آن جا کتاب های بسیاری را در دانش های گوناگون یافت که نام های بسیاری از آن ها را کسی نشنیده و خود وی نیز، هم پیش و هم پس از آن، آن ها را ندیده بود. وی به خواندن آن ها پرداخت و از آن ها بهره های فراوان گرفت. پس از چندی آن کتابخانه آتش گرفت و همه کتاب ها سوخته شد. ابن سینا در این هنگام، به گفته خودش به 18 سالگی رسیده و از آموختن همه دانش های زمانش فارغ شده بود. وی می گوید: «در آن زمان حافظه بهتری در علم داشتم، اما اکنون دانش من پخته تر شده است، و گر نه همان دانش است و از آن پس به چیز تازه ای دست نیافته ام.» ابن سینا به 22 سالگی رسیده بود که پدرش درگذشت. وی در این میان برخی کارهای دولتی امیر سامانی عبد الملک دوم را بر عهده گرفته بود. از سوی دیگر، در این فاصله، سرکرده خاندان قراخانیان ایلک نصر بن علی به بخارا هجوم آورد و آن را تصرف کرد و در ذی قعدة 389 عبد الملک بن نوح، یعنی آخرین فرمانروای سامانی را زندانی کرد و به اوزگند فرستاد. بدین سان ابن سینا بایستی ظاهراً در حدود دو سال در دربار عبد الملک بن نوح به سربرده باشد، یعنی از زمان مرگ نوح بن منصور (387 ق) تا پایان کار عبد الملک. این دگرگونی های سیاسی و سقوط فرمانروایی سامانیان در بخارا، انگیزه آن شد که ابن سینا بار سفر بر بندد و به گفته خودش «ضرورت وی را بر آن داشت که بخارا را ترک گوید.» وی در حدود 392 ق در جامه فقیهان با طیلسان و تحت الحنک از بخارا به گرگانج در شمال غربی خوارزم رفت و در آنجا به حضور علی ابن مأمون بن محمد خوارزمشاه، از فرمانروایان آل مأمون (تا ح 387-399 ق) معرفی شد. در این هنگام ابو الحسین سهیلی که به گفته خود ابن سینا «دوستدار این گونه دانش ها» بوده مقام وزارت را بر عهده داشته است. نام این مرد در متن گزارش ابن سینا و نیز متن علی بن زید بیهقی (ص 45) ابو الحسین آمده است، اما ثعالبی در یتیمه الدهر (4/ 254) نام وی را ابو الحسن احمد بن محمد سهیلی آورده است و می گوید وی در 404 ق به بغداد رفت و در آنجا در 418 ق درگذشت. در گرگانج حقوق ماهیانه ای برای ابن سینا مقرر گردید که به گفته خودش برای «معاش کسی چون او کفایت می کرد».

پس از چندی، به گفته ابن سینا، بار دیگر «ضرورت وی را بر آن داشت» که گرگانج را ترک کند. وی در باره چگونگی این ضرورت چیزی نمی گوید، اما از سوی دیگر، نظامی عروضی (ص 77) داستانی را می آورد که بنا بر آن، سلطان محمود غزنوی (حک 388-421 ق) از خوارزمشاه ابو العباس مأمون بن مأمون درخواست کرد که چند تن از دانشمندان دربار خود، از جمله ابن سینا را به دربار وی گسیل دارد. تنی چند از ایشان، از جمله ابوریحان بیرونی، به این سفر رضایت دادند، اما ابن سینا و دانشمند دیگری به نام ابو سهل مسیحی از رفتن سر باز زدند و ناگزیر شدند که گرگانج را ترک گویند. در این داستان می توان بذری از حقیقت را یافت. محمود غزنوی سنی مذهب متعصبی بوده است، در حالی که ابن سینا، بنا بر سنت خانوادگی شیعی مذهب بوده است.)

چنانکه دیدیم پدرش به اسماعیلیان گرویده بود). محمود غزنوی همچنین با فلسفه و فیلسوفان میانه خوشی نداشته است، چنانکه وی را در هجوم به ری در 420 ق می‌یابیم که در آن شهر «مقدار 50 خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه، از سراهای ایشان بیرون آورد و زیر درختهای آویختگان (یعنی کسانی که ایشان را بر درختان به دار آویخته بودند) بفرمود سوختن.» **مجله التواریخ و القصص**، 404 با وجود این نمی‌توان انگیزه اصلی ابن سینا را برای ترک گرگانج معین کرد و به حقیقت تاریخی این «ضرورت» پی برد. به هر حال در حدود 402 ق ابن سینا از راه شهرهای نسا، ابیورد (یا باورد)، طوس، سمنگان (سمنقان) به جاجرم سرحد نهایی خراسان رفت و سپس به شهر گرگان رسید. به گفته خود ابن سینا، قصد وی از این سفر پیوستن به دربار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر (حک 367-402 ق) فرمانروای زیاری گرگان بوده است. اما در این میان، سپاهیان قابوس بر وی شوریده و او را خلع و زندانی کرده بودند. وی در 403 ق درگذشت. جانشین قابوس، پسرش منوچهر، خود را دست‌نشانده محمود غزنوی اعلام کرد و دختر او را به همسری گرفت. روشن است که ابن سینا نمی‌توانست با وی از در سازش در آید و بار دیگر ناگزیر شد که گرگان را ترک گوید. در این میان ابو عبید جوزجانی، شاگرد وفادارش به وی پیوست و تا پایان عمر ابن سینا، یار و همراه او بود و نیز نخستین نویسنده سرگذشت ابن سینا به نقل از خودش بود. از اینجا به بعد، جوزجانی به تکمیل بقیه زندگانی و سرگذشت ابن سینا می‌پردازد و می‌گوید که در گرگان مردی بود به نام ابو محمد شیرازی که دوستدار دانشها بود و در همسایگی خود، برای ابن سینا خانه‌ای خرید و او را در آنجا مسکن داد.

در حدود 404 ق ابن سینا گرگان (جرجان) را به قصد ری ترک کرد. وی در ری به خدمت سیده (با نام شیرین دختر سپهبد شروین و ملقب به امّ الملوک) (د 419 ق) بیوه فخر الدوله علی بویه (د 387 ق) و مادر مجد الدوله ابو طالب رستم بن فخر الدوله) پیوست. مادر و فرزند، ابن سینا را بنا بر توصیه‌هایی که همراه آورده بود، گرامی داشتند. در این میان ابن سینا مجد الدوله را که دچار بیماری سوداء (مالیخولیا) شده بود، درمان کرد. وی همچنان در ری ماند تا هنگامی که شمس الدوله ابو طاهر پسر دیگر فخر الدوله که پس از مرگ پدرش در 387 ق فرمانروای همدان و قرمیسن (کرمانشاه) شده بود، در 405 ق به ری حمله آورد. این حمله پس از درگیری وی با هلال بن بدر بن حسنویه روی داد. وی از دودمان کردهای فرمانروا بر نواحی جبل و قرمیسن بوده است. هلال بن بدر که از سوی سلطان الدوله (د 412 ق) در بغداد زندانی شده بود، آزادی خود را باز یافته و از سوی سلطان الدوله لشکری در اختیارش نهاده شده بود تا با شمس الدوله که در این میان بر سرزمینهای دیگری نیز دست یافته بود، به جنگ برخیزد. در نبردی که در ذیقعد 405 میان ایشان درگرفت، هلال بن بدر کشته شد و سپاهیان سلطان الدوله ناچار شدند که به بغداد بازگردند. **ابن اثیر، حوادث سال 405 ق** به گفته جوزجانی، در این هنگام «حوادثی روی داد که ابن سینا را ناگزیر ساخت که ری را ترک کند.» اما وی در باره ماهیت این

حوادث چیزی نمی‌گوید. به هر حال می‌توان گمان برد که این بار نیز اوضاع سیاسی و اجتماعی ری چنان شده بود که ابن سینا دیگر نمی‌توانست بیشتر در آن شهر بماند. در این میان شاید تهدیدهایی که از سوی محمود غزنوی به ری می‌شد، در تصمیم ابن سینا به ترک آن شهر بی تأثیر نبوده باشد، زیرا در گزارشی از خواند میر (ص 128-129) آمده است که «در آن وقت که سلطان محمود غزنوی به طرف عراق رایت آفتاب اشراق برافراشت، شیخ (یعنی ابن سینا) از ری به قزوین و از قزوین به همدان شتافت.» به هر روی، ابن سینا به همدان رفت. در این میان شمس الدوله به بیماری قولنج دچار شد. ابن سینا را به کاخ وی بردند و او به معالجه پرداخت تا شمس الدوله بهبود یافت. ابن سینا چهل روز را در کاخ گذرانید و در پایان خلعت‌های فراوان گرفت و به خانه خود بازگشت، در حالی که در شمار نزدیکان و هم‌نشینان شمس الدوله در آمده بود. پس از چندی شمس الدوله برای نبرد با عَاز به سوی قرمیسین لشکر کشید. حسام الدین ابو شوک فارس بن محمد بن عَاز سرکرده قبیله کرد شاذنجان بود که در دو سوی رشته کوه‌های میان کرمانشاه و قصر شیرین کنونی فرمانروایی داشت. پس از شکست هلال بن بدر به دست شمس الدوله و از دست رفتن سرزمینهایش، عَاز که همسایه دورتر او بود، بر آن شد که آن سرزمینها را تصرف کند. بنا براین شمس الدوله برای پیشگیری از دست اندازیهای عَاز به جنگ وی رفت، در حالی که ابن سینا نیز همراه او بود. در این نبرد، شمس الدوله شکست خورد و به همدان بازگشت. این واقعه در 406 ق بود.

در این هنگام شمس الدوله ابن سینا را به وزارت خود گماشت. اما پس از چندی میان ابن سینا و سپاهیان شمس الدوله که ترکیبی از پیاده نظام دیلمی و سواره نظام ترک بودند، درگیری روی داد. سپاهیان که شاید از شکست خوردن از عَاز ناآرام‌تر شده بودند و برای خود از سوی ابن سینا احساس خطر می‌کردند، بر وی شوریدند، خانه‌اش را محاصره کردند و پس از دستگیری وی همه دارایی او را به تاراج بردند. افزون بر این از شمس الدوله خواستار کشتن وی شدند، اما شمس الدوله از این کار سر باز زد و برای آرام کردن سپاهیان، ابن سینا را فقط از دستگاه دولت دور کرد. ابن سینا متواری شد و 40 روز را در خانه مردی به نام ابو سعد (یا ابو سعید) بن دحدول (یا دحدوک) به سر برد. در این هنگام، شمس الدوله بار دیگر دچار بیماری قولنج شد و ابن سینا را احضار کرد و از وی بسیار پوزش خواست. ابن سینا به معالجه وی پرداخت تا بهبود یافت. شمس الدوله بار دیگر وزارت را به وی سپرد. بنا بر گزارش جوزجانی، شمس الدوله در این میان از ابن سینا خواسته بود که شرحی بر نوشته‌های ارسطو بنویسد، اما ابن سینا به وی گفته بود که فراغت برای این کار ندارد، اما اگر وی راضی شود، به نوشتن کتابی در باره دانش‌های فلسفی (بی آنکه در آن با مخالفان مناظره یا عقاید ایشان را رد کند) خواهد پرداخت و بدین سان تألیف کتاب شفا را از «طبیعیات» آن آغاز کرد. وی کتاب اول قانون در پزشکی را پیش از آن تألیف کرده بود. در این میان چنین می‌نماید که ابن سینا از زندگانی آرامی برخوردار بوده

است، زیرا بنا بر گزارش جوزجانی، روزها را به کارهای وزارت شمس الدوله می‌گذراند و شبها دانشجویان بر وی گرد می‌آمدند و از کتاب شفا و قانون می‌خواندند. چند سالی بدین سان گذشت، تا هنگامی که شمس الدوله برای جنگ با امیر طارم برخاست. طارم ناحیه‌ای بود در کوهستانهای میان قزوین و گیلان. امیر آن در هنگام حمله شمس الدوله به آنجا (412 ق) ابراهیم بن مرزبان بن اسماعیل بن وهسودان بود که پس از مرگ فخر الدوله (387 ق) شهرهایی را در ناحیه طارم به تصرف خود در آورده بود و آنها را تا 420 ق که محمود غزنوی به جبال هجوم آورد، در دست داشت (ابن اثیر، حوادث سال 420 ق). این فرمانروا از خاندان وهسودان و از سلسله‌ای بوده است که به آل افراسیاب (یا سالاریان با کنگریان) معروف است. اما در نزدیکی طارم، شمس الدوله دوباره به سختی دچار بیماری قولنج شد که بیماریهای دیگری را نیز به همراه داشت. سپاهیان از مرگ وی بیمناک شدند و او را در تخت روان به سوی همدان بازگرداندند، اما او در راه درگذشت. (412 ق) پس از مرگ شمس الدوله، پسرش سماء الدوله ابو الحسن به جای او نشست و از ابن سینا خواست که وزارت او را بپذیرد، اما ابن سینا از پذیرفتن این مقام سر باز زد. سماء الدوله از 412 ق دو سال مستقلاً فرمانروایی کرد و سپس زیر فرمانروایی علاء الدوله قرار گرفت و از 421 ق که علاء الدوله فرمانداری برای همدان منصوب کرد، خبری از وی در دست نیست. **همو، حوادث سال 421 ق** در این میان روزگار آل بویه به سر آمده بود و نشانه‌های انحطاط و فرو ریزش دولت آنان آشکار می‌شد. ابن سینا صلاح خود را در آن دید که کناره گیرد. جوزجانی گزارش می‌دهد که «روزگار ضربات خود را فرود می‌آورد و آن ملک به ویرانی می‌گرایید. وی (ابن سینا) ترجیح داد که دیگر در آن دولت نماند و به آن خدمت ادامه ندهد و مطمئن شد که احتیاط در آن است که برای رسیدن به دلخواه خود، پنهان بزید و منتظر فرصتی باشد تا از آن دیار دور شود.» **نک: جوزجانی، 2** بدین سان ابن سینا چندی متواری بود و در خانه مردی به نام ابو غالب عطار پنهان می‌زیست و نوشتن بقیه کتاب شفا را از سر گرفت و پس از پایان دادن به همه بخشهای «طبیعیات» (جز کتاب «الحيوان») و «الهیات» آن، بخش «منطق» را آغاز کرد و برخی از آن را نوشت. در این میان ظاهراً ابن سینا نهانی با علاء الدوله (بو جعفر محمد بن دشمنزار یا دشمنزیار معروف به ابن کاکویه) فرمانروای اصفهان مکاتبه می‌کرده است. علاء الدوله را سیّد از 398 ق به حکومت اصفهان منصوب کرده بود. علاء الدوله خویشاوند دور آل بویه و پدرش دایی یا خالوی (کاکوی) سیّد مادر مجد الدوله و شمس الدوله بوده است. وی تا سال مرگش (431 ق) - جز برای مدت کوتاهی که سرداران سلطان مسعود غزنوی، وی را از آنجا بیرون راندند - بر اصفهان حکومت می‌کرد. از سوی دیگر، بنا بر گزارش علی بن زید بیهقی (ص 50) علاء الدوله خود مکاتبه با ابن سینا را آغاز کرده و از وی خواسته است که به اصفهان و دربار وی برود. به هر روی، پس از چندی تاج الملک کوهی (ابو نصر ابراهیم بن بهرام) که بنا بر گزارش ابن اثیر (حوادث سال 411 ق) ظاهراً پس از امتناع ابن سینا از پذیرفتن وزارت شمس

الدوله برای بار دوم، وزیر وی شده بود، ابن سینا را متهم کرد که با علاء الدوله نهانی نامه نگاری می‌کند. سپس کسان را به جست و جوی وی برانگیخت. دشمنان ابن سینا نهانگاه وی (خانه ابو غالب عطار) را نشان دادند و وی را یافتند و دستگیر کردند و به قلعه‌ای به نام فردجان فرستادند و در آنجا زندانی کردند. قلعه فردجان که همچنین برهان یا براهان (فراهان) نامیده می‌شده است، به گفته یاقوت (3/ 870) در 15 فرسنگی همدان در ناحیه جراً قرار داشته و اکنون پردگان نامیده می‌شود و در 110 کیلومتری راه میان همدان و اصفهان قرار دارد. **نک: ابن اثیر، حوادث سال 421 ق** ابن سینا 4 ماه را در آن قلعه سپری کرد. بنا بر گزارش ابن اثیر، در نبردی که در 411 ق میان سربازان کرد و ترک شمس الدوله در همدان در گرفته بود، تاج الملک سرکرده سربازان کرد بوده است. **همو، حوادث سال 411 ق** وی از علاء الدوله برای سرکوب سربازان ترک یاری خواست، اما سه سال بعد، یعنی در 414 ق، سماء الدوله پسر شمس الدوله بروجرد را به محاصره در آورد و فرماندار آنجا فرهاد بن مرداویج از علاء الدوله یاری خواست و هر دو همدان را محاصره کردند، اما کمبود خواربار ایشان را ناچار به عقب نشینی کرد. سپس در نبردی با تاج الملک، علاء الدوله نخست به جرفاذقان (گلپایگان) عقب نشست، بار دیگر به همدان هجوم برد. در نبردی سماء الدوله شکست خورد و تسلیم شد. اما علاء الدوله مقدم وی را گرامی داشت و تاج الملک به همان قلعه فردجان پناه برد. **همو، حوادث سال 414 ق** سپس علاء الدوله همراه سماء الدوله به قلعه فردجان رفت و تاج الملک تسلیم شد و آنگاه همه ایشان همراه ابن سینا به همدان بازگشتند و ابن سینا در خانه مردی علوی سکنی گزید و به نوشتن بقیه بخش «منطق» شفا پرداخت. ما در باره نام این مرد علوی چیزی نمی‌دانیم، اما از سوی دیگر، ابن سینا در همدان رساله ادویه قلبیه خود را به مردی به نام شریف السعید ابو الحسین علی بن حسین الحسنی تقدیم کرده است که چنانکه پیداست علوی بوده و احتمالاً همان مرد باشد. **(نک: مهدوی، 335)** ابن سینا مدتی را در همدان گذرانید و تاج الملک در این میان وی را با مواعید زیبا سرگرم می‌داشت. سپس ابن سینا تصمیم گرفت که همدان را به قصد اصفهان ترک کند. وی به همراهی شاگردش جوزجانی و دو برده، با لباس مبدل و در جامه صوفیان روانه شد و پس از تحمل سختیهای بسیار راه به جایی به نام طیران (یا طهران یا طبران) در نزدیکی اصفهان رسید. این محل اکنون یکی از روستاهای حومه اصفهان و در سمت شمال محله آب بخشان، متصل به شهر است و بیدآباد و تیران (آهنگران) نام دارد. اصل نام آن از تیر فارسی به معنای سیّاره عطارد با الف و نون نسبت است. **همایی، 241**

حاشیه دوستان ابن سینا و نیز یاران و ندیمان علاء الدوله که از آمدن ابن سینا آگاه شده بودند به پیشواز وی آمدند و جامه‌ها و مرکوبهای ویژه به همراه آوردند. وی در اصفهان در خانه مردی به نام عبد الله بن بی بی در محله‌ای به نام کوی گنبد فرود آمد. آن خانه اثاثه و فرش و وسایل کافی داشته است. از این هنگام به بعد (414 ق) دوران چهارده پانزده ساله زندگی آرام و خلّاق ابن سینا آغاز می‌شود. وی اکنون از نزدیکان و همشینیان

علاء الدوله بود که مردی دانش دوست و دانشمند پرور به شمار می‌رفت. شبهای جمعه مجلس مناظره‌ای در حضور وی تشکیل می‌شد که ابن سینا و دانشمندان دیگر در آن شرکت می‌کردند، ابن سینا در همه دانشها سرآمد ایشان بود. وی در اصفهان کتاب شفا را با نوشتن بخشهای «منطق»، «مجسطی»، «اقلیدس»، «ریاضیات» و «موسیقی» به پایان رسانید، جز دو بخش «گیاهان» و «جانوران» (که آن‌ها را هنگامی که علاء الدوله به شاپورخواست، واقع در جنوب همدان و غرب اصفهان، حمله کرد و ابن سینا نیز همراه وی بود، در میان راه نوشت). کتاب النجاة نیز در همین سفر و در میان راه نوشته شده بود. بنا بر گزارش ابن اثیر، علاء الدوله چند بار به شاپورخواست حمله کرده بود، از جمله در سالهای 417 ق و 421 ق و 423 ق **نک: حوادث این سالها**، اما از سوی دیگر جوزجانی می‌گوید که ابن سینا هنگام به پایان رساندن کتاب شفا چهل ساله بوده است. (ص 3) اکنون اگر سال تولد ابن سینا را 370 ق بدانیم تاریخ پایان نوشتن شفا 410 ق می‌شود، مگر اینکه فرض کنیم که مقصود جوزجانی پایان بخشهای «نبات» و «حیوان» شفا بوده است که چنانکه اشاره شد، ابن سینا نوشتن آنها را در همراهی علاء الدوله در یکی از حمله‌های او به شاپورخواست، و احتمالاً در 421 ق/ در میان راه به پایان رسانده بوده است.

ابن سینا کتاب الانصاف را نیز در اصفهان تألیف کرده بود، اما این کتاب در حمله سلطان مسعود غزنوی به اصفهان و تصرف آن از میان رفت. مسعود غزنوی (حک 421-432 ق) در 421 ق به اصفهان حمله کرد و شهر را به تصرف در آورد. سپاهیان وی، پس از کشتار فراوان به تاراج اموال علاء الدوله و نیز خانه ابن سینا دست زدند و اموال و کتابهای وی را غارت کردند و سپس آنها را به شهر غزنه فرستادند. این کتابها در 545 ق به دست سربازان علاء الدین جهانسوز غوری به آتش کشیده شدند. **بیهقی، ابو الفضل، 12، 14، 15؛ مافروخی، 107؛ قس: همایی، 2/ 265 به بعد** علاء الدوله، پس از حمله مسعود به اصفهان همچنان فرمانروای آنجا باقی ماند.

بیماری و مرگ

ابن سینا همچنان در اصفهان روزگار می‌گذرانید، تا هنگامی که علاء الدوله در 427 ق به نبرد با تاش فراش سپهسالار سلطان مسعود در ناحیه کرج (یا کرخ) نزدیک همدان شتافت. ابن سینا که در این سفر علاء الدوله را همراهی می‌کرد، دچار بیماری قولنج شد و به درمان خود پرداخت و به قصد بهبود هر چه زودتر در یک روز هشت بار خود را تنقیه می‌کرد و در نتیجه دچار زخم روده شد. سپس در همین حال بیماری به اصفهان برده شد و همچنان به مداوای خود ادامه می‌داد تا اندکی بهبود یافت، چنانکه توانست در مجلس علاء الدوله حضور

یابد. تا اینکه علاء الدوله قصد رفتن به همدان کرد. ابن سینا نیز وی را همراهی کرد، اما در راه بیماریش عود کرد. پس از رسیدن به همدان، وی از معالجه خود دست کشید و پس از چند روز در نخستین جمعه رمضان 428/ ژوئن 1037، در 58 سالگی درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. نک: گلמן، «زندگانی ابن سینا»، متن عربی، 16-88؛ بیهقی، علی 38-58

نکته‌ای راجع به زندگی‌نامه

در باره سرگذشت ابن سینا، در آن بخشی که خودش آن را برای شاگردش جوزجانی تقریر کرده است و می‌توان آن را «اتوبیوگرافی» وی نامید، نکات مبهمی وجود دارد که شایسته است به آنها اشاره شود.

از یک سو، ابن سینا هنگامی که به یکی از رویدادهای زندگیش اشاره می‌کند، به انگیزه‌های عینی و ذهنی آن نمی‌پردازد و زمینه تاریخی و زمانی آن را توضیح نمی‌دهد، بلکه با اشاره‌ای کوتاه از کنار آن می‌گذرد و به ویژه، گویی تعمّد دارد که پیوند میان انگیزه‌های عینی، یعنی سیاسی- اجتماعی یک رویداد زندگیش را با انگیزه‌های درونی تصمیم خودش، برای خواننده مبهم گذارد و مکرراً به تعبیرهایی مانند «ضرورت مرا بر آن داشت که...» اکتفا می‌کند و نمی‌گوید که آن چه «ضرورتی» بوده است. از سوی دیگر گویی زندگی و سرگذشت اندیشه‌ای و علمی برای ابن سینا برای او از زندگی بیرونیش از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. بنا براین رویدادهای درونی و تاریخ روحی و عقلی او برایش از «بعد زمان» بیرون بوده است. از اینجا است که شاید بتوان گمان برد که چرا وی از تصریح به «تاریخ» (سالهای) رویدادهای بیرونی زندگیش خودداری می‌کرده است.

درباره کتاب:

«رگ شناسی یا معرفه النبض»، از مباحث مهم در دانش پزشکی است که در حقیقت، آن یکی از راه‌های شناخت حالات درونی بدن و تشخیص بیماری‌ها است. کهن‌ترین متن موجود در باره نبض، به پزشک بزرگ یونان جالینوس منسوب است؛ هر چند مسلم است که جالینوس یا دیگر یونانیان، مبدأ پیدایش علم نبض نبوده‌اند.

به هر حال اهمیت نبض بر پژوهش‌گران و محققین طب سنتی پوشیده نیست؛ از این رو بسیاری از محققین و پزشکان به تحریر و نگارش مباحث نبض پرداخته‌اند. کهن‌ترین نگاشته موجود در زمینه نبض- چنان‌که گفتیم- نگاشته‌ای از جالینوس با نام تعلیم النبض است که توسط حنین بن اسحاق، به عربی ترجمه شده است. پس از این دوران، اطباء مسلمان به این مبحث پرداخته‌اند که از جمله آنان می‌توان به مبحث نبض در کتاب کامل الصناعة، نگاشته علی بن عباس اهوازی اشاره کرد. از جمله اطباء بزرگ ایران، ابن سینا است که به مبحث

نبض در کتاب ارزشمند قانون پرداخته است؛ علاوه بر این، وی رساله‌ای مستقل نیز در این علم به زبان فارسی به رشته تحریر درآورده است.

وی در ابتدای رساله، پس از حمد خداوند و صلوات و درود بر پیامبر و خاندان او - صلوات الله علیهم اجمعین، انگیزه‌اش را از نگارش رساله چنین بازگو می‌کند: فرمان خداوند ملک عادل سید منظور مظفر عضد الدین علاء الدوله و قاهر الامه و تاج المله ابو جعفر حسام المؤمنین - کرم الله ثوابه و برد مضجعه - به من آمد که اندر باب دانش رگ کتابی بکن جامع که همه اصل‌ها اندر وی بود به تفصیل. پس فرمان را پیش گرفتم و به اندازه طاقت و دانش خویش این کتاب را تصنیف کردم و به زبان پارسی، چنان که فرمان بود و به توفیق ایزد - جل جلاله - معونت کردم و از وی یاری خواستم. امیدوارم که به دولت چنین خداوند توفیق و یاری یابم. (رگ شناسی، ص 2-3).

تاریخ تألیف این رساله به درستی معلوم نیست، ولی از آن‌جا که این رساله هم مانند سایر رسائل فارسی ابن سینا به خواهش علاء الدوله کاکویه تصنیف شده و چون شیخ بعد از فوت شمس الدوله حدود سال 412 ق به اصفهان رفته و به علاء الدوله پیوسته است، مسلم است که تصنیف این رساله نیز بعد از مسافرت او به اصفهان؛ یعنی سال 412 ق، بوده است.

ساختار کتاب

ابن سینا رساله رگ شناسی را در نه فصل به رشته تحریر درآورده است. عناوین این فصول به قرار زیر است:

فصل اول: اندر همه اصل‌های او.

در این فصل از اخلاط اربعه، قوا و معرفی علم نبض سخن گفته شده است.

فصل دوم: در بیان تحلیل بدن و سبب حیات برخی حیوانات در حالی که مدتی تغذیه نمی‌کنند.

فصل سوم: در بیان اینکه دل به منزله شریان همه تن است و شریان هر عضو به منزله دل آن عضو است.

فصل چهارم: در بیان انقباض و انبساط.

فصل پنجم: در اندازه حرکت و تعریف نبض و اقسامی که از آن پدید می‌آید.

فصل ششم: بحث در استواء و اختلاف نبض، نظام و عدم نظام، جنس وزن و زمان حرکت.

فصل هفتم: گفتار در نبض مستوی و مختلف.

فصل هشتم: اقسام نبض مرکب.

فصل نهم: در سبب‌های نبض.

گزارش محتوا:

رساله رگ شناسی ابو علی سینا از کهن‌ترین رسالات موجود در زمینه نبض است؛ از این رو ارزش تاریخی این اثر - گذشته از ارج علمی آن - قابل توجه است.

ارزش دیگر این اثر نثر فارسی آن است. سبک شناسی این اثر، به عنوان یک اثر فارسی و یک متن علمی بر جای مانده از قرن پنجم هجری برای کسانی که به ادبیات فارسی و سبک‌های نثر علاقه‌مندند، مفید و سودمند است.

ارزش اصلی این اثر مباحث مطرح شده در آن پیرامون موضوع و نحوه دخول و خروج در مباحث آن است.

ابن سینا خود طبیبی نام‌دار و صاحب تجربه است. از سوی دیگر وی کتابی همانند «القانون فی الطب» را به رشته تحریر درآورده است؛ از این رو مطالعه آن چه او در باب نبض نگاشته برای محققین طب سنتی مسلماً سودمند خواهد بود.

با این حال باید اذعان داشت که مطالعه این کتاب، طالبان این علم را از مطالعه سایر کتب طبیه مرتبط با نبض بی‌نیاز نمی‌کند و علاقه‌مندان باید برای درک بهتر و بیشتر مطلب و عظمت مسائل مربوط به نبض، به آن‌ها مراجعه کنند.

5. تقویم الصحه

درباره مؤلف:

«ابن بطلان، ابوالحسن مختار بن حسن بن عبدون بن سعدون بن بطلان»، مشهور به ابن بطلان یا ابن عبدون از اطباء مسیحی بغداد در قرن پنجم بوده است. وی مدتی نزد ابوالفرج عبدالله بن طیب بغدادی طب و فلسفه خواند و بزرگ‌ترین شاگرد و مورد احترام فراوان او بود. ابن بطلان مدتی نیز ملازمت ابوالحسن ثابت بن

ابراهیم بن زهرون طبیب را داشت و از وی در پزشکی بهره گرفت و از دیگر استادان بغداد هم دانش آموخت. وی در علوم اوائل دست داشت و از راه پزشکی روزگار می‌گذرانید.

ابن بطلان در 439 ق از بغداد خارج شد و پس از عبور از رحبه و رصافه به حلب رسید. معزالدوله شمال بن صالح مرداسی حاکم حلب او را استقبال کرد و محترمش داشت. وی در آن جا اجازه یافت تا قواعد عبادات مسیحیان آن شهر را تنظیم کند و قوانینی به این منظور وضع کرد، اما مسیحیان حلب قوانین او را نپذیرفتند. گذشته از آن، محسود پزشک مسیحی دیگری به نام ابوالخیر ابن شراره واقع شد و از سوی او به فساد عقیده متهم گشت. ابن بطلان نتوانست بیش از این در حلب بماند و از آن شهر خارج شد و در جمادی الاخر 441 به قسطنطین مصر وارد گردید و سه سال در این دیار ماند. در این زمان مستنصر بالله فاطمی خلیفه مصر بود. سفر ابن بطلان را به مصر، عزم دیدار علی بن رضوان طبیب و پزشک مشهور آن عصر دانسته‌اند.

در مصر میان آن دو مناظراتی طبی و فلسفی درگرفت که سرانجام کار به دشمنی کشید. ابن بطلان بسیاری از آن چه میان او و ابن رضوان گذشت، پس از خروج از مصر، در کتابی گرد آورد و ابن رضوان نیز در رد او کتابی نوشت. هیچ یک از آن دو کتابی ننوشته و رأیی ابراز نکرده است که دیگری آن را رد نکرده باشد. گفته‌اند که ابن بطلان مردی شیرین سخن، ظریف طبع و در ادب و فروع آن ممتاز بود، ولی ابن رضوان در طب و علوم حکمت از او داناتر بود.

ابن بطلان سرانجام مصر را با دلتنگی به قصد قسطنطنیه ترک گرفت و یک سال در آن شهر ماند. وی در اواخر عمر به انطاکیه رفت. در آن جا ظاهراً مدتی نظارت ساختمان بیمارستانی را بر عهده داشت و چندی بعد در دیری در همان شهر عزلت و عبادت اختیار کرد و در همان جا درگذشت. قفطی وفات او را 444 ق می‌داند، اما از آن جا که ابن ابی اصیبعه تاریخ نگارش یکی از آثار او را 455 ق گزارش کرده است، می‌توان آن را نادرست دانست. ابن بطلان، چنانکه خود در شعری یاد کرده هیچ گاه زن و فرزندی نداشت. وی دارای اشعار زیاد و نکته‌های نادر و ظریف بود که برخی از آن‌ها در دعوه الاطباء آمده است.

ابن بطلان حوادث محیط و روزگارش را ثبت کرده است؛ از آن جمله پیداشدن ستاره‌های دنباله دار در 445 ق و بروز بیماری‌های مهلک و مردن انسان‌های بی‌شمار در قسطنطنیه است. وی همچنین از کم آبی نیل در تابستان 447 ق و گسترش وبا به عراق و برخی حوادث و آفات دیگر یاد کرده که موجب مرگ دانشمندانی چون ابوالحسن قدوری فقیه، اقصی القضاة ماوردی، ابن طیب طبری، ابوالحسن صابی و ابوالعلاء معری گردید.

ابن بطلان در طب مرتبه‌ای والا داشت چنان که ابن منقذ برخی از آرا و درمان‌های او را در کتاب الاعتبار تحت عنوان معجزات ابن بطلان آورده است.

آثار:

1. تقویم الصحه.
2. دعوه الاطباء.
3. فی تدبیر الامراض.
4. رساله فی شری الرقیق و تقلیب العبید.
5. المقالة المصریة فی مناقضات علی بن رضوان.
6. مقال فی القربان المقدس.

درباره کتاب:

تقویم الصحه بیشتر از لحاظ ابتکاری که در طرز تألیف آن به کار رفته مورد توجه است؛ زیرا چنان که از اسمش پیداست مؤلف آن را به صورت جدول‌هایی تنظیم کرده، مثلاً انواع گوشت‌ها، غذاها، میوه‌ها، داروها و غیره را در جدولی گرد آورده و بعد تحت عنوان اختیارات، رأی حکیمان را در باب مندرجات آن جدول‌ها شرح داده، این طرز تألیف در آن روزگار بدیع بوده است. این کتاب از نظر خواص و انواع مواد غذایی به خصوص غذاهای با منشأ حیوانی یکی از مدارک کم نظیر است.

کتاب تقویم الصحه به زبان عربی است و نسخه‌ای هم از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. ترجمه فارسی این کتاب که مربوط به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده نسخه‌ای نفیس است ولی نام مترجم آن معلوم نیست و نثری ساده و روان دارد.

از جمله نکات قابل ملاحظه در ترجمه پارسی، جدولی است در انتهای کتاب که حاوی حروف اختصاری نام طبیبانی است که در کتاب از آن یاد شده است.

6. ذخیره خوارزمشاهی

درباره مؤلف:

جُرْجانی، اسماعیل بن حسن بن محمد بن محمود بن احمد، طبیب نامدار سده‌های 5-6 ق است. برای او القاب و کنیه‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند: زین الدین، شرف الدین، ابوالبراهیم، ابوالفتح، ابوالفضائل، الامیر السید الامام، علوی حسینی، سپاهانی گرگانی، و طبیب علوی. درباره سیر زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. برخی محل تولد وی را گرگان دانسته‌اند و با توجه به این که او خود در مقدمه ذخیره خوارزمشاهی از ورود خویش به خوارزم در 504 ق یاد کرده و در مقدمه ویرایش عربی ذخیره سن خود را هنگام نگارش آن کتاب 70 سال گفته است، می‌توان تولد وی را در 434 ق، یا اندکی پس از آن دانست. او احتمالاً مقدمات طب را در گرگان فراگرفت. برخی از محققان او را از شاگردان ابن ابی صادق نیشابوری دانسته‌اند؛ حال آن‌که جرجانی در ذخیره تنها از ابن ابی صادق نقل کرده است و از عبارت او پیدا است که ابن ابی صادق را شخصاً نمی‌شناخته است.

جرجانی در ذخیره به سفر خود به قم و دیدار با فرزندان کوشیار گیلانی، اخترشناس سده 4 ق و نیز سفر به مرو اشاره کرده است. تا جایی که می‌دانیم، وی مابقی عمر خویش را در شهرهای خوارزم و مرو گذراند و مدتی نیز در خوارزم سرپرستی داروخانه بهاء الدوله را برعهده داشت. درباره زمان و محل مرگ وی نیز گزارش‌های متفاوتی وجود دارد. سمعانی محل وفات او را شهر مرو دانسته و از محمود بن محمد بن عباس صاحب کتاب تاریخ خوارزم نقل کرده است که جرجانی در 531 ق در مرو درگذشت. بیهقی می‌گوید که جرجانی را در 531 ق، هنگامی که او در سنین کهولت به سر می‌برده، در سرخس دیده است. حاجی خلیفه نیز به 3 تاریخ مختلف، 530، 531 و 535 ق اشاره کرده است که اگر تاریخ تولد او را در حدود سال 434 ق بدانیم، باید گفت که او عمر درازی کرده است. خواندمیر او را تا زمان علاء الدین محمد بن تکش زنده دانسته و ابن ابی اصیبعه او را ملازم علاء الدین شمرده است. با این فرض جرجانی باید بیش از 150 سال عمر کرده باشد که ظاهراً این اشتباهات به سبب خلط نام دو خوارزمشاه رخ داده است.

تحلیل آثار جرجانی نشان می‌دهد که وی بر آثار پیشینیان خویش تسلط داشته و از ایشان اثر پذیرفته است. وی از پزشکان دوره اسلامی به ابن سینا، محمد بن زکریای رازی، ابوالحسن طبری ترنجی، احمد فرخ، عیسی بن صهاربخت و نیز به کتبی چون تذکره الکحالین علی بن عیسی کحال و از پزشکان یونانی به جالینوس، بقراط و اهرن اشاره کرده است.

جرجانی علاوه بر طب، در علوم دینی نیز تحصیلاتی داشته است. به گفته سمعانی وی در نیشابور شاگرد ابوالقاسم عبد الکریم قشیری بوده و از او روایت می‌کرده است.

آثار:

1- ذخیره خوارزمشاهی (به عربی و فارسی)؛

2- حُفَى عَلَیْی؛

3- الاغراض الطبیة و المباحث العلائیة؛

4- یادگار؛

5- کتاب فی حفظ الصحه؛

6- کتاب در علم تشریح؛

7- الزبیده فی الطب؛

8- التذکره الاشرفیة فی الصناعات الطبیة؛

9- کتاب تدبیر الیوم و اللیلة؛

10- فی القیاس، رساله کوتاهی است در منطق؛

11- فی التحلیل، رساله کوتاهی است در فلسفه؛

12- رساله المنبهه، رساله مختصری است در اخلاق؛

علاوه بر کتاب‌های یاد شده، آثاری نیز به جرجانی منسوب است که تاکنون نسخه‌ای از آنها یافت نشده است. از آن جمله‌اند: الطب الملوکی، وصیت‌نامه، کتاب الرد علی الفلاسفه و ترجمه قانون ابن سینا. اشعاری نیز به وی منسوب شده است.

درباره کتاب:

«ذخیره خوارزمشاهی»، تألیف سید اسماعیل جرجانی، به زبان فارسی و در موضوع طب است. مؤلف، کتاب را به تشویق امیر دانشوری چون قطب الدین محمد خوارزمشاه به رشته تحریر درآورده است.

ساختار

مؤلف برای به وجود آوردن نظم در نگارش کتاب ذخیره، آن را در نه کتاب تنظیم کرده و بعداً دو کتاب دیگر بدان افزوده است که جمعاً یازده کتاب می‌شود.

کتاب اول، دارای 6 گفتار است که به ترتیب مشتملند بر 3 باب، 8 باب (باب هشتم آن دارای 6 فصل)، 6 باب، 5 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 12، 13، 6، 4 و 7 باب)، 17 باب و 5 باب.

کتاب دوم، شامل 9 گفتار است که به ترتیب مشتملند بر 12 باب، 12 باب، 23 باب، 5 باب، 29 باب، 11 باب، 5 باب، 6 باب و 3 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 23، 21 و 3 باب).

کتاب سوم، حاوی 2 بخش است و هرکدام دارای 7 گفتارند. گفتارهای بخش اول به ترتیب مشتملند بر 14 باب، 7 باب، 2 جزو (که خود مشتملند بر 24 و 13 باب)، 18 باب، 5 باب، 6 باب و 4 باب. گفتارهای بخش دوم به ترتیب مشتملند بر 5 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 7، 11، 18، 35 و 10 باب)، 4 باب، 6 باب، 4 باب، 8 باب، 5 باب و 7 باب.

کتاب چهارم، متضمن 4 گفتار است که به ترتیب مشتملند بر 3 باب، 5 باب، 10 باب و 7 باب.

کتاب پنجم، 6 گفتار را در بر گرفته است که به ترتیب مشتملند بر 4 باب، 27 باب، 3 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 5، 10 و 12 باب)، 4 باب، 13 باب و 5 باب.

کتاب ششم، مشتمل بر 21 گفتار است که به ترتیب مشتملند بر 5 جزو (که خود به ترتیب دارای 7، 7، 4، 8 و 21 باب می‌باشند)، 7 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 7، 29، 3، 13، 10، 5 و 11 باب)، 9 باب، 10 باب، 3 جزو (که هریک مشتملند بر 10 باب)، 2 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 5 و 4 باب)، 15 باب، 6 باب، 10 باب، 6 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 3، 7، 5، 6 و 6 باب)، 3 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 11، 6 و 6 باب)، 4 باب، 2 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 9 و 6 باب)، 3 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 5 باب، 4 باب که باب اول آن 4 فصل و باب دوم 5 فصل دارد، 4 باب که باب نخست آن 3 فصل دارد)، 7 باب، 3 باب، 10 باب، 4 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 15، 8، 7 و 5 باب)، 3 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 10، 4 و 25 باب)، 3 جزو (که خود به ترتیب مشتملند بر 3، 15 و 10 باب)، 10 باب.

کتاب هفتم، جامع 7 گفتار است که خود به ترتیب مشتملند بر 3 جزو (به ترتیب دارای 9، 4 و 5 باب)، 8 باب، 12 باب، بدون باب و جزو، 9 باب، 12 باب و 2 جزو (به ترتیب دارای 12 و 10 باب).

کتاب هشتم، 3 گفتار را در خود جای داده است که به ترتیب مشتملند بر 16، 11 و 10 باب.

کتاب نهم، مشتمل بر 5 گفتار است که به ترتیب دارای 10، 7، 4، 12 و 11 باب می‌باشند. در آخر گفتار پنجم، 3 فصل نیز وجود دارد.

کتاب دهم، دارای 1 گفتار است.

کتاب یازدهم، حاوی 2 گفتار است که به ترتیب مشتمل بر 38 و 22 باب می‌باشند.

گزارش محتوا

کتاب نخستین، در باره حد علم طب و منفعت آن و شناختن گوهر تن مردم و چه چیزی و چگونگی او و شناختن مایه‌ها و خلط‌ها و مزاج‌ها و احوال عادت‌ها و تشریح اندام‌ها و یاد کردن قوت‌های اندام‌ها است.

کتاب دوم، در باره حال‌های تن مردم از تندرستی و بیماری و اعراض بیماری‌ها و اسباب آن و شناختن احوال نبض و احوال هرچه از مسام و مجاری تن بیرون آید چون عرق، نفث، بول و غایط است و این همه از جمله اعراض تن باشد.

کتاب سوم، در باره تدبیر نگاه داشتن تندرستی، تدبیر هوا و مسکن و شناختن احوال آنها، تدبیر طعام و شراب، تدبیر خواب و بیداری، تدبیر حرکت و سکون و شناختن احوال کسوت‌ها، عطرها و اسفرم‌ها و به کار داشتن روغن‌ها و تدبیر قی کردن و داروی مسهل خوردن، تدبیر خون گرفتن، حجامت و زالو انداختن و حقنه، شیاف، تدبیر امراض نفسانی، چون شادی و اندوه و اندیشه‌های گوناگون و غیره و همچنین تدبیر حال‌هایی که اندر تن مردم پدید آید و تدبیر پروردن اطفال و تدبیر پیران و مسافران است.

کتاب چهارم، در باره شناخت بیماری‌ها و پیشرفت و بحران و پیش‌بینی آینده بیماری است.

کتاب پنجم، در باره تب‌ها و علت و نشانه‌ها و انواع و اقسام آن و روش درمان آنهاست.

کتاب ششم، در باره انواع درمان‌ها و بیماری‌های هر عضوی از اعضای بدن از فرق سر تا ناخن پای است.

کتاب هفتم، در باره آماس‌ها و ریش‌ها و تدبیر شکافتن و داغ کردن و علاج تباه شدن اندام و تدبیر شکستگی و آزرده‌گی و زخم‌هاست.

کتاب هشتم، در باره تدابیر پاکیزگی و آراستگی ظاهر بشره مردم است که آن را زینت گویند.

کتاب نهم، در باره زهرها و آنچه زیان‌کار باشد، اعم از خارج بدن و داخل بدن و بیان پادزهرهاست.

کتاب دهم، در باره منافع اعضای حیوانات است.

کتاب یازدهم، در باره قرابادین است.

ذخیره خوارزمشاهی بدون شک، حاوی مطالبی از تألیفات علی بن ربن طبری، رازی، اهوازی، اخوینی، ابن سینا و دیگر پزشکانی است که تا اواسط قرن پنجم هجری تألیف گردیده و جرجانی از آنها استفاده فراوانی برده و تمام تلاش او بر این بوده که به شیوه‌ای نگارش یابد که درخور فهم فارسی‌زبانان آن روز، اعم از خاص و عام باشد و نیازهای طبی و بهداشتی همگان را برآورده کند. خوشبختانه با کوشش فراوان و دانش بسیار، توفیق،

رفیق راه او بود و اثری از خود به جای گذاشت که از نقطه نظر ادبی در نثر دری، کم نظیر و از نظر طبی، در حقیقت، یک دوره کامل دائرةالمعارف طبی است که حاوی همه موضوعات در رشته های پزشکی، از کلیات طب، تشریح، فیزیولوژی، علل بیماری و انواع درمان ها گرفته تا مسائل بهداشتی، از قبیل تعریف تندرستی، بیماری، بهداشت بدن، دستور غذایی و آشامیدنی و اموری که باید شخص در فصول مختلف سال انجام دهد یا اعمال طبی، از قبیل خون گرفتن و امثال آن، بهداشت کودکان و پیران و مسافران، پروراندن کودک، علامات بیماری ها و درمان آنها، اعمال جراحی و بهداشت، پوست و به کار بردن وسایل زینت، شناساندن زهرها و سم ها و درمان گزیدگی های حیوانی و مسمومیت ها بر اثر مواد و گیاهان و داروشناسی و داروسازی می باشد.

7. الاغراض الطبیة و المباحث العلائية

درباره مؤلف:

زندگی نامه جناب جرجانی به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

کتاب «الاغراض الطبیة و المباحث العلائية» بر مبنای ذخیره و خلاصه آن است و مشتمل بر 250000 کلمه (34 درصد ذخیره).

این کتاب به توصیه و خواهش مجد الدین ابومحمد صاحب البخاری، وزیر علاء الدین آتسز خوارزمشاه تألیف گردیده است. اغراض در سال 1384 به همت دکتر حسن تاجبخش تصحیح و در دو جلد توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید.

8. خفی علایی

درباره مؤلف:

زندگی نامه جناب جرجانی به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

« خفی علایی (خف علائی یا الخفیة العلائیة)»، به زبان فارسی، دومین تألیف طبیب سید اسماعیل جرجانی است که به امر اتسز خوارزمشاه، پس از سال 521 ق- سال جلوس اتسز بر تخت سلطنت- تألیف شده است.

ناگفته نماند که مشهور، خفی علایی را خلاصه‌ای از ذخیره می‌دانند. این مطلب را از مقدمه جرجانی نیز می‌توان استظهار کرد؛ بااین‌حال، این مطلب به تمام معنی کلمه صحیح نیست، بلکه در خفی علایی بسیاری از مباحث مطرح شده در «ذخیره»- همانند مباحث تشریح- به چشم نمی‌خورد.

ساختار

این کتاب، دارای دو بخش است. بخش اول، مباحث نظری و بخش دوم، مباحث عملی را در بر می‌گیرد.

بخش اول، دارای دو مقاله است که مقاله اول آن، در 16 باب و مقاله دوم در 7 باب تدوین یافته است.

بخش دوم، دارای هفت مقاله است و مقاله دوم آن، مشتمل بر 18 باب می‌باشد.

گزارش محتوا

مقاله اول از بخش نخست، در باره تدبیر حفظ صحت است و در آن، مباحثی همچون تدبیر هوا، تدبیر فصل‌های سال، تدبیر شهر و مسکن، تدبیر جامه پوشیدن، معرفت غذا و تدبیر آن، تدبیر آب، تدبیر شراب، خواب و بیداری و... مطرح شده است.

مقاله دوم از بخش مزبور، در باره مقدمه معرفت بیماری است و در آن، مباحثی مانند شناختن بیماری، تدبیر شناختن نضج، شناختن بحران، شناختن علت‌ها که به دیگر علت زائل شود، شناختن حال‌ها که در تن مردم پدید آید و نشان بیماری بود که خواهد بود و شناختن وقت مرگ بررسی شده است.

مقاله اول از بخش دوم، در ذکر توصیه‌هایی به اطباء است.

مقاله دوم، در علاج بیماری‌ها از سر تا پاست، مانند بیماری‌های سر و دماغ، بیماری‌های چشم، بیماری‌های گوش، بیماری‌های بینی، بیماری‌های دهان و دندان و زبان و حلق و حنجره و...

مقاله سوم، در باره تب‌ها و حصبه و آبله است.

مقاله چهارم، در باره آماس‌ها، جراحات‌ها و ریش‌هاست.

مقاله پنجم، در باره علاج شکستگی استخوان و کوفتگی و بیرون آمدن استخوان‌هاست.

مقاله ششم، در باره زینت و آراستگی بدن است.

مقاله هفتم، در باره علاج مسمومیت‌هاست.

« خفی علایی»، نگاشته‌ای است مختصر که برای کسانی نوشته شده که حوصله و توان مراجعه به کتب مفصلی همچون «ذخیره خوارزمشاهی» را ندارند؛ از این رو، خواننده نبایست توقع داشته باشد که مباحث علمی و پیچیده و نیز نقد و کنکاش در این اثر مطرح شده باشد.

البته از آن جا که مؤلف این اثر، طبیبی گرانقدر است، آن چه در این مختصر نگاشته، قابل توجه و استفاده است؛ خصوصاً مبحث معالجات آن، چرا که مؤلف در این قسمت، مهم‌ترین بیماری‌ها و از سوی دیگر سودمندترین روش درمان هر بیماری را ذکر می‌کند و از این جهت، برای کسانی که آشنایی چندانی با علم پزشکی ندارند سودمند است.

9. تنسوخ نامه

درباره مؤلف:

ابوجعفر، محمد بن محمد بن حسن طوسی، معروف به محقق طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی در جمادی‌الأولی 597 ق، برابر با فوریه 1201 م، در طوس متولد شد. پدرش محمد بن حسن از فقهای امامیه و محدثان طوس بود و خواجه در تحت تربیت چنین پدر دانشمندی پرورش یافته است (مدرس رضوی، محمدتقی، 1370، ص 3 و 4).

او در آغاز کودکی، قرآن مجید را آموخت و اقسام علوم ادبی، از قبیل صرف و نحو و اشتقاق و مبانی علل و لغت را فراگرفت و احادیث نبوی و آثار بزرگان دین را آموخت و در نزد پدر به تحصیل علم فقه و اصول و حدیث پرداخت و به گفته بعضی او نزد دایی خود مقدمات منطق و حکمت را یاد گرفت و بر حقایق علوم طبیعی و الهی واقف گشت.

در این دوران به تحصیل علوم ریاضی از قبیل حساب و هندسه، جبر و موسیقی رو آورد و با دقت تمام به تحصیل این علوم پرداخت. گفته‌اند او نزد کمال‌الدین محمد حاسب از شاگردان افضل‌الدین کاشانی و دوست و همدم پدرش، فن ریاضی را خوانده است (همان، ص 4 و 5).

وی بعد از وفات پدرش بنا بر وصیت او که گفته بود: «به جاهایی برو که در آن جا اساتید فن هستند»، به مسافرت پرداخت و در هر جا عالمی را یافت، از او بهره گرفت تا این که در نیشابور اقامت گزید.

شهر نیشابور با آن که در حمله طایفه غز، دچار خرابی بسیار شده و بیشتر مساجد و مدارس آن در آن واقعه ویران گردیده و کتابخانه‌های مهم آن به غارت رفته بود و بسیاری از دانشمندان ساکن در آن جا، یا کشته شده یا جلای وطن اختیار کرده بودند، باین وجود تا حمله مغول اهمیت علمی خویش را از دست نداده بود و در زمان هجرت خواجه به آن جا باز هم مجمع علما، فقها، راویان حدیث، حکما و اطبا بود. در این شهر، خواجه نزد بسیاری از فقها و حکمای عصر خویش تلمذ نمود و به رتبه علمی والایی دست یافت (همان، ص 5).

خواجه پس از حمله مغول به ایران، نیشابور را ترک کرد و درحالی که در پی مأمنی می‌گشت، به دعوت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی‌منصور محتشم (که از طرف علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلیان، حاکم قهستان خراسان بود) وارد قهستان شد. ناصرالدین، مقدم او را غنیمت شمرد و او را بی‌نهایت احترام و اکرام نمود و از محضر او استفاده کرد (همان، ص 7).

در قهستان، زمینه تحقیق و مطالعه برای خواجه فراهم گردید و او کتاب «طهارت» ابن مسکویه رازی را ترجمه کرد و با اضافه مطالب جدیدی آن را به نام «اخلاق ناصری» برای ناصرالدین نوشت. رساله معینیه در علم هیئت و چند کتاب دیگر از تألیفات او نیز از محصولات همین دوران است (همان، ص 9-7).

خواجه بعد از مدتی به قلعه میمون‌دز به نزد علاءالدین محمد، پادشاه اسماعیلیه رفت. گرچه در باره علت رفتن خواجه به الموت و میمون‌دز اختلاف نظر وجود دارد، ولی از کلام خود خواجه (که در آخر برخی از نسخ

شرح اشارات» وی ذکر شده است) چنین برمی آید که وی در قلاع اسماعیلیه در رنج و زحمت بوده و به‌اختیار در آنجا اقامت نکرده و در واقع در زندان و حبس بوده است (همان، ص 13-9).

پس از این که هلاکو خان مغول، قلاع اسماعیلیه را فتح کرد و آوازه فضل و کمال خواجه را شنید و نیز دانست که خورشاه، پادشاه اسماعیلیه با صلاح‌دید وی دست از ستیز کشیده و تسلیم شده است، خواجه را با جمعی دیگر ملازم رکاب خود نمود (همان، ص 15-13).

هلاکو سپس متوجه فتح بغداد شد و با خواجه در این مورد مشورت کرد و از او خواست اوضاع کواکب را بررسی و نتیجه را بیان کند. خواجه اوضاع را این‌گونه توضیح داد که خلافت عباسیان به‌زودی منقرض و نابود می‌شود. این امر، هلاکو را به فتح بغداد ترغیب کرد (همان، ص 16).

هلاکو خان پس از محاصره بغداد، آن را به تصرف درآورد و خلافت عباسیان با کشته شدن آخرین خلیفه، المستعصم بالله، منقرض گردید.

در این زمان خواجه با تدبیر خود جان بسیاری از مردم و علما و اهل فضل و هنر را نجات داد و از غارت اموال بسیاری جلوگیری نمود. حکایت شفاعت‌های او نزد هلاکو برای حفظ جان علما در تاریخ نگاشته شده است (همان، ص 27).

خواجه بعد از ملازم شدن با هلاکو و فرزندش اباقا، سفرهای متعددی نمود. در سال 665، به‌همراهی قطب شیرازی به خراسان رفت و در سال 667 به مراغه بازگشت در سال 662 و چند نوبت دیگر برای جمع‌آوری کتاب به بغداد سفر کرد.

پس از آن که خواجه در خدمت هلاکو به مراغه رفت، به کار بستن رصد مشغول گردید. مبلغی هنگفت به این امر اختصاص داده شد و به درخواست خواجه، جمعی از علمای ریاضی و ماهران در نجوم از اطراف بلاد برای دستیاری وی فراخوانده شدند؛ افرادی همچون: مؤیدالدین عرضی، نجم‌الدین کاتبی، فخرالدین اخلاطی، فخرالدین مراغه‌ای، نجم‌الدین کاتب بغدادی، محیی‌الدین مغربی، قطب‌الدین شیرازی، شمس‌الدین شروانی، شیخ کمال‌الدین ایجی، حسام‌الدین شامی و... (همان، ص 43-39).

این رصدخانه با مشورت این علما در طرف شمال غربی شهر مراغه در بالای تپه بلندی که به زبان آذربایجانی، «رصد داغی» (کوه رصد) مشهور است، ساخته شد. در روز سه‌شنبه، چهارم جمادی‌الأولی سال 657 ق، شروع به بنای رصد نمودند و در سال 660 ق، آلت‌های رصدی به اتمام رسید (همان، ص 44).

در جنب این رصدخانه کتابخانه بزرگی ساخته شد که چهار صد هزار جلد کتاب داشت. و بنا به فرمان هلاکو کتب نفیس فراوانی که از بغداد و دمشق و موصل و خراسان غارت شده بود و برای خواجه و همراهان وی لازم بود به آن کتابخانه نقل داده شد و خود خواجه نیز مأمورینی به بلاد اطراف می‌فرستاد که کتب علمی را در هر کجا بیابند برای او بخرند و بفرستند و در مسافرت‌ها خودش هم هر جا کتابی یا اسطرلابی یا آلت نجومی دیگری پیدا می‌کرد می‌خرید و آن را به مراغه می‌آورد (همان، ص 48).

یک رصد کامل، به سی سال وقت نیاز داشت، ولی به‌خاطر عجل بودن هلاکو در این امر، خواجه در ظرف مدت دوازده سال، به کمک جداول زیج‌های سابق و رصدخانه جدید به ترتیب زیج پرداخت و زیج ایلخانی را تدوین نمود (همان، ص 45).

در سال 669، خواجه به معالجه اباق‌خان فرزند و جانشین هلاکو خان مغول پرداخته است و همچنین خواجه در بعضی از مصنوعات خویش به کارهای طبی و معالجات خود اشاره نموده است و این حاکی از اطلاع او از طبابت است (همان، ص 58).

خواجه دارای ذوق شعری نیز بوده و اشعار بسیاری به زبان عربی و فارسی سروده است که به‌جز چند قطعه و چند رباعی و مثنوی کوتاه چیزی در دست نیست (همان، ص 598).

اساتید

1. پدرش فخرالدین محمد بن حسن (در شرعیات، از قبیل فقه و اصول و حدیث)؛
2. نورالدین علی بن ابی‌منصور محمد الشیعی، دانی خواجه (در مقدمات منطق و حکمت و روایت. خواجه از طرف او اجازه روایی نیز داشت)؛
3. برهان‌الدین محمد بن محمد بن علی همدانی قزوینی (در حدیث. خواجه از جانب او اجازه روایی داشت)؛
4. نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزه بن عبدالله (در حدیث)؛

5. شیخ معین‌الدین مصری ابوالحسن سالم بن بدران بن علی مازنی (در حدیث. وی از مشایخ روایی خواجه است)؛
6. شیخ ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد اصفهانی (در حدیث)؛
7. ابراهیم بن علی بن محمد سلمی قطب‌الدین مصری (در طب و حکمت و مخصوصاً قانون بوعلی)؛
8. فریدالدین داماد نیشابوری (در حکمت و مخصوصاً کتاب اشارات)؛
9. کمال‌الدین بن یونس موصلی (در فقه. خواجه کتاب «غنیة النزوع» سید ابن زهره در فقه را نزد او خواند و در سال 619 از او اجازه روایت گرفته است و این اجازه در پشت همان کتابی که خواجه نزد او می‌خوانده، باقی مانده است. این شخص همچنین استاد ریاضی و موسیقی بوده و شاید خواجه در این زمینه نیز از او استفاده کرده باشد)؛
10. ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه (برخی گفته‌اند خواجه نزد وی فقه می‌خوانده و او نزد خواجه، حکمت).

شاگردان

1. علامه حلی (در حکمت)؛
2. قطب‌الدین شیرازی (در تألیفات فلسفی خواجه، هیئت، علوم ریاضی و حل مشکلات قانون)؛
3. کمال‌الدین ابومحمدرضا بن فخرالدین محمد بن رضی‌الدین محمد حسینی افطسی آبی (برخی از مصنفات امام فخر رازی را در حضور خواجه قرائت کرده است. خواجه، به وی اجازه روایی نیز داده است)؛
4. سید رکن‌الدین ابوالفضائل؛
5. کمال‌الدین بغدادی، معروف به ابن الفوطی؛
6. محیی‌الدین عباسی؛

7. عمادالدين، معروف به ابن الخوام؛

8. مجدالدين مراغی.

آثار

خواجه در علوم و فنون متعدد دارای آثار و تألیفات است؛ پاره‌ای از آثار وی عبارتند از:

1. تحرير اقليدس؛

2. تحرير مجسطی؛

3. تحرير الأكر؛

4. تحرير كتاب الأكر تأليف ثاوذوسيوس؛

5. تحرير كتاب المأخوذات في أصول الهندسة؛

6. تحرير كتاب المعطيات في الهندسة؛

7. تحرير كتاب الكرة المتحركة؛

8. تحرير معرفه مساحة الأشكال البسيطة و الكرويه؛

9. تحرير كتاب الليل و النهار يا كتاب الأيام و الليالي؛

10. تحرير كتاب المناظر؛

11. تحرير كتاب جرمی النیرین و بعدیہما؛

12. تحرير طلوع و غروب؛

13. تحرير مطالع؛

14. تحرير كتاب المفروضات؛

15. تحرير كتاب ظاهرات الفلك؛

16. تحرير كره و استوانه يا شرح الكره و الأسطوانة؛

17. تحرير كتاب المساكن؛

18. المخروطات؛

19. رساله در احوال خطوط منحنیه؛

20. كشف القناع عن أسرار شكل القطاع؛

21. تربيع الدائرة؛

22. رساله فی انعطاف الشعاع و انعكاسه؛

23. كتاب تسطيح الكره و المطالع؛

24. رساله رد بر مصادره اقليدس؛

25. جوامع الحساب بالتخت و التراب؛

26. رساله در علم مثلث؛

27. رساله در حساب و جبر و مقابله؛

28. رساله معينيه يا المفيد در هيئت؛

29. شرح معينيه؛

30. زبدۀ الهيئه؛

31. زبدۃ الإدراک فی هیئۃ الأفلاک؛
32. مختصر در معرفت تقویم، مشهور به سی فصل؛
33. مدخل فی علم النجوم؛
34. ترجمه صور الکواکب؛
35. تذکره نصیریہ؛
36. شرح ثمره بطلمیوس یا ترجمه ثمره بطلمیوس؛
37. زیج ایلخانی؛
38. رساله‌ای در باره قبله تبریز؛
39. رساله‌ای در بیان صبح کاذب؛
40. رساله‌ای در تحقیق قوس قزح؛
41. بیست باب در معرفت اسطرلاب؛
42. تجرید الاعتقاد؛
43. قواعد العقائد؛
44. فصول نصیریہ؛
45. تلخیص المحصل؛
46. رسالۃ الإمامۃ یا وجیزه نصیریہ؛
47. شرح الإشارات یا حلّ مشکلات الإشارات؛

48. مصارع المصارع؛

49. رساله‌ای در موجودات و اقسام آن؛

50. بقاء النفس بعد فناء الجسد؛

51. رساله در صدور موجودات از حضرت حق؛

52. رساله اثبات جوهر مفارق؛

53. شرح رساله العلم؛

54. رساله رد ایراد کاتبی بر دلیل حکماء در اثبات واجب؛

55. مفاوضات؛

56. مؤاخذات؛

57. جواب أسئلة شمس الدین محمد کیشی؛

58. رساله‌ای در جواب سؤالات محیی الدین عباسی؛

59. مسائل هفت گانه؛

60. جواب سؤالاتی از روم؛

61. جواب سؤالات ابوالفضائل سید رکن الدین استرآبادی؛

62. رساله‌ای در نفوس ارضیه و قوای آنها؛

63. رساله‌ای در اتحاد مقول علیه و مقول؛

64. مقاله‌ای در باره «آیا معنای ادراک، تعقل است یا غیر آن؟»؛

65. جواب عزالدوله سعد بن منصور بن كمونه؛

66. جواب سؤالی در خیر بودن وجود؛

67. العلل و المعلولات؛

68. رساله‌ای در بحث از علل و معلولات مترتبه؛

69. فوائد ثمانیه در حکمت؛

70. جواهرنامه؛

71. المقالات یا مقالات ششگانه؛

72. رساله ربط الحادث بالتقديم؛

73. رساله إثبات وحدۀ الله؛

74. رساله جبر و اختیار؛

75. رساله اثبات عقل فعال؛

76. رساله أقسام الحکمه؛

77. رساله ضرورت مرگ؛

78. رساله‌ای در جواب نجم‌الدین دیران؛

79. اخلاق ناصری؛

80. أوصاف الأشراف؛

81. آغاز و انجام؛

82. رساله آداب المتعلمين؛

83. نصیحت نامه؛

84. أساس الاقتباس؛

85. تجريد منطق؛

86. تعديل المعيار فى نقد تنزيل الأفكار؛

87. الحواشى على كليات القانون؛

88. جواب خواجه در رفع تناقض سخن حنين و ابن سينا در رنگ بول؛

89. جواب خواجه به يکى از حکما در باره تنفس؛

90. جواب خواجه به پرسش يکى از دانشمندان در باره مزاج اعضا؛

91. ضوابط الطب؛

92. ذيل جهان گشا؛

93. رساله‌ای در رسم و آيين پادشاهان قدیم؛

94. خلافت نامه؛

95. معيار الأشعار؛

96. جواهر الفرائض؛

97. رساله در علم رمل؛

98. مقاله در موسيقى؛

99. رساله در اشارت به مکان و زمان آخرت؛

100. تفسیر سوره و العصر.

وفات

خواجه، در سال 672 در بغداد رحلت نمود و بنا به وصیت خودش در شهر کاظمین مدفون گردید.

درباره کتاب:

« تنسوخ نامه ایلخانی » تألیف خواجه نصیرالدین طوسی به زبان فارسی است. گوهرشناسی و کانی‌شناسی از اولین علمی است که حکماء پیشین و دانشمندان ایران و علمای اسلامی به آن عنایت و توجه خاص داشته و کتاب‌ها و رسائل فراوانی درباره آن تألیف کرده‌اند.

سال تألیف این رساله به درستی معلوم نیست تنها آن چه از مقابله نسخ خطی این رساله استظهار شده، این است که خواجه نصیر این اثر را در عهد پادشاهی هلاکوخان (653-663 ق) و به امر او تحریر نموده است.

ساختار:

کتاب مشتمل بر چهار مقاله است که نویسنده آن را به ترتیب چنین شرح می‌کند:

1. در کیفیت مفرداتی که جمله معدنیات و غیر آن از مرکبات عالم سفلی از آن مرکب می‌شود و علل معادن به طریق کلی و آن چهار فصل است.

2. در جواهری که از جمله حجر باشد و غیر آن و علل حدوث هر یک و کیفیت وجود آن و شرح معادن و خواص منفعت و مضرت و شبه و نظیر آن به طریق صناعت و قیمت هر یک و جلا دادن و آنچه مناسب آن باشد.

3. در انواع فلزات سبعة و علت حدوث هر یک و خاصیت و منفعت و مضرت آن و شرح معادن و هر چه مناسب آن باشد.

4. در انواع عطر و معاجین و داروهای نفیس. (تنسوخ نامه ایلخانی، ص 5).

خواجه نصیر در این کتاب ذکری از مآخذ و منابعی که از آن‌ها بهره برده نکرده و در مقدمه به همین بسنده کرده است: «از گفتار حکمای متقدم و آن چه این بنده را به تجربه معلوم شده بود، به حکم ممارست و آن چه از معتمدان و اصحاب تجارب بطرق تسامع معلوم شده است، بدان الحاق کردم.» (تنسوخ نامه، ص 4).

با این حال از مطالعه کتاب به خوبی پیداست که مهم‌ترین منبع در ترتیب این اثر کتاب الجواهر فی الجواهر ابوریحان بیرونی بوده است و هنگام تحریر تنسوخ نامه به کتاب الجواهر نظر داشته و از آن بهره برده است و آن چه را که از حکماء و دانشمندان دیگر؛ مانند یعقوب کندی و نصر دینوری و محمد زکریای رازی نقل نموده، عیناً همان منقولات ابو ریحان بیرونی است که در کتاب الجواهر دیده می‌شود.

گزارش محتوا:

در نسبت این کتاب به خواجه نصیر گویا هیچ شک و تردیدی نیست، چرا که تمام کسانی که آثار و تألیفات او را در کتاب‌های خویش یاد کرده‌اند، رساله‌ای در جواهر را در جمله آثار او ذکر نموده‌اند، ولی در نام این رساله اختلاف وجود دارد. صلاح‌الدین صفدی و محمد بن شاکر و محمد هدایت حسین، نام این اثر را «کتاب الجواهر» یا «رساله الجواهر» ضبط کرده‌اند. (الوافی بالوفیات، ج 1، ص 181؛ فوات الوفيات، ج 2، ص 150؛ کشف الحجب و الاستار، ص 255).

حاجی خلیفه در کشف الظنون در دو جا از این کتاب یاد کرده است و در یک جا آن را تشوق نامه ایلخانی و در جای دیگر تنسوق نامه ذکر نموده است. (کشف الظنون، ج 1، ص 410 و 495).

رساله تنسوخ نامه ایلخانی یکی از آثار مهم و پر ارزشی است که در شناخت گوهرها و دانستن منافع سنگ‌ها و معرفت فلزات و اطایب و نفایس و غرایب ساخته شده و در میان کتاب‌هایی که به فارسی در این فن تألیف شده، هیچ کتابی جامع مزایا و خصوصیات که در این کتابست نیست.

این کتاب با آن‌که بسیار مختصر است، پس از کتاب الجواهر بیرونی معتبرترین سند علمی و فنی است و گران‌بهارترین گنجینه لغات و اصطلاحات و تعبیرات اصیل فارسی است.

شیوه تعبیرات و رسائی الفاظ و پختگی عبارات و خالی بودن از الفاظ و معانی نادرست، از خصایص و مزایای این کتاب است که در کتب دیگری که به فارسی در این فن نوشته شده نمی‌توان یافت.

10. تشریح الابدان یا تشریح منصوری

درباره مؤلف:

«منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی»، نواده مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس و یکی از نتیجه‌های برادر نجم الدین محمود الیاس، طبیب و فقیه معروف شیراز است. بنابراین وی در خانواده‌ای سرشناس که اطبای برجسته از آن برخاسته‌اند به دنیا آمد و خود نیز در علوم متداول عصر، خاصه در علم طب، سرشناس و مشهور بوده است.

وی معاصر خواجه حافظ شیرازی و نیز حاجی زین العطار، پزشک مخصوص شاه شجاع و نگارنده اختیارات بدیعی بوده است. تولد منصور بنا به قراین، حدود نیمه نخست سده هشتم هجری و احتمالاً قبل از سال 750 ق و بین سال‌های 720 تا 740 ق بوده است. زیرا که در موقع تألیف «کفایه مجاهدیه» که به نام مجاهد السلطنه زین العابدین شاه شجاع مبارز الدین محمد، از خاندان مظفریان، در حدود سال‌های 786 تا 789 ق نگاشته و بعید نیست که وی پزشک مخصوص مجاهد الدین بوده باشد، حدوداً چهل ساله بوده است. محمد تقی میر اشاره کرده که شاه شجاع میان سال‌های 786-793 ق بر فارس حکومت داشته و بعید نیست که منصور این کتاب را در فاصله این هفت سال نگاشته است.

درباره منصور مطلب زیادی در آثار تاریخی و منابع رجال‌شناسی به چشم نمی‌خورد. وی در ضمن آثار خود نیز به معرفی خود یا استادان، نیاکان و خانواده خود پرداخته است.

وی در عنوان کتاب «کفایه مجاهدیه»، خود را منصور بن محمد بن احمد بن یوسف فقیه الیاس معرفی نموده و افزوده است: «چون بر این علم و مطالعه این قسم (مقصود علم طب است) اشتغال می‌نمود...» این سخن، حاکی از آن است که شغلش منحصراً طبابت بوده و اگر به نوشته مرحوم علامه قزوینی در فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، لقب فقیه نیز بر نام مؤلف اضافه شده، اشتباه بوده است. گمان می‌رود که نویسنده فهرست،

کلمه فقیه را که در اول اسم جد مؤلف نوشته شده و مخصوص الیاس است، به حساب نتیجه وی، منصور طبیب گذاشته است.

اطلاعی بیش از این از زندگی وی به دست نیامد.

آثار

1. تشریح الابدان.

2. کفایه مجاهدیه: این اثر مشهورترین اثر اوست.

3. غیاثیه.

4. رساله چوب چینی: که البته به نظر نمی‌رسد انتساب این اثر به وی چندان درست باشد، چرا که تداول چوب چینی بیشتر در سده دهم هجری رواج یافت و در آثار پیش از آن دیده نمی‌شود.

درباره کتاب:

«تشریح الابدان» تالیف منصور بن محمد بن الیاس شیرازی به زبان فارسی است.

این کتاب در اصل بدون نام است و نسل‌های بعدی آن را «تشریح بالتصویر» یعنی کالبدشناسی مصور، «تشریح البدن»، «رساله در تشریح بدن انسان» آن نامیدند. (تاریخ پزشکی ایران، ص 374) این رساله در سال 798 ق به اتمام رسید و به امیر زاده پیر محمد بهادر خان تقدیم شده است.

مؤلف انگیزه‌اش را از نگارش این اثر معرفت انسان دانسته است. (تشریح الابدان، ص 43)

ساختار:

کتاب مشتمل بر یک مقدمه تحقیقی و متن اثر است. در مقدمه محقق در شرح حال مولف و آثار او، برخی نسخ خطی و شیوه تصحیح کتاب مطالب آمده است. متن کتاب نیز مشتمل بر پنج مقاله و یک خاتمه است.

گزارش محتوا:

علم کالبدشناسی از قدیمی‌ترین شاخه‌های علم پزشکی است که از گذشته‌های دور به آن توجه می‌شده که نمونه این توجه نگارش کتاب تشریح توسط حکیم یونانی جالینوس است. جنین‌شناسی برای پزشکان آن زمان، مسأله فوق‌العاده پیچیده‌ای محسوب می‌شد، بنابراین تعجبی ندارد اگر تمام شرح‌ها و توصیف‌های آنان کمی پیچیده است. نویسنده در حقیقت، مدعی است که در یک سقط روز ششم، قلب و کبد و مغز قابل تشخیص است ولی جرجانی و بیشتر نویسندگان برای تکمیل جنین طبق مراحلی که در قرآن ذکر شده، سی روز لازم دانسته‌اند.

جنین‌شناسان پس از این مرحله از آن چه اتفاق می‌افتاد بی‌اطلاع بودند. نویسنده قلب را نخستین عضوی می‌داند که متکون می‌شود اگرچه اولین عضوی که کامل می‌گردد ناف است.

از مزایای این رساله وجود تصاویری مربوط به هر فصل است. این تصاویر کالبدشناسی در برخی نسخ خطی موجود از این کتاب معمولاً از پنج یا شش عکس تشکیل شده‌اند که در تاریخ پزشکی به ویژه کالبدشناسی اهمیت بسیاری دارد. این تصاویر یک رشته طرح‌هایی هستند که هر کدام یکی از دستگاه‌های مهم بدن را نشان می‌دهد.

مقدمه نسبتاً مفصل کتاب، شامل یک بحث دینی درباره حکمت خلقت نوع انسان از طرف خداوند و استدلال بر این که است که چه قسمت از اندامهای بدن اول بار در رحم تشکیل می‌شود.

در فصل اول کتاب استخوان‌ها تقریباً به‌طور مفصل مورد گفتگو قرار می‌گیرند و تعداد آنها صرف‌نظر از استخوان‌های کنجی و لامی، 248 عدد معرفی می‌شود. این عددی بوده که کالبدشناسان اسلامی عموماً پذیرفته بوده‌اند.

نویسنده در فصل دوم به شرح سلسله اعصاب می‌پردازد. کالبدشناسان آن زمان اعصاب را چیزی شبیه به سرخ‌رگ‌ها و سیاه‌رگ‌ها می‌شناختند و این سه را تنها تشکیلاتی می‌دانستند که به شکل پخش و پراکنده در سراسر بدن یافت می‌شود؛ از این‌رو نتیجه می‌گرفتند که وظایف آنها می‌بایستی یکسان باشد و چون وریدها و شریان‌ها که مجاری توخالی و عامل انتقال جوهر حیاتی در بدن هستند، پس نتیجه می‌گرفتند که اعصاب تو خالی بوده و جوهر ذهنی را از مغز به سایر قسمت‌های بدن می‌رسانند؛ مثلاً منصور می‌نویسد: «عصب‌هایی که پیوندگاه بینایی را در مغز به وجود می‌آورند وظیفه آنها انتقال نیروی بینایی است. بقیه اعصاب خالی به نظر

نمی‌رسند ولی حتی از درون این‌ها هم نیرو عبور می‌کند چنان‌که آب از درون گل، و روغن از لابلای بادام می‌گذرد. تشریح کلی اعصاب به خوبی بیان شده است. البته اشتباهاتی هم هست ولی این اشتباهات را فقط کالبدشناسان نسل‌های بعد می‌توانستند تصحیح کنند.»

فصل سوم کتاب درباره عضلات است. در این زمان عضلات هنوز نام‌گذاری نشده بود لذا منصور در این جا به شرح کلی ساختمان یک عضله معرفی اشکال مختلف آن به صورتی که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود و ذکر تعداد عضلات اکتفا می‌کند. این قسمت اخیر، یعنی تعداد عضلات همواره مورد اشکال کالبدشناسان عرب بوده است که در تعداد شمارش مجموع عضلات، نظریات مختلفی داده‌اند. ابن‌سینا مجموع عضلات را 570 ذکر می‌کند و اغلب نظریات هم در حوالی همین عدد است.

فصل چهارم از وریدها و انشعابات آن سخن می‌گوید. منصور در این فصل به طور واضح نظریات ابن‌سینا را بیان می‌کند. ابن‌سینا وریدها را مشابه شریان‌ها می‌داند با این تفاوت که از جگر منشأ می‌گیرند و بدون ضربان هستند و برای پخش جوهر حیاتی از کبد به اندام‌های بدن آفریده شده‌اند. منصور به تقلید از ابن‌سینا عقیده داشت که ورید شریانی که امروزه ورید ریوی نامیده می‌شود، تعداد آن در هر سمت بدن دو ورید است در حالی که یک ورید بیش نیست و این تعدد به خاطر مضاعف بودن وظایف آنهاست. یعنی باید به منظور تغذیه هم خون را به قلب و هم به ششها منتقل کند. منصور، قلب را سه بطن می‌داند و بطن کوچک مرکزی قلب را (که در حقیقت وجود نداشت) نام دهلیز داده است و نیز اظهار می‌دارد که رأس قلب با استخوان مخصوصی محکم می‌شود.

فصل پنجم این رساله درباره شرایین و انواع آن است. وی در این فصل به انواع سرخرگ‌ها و انشعابات آن با ذکر وظایف هر یک پرداخته است. منصور چون اغلب اطبای پیشین عقیده داشت که اگر چه سرخ رگها حاوی مقداری خون هستند ولی وظیفه مهم و اصلی آنها انتقال هوا و جوهر حیاتی است. ضربان شریان‌ها را وابسته به ضربان قلب می‌دانستند و عقیده داشتند که قلب جدا شده می‌تواند مدتی با نظم مخصوص خود بتپد.

مدتها پیش از آن جرجانی بیان کرده بود که اگر قلب یک حیوان را بلافاصله پس از مرگ آن خارج کنند، در خارخ از بدن مدتی به انقباض و انبساط خود ادامه می‌دهد و از این حقیقت به خوبی چنین نتیجه گرفته بود که عامل حیاتی جداگانه‌ای در درون قلب موجود است و همان وضع در مورد شرایین هم صادق دانسته بود.

فصل آخر به چیزی که منصور آن را اعضای مرکب می نامد اختصاص دارد. به طور خلاصه منصور در این فصل از قسمت‌هایی گفتگو می کند که ما آنها را در برابر دستگاه‌ها عضو می نامیم. هر چند که در برخی موارد نمی توان این چنین تمایزی را صادق دانست از جمله این که منصور قسمت‌های مختلف تشکیل دهنده دستگاه‌های کلیدی و تناسلی را در ردیف اعضای مرکب منظور کرده است.

11. رساله غیاثیه

درباره مؤلف:

زندگانی جناب ابن الیاس منصوری به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

بنای رساله بر یک دیباچه و چهار مقاله است. دیباچه شامل توحید، نعت و قصیده ای در 23 بیت می باشد. مقاله اول: در علم نظری طب و شامل 17 باب است. موضوع این مقاله تعریف طب، مقدمات فلسفه طبیعی و نظریه اخلاق، امزجه، مقدمه المعرفة، سته ضروریه و حفظ الصحة است.

مقاله دوم: شامل 59 باب است که حجیم ترین قمت رساله است. چهل و نه باب اول آن، وصف بیماری های خاص اعضا از سر تا قدم و سبب، علامت، علاج و خوراک مناسب بیمار را برشمرده است. ده باب آخر این مقاله، درباره امراضی است که مربوط به عضو واحدی نیست. امراض پوست و استخوان نیز در همین ابواب جای داده شده است. باب آخر باب مفصلی است که به زهرها، گزیدگی ها و دور ساختن گزندگان اختصاص داده شده و شامل مباحثی از «خواص الاشياء» است.

مقاله سوم: شامل قرابادین کوچک یا ادویه مفرده است و حاوی 260 عنوان ادویه.

مقاله چهارم: در باب شناخت ادویه مرکبه یا قرابادین کبیر است و شامل 22 باب می باشد.

12. کفایه منصوری یا کفایه مجاهدیه

درباره مؤلف:

زندگانی جناب ابن الیاس منصوری به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

«کفایه منصوری» یا «کفایه مجاهدیه»، به زبان فارسی، کتابی است بسیار ارزشمند و در دو بخش طب نظری و طب عملی تدوین شده و علی‌رغم اختصار، از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است.

مؤلف، پس از اشاره به مقام والای انسان در عالم طبیعت و جایگاه ارزنده علم پزشکی چنین می‌گوید: «چون اضعف عباد الله و اعجز الناس، منصور بن محمد بن یوسف بن احمد بن الیاس، فقیه الناس - احسن الله عواقب داریه و غفر له و لوالدیه - بدین علم و مطالعه کتب این قسم استعمال و اشتغال نموده و به حکم خذ العلم من افواه الرجال، درر فوائد و غرر فرائد از السنه استادان این فن می‌ربود... تا مختصری جامع که در هر باب اشارتی رفته باشد و... تألیف کند (کفایه منصوری، ص 2-3).

ساختار

این کتاب، مشتمل بر 2 فن است. فن اول، دارای 2 قسم است. قسم اول، مشتمل است بر 4 مقاله که اولی، شامل 4 باب و بقیه هر کدام، دارای 2 بابند. قسم دوم، شامل 5 مقاله است که به ترتیب مشتملند بر 2، 20، 3، 7 و 4 باب. فن دوم، مشتمل است بر 2 مقاله که اولی، دارای 7 و دومی، شامل 20 باب است.

بسیاری از ابواب، خود، مشتمل بر چند فصل جداگانه‌اند.

گزارش محتوا

«کفایه منصوری»، از جمله نگاشته‌های طبی جامع به زبان فارسی است. در این اثر، مؤلف با بیانی شیوا و خلاصه، دوره‌ای کامل از طب سنتی، شامل کلیات، معالجات، ادویه‌شناسی و قرابادین را به رشته تحریر درآورده است. وی، اثری مختصر و جامع نگاشته تا برای همه مردم مفید و سودمند باشد.

ترتیب و تدوین مطالب نگاشته شده، ترتیبی منطقی و حساب شده است.

این اثر، علی رغم اختصار، مورد توجه بسیاری از اطباء بعدی قرار گرفته و این نشانگر اهمیت و جایگاه علمی آن است.

فن اول کتاب، در تبیین دو قسم طب نظری و عملی است. در بخش طب نظری، موضوعاتی همچون «اسباب مادی صحت»، «اسباب صوری صحت»، «اسباب فاعلی صحت» و «احوال و اعراض و علامات» مطرح شده است و در بخش طب عملی، از مسائلی مانند «حفظ صحت و معالجات کلی»، «امراض اعضا از سر تا قدم و علاج آنها»، «حمیات» و «امراض بدن حیوانات زهردار و دفع ضرر آنها» سخن به میان آمده است.

فن دوم، در ذکر ادویه و اغذیه و اشربه است و مشتمل بر موضوعاتی از قبیل «طبایع ادویه و تأثیر آنها»، «حبوبات»، «لحوم و البان»، «فواکه و شیرینی»، «سبزیجات»، «ادویه»، «ریاحین و طیوب» و «داروهای مرکب و کیفیت ترکیب آنها» می باشد.

13. اختیارات بدیعی

درباره مؤلف:

بزرگ ترین دارو ساز دوره مغول، علی بن حسین انصاری معروف به حاجی زین الدین عطار که در سال 729 هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. پدرش حسین انصاری از اطباء بنام بود. حاجی زین الدین سرآمد اطباء فارس در قرن هشتم هجری قمری بوده و به همین جهت مورد توجه و احترام بزرگان عصر قرار گرفته و به عنوان طبیب مخصوص شاه شجاع مظفری انتخاب شده است. وی در سال 806 قمری درگذشت.

در میان تألیفات انصاری می توان از تحفه السلاطین که یک جزوه کالبدشناسی است و مفتاح الخزائن که در سال 767 هجری قمری نوشته شده نام برد. وی سه سال بعد در کتاب اخیر تجدید نظر کرده و مطالب زیادی به آن افزوده و آن را با نام «اختیارات بدیعی» به بانوی شاهزاده، بدیع الجمال، همسر امیر مبارزالدین محمد اهدا نموده است.

درباره کتاب:

کتاب اختیارات بدیعی مشتمل بر مقدمه، دو مقاله و خاتمه است در مقدمه مختصری در کلیات و مآخذ ادویه و نگهداری آن ها صحبت کرده است.

مقاله اول در بیان مفردات ادویه است و مقال دوم در مرکبات مستعمله.

خاتمه لغتنامه است که مؤلف برای تسهیل کار عطاران، که این کتاب جهت اطلاع آن ها نوشته شده است، ترجمه لغات عربی داروها را به پارسی یاد کرده است.

در قرن نهم که نهضت شرح و ترجمه رواج یافته بود نویسنده ای نامعلوم کتابی به نام «بدیعات اختیاری» در حل مشکلات اختیارات بدیعی تألیف کرده و به توضیح الفاظ مشکل این کتاب پرداخته است.

14. خلاصه التجارب

درباره مؤلف:

« بهاء الدوله رازی»، پزشک و عارف ایرانی در قرن نهم و دهم هجری است. وی نواده سید محمد نوربخش (795 ق- 869 ق) بنیان‌گذار طریقه نوربخشیه بود (تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج 2، ص 492؛ طرائق الحقائق، ج 3، ص 319). برخی منابع، نام او را محمدحسین نوربخشی، فرزند قوام الدین، نوشته‌اند (طب در دوره صفویه، ص 398).

لقب او را نیز بهاء الدین (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج 1، ص 274؛ تاریخ حبیب السیر، ج 4، ص 612) و بهاء الدوله (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج 1، ص 400) ثبت کرده‌اند و عنوان کامل او در پایان نسخه خطی «خلاصه التجارب» بهاء الدوله پسر شاه قاسم پسر شمس الدین محمد نوربخشی آمده است.

شاه قاسم پدر بهاء الدوله علاوه بر مرشدی طریقت خویش، در پزشکی نیز تسلط داشت؛ چنان‌که بهاء الدوله در «خلاصه التجارب» از وی با عنوان حضرت یاد کرده و درمان‌هایش را متذکر شده است. وی در 927 ق،

درگذشت (تاریخ حبیب السیر، ج 4، ص 612). شمس الدین، برادر بهاء الدوله، نیز گاهی به پزشکی می‌پرداخت (طب در دوره صفویه، ص 398).

از تاریخ تولد بهاء الدوله اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اگرچه با استناد به سال تألیف مهم‌ترین اثر او، «خلاصه التجارب» می‌توان او را متولد حوالی 860 ق دانست، و همان گونه که از نسبت او پیداست موطنش ری بوده و پدرش نیز در همان جا به دنیا آمده است (طب در دوره صفویه، ص 398).

از مطالب خواندمیر (تاریخ حبیب السیر، ج 4، ص 612) سفرهایی را که بهاء الدوله در طول زندگی‌اش انجام داده می‌توان مشخص کرد. خود او نیز در جاهای مختلف «خلاصه التجارب» از کاشان، نطنز، اصفهان، هرات و استرآباد یاد می‌کند. از معلمان و استادان بهاء الدوله اطلاعی نداریم، جز اینکه او به بعضی کارهای درمانی پدرش (رجوع کنید به «خلاصه التجارب»، باب دوم) اشاره می‌کند.

بهاء الدوله رازی، روش نیا و پدر خویش را در تصوف دنبال کرد و از مشایخ طریقه نوربخشیه بود. به نوشته خواندمیر (تاریخ حبیب السیر، ج 4، ص 612)، وی در اواخر زندگی سلطان حسین بایقرا (842 ق - 911 ق) به هرات رفت و در خانقاه خواجه افضل الدین کرمانی اقامت گزید و مورد توجه بایقرا بود. پس از مرگ بایقرا، بهاء الدوله به ری بازگشت و سپس به آذربایجان رفت و به شاه اسماعیل صفوی پیوست و پس از دو سه سال اقامت در آن جا، به گفته رازی حسب اقتضاء قضا مؤاخذه شده، درگذشت (هفت اقلیم، ج 3، ص 43)؛ این تعبیر، ممکن است اشاره به کشته شدن او باشد.

درگذشت بهاء الدوله، با توجه به سال فوت سلطان حسین بایقرا، در حدود سال 915 ق اتفاق افتاده است و نوشته الگود (طب در دوره صفویه، ص 398) و نصر (علم و تمدن در اسلام، ص 205) که سال 913 ق را زمان مرگ او می‌دانند، صحیح به نظر نمی‌رسد. سال 926 ق (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج 1، ص 527) نیز درست نیست.

تألیفات

مهم‌ترین کتاب بهاء الدوله رازی، «خلاصه التجارب» به فارسی و در پزشکی است که وی آن را در 907 ق در قریه طرشت ری (از محلات کنونی تهران) نوشت.

کتاب دیگر بهاء الدوله رازی، «هدیه الخیر» نام دارد که در باب دوم «خلاصه التجارب» از آن یاد کرده است. این کتاب، روایت و شرح چهل حدیث در عرفان و به زبان فارسی است که آن را به صورت هدایت (هدایه) الخیر) فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج 2، بخش 1، ص 1487؛ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج 25، ص 175) نیز معرفی کرده‌اند. از این کتاب نیز نسخه‌هایی در ایران (فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص 610) و خارج از ایران (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج 2، بخش 1، ص 1487) وجود دارد.

درباره کتاب:

«خلاصه التجارب»، به زبان فارسی، از مهم‌ترین نگاشته‌های طب‌پای ایرانیان است که بازگوکننده وضعیت و سطح علمی دانش پزشکی در دوران صفویه است.

این کتاب، توسط بهاء الدوله رازی تألیف شده است. وی، در مقدمه می‌نویسد: «حمد بلا احصا حکیمی را که به کمال حکمت و وفور عنایت و قدرت ماهیت، اشرف انسانی را از خزانه جود خلعت وجود پوشانید... اما بعد، چنین معروض دارد خادم الفقراء المله، بهاء الدوله - هداه الله تعالی - که چون کلام حضرت سید الانام علیه التحیه و السلام که: «من کتم علماً نافعاً الجمه الله تعالی يوم القيامة بلجام من النار»، امر بود به اظهار علمی نافع مر دین و مر بدن را و این بیچاره را بعضی از تجارب طب‌پای که مشتمل بر فوائد بدنی حاصل بود، لازم نمود آن را اطاعه لامره الاعلی و فوزاً بتلك السعاده فی الآخرة و الاولی مثبت نمود، فلهمذا اشتغال سالک این رساله موسومه به «خلاصه التجارب»، در اوان سنه سبع و تسعمائه، در مسکن طرشت من قری راز اتفاق افتاد».

ساختار

کتاب، مشتمل بر 25 باب است.

گزارش محتوا

موضوع باب‌های کتاب، به ترتیب چنین است:

اطلاعاتی کلی در باره بهداشت (حفظ الصحه) و رفع بیماری‌ها؛

بیان چگونگی بهداشت و بهداشت کودکان و پیران؛

بیان تدبیر تندرستی و آنچه که بدن به آن نیاز دارد تا فرد تندرست بماند؛

اقسام بیماری‌ها، انواع تب‌ها و معالجه آنها؛

بیماری‌های حصبه، آبله، جذام و سرماخوردگی و غیره؛

سموم و کوفتگی؛

امراض دماغی؛

حالت‌های چشم و بیماری‌های آن؛

گوش و ترکیب قوه شنوایی و مرض‌های آن؛

بینی؛

دهان؛

حلق؛

دل (قلب)؛

مری؛

معهده؛

جگر و مراره؛

سپرز؛

روده‌ها؛

مقعد؛

گُرده (کلیه)؛

مثانه؛

آلات تناسلی؛

احوال توالد و تناسل و پستان؛

پشت و مفصل و پاها و بیماری‌های هریک از آنها؛

سموم و ادویه زیان‌آور؛

حیوانات سمی؛

قرابادین (داروهای ترکیبی)؛

اصطلاحات داروسازی و اوزان ویژه آن.

در هر مورد از این باب‌ها، نویسنده وظایف الاعضای دستگاه‌های بدن، سبب بیماری‌ها، نشانه‌ها و درمان‌های آنها و خصوصاً تجربه‌های شخصی خود را آورده است.

نویسنده در بسیاری از موارد به شرح و گزارش معالجات خود، پدرش و دیگر پزشکان پرداخته است و بارها از پزشکان بزرگ گذشته چون بقراط، جالینوس، ثابت بن قره، رازی، ابن سینا، سید اسماعیل جرجانی و نیز پزشکان ماهر هم‌عصر خویش نام برده است. از معالجات یک پزشک هندی نیز یاد کرده که گواه تأثیر پزشکی هندی در آثار اوست.

« خلاصه التجارب »، از جنبه تجربیات و مشاهدات پزشکی، بسیار باارزش و قابل مقایسه با تجربیات پزشکی محمد بن زکریای رازی است (تاریخ دام‌پزشکی و پزشکی ایران، ج 2، ص 496). بهاء الدوله علاوه بر تجربیات شخصی در درمان‌ها، ابداعاتی در داروسازی نیز داشته و گاهی بعد از توضیح یک داروی ترکیبی، یادآوری کرده است که « این ترکیب از مخترعات مصنف است ».

« خلاصه التجارب » اگرچه از نظر گستردگی مباحث و شیوایی بیان، به « ذخیره خوارزمشاهی » نمی‌رسد، از نظر اتکاء بر تجربیات شخصی و نوآوری، از آن برتر است.

این کتاب، از مآخذ مهم طب در دوره صفویه و از بهترین متون درسی پزشکی کهن جهان است (طب در دوره صفویه، صفحه دوازده). در « خلاصه التجارب »، موارد بسیاری از نخستین اشاره‌های طب اسلامی به بعضی بیماری‌ها وجود دارد (برای آگاهی از نوآوری‌ها و مشاهدات و تجربیات بهاء الدوله رازی رجوع کنید به « بهاء الدوله رازی آخرین پزشک بزرگ ایران »، به قلم دکتر حسن تاج‌بخش، نامه فرهنگستان علوم، سال 3، ش 4، ص 47-56).

روش بهاء الدوله رازی؛ یعنی توجه به علائم و عوارض بیماری‌ها و شرح و ثبت دقیق آن‌ها، کتاب او را در زمره مهم‌ترین کتب پزشکی قرار داده است (تاریخ دام‌پزشکی و پزشکی ایران، ج 2، ص 494). از جمله این موارد می‌توان به توجه او در ثبت همه‌گیری سیاه‌سرفه در هرات و نیز در ری در سال 906 ق، اشاره نمود که به‌دقت به تشریح این بیماری پرداخته است. همچنین نوشته‌های او در باره این که افرادی که آبله می‌گیرند به‌ندرت ممکن است از نو آبله بردارند، حاکی از نظر او در باره ایمنی بدن است.

بهاء الدوله همچنین به موضوع حساسیت‌های فصلی (آلرژی) اشاره نموده و نمونه‌ای از درمان این بیماری را نیز گزارش کرده است. با استناد به این نوشته‌ها باید او را از پیشگامان دانش ایمنی‌شناسی محسوب داشت. او همچنین در باره بیماری‌های مشترک بین انسان و حیوان، از جمله هاری، نوشته‌ها و گزارش‌های دقیقی دارد.

نوشته‌های او در باره بیماری سفلیس که در نوشته‌های خود، همانند سایر پزشکان اسلامی، از آن با نام آتشک یاد کرده، منبع اصلی رساله حکیم عماد الدین شیرازی در باره آتشک بوده که آن را در 977 ق، تألیف کرده است.

15. تحفه المؤمنین

درباره مؤلف:

« محمد مومن حسینی » پسر میرزا محمد زمان تنکابنی دیلمی است. اجداد او از تنکابن به سمت اصفهان حرکت کرده و در آنجا که پایتخت پادشاهان صفوی بوده، سکونت گزیده‌اند. به گفته خود او، اجدادش در دربار پادشاهان صفوی طبیب مخصوص بوده‌اند. وی نیز طبیب مخصوص شاه سلیمان صفوی بود و در علم طب و کلام، تبحر داشت. حکیم مؤمن کتاب معروف خود را برای شاه سلیمان تألیف نموده است و وجه تسمیه آن به تحفه المومنین یا تحفه حکیم مومن از روی اسم مؤلف « محمد مومن » می‌باشد.

درباره کتاب:

« تحفه المؤمنین مشهور به تحفه حکیم مؤمن »، به زبان فارسی، تألیف محمد مؤمن بن محمد زمان، معروف به حکیم مؤمن است که از مشهورترین نگاشته‌های طب فارسی پیرامون دواشناسی می‌باشد و پس از تألیف، مورد توجه بسیاری از اطباء قرار گرفته است.

انگیزه نگارش این اثر را مؤلف چنین بازگو نموده است: « چون والد این ذره بی‌مقدار، میر محمد زمان تنکابنی دیلمی - طاب الله ثراه - با وجود حدس صائب و ذهن ثاقب، مدتی در امر معالجات به دستور اجداد و استادان امجاد کوشیده و مجربان چندی از او مخلف گشته، خواست که در سلک جمع و ترتیب آورده با آن چه این خادم به مخادیم نجیب، « محمد مؤمن حسینی » طبیب، مجرب یافته و از صاحبان تجربه اقتباس نموده، مجموعه‌ای سازد؛ بنابراین، لازم دانست که به قدر امکان، در تشخیص ادویه با رعایت اختصار پردازد و باعث دیگر آن که چون مؤلف « اختیارات بدیعی »، به لغت فارسی نوشته مساهله در تحقیق ادویه و بیان خواص نموده و عطاران بی‌بضاعت به آن اکتفا کرده و کتب معتبره، متروک گشته و از جهت اشتباهات او، اکثر ادویه مؤثره مبدل به عذیم الخاصیه شده، خواست که به قدر امکان آن چه محققین این فن تحقیق نموده‌اند و هر چه صاحب اختیارات ذکر نکرده در سلک تحریر آورد » (تحفه حکیم مؤمن، ص 4).

کتاب « تحفه حکیم مؤمن »، پس از تألیف به عنوان یک کتاب ارزشمند مطرح شد؛ به گونه‌ای که حکیم میر محمد حسین عقیلی علوی خراسانی در کتاب « مخزن الادویه » و « قرابادین کبیر » و نیز حکیم ناظم جهان در کتاب « اکسیر اعظم » از این اثر بسیار بهره برده‌اند.

ساختار

کتاب، در دو بخش تشخیصات و دستورات تنظیم شده است. بخش اول، مشتمل بر 5 تشخیص است. در تشخیص سوم، ادویه و اغذیه به ترتیب حروف الفبا ذکر شده‌اند. تشخیص چهارم، خود دارای 5 فصل و تشخیص پنجم شامل 3 فصل است.

بخش دوم، شامل 3 قسم است. قسم اول، شامل 5 طریق و قسم دوم، دارای 24 باب است.

گزارش محتوا

حکیم مؤمن، خود، چکیده محتوای کتاب را فهرست وار چنین بیان می‌کند: «این مجموعه، مشتمل است بر تشخیصات و دستورات و تشخیصات مبنی است بر پنج تشخیص: تشخیص اول: در بیان سبب اختلاف اقوال اطباء در ماهیات و قوت و قدر شربت ادویه و شروط اخذ هر دوا و ذکر درجات و انقسام قولها باقسامه.

تشخیص ثانی: در ذکر صفات و افعال ادویه و بیان افعال کلیه و مشابه آن و تفسیر اسامی و معانی لغاتی که در طی انشاء این مجموعه، مذکور می‌شود و در کتب ادویه مفرده، مدارعلیها است.

تشخیص ثالث: در بیان ماهیت و خواص و کیفیت ادویه مفرده و اغذیه مفرده و مرکبه و ذکر مصلح و بدل و قدر شربت و آن چه بدان مناسب است.

تشخیص رابع: در مداوای سموم.

تشخیص خامس: در بیان اوزان و آنچه به آن متعلق است.

دستورات منقسم است به سه قسم:

قسم اول: در بیان اعمالی که متعلق است به ادویه مفرده، مثل شستن و سوختن و تحميص و تشویه و امثال آن و طریق آشامیدن عشب و چوب چینی و ماء الجبن و مانند آن و اعمال غریبه.

قسم دوم: در بیان اعمالی که متعلق است به ادویه مرکبه و ذکر معاجین و حبوب و سایر مرکبات.

قسم سوم: در معالجات با رعایت اختصار» (تحفه حکیم مومن، ص 5-6).

مفصل‌ترین و مشهورترین بخش کتاب، بخشی است که در باره مفردات نگاشته شده است. این بخش، به ترتیب حروف الفبا تنظیم یافته است.

« تحفه حکیم مؤمن»، دایرةالمعارفی جامع در داروشناسی و داروسازی طب سنتی است.

بسیاری از اموری که برای شناخت دارو و ساخت دارو لازم است، در این کتاب بررسی شده است. بررسی مشروع و علمی گیاهان توسط مؤلف در عین نقل تجربیات خود و پدرش در کنار نقل از متون و منابع معتبر، ارزش این اثر را دوچندان می‌کند.

افزون بر آن چه گفتیم، نگارش این اثر به زبان فارسی، از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر است، چرا که قبل از تألیف این کتاب، بسیاری از منابع داروشناسی به زبان عربی تألیف شده بود؛ جمله‌ای از کتاب‌ها هم که به زبان فارسی نگارش یافته‌اند- مانند «اختیارات بدیعی»- چندان از دقت علمی برخوردار نیستند.

16. تحفه خانی

درباره مؤلف:

« محمد بن محمد عبدالله بن عبیدالله بن محمود» از پزشکان هند اسلامی است. از وی اطلاع چندانی نداریم و هر آنچه از او می‌دانیم، اطلاعاتی است که در کتاب تحفه خانی مؤلف به دست ما رسیده است.

آنچه از مقدمه این اثر به دست می‌آید، این است که مؤلف در سال 902 ق به شیراز عزیمت نموده و سال‌ها ملازمت و مصاحبت فیلسوف و حکیم مشهور آن روزگار، علامه جلال الدین دوانی را داشته و از او استفاده نموده است. همچنین در علوم حدیث و کلام نیز نزد او تلمذ نموده است. وی همچنین در مقدمه کتاب می‌نویسد به مدت سی سال در شیراز اقامت کرده و کتب درسی پزشکی متداول آن روزگار مثل قانون و شرح موجز تألیف ابن نفیس را به مدت دو سال نزد رئیس الاطباء حکیم محمود خوانده است.

سپس هنگام بازگشت به هندوستان تحفه خانی را به نام سلطان سعید بهادر خان به زبان پارسی یعنی زبان علمی و دیوانی آن روز هند اسلامی تألیف نموده است.

درباره کتاب:

« تحفه خانی » تنها اثر بازمانده از محمد بن عبدالله بن عبدالله بن محمود است که وی آن را پس از بازگشت از شیراز به هند تألیف نموده است.

نثر مؤلف نیز نثری گویا و روان است و استفاده آن را برای دانش‌پژوهان آسان می‌سازد.

ساختار:

کتاب مشتمل است بر چهار باب و یک فصل به عنوان خاتمه است. هر باب نیز خود مشتمل بر چندین مقاله است. مباحث مطرح شده در ابواب کتاب به ترتیب به این شرح است:

1. در بیان قسم علمی و عملی از این فن.

2. در بیان امراض مختصه به اعضای انسان.

3. در بیان امراض مختصه به مردان و زنان.

4. در بیان امراض عامه که اختصاص به مرد و زن ندارد.

خاتمه نیز در بیان پاره‌ای از ادویه مفرده و مرکبه و خواص بعضی حیوانات و مضرات و درمان آن است.

باب اول و دوم این کتاب بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده به گونه‌ای که مجموع حجم باب سوم و چهارم و نیز فصل خاتمه کتاب تقریباً به اندازه نیمی از حجم باب دوم است.

گزارش محتوا:

مؤلف در مقدمه کتاب پس از بیان مسافرتش به شیراز و تلمذ نزد علامه دوانی و نیز آموختن دانش طب از حکیم عماد الدین محمود شیرازی، انگیزه‌اش از نگارش کتاب را تألیف نسخه فارسی در این فن که جامع طرفین علمی و عملی و امراض و اسباب و علامات و معالجات دانسته است. (تحفه خانی، ص 2 و 3).

کتاب به لحاظ جامعیت و تفصیل می‌تواند به عنوان یک منبع و مأخذ مهم مورد توجه پزشکان قرار گیرد، خصوصاً این‌که این نگاشته به زبان فارسی نگاشته شده و برای فارسی‌زبانان که توانایی استفاده از متون عربی مثل قانون ابن‌سینا را ندارند، قابل استفاده است.

خصوصیت دیگر این اثر، پای‌بندی مؤلف آن به مظاهر شرع است از این‌رو از نگارش مباحثی که با احکام اسلام منافات دارد اجتناب می‌کند؛ به عنوان مثال از ذکر شراب (خمر) و گوشت خوک خوداری کرده است. (تحفه خانی، ص 42).

از خصائص و ویژگی‌های این اثر عدم نقل قول مستقیم از اطبای دیگر است و این باعث شده که اولاً حجم کتاب کمتر شود و ثانیاً متن این کتاب متنی یک دست و مناسب برای آموزش باشد.

17. طب یوسفی

درباره مؤلف:

«یوسف بن محمد بن یوسف هروی»، معروف به حکیم یوسفی یا مولانا یوسفی، فرزند محمد بن یوسف، صاحب کتاب معروف بحرالجمهر (کتابی در شرح لغات پزشکی) می‌باشد. ظاهراً وی از اهالی خواف خراسان بود که سال‌ها در هرات می‌زیسته و سپس به هندوستان رفته و در دربار ظهیر الدین محمد بابر شاه و پسرش همایون شاه نیز مورد احترام و توجه بود و سمت دبیری در دربار او را داشت.

آثار متعددی از او به زبان فارسی به‌جای مانده است، اما آثاری که به صورت شعر و دو بیتی دارد، از شهرت و انتشار گسترده‌تری برخوردار است.

مهمترین آثار وی عبارت‌اند از:

1. رساله منظومه علاج الامراض مشتمل بر 289 رباعی.

2. رساله دلائل البول، سال تألیف آن 942 ق است.

3. رساله سته ضروریه که مؤلف آنرا به نام همایون شاه در سال 944 ق نگاشته است.

4. رساله دلائل النبض.

5. جامع الفوائد که آن را در سال 917 ق در شرح مشکلات علاج الامراض سروده است. در این کتاب بیماری‌های سر تا پا را شرح داده و به درمان آن‌ها نیز اشاره کرده است. این کتاب که تا کنون حداقل 4 بار به چاپ رسیده است به طب یوسفی نیز شهرت دارد.

6. بدایع الاغشاء این کتاب را یوسفی به نام فرزند خود رفیع الدین حسن نوشته و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب موجود است.

7. رساله مختصر فی ضروریات البهران و قصیده حفظ صحت بدن مشتمل بر 54 بیت که در سال 937 ق به نام سلطان ظهیر الدین محمد بابر شاه سروده است.

8. رساله ماکول و مشروب (در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها).

9. ریاض الادویه یا مقطعات یوسفی در خواص داروهای گیاهی و حیوانی.

درباره کتاب:

« طب یوسفی » یا « جامع الفوائد »، به قلم یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی تألیف شده است. این اثر در حقیقت شرح رساله علاج الامراض مؤلف است. تاریخ اتمام تألیف این اثر ارزشمند 18 ماه رمضان سال 917 ق ذکر شده است.

ساختار:

مؤلف این اثر را با مبحث علاج بیماری‌ها آغاز کرده و پس از معرفی بیماری، علائم و علت آن، معالجه آن را در ضمن یک رباعی بیان می‌کند. آنگاه در مقام شرح رباعی به مداوای بیماری مذکور و نسخه‌های دارویی برای آن بیماری اشاره می‌کند.

گزارش محتوا

کتاب جامع الفوائد به لحاظ اهمیت، اختصار، سادگی و جامعیت همواره مورد توجه بوده است. حکیم یوسفی از چهره‌های پرکار و خوش ذوق و در عین حال دانشمند در عرصه دانش پزشکی است از این‌رو آثار او و خصوصاً جامع الفوائد بسیار قابل اعتنا و توجه است.

پرداختن به درمان بسیاری از بیماری‌ها، آمیختگی نثر و نظم و ترتیب معقول و مرسوم این اثر از امتیازات آن شمرده می‌شود.

در این اثر علاج بیماری‌های سر، چشم، گوش، لب، دهان، دندان، حلق، سینه و شش، معده، روده، مثانه، و امراضی که مخصوص مردان و امراضی که مخصوص زنان است به دقت بیان شده است. علاج گزیدن جانوران و کسی که او را زهر داده باشند، آخرین عناوین کتاب است.

18. دلائل النبض هروی

درباره مؤلف:

زندگانی جناب هروی گذشت.

درباره کتاب:

مصنف در این کتاب اقسام نبض را نام برده و هر کدام را توضیح می‌دهد و ابتکاری که در این کتاب به کاربرده این است که جهت تفهیم و تسهیل در حفظ از جدول استفاده کرده است.

19. قرابادین شفایی

درباره مؤلف:

حکیم شرف الدین حسن بن حکیم ملای اصفهانی پزشک و داروساز و شاعر خوش قریحه معاصر شاه عباس بود. وی علیم طب را از پدرش حکیم مظفر (او نیز معروف به حکیم شفایی است) و برادرش حکیم نصی فرا گرفت و در جلوخان مسجد جامع اصفهان مطب داشت. او که صاحب کتاب معروف قرابادین شفایی است از

جمله پزشکانی می باشد که به هنگام سلطنت سلطان اکبر شاه بابری در هند اسلامی، اصفهان را ترک و به هندوستان مهاجرت کرد. وی که معاصر شیخ بهایی و میرداماد بود در سال 966 هجری قمری به دنیا آمد و در هفتاد دو سالگی در سال 1037 هجری قمری وفات یافت.

درباره کتاب:

قربادین شفایی به لحاظ نظم الفبایی، اختصار و در عین حال جامعیت، از آغاز به شدت مورد توجه بوده است.

20. رساله افیونیه

درباره مؤلف:

« حکیم عمادالدین محمد بن مسعود » یکی از پزشکان دانشمند و مؤلفین پرکار کتب طبی در قرن دهم هجری و معاصر دوران سلطنت شاه طهماسب صفوی، حکیم عمادالدین محمد بن مسعود است که شهرت فراوان و مقام علمی شامخ در پزشکی دارد. از او آثار ارزشمندی در زمینه پزشکی باقی مانده است. پدر او نیز چشم‌پزشک و صاحب تألیفی در مورد بیماری‌های چشم بوده است که بنا به نقل سیریل الگود کتاب مذکور را سال‌ها بعد، شاه عباس هنگامی که از اصفهان برای تحکیم تسلط حکومت، به تبریز لشکرکشی می‌کرد، همراه خود برده است.

عمادالدین پس از اتمام تحصیلات پزشکی خود به شیروان رفته و نزد حاکم آن دیار، عبدالله‌خان استاجلو مشغول خدمت شده است. مدتی بعد به دستور شاه طهماسب به عنوان پزشک بیمارستانی که پیش از آن زمان، در جوار آستان قدس رضوی برای ارائه خدمات درمانی به زائران و مجاوران آستان ملکوتی حضرت ثامن الحجج (ع) تأسیس شده بود، اعزام گردیده و در همین فرصت، آثاری از جمله کتاب «آتشک» را تألیف نموده است. اگرچه تاریخ دقیق زندگی و وفات وی مشخص نیست، اما نگاهی به آثار وی در زمان تألیف آن‌ها، حاکی از عمر طولانی وی لااقل تا دهه‌های اول قرن 11 هجری است.

وی با برخی از پزشکان و داروسازان عصر خود ارتباط علمی داشته است، چنان‌که به عنوان مثال داروشناسی به نام علاءالدین در اثر خود رساله چوبی از حکیم عمادالدین و کتاب وی نام می‌برد. عمادالدین نیز از داروشناس مورد اشاره در آثار خود نام برده است.

عمادالدین از کتاب «خلاصه التجارب» اثر گراندقد و ماندگار نابغه پزشکی بالینی و تجربی بهاءالدوله رازی استفاده‌های فراوانی کرده است، اگرچه انتقاداتی نیز بر آن دانشمند کم‌نظیر وارد کرده است. به هر حال بازشناسی مقام علمی عمادالدین مجال وسیع‌تری می‌طلبد تا با تحلیل نظرات و نوآوری‌های وی و مقایسه آن با نظرات شخصیت‌های علمی متقدم ارزیابی مناسبی از حیات علمی او، میسر گردد.

تألیفات

آثاری که به او نسبت داده شده عبارت‌اند از:

1. ینبوع در 436 صفحه، موجود در کتابخانه ملی پارس شامل مباحثی در مبانی و اصول پزشکی و ادویه مفرد و ادویه مرکبه (قربادین).

2. رساله‌ای در سته ضروریه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)

3. رساله‌ای در بیان خواص و منفعت چوب چینی: بنا بر نقل الگود عمادالدین نخستین کسی است که به معرفی چوب چینی و موارد کاربرد آن پرداخته است.

4. رساله قلع آثار در دفع کردن هر رنگ از جامه و کاغذ و غیره در 53 باب و 44 صفحه در کتابخانه ملی پارس.

5. رساله افیونیه که به نقل مرحوم آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» در کتابخانه مرحوم آیت‌الله بروجردی نجف اشرف موجود است.

6. کتاب تشریح.

7. رسال مفرح یاقوتی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

8. رساله‌ای در موضوع اطریلال در کتابخانه ملی پاریس.

9. رساله‌ای در مورد جدوار برای درمان آتشک.

01 رساله آتشک.

11 آثار متفرقه از جمله رساله کیفیت اعمالی که در نوروز به حسب سنت و طب باید به عمل آورد. این رساله در مجموعه‌ای که با عنوان «حجله العرایس» که در سال 1008 ق توسط سالک‌الدین محمد بن مالک‌الدین موید الحموی شیرازی نگارش یافته نقل شده است.

در مجموعه نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی از حکیم عمادالدین آثار زیر وجود دارد:

1 رساله در سموم.

2 پادزهر.

3 آتشک.

4 افیونیه.

5. بیخ چینی.

6 جمل و جوامع.

وفات

هر چند به طور دقیق در هیچ یک از منابع معتبر تاریخ وفات او نیامده ولی الگود تاریخ وفات او را سال 1515 م ذکر کرده است.

درباره کتاب:

« رساله افیونیه » تألیف حکیم عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی طبیب قرن دهم هجری است. این اثر یک دوره کامل اعتیادشناسی در ایران قرن دهم هجری و دوران شکوفایی حکومت صفوی است که از دیدگاه‌های مختلف قابل مطالعه و بررسی است.

این کتاب برجسته درباره استفاده و سوءاستفاده از تریاک است و شاید بتوان گفت مهم‌ترین رساله‌ای که در دوره صفویه راجع به افیون نوشته شده است. این کتاب در زمان خود رواج زیادی داشت. مطالب و جزئیات

این کتاب مبنی بر تجربیات شخصی نویسنده می‌باشد و از جنبه‌های مختلفی می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد.

ساختار:

این رساله مبنی بر یک مقدمه تحقیقی از مصححان کتاب، مقدمه مؤلف، چهارده باب و یک خاتمه است. در مقدمه مصححان شرح حال مؤلف، آثار او، نسخه‌های کتاب و سبک نویسندگی عمادالدین مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در مقدمه‌اش مردم را نسبت به مصرف افیون به سه دسته تقسیم کرده است. ابواب کتاب نیز فاقد بخش یا فصل خاصی هستند.

گزارش محتوا:

افیون که به فرنگی آن را اپیوم گویند جزئی از مجموعه‌های داروهای مرکبه بوده و همواره مورد استفاده داروسازان قرار می‌گرفته است. از این رو افیون و معرفی آن بسیار مورد توجه طبیبان بوده است.

عماد الدین از طرفداران افیون است و با این که صاحب تاریخ عالم آرای عباسی او را افیونی دانسته و می‌گوید که وی به افیون اعتقاد تمام داشته است؛ اما آنچه مسلم است عماد الدین به مصرف بی‌دلیل و بیش از حد آن اعتقادی ندارد و اهل توسط و میانه‌روی است و از تفریط و افراط نیز می‌پرهیزد.

کار ابتکاری حکیم عماد الدین شیرازی در ساخت داروی رتارد (کندرهش) با استفاده از تریاک و روغن بادام و نیز شیاف رکتال بطی الجذب به مدد کاربرد توأم آن با جند بیدستر و کتیرا برای معتادانی که مایل به انجام فریضه روزه بوده‌اند در حد خود جالب است.

نویسنده در سه باب اول کتاب درباره افیون، ماهیت و طبیعت و خواص و طرق امتحان آن و نیز منافع و مضار مربوط به آن. بحث کرده است. در این بخش‌ها در ماهیت افیون از نظر سردی و گرمی و آزمایش خلوص و اثر آن در بدن شرحی مبسوط آورده شده است.

در باب چهارم درباره مسمومیت‌ها و مضرت‌ها نکاتی ذکر است. در باب پنجم و ششم در بیان دلایل ایجاد و منشأ اعتیاد به افیون و منافع و مضرت‌ها مطالبی آمده است.

در باب هفتم و هشتم ضررهایی که افیون به بدن می‌رساند و چگونگی دفع این مضرات بحث‌هایی صورت گرفته است. بالاخره در باب نهم به این بحث مهم می‌پردازد که معتادین چگونه می‌توانند خود را درمان کنند. به نظر عماد الدین برای نیل به این مقصود سه راه وجود دارد: اول طولانی کردن فواصل استعمال، دوم تقلیل مرتب میزان مصرف و روش سوم جایگزین کردن ماده کم ضررتر دیگر مثل بیخ چینی به جای تریاک است. در ادامه این موضوع مورد بحث قرار گرفته است که ترک ناگهانی تریاک چه عوارضی دارد و این عوارض را چگونه می‌توان برطرف ساخت و در تأیید نظریات خود به شرح حال یکی از شاهزادگان صفوی که معتاد به افیون بوده است می‌پردازد.

فصل آخر کتاب بسیار مفصل است و شامل نظریات مختلفی است که یونانیان، اعراب اولیه و معاصرین وی درباره تریاک ابراز داشته‌اند و در مورد معاصرین به بهاءالدوله اشاره می‌کند.

21. تقویم الابدان

درباره مؤلف:

«یحیی بن عیسی بن جزله»، ابوعلی شاف الدین بغدادی، پزشک و داروشناس مسیحی است که مسلمان شد. او در غرب به نام‌های بن جسله، بین جزله و بوهه هیلپه (ظاهراً تغییر یافته بوعلی) معروف است. درباره تاریخ تولد او، آگاهی در دست نیست، ولی می‌دانیم که وی با المقتدی بامرالله معاصر بوده است. از این رو، و با توجه به قراین دیگر، احتمال می‌رود که در دهه دوم سده 5 ق متولد شده باشد. زیرا هنگامی که در سال 466 ق مسلمان شد، مردی میان سال بود. سال درگذشت او را نیز مآخذ متقدم عموماً 493 ق که نخستین سال اشغال بیت المقدس به دست صلیبیان است، نوشته‌اند. اما برخی مانند قطفی و به پیروی از او ابن عبری، درگذشت او را سال 473 ق می‌دانند که درست به نظر نمی‌رسد. زیرا ابن جزله بیشتر آثار علمی خود را به نام المقتدی بامرالله تألیف کرده است که در سال 467 ق به خلافت رسید و بعید به نظر می‌رسد که آن آثار را در مدت 6 سال آخر زندگی خود نوشته باشد. خاصه آن‌که ابن خلکان، «رسالة فی الرد علی النصارى» نوشته ابن جزله را در سال 485 ق، نزد خود وی خوانده است.

ابن جزله، دانش پزشکی را در آغاز از مسیحیان کرخ بغداد و آنگاه نزد ابوالحسن سعید بن هبة الله فراگرفت و در طب نظری و علمی یکی از نام‌آوران عصر خود شد، چنان‌که او را قرین ابن سینا، ابن بطلان و ابن تلمیذ آورده‌اند. ابن جزله پس از فراگرفتن طب به تحصیل منطق همت گماشت و آن‌را نزد ابوعلی بن الولید، شیخ معتزله- که در علم کلام و منطق استاد زمانه بود آموخت و به دعوت استاد، اسلام را پذیرفت و گویا چون خطی نیکو داشت، برای نوشتن سجلات به عنوان کاتب به خدمت ابوعبدالله دامغانی، قاضی القضاات بغداد در آمد. وی همسایگان، فقرا و مساکین را بدون اجرت معالجه می‌کرد و حتی هزینه داروی آنان را می‌پرداخت. وی به ادبیات دلبستگی داشت و شعر نیز می‌سرود، از قبیل قصیده‌ای که در ستایش پیامبر اکرم (ص) سروده است. ابن جزله در بستر مرگ، کتاب‌های خود را وقف کتابخانه مقبره ابوحنیفه کرد. وی در طول زندگی پربارش، آثاری چند در زمینه طب و تاریخ به رشته تحریر درآورد که برخی از آن‌ها به روزگار ما نیز رسیده است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- 1- تقویم الابدان فی تدبیر الانسان یا منهاج البیان فی تقویم الابدان.
- 2- منهاج البیان فی ما يستعمله الانسان، کتابی است در داروسازی.
- 3- الرد علی النصارى. ابن جزله پس از پذیرش اسلام این کتاب را در ستایش دین اسلام و انتقاد از مسیحیت، خطاب به راهبی به نام الیا به رشته تحریر درآورد.
- 4- مختار مختصر تاریخ بغداد، گزیده‌ای از تاریخ بغداد خطیب بغدادی است.
- 5- مدح الطب و موافقه للشرع و الرد علی من طعن علیه، در فضائل طب است.
- 6- الاشارة فی تلخیص العبارة.

درباره کتاب:

کار ابتکاری در نگارش کتاب تقویم الابدان استفاده از جدول و طبقه بندی است که دستیابی اهل علم را به محتویات کتاب را بسیار آسان کرده و استقبال از این کتاب را دو چندان کرده است. کتاب تقویم الابدان ظاهراً توسط چند مترجم در زمان‌های مختلف به فارسی ترجمه شده اما ترجمه حاضر کار حکیم محمد اشرف بن شمس الدین محمد، طبیب معاصر شاه سلیمان صفوی (قرن 11 هجری قمری) است.

ترجمه موجد که توسط شیخ یوسف طیب و آخوند ملا محمد خراسانی مقابله، بازخانی و تصحیح شده در سال 1275 به خط محمد علی طهرانی بازنویسی و سپس به صورت چاپ سنگی منتشر شده و علت معرفی این کتاب در میان کتب قرن یازدهم همین است.

22. فرخ نامه

درباره مؤلف:

«مطهر بن محمد جمالی یزدی». کنیه اش ابوبکر بوده و در همه نسخ یکی است. نامش در کشف الظنون و اکثر نسخ اثرش «فرخ نامه»، مطهر و در دو نسخه، مظهر است. در دو نسخه هم مطهر را نام پدر او دانسته اند، که البته درست نیست. اکثر نسخ نام پدر مؤلف را محمد ذکر کرده اند، ولی در «کشف الظنون» نام پدرش را ابوالقاسم نوشته اند در حالی که در بعضی نسخ خطی ابوالقاسم نام جد اوست، یعنی در حقیقت نام پدر از میان نام مؤلف و نام جد ساقط شده است.

در نام جد اعلای او هم اختلاف است. در سه نسخه قدیمی مورخ 754، 789، 886 ابوسعید و در دیگر نسخ و «کشف الظنون»، ابی سعید است و حکم بر این که کدام صحیح تواند بود، احتیاج به وجود قرائن خارجی دارد، یعنی باید احوال مؤلف در کتب و مآخذ دیگر مضبوط باشد که نیست و بر چنین مدارکی دسترسی نیافته ایم.

نسبت، شهرت و تخلص او «جمالی» است و در اشعاری که از خود در مقدمه کتاب نقل می کند، دو جا جمالی را به صورت تخلص به کار برده است:

دانی که چه باشد بکن از فضل به حاصل

مقصود مهمات گنه کار جمالی

و

باد ز اقبال منور بصر

بنده جمالی به ثنا گفتنت

درباره کتاب:

« فرخ نامه» اثر مطهر بن محمد بن ابی سعد جمالی معروف به یزدی به پیروی از نزهت نامه علائی و به قصد تکمیل آن در سال 580 ق تالیف شده است. از این کتاب در برخی فهارس با نام فرخ نامه نیز یاد شده است که محقق معتقد است با توجه به اینکه در غالب نسخ خطی فرخ نامه ضبط شده است، فرخ نامه را باید نادرست دانست.

ساختار:

کتاب مشتمل بر یک مقدمه تحقیقی- درباره مولف و کتاب- و 16 مقاله است. هر یک از مقالات نیز مشتمل بر فصولی است.

کتاب فرخ نامه اثری است که از نثر فاخر و سرشار از تشخیص قرن ششم هجری حکایت می کند و خواننده را نه تنها با چنین نثر روان و معتبری آشنا و مأنوس می سازد، بلکه نمونه ای بارز از نثر دوران فارسی میانه بعد از اسلام را نیز به دست می دهد.

گزارش محتوا:

در تمدن اسلامی، کتبی که به بحث در منافع جانوران و خواص نباتات و اشیاء و بیان صناعات معمول زمان و علوم تجربی و فنون عملی اختصاص داشته و در حکم دائرة المعارف امروزه بوده، متعدد است.

اگرچه در این نوع کتب عقاید عجیب و غریب و خرافه نما به کثرت دیده می شود از لحاظ تاریخ اندیشه بشری و نحوه تفکرات علمی و پیشرفت تمدن، این آثار از مآخذ اصیل دست اول به شمار می آید و مشتمل بر نوادر اقوال و اطلاعات مفید است. اگرچه شاید نکات علمی این اثر امروزه چندان استوار به نظر نیاید ولی با این حال نگاهی به چنین متونی برای آشنایی با تاریخ علوم مفید است. آقای ایرج افشار در مقدمه این اثر می نویسد: «اگر چه باعث اصلی بر تصحیح و چاپ فرخ نامه جمالی توسط نویسنده این سطور مخصوصاً فوائد سبکی و لغوی کتاب است، در عین حال او را اعتقادی راسخ است که نشر همه متون قدیمی زبان فارسی از وظایف و تکالیف قطعی ما ایرانیان است. اگر هم در چنین کتاب هایی محتوی عقاید خرافی و نکات نیمه علمی و حتی غیرعلمی

باشد، از لحاظ تحقیق در تاریخ علوم تجربی و نحوه تفکر و تعقل علمی پیشینگان انتشار این نوع متون کاری
موجه و کاملاً معقول و صحیح است. کسانی که می‌گویند نشر مطالب مرده و اطلاعات غیراساسی این نوع کتب
موجب گمراهی و اشتباه و حتی غیرمفید است، تعمق و تصرف کافی نسبت به تاریخ علم ندارند. اگر رمل و
جفر و سحر و جادو و حتی طب تجربی و مداوای غیربهداشتی اما سنتی قدیم با موازین و معیارهای علمی
امروز تباین دارد، ولی بدون تردید تکوین علم و رسیدن پایه‌های آن به مراتب و مدارج کنونی طبعاً و متوالیاً بر
اثر وجود و به‌کار بردن همان علوم خرافه‌گونه و مسخره‌نمای قدیمی است که به چشم انتقادکنندگان کم‌مایه و
بی‌پایه می‌آید.»

در این کتاب درباره منافع انسان و چهارپایان، طیور و خزندگان و حشرات، اشجار و گلها و سبزیجات،
جواهرات و سنگ‌های قیمتی، شناخت داروها، خاصیت روغن‌ها، زهرها و پادزهرها و خواتیم ستارگان و مانند
آن مطالب متنوعی شده است.

23. میزان الطب

درباره مؤلف:

« محمداکبر ارزانی بن میر مقیم دهلوی»، معروف به شاه ارزانی، از مشاهیر حکما و اطبای قرن یازدهم و
دوازدهم هجری می‌باشد که با غور عمیق در متون علوم فلسفی و طبیعی قدماء و تفحص دقیق در کتب طبی
ایشان و تجربه سال‌های متمادی طبابت تجربی و تجربه علمی، صاحب پشتوانه‌ای کامل و به‌یادماندنی در
آموزه‌های حکیمان و طبیبان گذشته است که در دوره‌ای کتب خواندنی این تعالیم ارزشمند را برای آیندگان به
یادگار گذاشته است.

بنا بر آن چه پرفسور حکیم نیر واسطی در کتاب «تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان» نوشته وی از جمله
پزشکانی است که در زمان پادشاهی اورنگ زیب، شیراز را به قصد هند و همکاری با دربار پادشاه فرهنگ‌پرور
ذکرشده ترک نمود (تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ص 643).

با این حال، از زوایای پنهان و ناپیدای زندگی این مرد بزرگ و عالم و طبیب زبردست چیزی در دست
نمی‌باشد، اما آن چه مهم است آثار گران‌قدری است که در طب سنتی از خود به یادگار گذاشته است و جایگاه

رفیعی را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که تحقیقات علمی و تجربیات عملی او توانسته است بزرگانی چون حکیم میر محمدحسین عقیلی خراسانی صاحب «خلاصه الحکمه» و «مخزن الادویه» را تحت تأثیر قرار دهد تا آن جا که این عالم جلیل القدر در تألیفات خود مکرر از حکیم ارزانی و نظرات طبّی او نام برده و خواننده را مشتاق مطالعه آثار او می‌کند.

آثار

1. تلخیص طب النبى (ع) (طب النبى نگاشته سیوطی است که حکیم ارزانی آن را خلاصه نموده است)؛

2. طب اکبری یا طب الاکبر؛

3. تعاریف الامراض (حدود الامراض)؛

4. میزان الطب (تألیف در سال 1113 ق)؛

5. مفرح القلوب؛

6. مجربات اکبری؛

7. مجربات هندیه؛

8. قراپادین قادری (آن را در سال 1126 ق، تألیف کرده و به نام مرادش، عبد القادر گیلانی نامیده است و ظاهراً آخرین تألیف طبّی او بوده است).

درباره کتاب:

«میزان الطب» نگاشته حکیم محمد اکبر ارزانی از جمله مشهورترین آثار طب سنتی به زبان فارسی است. این نگاشته چهارمین اثر مؤلف است که آن را در سال 1113 ق تألیف نموده است. نویسنده در ابتدای اثر انگیزه‌اش را از تألیف کتاب آموزش طب به اطفال با عبارتی موجز دانسته است.

این کتاب به خاطر اختصار و زبان ساده‌اش مورد استقبال حوزه‌های طبّی هند و پاکستان قرار گرفت و به جای کتاب قانونچه تألیف محمود بن عمر چغمینی به عنوان اولین کتاب درسی شناخته شد.

ساختار:

میزان الطب مشتمل بر سه مقاله است. در میان این سه مقاله، دو مقاله اول مختصر است و بیشتر حجم کتاب را مقاله سوم در بر می گیرد. مقاله اول به جزء کوچکتري تقسیم نمی شود ولی مقاله دوم به نه جزء کوچکتر با عنوان فصل تقسیم می شود. مقاله سوم که درباره بیماری ها و درمان آنها است به بیست و پنج باب جداگانه تقسیم می شود و هر باب نیز خود به فصول متعددی تجزیه می شود.

گزارش محتوا:

از آن جا که حکیم ارزانی این اثر را پس از نگارش طب اکبری به تحریر درآورده است، خلاصه تحقیقات خود در طب اکبری را در این اثر ذکر می کند. نگاهی به طب اکبری و مقایسه آن با میزان الطب شاهد این مدعا است که ترتیب این دو کتاب تا اندازه بسیار زیادی همانند هم است و حتی در بعضی از موارد، تعبیر و عبارات میزان الطب شبیه عبارتهای طب اکبری است.

افزون بر آن چه گفتیم از آن جایی که میزان الطب - بنابر قول نویسنده آن - برای مبتدیان و علاقه مندان به فراگیری علم طب نوشته شده است، به مبانی نظری علم طب، که همان کلیات است نپرداخته و فقط در دو مقاله اول به ذکر مختصری از اخلاط اربعه و منضجات اخلاط بسنده کرده است.

علاوه بر این وی از اشاره به سخنان پزشکان دیگر و مناقشه با آنان که با تعلیمی بودن این اثر ناسازگار است پرهیز می نماید.

ترتیب مقالات و مباحث مطرح شده در آنها را مؤلف چنین گزارش کرده است:

مقاله اول: در علامات کیفیات چهارگانه، یعنی حرارت و برودت و رطوبت و یبوست. مقاله دوم: در بیان ادویه مفرده و مرکبه و اغذیه مناسب حال.

مقاله سوم: در بیان امراض و علاج آن.

مؤلف پس از نگاشتن مطالبی مختصر در مقاله اول و دوم، در مقاله سوم به مبحث بیماری ها و درمان آنها می پردازد. در این بخش، که مفصل ترین بخش کتاب نیز محسوب می شود، مؤلف از مبحث بیماریهای سر شروع می کند و با بررسی اورام و بثور ظاهر بدن، این مقاله را به پایان میرساند.

مؤلف در هنگام بیان بیماری‌ها ابتدا آن بیماری را ذکر می‌کند و سپس آن را به اختصار توضیح می‌دهد. در پی آن علائم و اسباب آن بیماری را بیان می‌کند و در آخر علاج و درمان آن را نقل می‌کند.

24. مفرح القلوب

درباره مؤلف:

زندگانی محمد اکبر ارزانی بن میر مقیم دهلوی معروف به شاه ارزانی به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

«مفرح القلوب» تألیف محمد اکبر بن میر مقیم ارزانی معروف به حکیم ارزانی در حقیقت شرحی فارسی بر کتاب «قانونچه» تألیف محمد بن محمود چغمینی (متوفی 745 ق) منجم و طبیب خوارزمی است. این اثر، در عین ایجاز، پرمحتوا و آموزنده است.

هر چند اسم قانونچه تداعی کننده، این مطلب است که این اثر خلاصه‌ای از قانون است؛ ولی حقیقت این است که این اثر - چنانچه مؤلف در مقدمه گفته - برگرفته از کتب مختلفی است. به هر حال، محتوا، سادگی، نظم منطقی و سیر آموزشی کتاب موجب شده که از دیرباز این کتاب به عنوان یک کتاب درسی مورد توجه قرار گیرد، چنان‌که حتی در زمان ما نیز علاقه‌مندان به دانش طب سنتی همچنان از این اثر به عنوان کتاب درسی استفاده می‌نمایند. درخواست برخی از دوستان در شرح کتاب قانونچه، انگیزه نگارش کتاب را فراهم آورده است. (مفرح القلوب، ص 2)

ساختار:

مفرح القلوب تنها شرح پنج مقاله اول قانونچه است و مؤلف مبحث امراض آن را شرح نکرده، بلکه خواننده را در این قسمت به کتاب دیگرش، طب اکبری ارجاع داده است.

مؤلف در نگارش این اثر ابتدا بخشی از قانونچه را عیناً نقل می‌کند و سپس ترجمه آن را می‌نگارد و در ادامه این قسمت را شرح می‌دهد و به همین ترتیب پنج مقاله اول قانونچه را ترجمه و شرح می‌کند.

گزارش محتوا:

اهمیت کتاب قانونچه و اقبال عمومی به آن سبب شده است که شروح متعددی به این کتاب مختصر نگاشته شود.

معروف‌ترین شروح نگاشته شده بر قانونچه عبارت‌اند از:

1. شرح مولی حسین بن محمد استرآبادی (متوفی 831 ق)؛ 2. شرح ملا یحیی فتاحی نیشابوری (متوفی 832 ق)؛ 3. شرح عبد الفتاح بن عبدالله قزوینی به نام المفرح فی علم الطب؛ 4. شرح ابوالقاسم بن محمد جعفر نائینی؛ 5. شرح لطفعلی بن محمد کاظم تبریزی ملقب به صدرالافاضل؛ 6. شرح محمد مؤمن جزایری شیرازی (متوفی 1181 ق) به نام تحفه الغریب و نخبه الطیب.

و از مهم‌ترین این شروح و بلکه مشهورترین آن‌ها مفرح القلوب است که مؤلف آن را به نام پادشاه وقت سلطان محمد فرخ و به زبان فارسی تألیف کرده است.

مؤلف در شرح مراد چغمینی از بسیاری از منابع مهم طب سنتی استفاده می‌کند، ولی چنان‌که مؤلف خود تصریح می‌کند، بیشترین استفاده او از قانون و شرح قرشی بر آن است. وی می‌گوید: «در اثنای نگارش این رساله اگر چه اکثر کتب حاضر می‌شدند، لیکن بیشتر از قانون و شرح قرشی مرقوم می‌گشت».

هر چند مؤلف در شرح این اثر از مراجعه به کتب گذشتگان غفلت نورزیده، ولی اهمیت این اثر تنها در نقل قول از دیگران نیست، بلکه شرح و نقد کلام اطباء بزرگ به بیانی روشن و ساده مهم‌ترین ویژگی این کتاب است. همین ویژگی باعث شده که حکیمانی که پس از مؤلف قصد نگارش متنی در کلیات طب سنتی داشته‌اند، به این کتاب نیز مراجعه کنند. از جمله حکیم میر محمدحسین عقیلی خراسانی در خلاصه الحکمه چندین بار تحقیقات مؤلف در این کتاب را نقل و احیاناً نقد می‌کند. (خلاصه الحکمه، ص 815 و 931 و 999 و 1101)

25. مجربات اکبری

درباره مؤلف:

زندگانی محمداکبر ارزانی بن میر مقیم به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

این کتاب بر اساس مجربات جمع آوری شده است؛ به این صورت که برای بیماری که نسخه ای نوشته مجرب بوده است.

26. خلاصه الحکمه

درباره مؤلف:

«محمد حسین عقیلی» که گاه از او به سید محمد حسین خان، میر محمد حسین خان بهادر و محمد حسین بن محمد هادی عقیلی علوی نیز تعبیر می‌شود، از مشهورترین طبیبان ایرانی ساکن شبه قاره هند بوده است.

سال تولد وی در تاریخ ثبت نشده است. محل تولد وی به نیز درستی معلوم نیست. او گاهی به توصیف محله‌ای از ایران- مثل رکن آباد شیراز می‌پردازد که این نشان‌گر حضور او در ایران بوده، ولی در عین حال نمی‌توان اقامت او و نیز گزارش‌هایی را که از هندوستان نقل می‌کند نادیده گرفت.

بررسی زندگی وی نیازمند احاطه بر کتب او، اطلاع دقیق از اساتید او و میزان تأثیرپذیری او از گذشتگان و تأثیرگذاری او بر آیندگان است.

او در خانواده‌ای زندگی می‌نموده که همگی آن‌ها از بزرگان عرصه طب در روزگار خود بوده‌اند. عقیلی از تجربیات استاد خود، علوی خان، پدر و دیگر اقوام خود استفاده‌های فراوان برده و در جای جای کتب خود این تجربیات را نقل کرده است.

از استادانی که وی به ارادت آنان تصریح نموده، شخصی به نام میر محمد علی حسینی است که وی به اشارت این استاد دست به تألیف «مجمع الجوامع» زده است. البته گزارشی از زندگانی او در تاریخ نقل نشده است و به نظر می‌رسد این فرد استاد معنوی مؤلف بوده نه استاد او در علوم پزشکی.

از دیگر اساتید عقیلی اطلاع دقیقی در دسترس نیست. هر چند وی از اطبای فراوانی در کتب خویش یاد می‌کند و این امر نشان‌گر آن است که وی به طور مستقیم یا مع الواسطه از خرمین اساتید فراوانی خوشه‌چینی نموده

است. از جمله این افراد می‌توان به حکیم محمد باقر فرزند حکیم عماد الدین محمود شیرازی، حکیم صالح خان، حکیم داود خان و حکیم لطف الله خان- که هر سه دایی علوی خان‌اند-، حکیم محمد رضا و حکیم احمد موسوی- که هر دو فرزندان حکیم سلیمان‌اند- و حکیم محسن خان فرزند حکیم صالح خان اشاره کرد. کتب عقلی بیان‌کننده ارزش و جایگاه علمی او هستند. کتاب‌های بر جا مانده از او شاید از مفصل‌ترین کتب بر جا مانده در زمینه طب سستی باشد.

به هر حال، این آثار به عقلی نسبت داده شده است:

1. «دستور شفایی».

2. «قربادین صغیر». این کتاب اکنون به دست ما نرسیده، ولی مؤلف خود به چنین اثری تصریح می‌کند.

3. «خلاصه الطب» که بنا بر آنچه مرحوم آقا بزرگ احتمال داده این اثر همان خلاصه الحکمه است.

4. «زبدۃ النکات فی شرح الکلیات».

5. رساله‌ای در باب طحال اطفال.

6. رساله‌ای در باب حجامت.

7. رساله‌ای در باب حصه و جدری و حمیقا.

8. رساله عرق مدنی.

9. رساله‌ای در باب جنین.

10. کتابی درباره معالجه ذات الریه اطفال.

11. معالجات (عربی).

از مجموع این یازده اثر تنها «خلاصه الطب و زبدۃ النکات» به دست ما رسیده و از حال بقیه آثار خبری گزارش نشده است.

12. معالجات (فارسی): این کتاب که پس از قرابادین کبیر تألیف شده، بخشی از موسوعه مجمع الجوامع است.

13. ذخائر التراکیب یا قرابادین کبیر: این کتاب اولین بخش نگاشته شده از موسوعه مجمع الجوامع است که در سال 1195 ق نگاشته شده است.

14. مخزن الادویه و تذکره اولی النهی.

15. خلاصه الحکمه.

چهار اثر اخیر همه به چاپ رسیده و در دسترس است.

سال وفات، محل در گذشت و خاکسپاری او در تاریخ گزارش نشده است.

درباره کتاب:

« خلاصه الحکمه » تألیف محمد حسین عقیلی خراسانی کتابی درباره کلیات علم پزشکی به زبان فارسی است.

نویسنده این اثر را پس از تمام شدن نگارش کتاب مخزن الادویه، به درخواست استادش، میر محمدعلی حسینی نوشته است. این کتاب سومین کتاب از موسوعه ارزشمند مجمع الجوامع که در سه مجلد منتشر شده است. شروع تألیف کتاب به تصریح نویسنده سال 1195 ق بوده است.

ساختار:

این اثر شامل یک مقدمه و دو مقاله و بخش ضمیمه است. مؤلف در مقدمه که در بردارنده چهار فصل است، به بیان تعریف علم طب، هدف و موضوع و شرف آن و بیان سخنانی به عنوان سفارش به طبیب و بیمار می پردازد. مقاله اول مشتمل بر چهار رکن و مقاله دوم نیز مشتمل بر دو فن است. هر یک از ارکان و فن ها نیز خود به فصولی تقسیم شده اند.

گزارش محتوا:

بسیاری از مطالبی را که مؤلف در این کتاب می‌نگارد، از زمان ابوعلی سینا به بعد به چشم می‌خورد، ولی اهمیت کار مؤلف در این است که هیچ یک از نویسندگان قبلی به تفصیل و دقت او این مطالب را نقل و تحریر نمی‌کنند.

البته این کتاب بیشتر بیان‌گر خصوصیت تحقیق مؤلف است تا خصوصیت تتبع، ولی با این حال تتبع مؤلف هم در این کتاب قابل توجه است. نام بردن از بیش از صد طبیب نامی و نقل قول از آن‌ها، از حکمای یونانی گرفته تا عرب و فارس، از قدیمی‌ترین آن‌ها اسقلینوس تا اطبای معاصر خود؛ مانند حکیم اکبر ارزانی و ذکر بیش از چهل کتاب مشهور حکایت از کوشش و پژوهش مؤلف در علم طب و اهمیت تألیف کتاب دارد.

نگاهی به تحقیقات مؤلف در این اثر نشان‌گر این مطلب است که هدف او در نگارش کتاب تنها تقلید و احیاناً جمع‌آوری اقوال نبوده، بلکه وی آنچه را نوشته و یا نقل کرده بر اساس تجربه و تحقیق به اثبات رسیده است.

بنابراین مؤلف گاه به نقد سخنان بزرگان طب می‌پردازد که نمونه‌ای از این اشکالات و انتقادات را می‌توان در مبحث حقنه مشاهده کرد که چگونه مؤلف، سخن بزرگانی؛ همچون قرشی و یا نفیس الدین کرمانی در کتاب شرح اسباب و علامات را در معرض نقد قرار می‌دهد.

البته هدف او از انتقادات تنها اشکال‌تراشی نبوده، از این‌رو گاه به انتقادات خود جواب می‌دهد و یا سخنان اطبای دیگر را به گونه‌ای توجیه می‌کند تا نقد و اشکالی بر آن‌ها وارد نشود. در کنار نقد و انتقاد، مؤلف جانب ادب را نیز رعایت می‌کند و گاه در هنگام نقد از بزرگان با القابی شایسته تعبیر می‌کند.

در کنار تحقیقات جامع مؤلف، استفاده فراوان و به جای او از اصطلاحات پزشکی سنتی، جامعیت این اثر را مضاعف می‌گرداند.

با توجه به این خصوصیات، کتاب خلاصه‌الحکمه را می‌توان یک فرهنگ لغات و اصطلاحات در باب کلیات طب دانست و در واقع این کتاب پله اول فراگیری طب خواهد بود که با فراگیری اصطلاحات آن، کار در مراحل بعدی - یعنی ادویه مفرده، ادویه مرکبه و معالجات - بسیار آسان خواهد شد.

مطالب کتاب به اختصار عبارت است از:

مقاله اول این کتاب مشتمل بر چهار رکن است. در این مقاله، مؤلف به بیان امور نظری و تئوری می‌پردازد. رکن نخست این مقاله مشتمل بر یک مفتاح و هفت فصل، و رکن دوم مشتمل بر یازده فصل، و رکن سوم متضمن چهار فصل، و رکن چهارم دربرگیرنده پنج باب است.

مؤلف در مقاله دوم کتاب به بیان امور عملی می‌پردازد. این مقاله مشتمل بر دو فن است. فن اول در ضمن شانزده فصل به بیان اموری درباره حفظ صحت اختصاص دارد. در فن دوم، معالجات و دستورالعمل‌هایی کلی ذکر شده است. این فن شامل سه فصل است.

وضعیت کتاب

مقاله اول این کتاب مشتمل بر چهار رکن است. در این مقاله، مؤلف به بیان امور نظری و تئوری می‌پردازد. رکن نخست این مقاله مشتمل بر یک مفتاح و هفت فصل، و رکن دوم مشتمل بر یازده فصل، و رکن سوم متضمن چهار فصل، و رکن چهارم دربرگیرنده پنج باب است.

مؤلف در مقاله دوم کتاب به بیان امور عملی می‌پردازد. این مقاله مشتمل بر دو فن است. فن اول در ضمن شانزده فصل به بیان اموری درباره حفظ صحت اختصاص دارد و در فن دوم، معالجات و دستورالعمل‌هایی کلی ذکر شده است. این فن شامل سه فصل است.

27. مخزن الادویه

درباره مؤلف:

زندگانی مؤلف به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

«مخزن الادویه» تألیف محمدحسین عقیلی خراسانی طبیب بزرگ قرن دوازدهم هجری قمری به منزله فرهنگنامه خوردنی‌ها و داروهای پزشکی سستی است. عقیلی پس از تألیف قرابادین کبیر به تألیف این کتاب دست زده است.

ساختار:

کتاب مشتمل بر یک مقدمه و 28 باب و یک خاتمه است. مقدمه که به ذکر کلیاتی درباره استفاده از ادویه و خصوصیات کلی آن‌ها اشاره دارد، مشتمل بر چهارده فصل است. ابواب کتاب نیز به مقتضای تعداد ادویه و نیز حرف دوم آن به چندین فصل تقسیم شده است. خاتمه نیز به ذکر اسامی ادویه ذکر شده در کتاب اختصاص دارد. هر یک از ابواب خاتمه نیز به مقتضای حرف دوم این ادویه به چند فصل تقسیم شده است.

گزارش محتوا:

کتاب مخزن الادویه یکی از مفصل‌ترین و مشهورترین و در عین حال معتبرترین کتاب‌هایی است که در زمینه شناخت مفردات پزشکی سنتی در دسترس دانشجویان این رشته قرار دارد.

این کتاب از چند جهت قابل توجه است: از یک سو جامعیت این اثر باعث شده که این کتاب ناسخ دیگر کتب نگاشته شده، در این زمینه - از جمله اختیارات بدیعی و تحفه المؤمنین - به شمار رود. از سوی دیگر استفاده مؤلف از ده‌ها کتاب طب سنتی که مکرراً به آن‌ها اشاره می‌کند و نیز نقل تجربیات خود و اساتیدش، جامعیت کم‌نظیری برای این اثر به وجود آورده است.

از سوی دیگر مؤلف تنها در پی نقل و تقلید بدون تحقیق نبوده، بلکه گاه سخنان بزرگان را - در عین احترام به آنان - به نقد می‌کشد.

این چند جهت باعث شده که این کتاب مورد استفاده بسیاری از اطباء بعد از خود - از جمله حکیم ناظم جهان - قرار بگیرد و همچنان به عنوان یکی از منابع معتبر گیاه‌شناسی مورد مراجعه واقع شود.

28. معالجات عقلی

درباره مؤلف:

زندگانی مؤلف به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

« معالجات » تألیف سید محمدحسین بن محمدهادی عقیلی از کتب طب سنتی است که به زبان فارسی نگارش یافته است. با توحه به تصریح مؤلف در مقدمه کتاب به این که در سال 1195 ق به تألیف خلاصه الحکمه پرداخته است، باید گفت تألیف این کتاب مسلماً چند سالی بعد از سال 1195 ق بوده است، هر چند تاریخ دقیق آن را نمی دانیم.

البته مؤلف قبل از تألیف این کتاب و در سال 1183 ق به نگارش کتابی دیگر در همین موضوع و البته به زبان عربی پرداخته بوده، ولی بنا بر دلائلی - که ما نیز به درستی از آن اطلاع نداریم - ناتمام مانده است.

ساختار:

این اثر بنابر تصریح مؤلف مشتمل بر دوازده مقاله است، که هر مقاله از این کتاب مشتمل بر چند باب می باشد و هر باب نیز خود به چند فصل تقسیم می شود.

مؤلف در بیان معالجه بیماری ها، ابتدا به تعریف بیماری و انواع آن می پردازد، آن گاه علائم آن را ذکر می کند و در آخر علاج هر بیماری را متذکر می شود. در ضمن بیان معالجه هر بیماری، گاه مؤلف طرز ساختن دارویی را نیز بیان می دارد، هر چند بیشتر تنها به ذکر داروها بسنده می کند و گویا خواننده را به کتاب دیگر خویش - یعنی قرابادین کبیر - ارجاع می دهد.

گزارش محتوا:

این اثر همانند دیگر آثار مؤلف از جمله جامع ترین و تحقیقی ترین آثار طب سنتی است که آن را پس از تألیف سه کتاب دیگرش تألیف کرده، و بالطبع با پشتوانه سه اثر مهم قبلی از پختگی و عمق علمی بیشتری برخوردار است.

نگاهی به فصول کتاب نشان گر استفاده مؤلف از انبوهی از اقوال و منابع پیشینیان است؛ اشاره به اقوال اطبایی همانند: زوفوس (ص 268)، ارجیجانس (ص 296)، طبری (ص 277)، خودی (ص 272) امین الدولة (ص 283)، احمد بن هبة الله (ص 276) و ابن بطلان (ص 278) در کنار اشاره به کتاب هایی همانند: کتاب فصد جالینوس (ص 277)، ازمان الامراض جالینوس (ص 291)، تقدمه الانذار بقراط (ص 291)، تذکره انطاکی

ص 273) و معالجات بقراطیه طبری (ص 269)، و نیز اشاره به مکاتب ادبی همچون بصره و فارس (ص 275) تنها گوشه‌ای از این استنادات است.

آن چه مؤلف در بخش معالجات ذکر می‌کند یا تجربیات شخصی اوست و از آن جهت که وی طبیب کار آزموده‌ای است، تجربیات وی قابل اعتماد است و یا برگرفته از منابعی است که به دست ما نرسیده و یا نقل سینه به سینه از اساتیدی است که هیچ نگاشته‌ای از خود به جا نگذاشته‌اند. این نقل‌ها نیز هم از لحاظ علمی مورد توجه است و هم برای کسانی که می‌خواهند در زمینه تاریخ کهن پزشکی تحقیق کنند، کارگشا خواهد بود.

بلکه حتی می‌توان گفت: هر آن چه مؤلف در این اثر از کتب بر جای مانده دیگران هم نقل می‌کند، باز قابل اعتنا و درخور توجه است، چرا که نقل مطلبی از کتاب دیگران آن هم توسط دانشمندی محقق و نه تنها نویسنده‌ای مقلد اگر بدون نقد و اشکال بر آن باشد، به منزله تأیید آن است و اگر با انتقادی همراه باشد، هشداری است به پژوهش‌گر طب سنتی که بر هر مطلبی بدون تحقیق اعتماد ننماید.

مقاله‌های کتاب به ترتیب به امراض سر، بیماری‌های چشم، بیماری‌های گوش، بیماری‌های بینی، بیماری‌های دهان و دندان، بیماری‌های حلق و مری، بیماری‌های قلب و پستان، بیماری‌های معده و کبد و امعاء، بیماری‌های کلیه، بیماری‌های اعضای تناسلی و بیماری‌های گوناگون از جمله داء الفیل اختصاص یافته است.

خاتمه کتاب نیز پیرامون بیماری‌های اطفال، مانند تب‌ها، بحران‌ها، ورم‌ها و بشورات است.

29. قرابادین کبیر

درباره مؤلف:

زندگانی جناب عقیلی خراسانی به تفصیل گذشت.

درباره کتاب:

«قرابادین کبیر» یا ذخائر التراکیب که بیشتر از آن با عنوان قرابادین کبیر و یا قرابادین عقیلی یاد می‌شود، به قلم محمدحسین عقیلی در سال 1195 ق به رشته تحریر در آمده است. این کتاب به بیان ساخت داروهای مرکب در طب سنتی اختصاص دارد.

مؤلف در کتاب دیگرش - یعنی خلاصه الحکمه - چنین می نویسد که نگارش کتاب را به دستور استادش میر محمدعلی حسینی به انجام رسانده است. (خلاصه الحکمه، ص 3).

ساختار:

کتاب مشتمل بر یک مقدمه و 28 بخش است. هر یک از بخش های کتاب خود شامل چند فصل است. بخش های کتاب به جهت سهولت دسترسی به ترتیب حروف الفبا منظم شده است.

شیوه مؤلف در بیان ساخت داروها چنین است که در ابتدا منافع دارو را ذکر و سپس در ذیل عنوان «صنعت آن» شیوه ساخت دارو را بیان کرده است. مؤلف در این قسمت، اجزاء تشکیل دهنده هر دارو، مقدار هر جزء و طریقه ترکیب اجزاء را متذکر شده و در آخر مقدار مصرف هر دارو - و احیاناً زمان مصرف آن را - متذکر شده است.

گزارش محتوا:

مقدمه کتاب که در بیست فصل نگاشته شده، در بیان کلیاتی است که دانستن آنها قبل از مطالعه و به کار بستن مطالب کتاب ضروری است. بیان مفهوم غذا، دارو، ذو الخاصیه، مرکب القواء، مزاج و اقسام مزاج ها، شناخت مزاج دواها و غذاها، کیفیت ترکیب ادویه، شناخت مزاج دواهای مرکب، مقدار مصرف دواها از اموری است که مقدمه را تشکیل می دهد.

مؤلف در تألیف این اثر از تجربیات افراد فراوان استفاده نموده است و همچنین در نگارش قرابادین، کتابخانه بزرگی از آثار حکمای سابق در اختیار داشته است. اهمیت کتاب در این است که این کتاب - با توجه به عدم دسترسی به بسیاری از منابع آن - می تواند ما را به نظریات حکمای گذشته رهنمون باشد. و همچنین با توجه به اطلاعاتی که از پزشکان پیشین در این اثر آمده، این کتاب می تواند منبعی جامع در تاریخ طب محسوب شود.

از خصوصیات دیگر اثر حاضر این است که مؤلف اسامی ناآشنایی برای بعضی از داروها ذکر می کند که در کتاب های پیشین کمتر با آنها مواجه می شویم؛ از جمله این کلمات می توان به ارگچه (قرابادین، ج 1، ص 196)، اطریه (همان، ص 240)، آئاناسیا (همان، ص 325)، رامهرنات (همان، ص 379)، غفطارقان (همان، ص 390)، دیاقوذا (همان، ص 404)، کلکلانجات (همان، ص 503)، بتسیه (همان، ص 543)، برودات

همان، ص 549)، بوزه‌ها (همان، ص 581)، تنزوه‌ها (همان، ص 611)، باسلیقونات (همان، ص 541)،
افرودیجان (همان، ص 391)، ملاگیر (همان، ص 198) اشاره کرد.

بعضی از این واژه‌ها در کتب پیشین نیز مورد استعمال بوده، ولی کاربرد آن‌ها آن‌گونه که در این اثر به چشم می‌خورد، بی‌سابقه است. البته واژه‌آفرینی و استعمال کلمات ناآشنا- و احیاناً محلی- تنها مختص این اثر مؤلف نیست، بلکه مؤلف در کتاب‌های دیگر هم به همین شیوه رفتار نموده است.

خاتمه این اثر، که قسمت کمی از حجم کتاب را در مقایسه با بخش‌های دیگر به خود اختصاص می‌دهد، در بیان داروهایی است که مؤلف از آن‌ها به ادویه جدید تعبیر نموده است. مؤلف در این بخش داروهایی را ذکر می‌کند که از اروپا به هند راه یافته‌اند.

30. لبّ العلاج فی الطب

درباره مؤلف:

محمد کاظم بن فتح الله الفتحانی المعلم الکاشانی مؤلف کتاب لبّ العلاج فی الطب می باشد.

نویسنده کتاب، که متأسفانه اطلاعی در مورد حیات علمی او و تاریخ ولادت و وفات او به دست نیامده، همان گونه که در مقدمه کتاب آورده است صادقانه در لابلای مباحث کتاب به نقل آراء شخصیت‌های برجسته پزشکی همچون بقراط، جالینوس، رازی، ابن سینا، علی بن عباس اهوازی، حنین بن اسحاق، ابو سهل مسیحی، ابن سربایون و ده‌ها شخصیت دیگر می‌پردازد.

با توجه به منابعی که مؤلف از آن‌ها استفاده نموده و چگونگی ذکر القاب و عناوین دانشمندان متأخر، و نیز با توجه به سیاق نگارش، احتمال دارد این اثر مربوط به قرن 12 هجری قمری باشد.

درباره کتاب:

مؤلف در مقدمه کتاب لبّ العلاج می‌نویسد: «علم طب اشرف علوم است به جهت آن که موضوع آن بدن انسان است که اشرف موالید ارکان است و دانستن آن بر کافه اهل ایمان واجب است».

بنابراین وی مدتی از عمر خود را در تحصیل طب کوشید و بیشتر کتب پزشکی زمان خود را مطالعه نمود و چون بیشتر کتب به زبان عربی بود و فهم آن برای برخی مشکل، به خاطر آسانی و فهم آن ها توسط افراد مبتدی، آن ها را ترجمه نمود و خلاصه کتب معتبر را تألیف نمود و آن را لبّ العلاج نام نهاد.

31. حفظ الصّحه ناصری

درباره مؤلف:

میرزا محمد کاظم بن محمد رشتی ملقب به ملک الاطباء گیلانی در سال 1202 هجری قمری در یکی از خانواده های سرشناس رشت زاده شد. او در کودکی گرایش بسیار زیادی به مطالعه و فراگیری علوم به ویژه پزشکی داشت و پس از آموختن طب به دربار ناصرالدین شاه راه یافت. او مردی نیکوکار، خیر و شیرین زبان بود. ملک الاطباء در سال 1325 هجری قمری در سن 123 سالگی از دنیا رفت.

بنابراین می توان گفت حکیم میرزا محمد کاظم رشتی عالمی با عمل بوده و به ان چه که در حفظ صحت گفته و نوشته، باور و پایبندی تمام عیار داشته است.

ملک الاطباء ده کتاب و رساله دیگر نگاشته است. این کتاب ها عبارتند از: رساله وبا، رساله طاعون، رساله پیوند آبله، حفظ تدبیر، رساله در فصد، مجاری میاه، رساله قهوه، وضع امارات و ابنیه رخت شوی خانه، رساله چوب چینی، کتاب معالجه از سر تا قدم مشهور به نجات الاطباء.

درباره کتاب:

کتاب حفظ الصّحه ناصری که تألیف آن، دهه اول ماه رجب سال 1277 هجری قمری می باشد، در حقیقت یک دوره کامل آشنایی با سته ضروریه و مبانی تدابیر حفظ الصّحه بر اساس سن، مزاجف جنس، چاقی و لاغری، مسافرت های خشک و دریایی، بهداشت اعضا و اندام های مختلف و دانش و تغذیه و انواع مواد غذایی و نیز پیش آگهی بیماری ها است.

32. تریاق کبیر

درباره مؤلف:

حکیم سید بن حسنین سید مهدی حسن از حکمای پارسی نویس هندوستان و مؤلف کتاب تریاق کبیر می باشد. به نظر می رسد نویسنده از روحانیون مورد وثوق شیعه بوده است. چنان که برخی شخصیت های بزرگ روحانی و نیز مرجعیت زمان در هندوستان، مرحوم علامه میرحامد (ره) صاحب کتاب عقبات الانوار، اجازاتی به نام وی صادر کرده اند که حاکی از مراتب اعتماد آنان به وی است.

درباره کتاب:

موضوع کتاب وی در حقیقت سم شناسی و درمان مسمومیت ها، گاز گرفتگی سگ ها، گزیدگی مار، عقرب، هزارپا و داروهای مفرد و مرکب مورد استفاده در این عوارض است و کتابی است در نوع ارزشمند، با زمینه تخصصی.

حکیم سید بن حسن در کتاب خود پس از یک خطبه پر محتوا و زیبا به لحاظ به کار گیری واژگان مصطلح در پزشکی و نام های برخی کتب معتبر طبی در قالبی از حمد و ثنای پروردگار و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت معظم ایشان، اظهار می دارد که پس از آموزش های نظری نزد حکیم سید احمد حسین، آموزش عملی پزشکی را پیش حکیم صادق علی گذرانده است.

ملاحظه یک مورد درمان گاز گرفتگی سگ توسط حکیم مذکور و توصیه ایشان، مؤلف کتاب را بر آن داشت که با توجه به کثرت موارد گزیدگی افراد توسط مار، عقرب، هزارپا، زنبور و سگ در منطقه زندگی خود، به تألیف این کتاب مبادرت ورزد. تاریخ تألیف کتاب سال 1291 هجری قمری است.

33. مطلب السوال

درباره مؤلف:

حکیم میرزا سید احمد بن محمد حسین الشریف تنکابنی از پزشکان نامدار اواسط قرن سیزده هجری قمری که به دلیل مهارت و تجربه علمی و عملی به سمت حکیم باشی فتحعلی شاه قاجار منسوب گردیده بود.

او فرزند حکیم سید محمد حسین تنکابنی از پزشکان مشهور عصر خویش است. نسبت حکیم میرزا احمد تنکابنی از سوی پدر به شیخ زاهد گیلانی و از جانب مادر به حکیم محمد مؤمن تنکابنی (صاحب کتاب تحفه المؤمنین) می رسد.

از حکیم مومنی آثاری به جای مانده است که برخی از آن ها در تهران به صورت چاپ سنگی انتشار یافته و مابقی به صورت خطی باقی مانده است.

مهمترین اثر این حکیم دانشمند مطلب السؤال است که خلاصه ای از امراض متشابهه و روش افتراق بین آن ها به شیوه سوال و جواب است و با وجود حجم کم، حاوی مطالب آموزنده فراوانی است.

این کتاب در سال 1297 هجری قمری به کوشش میرزا محمد حکیم باشی در تهران انتشار یافته است.

آثار دیگر این دانشمند عبارتند از:

1. ترجمه کتاب برء الساعه اثر محمد بن زکریای رازی: کتاب برء الساعه در بیست و سه فصل شامل روش های درمان فوری بیماری ها است که حکیم میرزا احمد تنکابنی در ترجمه خود هفت باب به آن افزوده است.

2. رساله اسهالیه به نام فتحعلی شاه قاجار: این رساله درباره اسباب، اصناف علامات و معالجات مشهور اسهال و درمان های مجرب مورد تایید نویسنده است.

3. فصول بقراط: این اثر میرزا احمد تنکابنی هم اکنون در دسترس نیست و لیاحتمالا شرح فصول ایلاقی بوده است.

4. شرح الصلوات علی النبی: به پارسی برگرفته از بحار الانوار مجلسی و جمالا لاسبوع سید بن طاووس که به محمد شاه قاجار تقدیم شده است.

درباره کتاب:

«مطلب السؤال» مهم ترین اثر حکیم تنکابنی پزشک نامدار قرن سیزدهم هجری قمری است که به شیوه سؤال و جواب تنظیم یافته است و مؤلف در آن به بررسی بیماری ها و شیوه درمان آن ها در ضمن سؤال و جواب می پردازد.

مؤلف این اثر را به نام محمد شاه قاجار و به درخواست برخی از دوستان تألیف نموده است. (مطلب السؤال، ص 2-3).

ساختار:

کتاب در سه مقاله و پانزده مطلب تدوین شده است. مقاله اول در شرافت علم طب و وصایای اطباء؛ مقاله دوم در معرفت امراض متشابه و امتیاز فیما بین آن و معالجات آن؛ مقاله سوم در اجوبه بعضی اسئله که خالی از غموض و اشکال نباشد. (همان، ص 3)

گزارش محتوا:

به غیر از بخشی از مقدمه این اثر که بیشتر شامل مباحث اخلاقی و توصیه‌هایی در این زمینه به پزشکان است، دو مقاله دیگر این کتاب ارزشمند، شامل مطالب علمی و پزشکی کاربردی است. مؤلف در نگارش این اثر به ترتیب کتب معالجات نظر داشته است و از این‌رو مقاله دوم را که مهم‌ترین و مفصل‌ترین بخش این اثر است، از مبحث بیماری‌های سر شروع می‌کند و با مبحث بیماری‌های پوستی به اتمام می‌رساند.

نکته دیگر این‌که هر چند قصد مؤلف بر این است که مباحث مورد نظر را با ایجاز و اختصار مطرح کند؛ ولی در عین حال به بسیاری از منابع معتبر هم اشاره می‌نماید و به ارزش این اثر می‌افزاید.

ابن‌سینا (مطلب السؤال، ص 8)، بقراط (همان، ص 10)، محمد بن زکریای رازی (همان، 19)، حکیم مؤمن تنکابنی (همان، 19)، مولف ترویج الارواح (همان، ص 22)، جالینوس (همان، ص 22) بخشی از این استنادات است.

34. رساله برء الساعة

درباره مؤلف:

مؤلف کتاب برء الساعة، جناب رازی می باشد (در مورد حیات مؤلف و آثارش در قسمت متون عربی خواهیم آورد) و حکیم میرزا احمد تنکابنی آن را به پارسی ترجمه کرده است. (قسمتی از زندگی نامه حکیم میرزا احمد تنکابنی بیان کردیم)

درباره کتاب:

کتاب برء الساعة در بیست و سه فصل شامل روش های درمان فوری بیماری ها است که حکیم میرزا احمد تنکابنی در ترجمه خود هفت باب به آن افزوده است.

35. اکسیر اعظم

درباره مؤلف:

« حکیم محمد اعظم خان چشتی » معروف به ناظم جهان، فرزند سلطان الاطباء حکیم شاه اعظم خان سیستانی الاصل مصطفی آبادی، یکی از نوادر تاریخ پزشکی هند اسلامی است. وطن اصلی وی سیستان خراسان بود. جد اعلای وی، حکیم محمد کاظم خان از خراسان به کابل هجرت کرده بود.

وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی (صرف، نحو، منطق و فارسی) نزد علمای مشهور آن زمان، به علم طب علاقمند شد و طب را نزد حکیم نور الاسلام فراگرفت. حکیم نور الاسلام، شاگرد استاد حکیم اسد علی و ایشان نیز شاگرد استاد میرهاشم، ملقب به حکیم معتمد الملوک سید علوی خان، بود.

حکیم اعظم در 22 سالگی تحصیلات طب را به اتمام رساند و از آن پس تا پایان عمر بدین خدمت مشغول بود. خدمات شایان وی به علم پزشکی تا حدی است که در میان متأخران کمتر کسی مانند او یافت می شود.

او پس از تکمیل تحصیلات خود در سال 1250 ق رامپور را ترک کرد و به « بهوپال » هجرت نمود و در آن جا با نواب جهانگیر محمد خان وابستگی و الفتی به هم زد. نواب جهانگیر وی را در سال 1252 ق به عنوان « ناظم جهان » ملقب ساخت.

وی، پس از درگذشت نواب جهانگیر، از بهوپال به «مالوه» رفت و در آنجا با «مهاراجه تکوچی راویگر» آشنا شد و به لقب «مسیح مالوه» شهرت پیدا کرد و در همانجا به سال 1320 ق مطابق با 1902 م درگذشت.

درباره سال‌های عمر وی اختلاف است: برخی عمر وی را 130 سال بیان کرده‌اند، ولی از بیان خواهرزاده ایشان، حکیم نجم الغنی، استفاده می‌شود که محمد اعظم خان هنگامی که در سال 1250 ق از رامپور به بهوپال آمده 23 ساله بوده و در تاریخ 4 محرم 1300 ق درگذشته است. در این صورت، عمر وی 73 سال می‌شود. برخی نیز سال وفاتش را 13 آوریل 1901 م (1317 ق) ذکر کرده‌اند.

آثار:

- 1- نیر اعظم: در مورد نبض؛
 - 2- رکن اعظم: یا انوار اعظم، ظاهراً در مورد کلیات (هم‌اکنون در دسترس نمی‌باشد)؛
 - 3- رموز اعظم: در گزارش موارد بیماری و تجربیات وی در سه جلد؛
 - 4- محیط اعظم: در مفردات؛
 - 5- قرابادین اعظم: در داروهای ترکیبی؛
 - 6- اسماء الادویه: در بیان اسامی مختلف مفردات؛
 - 7- اکسیر اعظم: در علاج بیماری‌ها از سر تا قدم و علاج بیماری‌های کلی مانند حمیات در چهار جلد. معروف است که در تألیف کتاب اکسیر اعظم سی سال کار طاقت‌فرسا کرده است.
- ظاهراً او را اولین و آخرین کسی باید دانست که توانسته است مجموعه دانش پزشکی اسلاف خود را یکجا در آثار خود گردآوری و تدوین نماید.
- درباره کتاب:

در علاج بیماری‌ها از سر تا قدم و علاج بیماری‌های کلی مانند حمیات در چهار مجلد.

معروف است که در تألیف کتاب اکسیر اعظم سی سال کار طاقت فرسا کرده است.

ظاهراً او را اولین و آخرین کسی باید دانست که توانسته است مجموعه دانش پزشکی اسلاف خود را یک جا در آثار خود گردآوری و تدوین نماید.

36 و 37. تسهیل العلاج و رساله حافظ الصحة

درباره مؤلف:

حکیم مصلح و طبیب نوآور، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی، معروف به «حاجی بابا» و ملقب به ملک الاطباء، از حکما و دوستداران اهل بیت علیهم السلام در سال 1290 هجری قمری به دنیا آمد و در تحصیل علوم دینی و ادبیه و ذوقیه و طبیعیه همت گماشت.

او جز آخرین حلقه های سلسله طلایی طب سنتی می باشد که همزمان با ورود طب فرنگی دربرار کسانی که بی چون و چرا به حذف طب ایرانی و استقبال بی قید و شرط از طب جدید غربی می کوشیدند.

به رویارویی علمی پرداخت و در این تلاش با تألیف «رساله جوهریه» عوارض جانبی تعدادی از داروهای جدید را مطرح نمود.

وی معاصر ناصر الدین شاه قاجار بوده و همزمان با تاسیس مدرسه دارالفنون از وی دعوت شد که در آن جا به تدریس بپردازد. از این مولف پانزده رساله در علوم تفسیر، طب، نجوم، کیمیا، علوم غریبه و اعداد نگاشته شده که عبارتند از: منظومه فی کلیات طب، حافظ الصحة، تسهیل العلاج، وبائیة کبیره، وبائیة صغیره، طاعونیه، مفرق الهیضة و الوباء، جوهریه، کافوریه، کوثریه، لغزیة، سماویة، رساله فی تفسیر بعض الآیات، رساله عددیه و تعبیریة می باشد.

درباره کتاب:

« شرح و نگارش نو و روان از تسهیل العلاج و رساله حافظ الصحة » دو اثر از نویسنده ای پرکار با نام میرزا حاجی بابا محمد تقی شیرازی (متوفی 1290 ق) است که مورد تحقیق و تصحیح و شرح قرار گرفته و در یک مجموعه منتشر شده است.

این دو رساله دوره‌ای از علم درمان بیماری‌ها و علم بهداشت را به زبان ساده یاد می‌دهد.

ساختار:

رساله تسهیل العلاج مشتمل بر چهار بخش است که هر بخش نیز خود دارای فصول و ابوابی است. در انتهای این رساله نیز یک خاتمه مشتمل بر پنج فصل آمده است.

رساله حافظ الصحه نیز مشتمل بر دو بخش است که بخش اول حاوی سه باب و بخش دوم فاقد باب یا فصل است.

گزارش محتوا:

کتاب با وجود حجم کم آن دارای امتیازات برجسته‌ای است که به چهار نمونه از امتیازات آن اشاره می‌شود:

1. این کتاب، رساله‌ای تخصصی در امراض امثالیه است و پوشیده نیست که علی‌رغم اشارات اطباء به عنوان امراض امثالیه در کتب خود، تاکنون دیده نشده که کسی تالیفی با چنین اسلوب بدیعی در تدوین بیماری‌ها بنگارد.

2. این کتاب بحث امراض امثالیه را از امراض معده آغاز کرده و اثبات می‌کند که تمام امراض امثالیه از امتلای معده است و در کلام خود به حدیث نبوی (ص) که می‌فرمایند: «المعدة بيت كل داء و الحمیه رأس کل دواء» استشهاد می‌کند و لذا این رساله را به حق می‌توان تفسیر این حدیث شریف نبوی (ص) نامید که خود خدمتی بزرگ به عالم حدیث است.

3. این کتاب در درمان‌های خود از ادویه‌ای ساده، در دسترس و بی‌ضرر یا دارای حداقل ضرر استفاده می‌کند.

4. در این رساله، بر قانون «طبيب خادم طبیعت است» که به عنوان ناموس طب سنتی و اساسی‌ترین رکن آن می‌باشد، بسیار تأکید دارد.

مطالب بخش‌های مختلف رساله «تسهیل العلاج» به ترتیب عبارت است از:

1. تفصیل امتلائات؛ 2. اسباب موجهه بر فساد فضول در معده و امعاء و سرایت آن فساد به مجاور و قریب یا بعید از معده و امعاء؛ 3. علامات امزجه و امتلائات آنها؛ 4. معالجات؛ 5. علاج حمیات، اورام و بثور کثیره الوقوع که این بخش بیشترین حجم رساله را به خود اختصاص داده است.

در خاتمه نیز تدابیر سموم مشروبه و ملذومه بیان شده است.

رساله «حفظ الصحة» نیز دارای دو بخش است:

1. در بیان چگونگی اعانت کردن بر طبیعت که دارای دو فصل است.

2. درباره اعانت طبیعت در دفع مودیها است.

38. خزائن الملوك

درباره مؤلف:

نویسنده کتاب جامع و ارزشمند خزائن الملوك، حکیم شمس الدین احمد می باشد. از سال تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست ولی از این که او کتابش را به ملکه ویکتوریا که بین سال های 1253-1317 هجری قمری سلطنت داشته، هدیه کرده می توان دریافت که وی در این زمان می زیسته است.

درباره کتاب:

او در مقدمه اثر خود که به سال 1131 هجری قمری در کانپور هند به صورت چاپ سنگی منتشر شده است، ضمن برشمردن اسامی بیش از هفتاد کتاب عمده پزشکی از جمله قانون و شروح قانون، منصوری و حاوی کبیر و صغیر رازی، اصول الطب و موجز و قانونچه و شروح آن و میزان الطبایع و ذخیره خوارزمشاهی و ریاض عالمگیری و ریاض الفوائد و خلاصه التجارب و نیز چهار کتاب طبی به زبان هندی، به چگونگی تدوین و گردآوری خزائن الملوك اشاره می کند و مجموعه حاضر را که در حقیقت تلفیقی از طب نظری و عملی است در چهار بخش «خزانه» تحت عنوان:

خزانه اول در کلیات و قوانین و قواعد طبیه، خزانه دوم در اجناس و انواع امراض بدنیه، خزانه سوم در علاج امراض، خزانه چهارم در ادویه مرکبه به نگارش در آورده است.

خزانه اول و دوم از این مجموعه توسط استاد ارجمند، آقای دکتر مهدی اصفهانی در تعدادی محدود تکثیر یافته و در اختیار کتابخانه های دانشکده های پزشکی قرار گرفته است ولی از مجلدات بعدی آن اطلاعی در دست نیست.

آن چه در اینجا آمده از جلد اول یا خزانه اول آن است که حاوی مطالب آموزنده و متنوع فراوانی است.

خزانه اول شامل سه گنجدان می باشد، گنجدان اول در تعریف طب و تشریح ابدان و امور طبیعی و امور ضروریه، گنجدان دوم در امور غیر طبیعی مثل علم الامراض و اسباب و علامات و اعراض و دلایل و شناخت نبض و قاروره و گنجدان سوم در قوانین حفظ الصحه و قوانین استرداد صحت و ادویه مفرده و اغذیه مرضی.

39. فوائد الطفیه

درباره مؤلف:

حکیم لطیف قزوینی کتاب « فوائد الطفیه » که اکنون 152 سال قمری از تألیف آن می گذرد، از حکیمی بی نشان به نام «لطیف قزوینی» به دست ما رسیده است که با وجود جستجوی بسیار سرگذشتی از ایشان به دست نیامد. نسخه خطی کتاب «فوائد الطفیه» در کتابخانه آیه الله مرعشی در قم نگهداری می شود که به نظر می رسد تنها نسخه موجود از این کتاب باشد. کتاب در سال 1277 هجری قمری یعنی در پایان ثلث اول سلطنت ناصر الدین شاه قاجار (سلطنت 1313-1264 هجری قمری) تألیف و به وی پیشکش شده است.

درباره کتاب:

«فوائد الطفیه» کتابی است در مرور کلی بیماری ها و درمان های مجرب و رایج آن ها در طب سنتی، نه کتابی در کلیات فلسف و حکمی؛ زیرا همه آن چه نویسنده در فایده نخست در امور طبیعی و مبانی فلسفی طب بیان کرده است از شش صفحه فراتر نمی رود.

بخش دوم کتاب، قواعد کلیه عملیه را در برمی گیرد که مؤلف در آن به بیان بیماری ها و علاج های غذایی و دوائی و دیگر تدابیر درمانی پرداخته است.

نویسنده در همه گفتار ها از یادکرد جزئیات چشم پوشیده و شیوه او بر پایه کوتاه نویسی استوار است.

وی به جز چند مورد که در مورد تشخیص افتراقی میان دو بیماری سخن گفته، اغلب در شناسایی بیماری ها به تعاریف کوتاه و یادکرد اسباب و علل و دلایل و علایم اصلی بسنده کرده، گاهی نیز سر راست بر سر درمان ها رفته و بیان تعریف و علامات را به کلی وانهاده است. لطیف قزوینی در ذکر تدابیر و درمان ها هم به ادویه مفرده پرداخته و هم به ادویه مرکبه ای که آن ها را مجرب می دانسته، اشاره کرده و در مواردی به تجارب شخصی خود استناد جسته است.

از مهمترین ویژگی های این کتاب نثر ادیبانه آن است. «لطیف قزوینی» نثر خود را به قدر اعتدال به آرایه های ادبی لفظی و معنوی آراسته و از آیات و روایات، اشعار و امثله عربی، اشعار طبی و عرفانی پارسی بهره گرفته و به ویز با بیانی حاکی از ارادت و تحسین ابیات چندی از «مثنوی مولوی» را در ضمن سخن به میان آورده است. وی هم چنین بی آن که به زیاده روی و دشوار گویی دچار شود به عبارات طبی عربی منقول از حکمای پیشین مانند بقراط و ابن سینا و دیگران نیز استناد کرده است.

40. مقامع الرشیق منکری طب العتیق

درباره مؤلف:

اعتماد الطباء اقداماتی که تقریباً از اواخر دوره قاجار و به ویژه در زمان استقرار حکومت پهلوی صورت گرفت طب سنتی را به انزوا کشید و از عرصه قانونی و رسمی طبابت حذف کرد، تا جایی که به جز تعداد انگشت شماری از پزشکان که با سابقه علمی و آگاهی های شخصی از میراث طب ایرانی، همزمان با کاربرد طب کلاسیک غربی بهره می گرفتند، عملاً استفاده از طب سنتی به درمان های خانگی یا توسط حکیمان و عطاران فاقد تحصیلات رسمی منحصر گردید. از همان آغاز ورود و رسمیت یافتن طب غربی، مقاومت هایی توسط برخی از حکیمان در برابر حذف طب سنتی صورت می گرفت اما این مقاومت ها هم به لحاظ نوآوری های خیره کننده طب جدید، عدم تبحر مدافعان طب سنتی در علوم روز و جایگاه قانونی و حکومتی طب جدید تقریباً اثری نداشت.

یکی از نوادر زمان که هم در زمینه طب سنتی صاحب نظر بود و هم در زمینه طب غربی تحصیلات رسمی داشت و به دفاع از جایگاه میراث پزشکی قرون و اعصار ایران در برابر تهاجم یک سونگر طب کلاسیک و طرفداران بی چون و چرای آن و مخالفین غرب زده دانش بومی برخاست، مرحوم اعتماد الاطباء حاج میرزا حسین بن مرتضی قلی همدانی سلطانی (مشتهر به سلطان الاطباء) بود.

وی که در سال 1284 هجری قمری در همدان و در خانواده نامدار پزشکی متولد شده بود پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود و تبریز، در تهران دوره تحصیلات رسمی پزشکی را در دار الفنون به انجام رسانید و از سال 1309 هجری قمری خدمات پزشکی خود را در سیستم نظامی کشور آغاز کرد و در سال 1311 هجری قمری به عنوان «طبيب حضور همایون» و بعدها در سال 1344 هجری قمری به عنوان معاون مریض خانه دولتی منصوب گردید. اعتماد الاطباء با آگاهی های وسیعی که از طب سنتی و تسلطی که به طب جدید غربی در زمان خود داشت با تألیف اثر گرانقدر خود تحت عنوان «مقامع رشیق» به دفاع منطقی و علمی از طب سنتی پرداخت.

درباره کتاب:

مؤلف مقامع رشیق که در این کتاب به نابسامانی کاربرد طب جدید در زمان خود و غفلت از نکات ارزشمندی که برای تأمین و حفظ سلامت مهم است اشاره می کند و با انتقاد از کسانی که صرفاً با اتکا به مدارک تحصیلی، ارزش تجربه و دانش واقعی را نادیده می انگارند، جنبه هایی از سوء رفتار و بی اعتنائی به مبانی اخلاقی پزشکی را نیز مطرح می نماید و در نهایت با ارائه مجموعه ای از معانی مصطلحات پزشکی، فرمول ها و دستور العمل های درمانی و تجارب ارزشمند خود، پزشکان را به بهره گیری از آن ها دعوت می کند.

وی با ارایه شرح حال و تحلیلی از عملکرد پزشکی دو نابغه بزرگ طب ایرانی یعنی محمد بن زکریای رازی و ابوعلی سینا، کتاب را به پایان می برد.

بخش دوم:

متون عربی

1. کتاب الحدود

درباره مؤلف:

«ابوعبد الله یا ابوموسی جابر»، دانشمند سده دوم، که مجموعه بزرگی از آثار در کیمیا، فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم، شیمی و موسیقی به او منسوب و نقلی هم به خاطر گرایش به تصوف، او را صوفی گفته‌اند. در مورد تاریخ دقیق تولد، زندگی، محل تولد و حتی مرگ او اطلاعات دقیق نیست، ولی بیشتر منابع گفته‌اند که حدود سال 103 ق تا 107 ق متولد شد. برخی منابع وی را از مردم کوفه می‌دانند ولی به نقل عده‌ای، او ایرانی و زادگاهش طوس، از شهرهای خراسان بوده است. پدرش حیان بن عبد الله بود. گویند که او از قبیله ازد در کوفه بوده است و شغل او داروفروش و به جنبش عباسیان پیوسته بود. او جزء داعیانی بود که بزرگان جنبش او را برای دعوت مردم خراسان انتخاب کرده بودند.

جابر سال‌های جوانی را در طوس بود و طبق گفته ابن ندیم به علت مناسب بودن آب و هوای کوفه بعداً در کوفه مشغول به کار شد و به شغل کیمیاگری پرداخت. در سال‌های میانی زندگیش، به عراق و بغداد آمد، با جعفر برمکی آشنا شد و با وساطت او به دربار هارون الرشید پنجمین خلیفه عباسی رفت. برمکیان که خودشان به کیمیا علاقه زیادی داشتند، از جابر حمایت کردند. ظاهراً او کتابی درباره صنعت کیمیا، برای جعفر برمکی نگاشته بود و در این کتاب، آزمایش‌های عجیبی را درباره یک روش بسیار پیشرفته کیمیاگری وصف کرده بود. سال 188 ق، با افول برمکیان در زمان هارون الرشید، جابر از دربار بغداد کناره گرفت و به کوفه برگشت و زندگی مخفیانه‌اش را در کوفه ادامه داد. این‌که صفت کوفی در روایات زیادی به دنبال نام جابر آمده، نشانگر زادگاه او نیست، بلکه بیشتر به این علت است که او مدت‌ها در کوفه اقامت داشت.

درباره این مطلب که آیا جابر از شاگردان امام صادق (ع) بوده یا نه، بحث‌های زیادی شده است. در مهم‌ترین منابع، نخستین رجال شیعه، مانند کشی، نجاشی و شیخ طوسی که آثارشان به دست ما رسیده، نامی از جابر نمی‌برند، چه برسد به این‌که او را در میان اصحاب امام صادق (ع) ذکر کنند، ولی عده‌ای از مؤلفان از جمله ابن ندیم، سید طاوس، ابن خلکان و تستری و پاره منابع متاخره مانند حسین بن محمد زیدی حسینی مؤلف دستورالمنجمین و دیگران، تصریح دارند بر این‌که او از شاگردان امام جعفر صادق (ع) بود. البته باید این ارتباط کوتاه مدت باشد، زیرا شهادت امام صادق (ع) حدود 20 سال بعد از تولد جابر اتفاق افتاد.

جابر بن حیان نخستین شیمی‌دان عرب است. اولین فردی که به این علم، معروف شد و بی شک، اول مسلمانی است که شایستگی کسب عنوان شیمیدان را دارد. ظاهراً همین بلندی مقام و دانش عظیم او باعث شد که بعضی او را مورد قدردانی و ستایش و بعضی مورد حسادت و کینه‌توزی خود قرار دهند.

انواع گوناگونی از وسایل آزمایشگاهی، از جمله عنبیک به اسم او ثبت شده‌است. کشف مواد شیمیایی متعددی همچون هیدروکلریک اسید، نیتریک اسید، تیزاب (مخلوطی از دو اسید یاد شده که از جمله اندک موادی است که طلا را در خود حل می‌کند)، سیتریک اسید (جوهر لیمو) و استیک اسید (جوهر سرکه)، همچنین معرفی فرایندهای تبلور و تقطیر که هر دو سنگ بنای شیمی امروزی به‌شمار می‌آیند، از جمله یافته‌های اوست. او همچنین یافته‌های دیگری درباره روش‌های استخراج و خالص‌سازی طلا، جلوگیری از زنگ زدن آهن، حکاکی روی طلا، رنگرزی و نم‌ناپذیر کردن پارچه‌ها و تجزیه مواد شیمیایی ارائه داد. از جمله اختراع‌های دیگر او، قلم نوری است. قلمی که جوهر آن در تاریکی نیز نور می‌دهد.

تألیفات

جابر مؤلفی پرکار و پرتلاش بود. تألیفات بسیار زیادی به او نسبت دادند که تقریباً شامل همه علوم می‌است که به مسلمانان منتقل شده، ولی باید اعتراف کرد که این همه آثار، نمی‌تواند کار یک نفر باشد، بلکه به مکتبی تعلق دارد که به نام مکتب جابری شناخته شده است. شمار تألیفات مجموعه جابری از کتب و رسالات را تا 500 جلد گفته و مجموع این رسایل که نزدیک به 1000 صفحه است عبارت‌اند از:

1. اسرارالکیمیا.

2. علم الهمیه.

3. اصول الکیمیا.

4. الخمیس.

5. السموم.

6. الرحمه.

7. تصیحات کتب افلاطون.

8. الخمائر

9. النور

10. رسالة الايضاح

11. التجريد

12. اسطقس ثالث

13. الواحدالكبير

14. الشعير

15. الواحدالصغير

به این نکته نیز باید اشاره کنیم که بسیاری از کتب منسوب به جابر، اصل عربی آن‌ها در دست نیست و فقط ترجمه‌های لاتینی آن موجود است.

وفات

این دانشمند بزرگ ظاهراً تا زمان خلافت مامون عباسی زنده بود و طبق روایتی در سال 200 ق حدود 93 سالگی در شهر طوس در حالی که کتاب الرحمة زیر سرش بود از دنیا رفت.

درباره کتاب:

« مجموعه مصنفات فی الخیماء و الاکسیر الاعظم » مجموعه‌ای از مقالات پیرامون علم کیمیا و شناخت مواد از جابر بن حیان و حکماء و فلاسفه دیگر است. بخش اول این کتاب را دو مستشرق با نام‌های برتلو و هوراس و بخش دوم را مستشرقی با نام ارک هولمیار تحقیق و تصحیح نموده‌اند.

مجموعه این رسائل که بالغ بر بیست و پنج رساله بزرگ و کوچک می‌شود هر یک در تاریخی نگاشته شده که البته موضوع این رساله‌ها موضوعی واحد و پیرامون مواد و خواص آنهاست.

ساختار:

این اثر دارای دو بخش است. بخش اول این کتاب مجموعه‌ای از سیزده رساله از جابر بن حیان و حکماء و دانشمندان دیگر است که از جمله عناوین آن است: 1. کتاب قراطیس حکیم، 2. کتاب حبیب، 3. کتاب اسطانس حکیم، 4. رساله‌ای از مؤلفی ناشناس، 5. کتاب ملک تألیف جابر بن حیان، 6. کتاب الرحمۃ الصغیر تألیف جابر بن حیان، 7. کتاب الموازین الصغیر تألیف جابر بن حیان.

بخش دوم نیز حاوی دوازده رساله از جابر بن حیان پیرامون علم کیمیا (شیمی) است که برخی از عناوین آن عبارت است از: 1. کتاب البیان، 2. کتاب الحجر، 3. کتاب النور، 4. رساله الايضاح، 5. کتاب اسطقس الاس الاول، 6. کتاب اسطقس الاس الثانی.

گزارش محتوا:

دانش کیمیا (شیمی) از دو جهت قابل توجه است: اول آن‌که این دانش زیربنای دانش پزشکی است، دوم آن‌که این علوم رابطه نزدیک با علوم غریبه دارد از این‌رو آثاری که در این زمینه نگاشته شده مورد توجه بسیاری واقع می‌شود.

شکل‌گیری این علوم و تعلیم و تعلم آن، گاه به سبب این گمان بوده که ماده‌ای به نام اکسیر اعظم وجود دارد که می‌تواند مس را به طلا تبدیل کند. بر سر این سودا بسیاری از دانشمندان همانند زکریا رازی به فراگیری دانش کیمیا (شیمی) مشغول شدند و از این راه علم شناسایی مواد و خواص شیمیایی آنها رشد و گسترش یافت. نگاشته‌های جابر بن حیان به عنوان پدر علم شیمی از ارزش دو چندانی برخوردار است چرا که از سویی اولین نگاشته‌های کلاسیک پیرامون علم شیمی و علوم مرتبط به آن است. و از سوی دیگر ارزش تاریخی این آثار برای کسانی که در تاریخ علوم به تحقیق مشغول‌اند قابل توجه است.

با این حال کهنه بودن نظم و ترتیب این آثار از سویی، قلم و نثر نه چندان روان و شیوا و پراکندگی مباحث در این رسالات، استفاده از آنها را برای دانش پژوهان علاقه‌مند کمی سخت می‌کند.

2. رساله ذهبیه

درباره مؤلف:

ابو الحسن علی بن موسی علیهما السلام ملقب به رضا امام هشتم از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و دهمین معصوم از چهارده معصوم علیهم السلام است.

سال تولد آن حضرت را 148 و 153 ه ق و ماه تولد ایشان را ذو الحجه و ذو القعدة و ربیع الاول گفته‌اند و مشهور آن است که روز تولد آن حضرت «یازدهم ذو القعدة» بوده است.

مادر آن حضرت ام ولد بود. (کنیزی بود که از مولای خود فرزند آورده بود.) درباره نام و زادگاه مادر آن حضرت اختلاف است و به اغلب احتمالات از مردم شمال آفریقا یا مغرب مراکش بوده است.

کنیه و لقب

کنیه آن حضرت «ابو الحسن» بوده است و چون حضرت امیر علیه السلام نیز مکنی به ابو الحسن بوده‌اند حضرت رضا علیه السلام را ابو الحسن ثانی گفته‌اند.

مشهورترین لقب ایشان «رضا» بوده است که بنابر روایتی در عیون اخبار الرضا (1/ 13)، علت ملقب بودن آن حضرت به «رضا» این بوده است که «رضی به المخالفون من أعدائه کما رضی به الموافقون من أولیائه و لم یکن ذلک لأحد من آبائه علیهم السلام فلذلک سمی من بینهم بالرضا...»، یعنی هم دشمنان مخالف و هم دوستان موافق به (ولایت عهد او) رضایت دادند و چنین چیزی برای هیچ یک از پدران او دست نداده بود، از این رو در میان ایشان تنها او به «رضا» نامیده شد.

اما به روایت طبری (وقایع سال 201) مأمون آن حضرت را «الرضی من آل محمد» نامید و صدوق هم بنابر روایتی دیگر در عیون اخبار الرضا (2/ 147) چنین گفته است.

باید متذکر شد که داعیان و مبلغان بنی عباس در اواخر عهد بنی امیه مردم را دعوت می‌کردند که با «رضا از آل محمد» بیعت کنند، یعنی بی‌آنکه از کسی نام ببرند می‌گفتند چون خلافت بنی امیه درست نیست باید به کسی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مورد رضایت همه باشد بیعت کنند.

بنی عباس با حکومت آل علی مخالف بودند ولی چون مأمون که خود از بنی عباس بود حضرت رضا علیه السلام را به ولایت عهدی برگزید، همه از مخالف و موافق به او راضی شدند و مصداق «رضا من آل محمد» در حق آن حضرت صادق آمد و به آن لقب موسوم و مشهور شد.

در کتب معتبر، از جمله در عیون اخبار الرضا، نصوص و دلایل امامت آن حضرت مذکور است و در همین کتاب (1/ 23 به بعد) وصیت نامه مفصلی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مندرج است.

ویژگی های آن حضرت

شخصیت ملکوتی و مقام شامخ علمی و زهد و اخلاق حضرت رضا علیه السلام و اعتقاد شیعیان به او سبب شد که نه تنها در مدینه بلکه در سراسر دنیای اسلام به عنوان بزرگترین و محبوبترین فرد خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد قبول عامه باشد و مسلمانان او را بزرگترین پیشوای دین بشناسند و نامش را با صلوات و تقدیس ببرند.

بیست و چند سال پیش نداشت که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به فتوا می نشست. علمش بی کران و رفتارش پیامبرگونه و حلم و رأفت و احسانش شامل خاص و عام می گردید. کسی را با عمل و سخن خود نمی آزد، سخن کسی را قطع نمی کرد، هیچ حاجت مندی را مأیوس باز نمی گرداند.

در حضور مهمان به پستی تکیه نمی داد و پای خود را دراز نمی کرد. هرگز به غلامان و خدمه دشنام نداد و با آنان می نشست و غذا می خورد، شبها کم می خوابید و قرآن بسیار می خواند. شبهای تاریک در مدینه می گشت و مستمندان را کمک می کرد، در تابستان بر حصیر و در زمستان بر پلاس زندگی می کرد.

نظافت را در هر حال رعایت می فرمود و عطر و بخور بسیار به کار می برد. عادتاً جامه ارزان و خشن می پوشید ولی در مجالس و برای ملاقاتها و پذیراییها لباس فاخر در بر می کرد. غذا را اندک می خورد و سفره اش رنگین نبود، در هر فرصت مناسب مردم مسلمان را به وظایف خود آگاه می کرد.

درباره کتاب:

«الرسالة الذهبية» کتابی است که در زمینه سلامت و بهداشت نگاشته شده است.

این کتاب با تشریح فیزیولوژی انسان، تمثیلات زیبایی درباره اعضای مهم بدن همچون قلب، رگ‌ها، دماغ، دست‌ها، پاها، چشم‌ها، گوش‌ها، زبان و غیره ارائه داده و به نحوی ستودنی به برخی از کارکردهای این اعضاء در مجموعه بدن انسان اشاره کرده است.

در ادامه به بیان منشأ دردها و بیماریهایی که بر هر یک از اعضاء بدن وارد می‌شود پرداخته و برای داشتن بدنی سالم - که همچون کشتزاری است که نیازمند مراقبت کامل می‌باشد، دستور العمل‌های مهمی ارائه کرده است.

در فصلی از فصول کتاب نام ماه‌های سال آمده است: ماه آزار، نیسان، ایار، حزیران، تموز، آب، ایلول، تشرین اول، تشرین آخر، کانون اول، کانون آخر و شباط.

و متناسب با شرایط آب و هوایی در هر یک از این ماه‌ها دستور العمل‌هایی در باره نوع تغذیه مناسب در آن ارائه شده و از برخی اعمال نهی به عمل آمده است.

بیان حالات طبیعی انسان در ادوار عمر، وقت و نحوه حجامت و فصد، نحوه حمام گرفتن و شرایط آن، نحوه اعمال غریزه جنسی، مسواک زدن و غیره از دیگر مطالب موجود در این کتاب می‌باشد.

انگیزه تألیف

« الرسالة الذهبية » با اسناد مختلف در کتب روایی نقل شده است. در جریان سفر امام رضا علیه السلام از مدینه به طوس، مأمون در نیشابور مجلسی ترتیب داد و از امام رضا علیه السلام و جماعتی از اطباء و فلاسفه برای شرکت در آن دعوت به عمل آورد. سخن از هر رشته‌ای به میان آمد تا به رشته طب و معالجات بدن کشید. مأمون و دانشمندان در کیفیت ترکیب بدن از عناصر و اضداد و ضرر و نفع غذاها و علل و اسباب مرض‌ها بحث می‌کردند. اما امام علیه السلام ساکت بود. مأمون پرسید شما در این مورد چه می‌گوئید؟ امام علیه السلام مطالب این کتاب را ذیل نامه‌ای برای مأمون نوشت و چون این کتاب بسیار جلب توجه مأمون و دانشمندان عصر را نمود، مأمون دستور داد آن را با آب طلا بنویسند، از این رو به رساله ذهبیه یا مذهبیه معروف گشت.

3. الجواهر و صفاتها

درباره مؤلف:

«ابوزکریا یحیی (یوحنا) بن ماسویه خوزی»، از پزشکان بزرگ دربار عباسی در قرن سوم هجری است. گفته‌اند که پدرش (ماسویه) در بیمارستان جندی شاپور به داروسازی مشغول بود و جبرئیل بن بختیشوع، پزشک مشهور جندی شاپوری ساکن بغداد، به معرفی و توصیه دهشتک، رئیس بیمارستان جندی شاپور، او را برای کار در بیمارستانی که به دستور هارون الرشید در بغداد ساخته می‌شد، دعوت کرد. ماسویه در آن جا به کمک جبرئیل، با کنیز داوود بن سراپیون ازدواج کرد و یوحنا و برادرش میخائیل از آن زن زاده شدند.

وی مدتی همراه برادرش به شاگردی جبرئیل بن بختیشوع پرداخت. به روایت ابن جلجل، هارون الرشید او را به ترجمه کتاب‌های طبی که از آنقره (آنکارا) و عموریه آوردند، مأمور کرد و نویسندگانی ماهر در خدمتش گماشت. از این رو به نظر می‌رسد که یوحنا جز سریانی و عربی، زبان یونانی نیز می‌دانسته است.

با این حال شهرت یافتن وی به عنوان طبیبی بلند آوازه از زمان مأمون عباسی به بعد است. وی پس از مأمون، در درگاه واثق و سپس متوکل جایگاه ارزنده‌ای داشت، به گونه‌ای که ابن جلجل درباره او می‌نویسد: «پادشاهان عباسی و خانواده آن‌ها هیچ غذایی را نمی‌خوردند مگر با حضور و اجازه ابن ماسویه».

مشهورترین شاگرد او حنین بن اسحاق بود، هر چند پس از مدتی به سبب سؤالات پی در پی او، ابن ماسویه او را از خود راند.

تألیفات

حدود 50 اثر از وی یاد شده و یا به او منسوب شده است که بیشتر آن‌ها در زمینه پزشکی است. ظاهراً شماری از آن‌ها به نام‌ها و عناوین مختلفی شهرت یافته که بعدها هر یک از آن‌ها را اثر مستقلی پنداشته‌اند.

1. «کتاب‌الازمنه یا الازمنه و الامکنه»، درباره فصول و ماه‌های سال و ارتباط آن‌ها با خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی که بدن به آن‌ها نیازمند است.

2. «جواهر الطیب المفردة باسمائها و صفاتها و معادنها».

3. «الجواهر و صفاتها و فی ای بلد هی وصفه الغواصین والتجار».

4. «الحمیات».

5. «دغل العين»، که کهن‌ترین کتاب درسی چشم‌پزشکی‌ای است که اکنون در دست‌است.

6. «الکناش المشجر».

7. «ماء الشعير».

8. «النوادر الطبیة» یا «الفصول الحکمیة و النوادر الطبیة» یا «الفصول».

9. «کتاب الادویة المسهلة».

10. «البستان وقاعدۀ الحکمۀ و شمس الاداب».

11. «ترکیب طبقات العين و عللها و ادویتها».

12. «کتاب التشریح».

13. «کتاب الجذام».

14. «کتاب الحيوان».

15. «خواص الاغذیة و البقول و الفواكه».

16. «الماليخوليا و اسبابها و علامتها و علاجها».

17. «السموم و علاجها».

18. «معرفة محنة الکحالين».

19. «الصوت و البحة».

20. «کتاب فی الفصد و الحجامة».

خوشبختانه بسیاری از کتاب‌های او اکنون به دست ما رسیده و از گزند حوادث روزگار مصون مانده است.

وفات

وی در روز یک شنبه دوم جمادی الثانی سال 243 ق در بغداد در گذشت و به امر متوکل عباسی با احترام به خاک سپرده شد.

درباره کتاب:

«الجواهر و صفاتها» تألیف یحیی بن ماسویه از اولین نگاشته‌ها در زمینه سنگ‌شناسی و جواهرشناسی به زبان عربی است. سال تألیف این اثر به درستی معلوم نیست.

اهمیت این اثر علاوه بر قدمت آن، اطلاعاتی است که مؤلف از وصف سنگ‌های قیمتی، نحوه استخراج و محل‌های آن و نحوه تجارت و قیمت‌ها و اوزان مختلف آن در مشرق قدیم به دست داده است.

این اثر در نگارش آثار بعدی مورد استناد قرار گرفته است؛ فیلسوف مشهور یعقوب بن اسحاق کندی در کتاب «الجواهر و الاشباه» اعتماد بسیاری بر تألیف ابن ماسویه دارد، به گونه‌ای که گاه عین عبارت ابن ماسویه را در اثر خویش نقل کرده است. البته کتاب کندی به دست ما نرسیده است، بلکه آنچه از کندی می‌دانیم نقل قول‌هایی است که ابوریحان بیرونی در کتاب «الجماهر فی المعرفة الجواهر» از او آورده است.

ساختار:

مؤلف در مقدمه کتاب بیست و هفت سنگ قیمتی را نام می‌برد و در ادامه هر سنگ را جداگانه معرفی می‌کند. البته در این میان مؤلف تنها بیست و دو سنگ را معرفی می‌کند و از معرفی پنج سنگ دیگر غفلت می‌ورزد. شیوه بحث مؤلف ابتداء بیان هر سنگ و صفات ظاهری آن است. در ادامه مؤلف به بیان انواع و ارزش هر نوع می‌پردازد.

گزارش محتوا

با توجه به این که این نگاشته از اولین نگاشته‌ها در زمینه جواهرشناسی است، نقل قولی از دیگران و یا استناد به آثار دیگران در این اثر دیده نمی‌شود. با این حال چیزی از ارزش کتاب کم نمی‌شود، چرا که علاوه بر قدمت

آن، مؤلف در این اثر نکاتی را متذکر می‌شود که از دریافت‌ها و مشاهدات منحصر به فرد اوست و در بسیاری از دیگر کتب مشاهده نمی‌شود.

مؤلف در این اثر همانند دیگر نگاشته‌هایش بسیار گزیده و موجز سخن می‌گوید و چه بسا این گزیده‌گویی فهم عبارات او را برای خواننده مشکل می‌سازد.

دیگر این که مؤلف در این اثر تنها به بیان مطالب کاربردی بسنده می‌کند و برخلاف ابوریحان بیرونی در کتاب «الجماهر فی معرفه الجواهر» که گه‌گاه به اشعار شعراء و کلمات ادباء استشهاد می‌کند، از پرداختن به این امور پرهیز می‌نماید.

4. المولدين

درباره مؤلف:

«ابوزید حنین بن اسحاق عبادی» در سال 194 ق (809 م) در حیره دیده به جهان گشود. پدر او داروسازی نصرانی از اهل حیره بود. حنین نیز در پی آموزش طب و داروسازی، به دانشگاه معروف پزشکی آن روز یعنی دانشگاه جندی شاپور رهسپار شد.

استاد حنین در این روزگار، یوحنا بن ماسویه (متوفی 243 ق) بود که در اوائل قرن سوم از بغداد به جندی شاپور مهاجرت نموده بود. همچنین از آن جایی که یوحنا مدیر بیت الحکمه بغداد بود، حنین نیز مدتی در این مدرسه به دانش‌آموزی پرداخت.

نقل است که حنین از خانواده تجار بود، از این رو اهالی دانشگاه جندی شاپور و پزشکان آن جا ناخرسند بودند که تاجرزادگان به آموختن رشته‌های پزشکی پردازند، به این سبب روزی یوحنا که از سوالات پی در پی حنین خسته شده بود، به وی گفت: تاجرزادگان اهل حیره را چه به آموختن دانش پزشکی و دستور داد که او را از خانه‌اش بیرون کنند.

ولی وی از این بابت ناامید نشد، بلکه به آموختن لغت یونانی پرداخت و آن‌گاه که از آموختن آن فارغ شد، به قصد آموختن زبان و قواعد عربی به بصره رفت و در محضر خلیل بن احمد که بزرگترین زبان‌شناس آن روزگار بود، به کسب علم پرداخت.

بعد از این دوران وی خود به مطالعه کتاب‌های بقراط و جالینوس می‌پرداخت. آنگاه حوالی سال 211 ق به بغداد بازگشت و به خدمت جبرئیل بن بختیشوع که طبیب خاص مأمون عباسی بود درآمد.

در این ایام به دستور جبرئیل، دو کتاب جالینوس با نام‌های «اصناف الحمیات» و «کتاب فی القوی الطبیعه» را از یونانی به عربی ترجمه نمود. البته در سال‌های بعد حنین بسیاری از این کتاب‌ها را که در روزگار ناپختگی به عربی ترجمه نموده بود، دوباره ترجمه نمود.

هوش و ذکاوت حنین به قدری بود که به سفارش جبرئیل به عنوان استاد به بیت الحکمه راه یافت و چنان در این راه شهرت یافت که یوحنا بن ماسویه از او ترجمه کتب جالینوس را به عربی و سریانی درخواست نمود.

حنین علاوه بر مقام والای دانش، در دستگاه خلفای عباسی نیز جایگاهی رفیع داشت، به گونه‌ای که از ملازمین مجالس علمی دربار واثق عباسی بود.

با این حال، روزگاری به فرمان متوکل عباسی به زندان افتاد. قطفی ماجرای به زندان افتادن او را چنین نقل می‌کند: روزی متوکل عباسی از او خواست دارویی بسازد تا با آن یکی از دشمنان خلیفه را به قتل برسانند، به گونه‌ای که کسی علت مرگ او را نفهمد، ولی حنین از این کار سرباز زد و گفت من تنها داروهایی را می‌شناسم که باعث نفع و بهبودی‌اند و بهتر است خلیفه از من درگذرد و اجازه دهد تا به کار دیگری مشغول شود و آنگاه که تهدید و ترغیب خلیفه بر وی اثری نکرد، وی را به زندان انداخت.

زندگی حنین بسیار با این فراز و نشیب‌ها همراه بود، به گونه‌ای که بارها به زندان افتاد و شکنجه شد.

تألیفات

حنین بسیاری از کتاب‌های جالینوس را از یونانی ترجمه نمود. از جمله آن‌ها، 15 کتابی است که جالینوس در تفسیر بعضی از تألیفات بقراط نگاشته است. برخی از آثار او عبارتند از:

1. تفسیر کتاب عهد بقرات: حنین این اثر را همراه با شرح و توضیحاتی از خود از یونانی به سریانی ترجمه نمود؛

2. تفسیر کتاب تدبیر الامراض الحاده؛

3. تفسیر کتاب ابیذیمیا؛

4. تفسیر کتاب قلیطریون؛

5. تفسیر کتاب الهواء و الماء و المساكن؛

6. تفسیر کتاب الغذاء؛

البته- چنان که خود حنین تصریح کرده، بسیاری از این آثار تنها صرف ترجمه نبوده، بلکه گاه همراه با توضیحات و تغییراتی از جانب حنین بوده است.

علاوه بر این ترجمه‌ها می‌توان به این آثار نیز اشاره کرد:

7. کتاب فی البقول و خواصها؛

8. المسائل فی الطب للمتعلمین؛

9. ترکیب العین و عللها و علاجها علی رای البقرات و جالینوس؛

10. کتاب فی العین؛

11. کتاب الاغذیه؛

12. کتاب فی اوجاع المعدة؛

13. رساله فی تدبیر الصحه فی المطعم و المشرب؛

14. فول فی حفظ الانسان و استصلاحها؛

15. کتاب الفوائد فی تنويع الموائد؛

16. جوامع مقالات جالینوس فی التدبیر الملطف؛

17. تحفه الاطباء و ذخیره الاطباء؛

18. کتاب فی اسراء الفلاسفه فی الباه؛

19. معرفه قوة اللبن؛

وفات

حنین بنابر آنچه ابن ندیم و بسیاری دیگر نگاشته‌اند، روز سه شنبه، ششم صفر سال 260 ق درگذشت. ولی بنابر گزارش ابن اصبیعه، تاریخ وفات او، ششم صفر سال 264 ق است.

درباره کتاب:

« المولودین » که با نام‌های « مختلف المولودین لثمانیه اشهر » (عیون الابیاء فی طبقات الاطباء، ص 273)، « المولودین بسبعه اشهر » (فهرست ابن ندیم، ص 349) و « المولودین لسته اشهر » (تاریخ الحکماء، ص 173) نیز ضبط شده است، نگاشته مترجم آثار علمی و پزشکی یونانی به عربی و پزشک نامدار دوران عباسی حنین بن اسحاق عبادی (194 ق - 260 ق) است.

بسیاری این کتاب را ترجمه اثری از جالینوس و یا بقراط دانسته‌اند. (فهرست ابن ندیم، ص 349؛ عیون الابیاء فی طبقات الاطباء، ص 273؛ تاریخ الحکماء، ص 130). با این حال با توجه به سخن ابن اسحاق در مقدمه به نظر می‌رسد آن چه امروزه در دست ماست تألیف مستقلی از آثار حنین است، نه ترجمه اثری از نگاشته‌های جالینوس. (ر. ک. کتاب المولودین، ص 18-19). وی در ادامه می‌گوید که بقراط کتابی درباره مولودین در هشت ماه نگاشته است و این کتاب را سودمند می‌داند از این رو این اثر بقراط را زیربنای نگاشته خود قرار می‌دهد.

ساختار:

این اثر مشتمل بر یک مقدمه، مسائل و خاتمه است که مسائل مربوط به هر موضوع به شیوه سؤال و جواب تدوین شده است.

در مقدمه کتاب، موضوع بحث، نگاشته بقراط در این موضوع و انگیزه نگارش این اثر بیان شده است. مسائل در هشت مطلب و خاتمه نیز در دو مطلب عنوان شده است.

گزارش محتوا:

کتاب مولودین نگاشته‌ای طبی است که مؤلف در آن به مدت حمل، امراضی که باعث وفات جنین می‌شود و مسائلی از این قبیل پرداخته است.

در این باره مؤلف از نگاشته‌های پزشکان پیشین - خصوصاً بقراط - استفاده‌های فراوان برده و علاوه بر آن تجربیات و آموخته‌های خود را هم در این زمینه به رشته تحریر درآورده است. از این رو علاوه بر نقل اقوال دیگران گاه سخنان آنها را نیز نقد میکند.

نکته دیگر در مورد اثر این که هر چند آنچه جنین در این اثر می‌نگارد امروزه رنگ و بوی کهنگی به خود گرفته است، ولی اگر این مطالب را با تجربیات و دستاوردهای پزشکی امروز مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که صحت بسیاری از تعلیمات این نگاشته هنوز به قوت خود باقی است.

در بخش مسائل کتاب - که مهم‌ترین بخش کتاب است و بیشترین حجم آن را هم به خود اختصاص داده است - مباحث متعددی مطرح شده که برخی از عناوین عبارت است از:

1. ضررهایی که به جنین قبل و بعد از ولادت ممکن است وارد شود.
2. آیا این ضررها تنها مختص به جنین‌هایی است که قبل از نه ماه به دنیا می‌آیند یا به بقیه جنین‌ها هم وارد می‌شود.
3. مدت زمانی که امراض در جنین می‌ماند.
4. جنین‌هایی که قبل از هشت ماه به دنیا می‌آیند و جنین‌هایی که بعد از هشت ماه به دنیا می‌آیند.
5. علت تولد کودکان ناقص الخلقه.

6. سقط و بحران.

7. تفاوت پسر و دختر در این مبحث.

8. بحران در اطفال.

در خاتمه نیز دو مطلب آمده است: 1. خلاصه‌ای از مباحث گذشته؛ 2. ذکر بعضی از مسائل جزئی.

5. حفظ الاسنان و اللثة و استصلاحها

درباره مؤلف:

زندگینامه حنین بن اسحاق را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«حفظ الاسنان و اللثة و استصلاحها» نگاشته‌ای طبی پیرامون مباحث دهان و دندان است که به قلم پزشک و مترجم بزرگ دوران عباسی، یعنی حنین بن اسحاق (194-264 ق) به رشته تحریر درآمده است.

از سال و انگیزه نگارش این اثر چیزی نمی‌دانیم، چرا که مؤلف خود تصریحی در این باره ندارد و در کتب تاریخ علم پزشکی هم چیزی در این باره نقل نشده است.

ساختار:

کتاب دارای تبویب و فصل‌بندی خاصی نیست، با این حال می‌توانیم این کتاب را به دو بخش تقسیم کنیم:

1- مطالبی است در مورد بهداشت دهان و دندان و این که چگونه دندان‌هایی سالم داشته باشیم.

2- مطالبی است پیرامون درمان بیماری‌هایی که عارض دندان‌ها و لثه می‌شود.

گزارش محتوا:

دندان پزشکی و بررسی بیماری‌های دندان و لثه سابقه‌ای طولانی دارد از این‌رو اهتمام به این مباحث نیز سابقه‌ای بس دراز دارد.

در میان نگاشته‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند کتاب حاضر اولین نگاشته عربی و مدون در این زمینه است که به دست ما رسیده است. از سویی حنین بن اسحاق پزشکی صاحب تجربه و مشهور است و آنچه به عنوان تجربیات شخصی می‌نویسد قابل اعتنا و با ارزش است. از سوی دیگر وی محقق مشهور در زمینه ترجمه کتاب‌های یونانی است و کتاب‌های بسیاری را از سریانی و یونانی به عربی ترجمه نموده است.

این دو شاخصه در کتاب‌های حنین باعث شده که اولاً درمانهای پیشنهادی او برای بیماری‌ها، پیشنهادهای مقبولی باشد و نیز اقوالی که او از اطبای مکتب یونان- همانند جالینوس و بقراط و دیگران- نقل می‌کند، نقل‌قول‌هایی قابل اعتماد است.

در بخش ابتدایی کتاب موارد متعددی از تعلیمات پزشکی را که برای حفظ دندان‌ها لازم و ضروری است را بیان می‌کند؛ از جمله ای که:

1. فرد باید از تخمه پرهیزد، چرا که فساد طعام در معده باعث فساد دندان‌ها می‌شود؛ 2. اجتناب از شکستن چیزهای سخت با دندان، زیرا این کار باعث سست شدن ریشه‌های دندان می‌شود؛ 3. پرهیز نمودن از نوشیدن آب سرد بعد از غذاهای داغ.

در بخش دوم، وی داروهای متعددی را برای امراض دندان و لثه بیان میکند که این داروها بیشتر با نام سنون شناخته می‌شود.

بیشتر حجم این اثر نیز به بیان نسخه‌های مختلف سنونات اختصاص دارد. مؤلف ابتدا نسخه و خواص آن را بیان میکند و سپس اجزاء تشکیل دهنده آن و مقدار هر یک را ذکر می‌کند و سپس شیوه ساخت دارو را شرح میدهد. همچنین وی نحوه استفاده از دارو را بیان می‌دارد.

6. فردوس الحکمه فی الطب

درباره مؤلف:

«ابوالحسن علی بن سهل»، معروف به «ابن ربن طبری»، پزشک و داروشناس مشهور ایرانی سده سوم هجری است. مهمترین آگاهی‌هایی که درباره زندگی او در دست می‌باشد، اطلاعاتی است که خود در دو کتاب «فردوس الحکمه» و «الدین و الدوله» آورده است. مآخذ دیگری که به شرح احوال وی پرداخته‌اند، تاریخ تولد و درگذشت، زادگاه، نام دقیق او و پدرش و حتی آیین او را به روشنی نیاورده و از آن به تسامح گذشته‌اند. تولد ابن ربن را در اواخر روزگار ابوجعفر منصور خلیفه عباسی (136-158 ق) و یا اوایل خلافت مهدی عباسی (158-169 ق) دانسته و به استناد نوشته ابن ربن (فردوس الحکمه، ص 518-519) که می‌گوید به همراه پدرش، شاهد آتش‌سوزی عظیم در طبرستان بوده است، آن رویداد را با لشکرکشی مهدی خلیفه عباسی به طبرستان در 167 ق، همزمان پنداشته و نتیجه گرفته‌اند که اگر وی در آن هنگام دست کم 10 ساله بوده باشد، مقدمه الدین و الدوله، ص 10) پس در حدود 157 ق به دنیا آمده بوده است. برخی از منابع متأخر نیز بدون ذکر مأخذ، تاریخ تولد او را 192 ق (808 م) در شهر مرو نوشته‌اند.

پدرش از بزرگان و دبیران مرو بود که طب را به عنوان حرفه خانوادگی و برای خدمت به خلق فراگرفت و به همین جهت به ربن یعنی سرور و معلم ما ملقب شد. با این همه بسیاری از مأخذ در ذکر نام و لقب وی و پدرش با یکدیگر اختلاف دارند و آن را به صورت‌های علی بن زید، علی بن زین و علی بن زیل آورده‌اند. حتی با توجه به این‌که «ربن» و «راب» از القاب روحانیون یهود است، او را یهودی انگاشته‌اند. به همین سبب، بیشتر کسانی که شرح حال او را نوشته‌اند، به عنوان پزشکی که قبلاً یهودی بوده است، از او نام برده‌اند، اما وی خود در کتاب «الدین و الدوله» (ص 33، 98-99) آورده است که ابتدا مسیحی بوده و سپس با غور و تعمق در اندیشه‌های اسلامی و معانی قرآنی، به اسلام گرویده است. مورخان بزرگی چون طبری و ابن خلکان نیز بر مسیحی بودن او تصریح کرده‌اند.

ابن ربن طب را نزد پدرش آموخت، سپس با استفاده از آثار یونانیان و دانشمندان دیگر، آن را تکمیل کرد و اگرچه بعضی او را استاد زکریای رازی می‌دانند، لکن با توجه به این‌که رازی متولد 251 ق (865 م) است و ابن ربن در حدود 225 ق از طبرستان کوچ کرده است، قبول این معنی که رازی وی را در بغداد دیده باشد، ناممکن است، زیرا رازی در حدود 30 سالگی یا پس از آن به بغداد رفته بوده و در این هنگام ابن ربن در قید حیات نبوده است.

ابن ربن روزگار جوانی را در طبرستان سپری کرد. وی از دبیران حاکم طبرستان، مازیار بن قارن بود. پس از گرفتاری و قتل مازیار، وی در 224 ق به عراق رفت و در سامرا اقامت گزید و مورد احترام معتصم قرار گرفت و به قولی به دست او اسلام آورد. سپس متوکل نیز او را به ندیمی خود برگزید.

تردید نیست که رفتن ابن ربن به دارالخلافه، در روزگار معتصم بوده است، اما با توجه به نوشته خود وی، در زمان متوکل و با راهنمایی و در منادمت او بوده که اسلام را پذیرفته است. بنابر این، نوشته ابن ندیم و به تبع او دیگران، مبنی بر مسلمان شدن وی به دست معتصم، نادرست می‌نماید. ابن ربن از نظر علمی چنان مقامی داشت که او را همطراز رازی، مجوسی و ابن سینا نام برده و یکی از 4 دانشمند و پزشک بزرگ مسلمان دانسته‌اند. همو بود که مسری بودن سل ریوی را اعلام داشت.

تألیفات

آثار بسیار به ابن ربن نسبت داده شده است که برخی از آن‌ها به دست ما رسیده، ولی از برخی دیگر فقط نامی باقی مانده است. معروف‌ترین آثار او عبارتند از:

- 1 فردوس الحکمة؛ دائرة المعارفی است طبی و یکی از کهن‌ترین و معتبرترین آثار جامع طب اسلامی.
- 2 الدین و الدولة فی اثبات نبوة النبی محمد (ص). در این کتاب، ابن ربن حقانیت دین اسلام و برتری آن را بر ادیان دیگر مورد بررسی قرار داده و اطلاعاتی درباره ادیان هند و فرق گوناگون اسلام و مسیحیت و غیره در یک باب آورده است.
3. تحفة الملوک.
4. کتاب فی الامثال و الادب علی مذاهب الفرس و الروم و العرب.
5. کتاب عرفان الحیاء یا ارفاق الحیاء.
6. کتاب فی ترتیب الاغذیة
7. کتاب فی الحجامة.
8. حفظ الصحة.

9. کتاب الرد علی اصناف الناصری که مؤلف در کتاب «الدین و الدولة» از آن نام برده است.

10. الكتاب اللؤلؤ

در تاریخ درگذشت، او نیز اختلاف وجود دارد. زرکلی او را متوفای 247 ق (861 م) و بغدادی 260 ق دانسته است. اگرچه تاریخ تولد و وفات او به درستی معلوم نیست، اما به سبب همزمانی او با متوکل عباسی، می توان گفت که وی تا اواخر نیمه اول سده سوم هجری زنده بوده است.

درباره کتاب:

«فردوس الحکمه فی الطب»، به زبان عربی، مهم ترین اثر علی بن سهل طبری در علم پزشکی است که آن را باید اثری درخشان در سرآغاز دوران تألیف و تصنیف کتب طبی بعد از عبور از دوران ترجمه کتب طبی یونانی و سریانی دانست.

پیش از علی بن سهل، اطبای بزرگی چون جبرئیل بن بختیشوع، یوحنا بن ماسویه، حنین بن اسحاق و... می زیسته اند و همگی، تألیفات گران قدری را در حوزه پزشکی به دنیای علم عرضه کرده اند، ولی نگاشته های آنها برخلاف «فردوس الحکمه»، یا ترجمه ای - و حداکثر شرحی - از آثار یونانی بوده و یا رسالات متفرقه ای در مسائل جزئی پزشکی بوده است؛ از این رو، «فردوس الحکمه» را باید قدیمی ترین نگاشته جامع علم پزشکی در سرزمین های اسلامی دانست. نگارش این اثر در سال سوم خلافت متوکل عباسی پایان پذیرفته است (همان، ص 2).

مؤلف در مقدمه کتاب، خاطرنشان می کند که پدرش همیشه در پی کتب طب و فلسفه بود و از این رو، وی نیز به مطالعه این کتاب ها مشغول بوده است.

ساختار

کتاب، در 7 «نوع» تدوین یافته است. هر نوع، مشتمل بر چند مقاله است و هر مقاله، خود دارای چند باب است. در مجموع، این اثر، شامل 30 مقاله و 360 باب است.

شیوه بحث در این کتاب را مؤلف چنین بازگو کرده است: «بدأت القول فى الكليات ثم فى الجزویات، فمن فهم ما فى اول کتابی هذا، انتهى الى باب العلل و الاعراض و قد انكشف له الامر و وضح له الطريق (فردوس الحکمه، ص 7).

مؤلف در تألیف این اثر - افزون بر کتب بقراط، جالینوس، دیاسقوریدوس، ارسطو و بطلمیوس - از کتب حکمای نه چندان مشهور یونان هم استفاده کرده است، از جمله ثیوفرساطوط، دیمفراطیس، ارسالوس، ایکزومینوس و...

وی از منابع متعددی همچون «الایضاح من السمن و الهزال و تهیج الباه»، «العین» «طبائع الحیوان» و... بهره برده است.

گزارش محتوا

این اثر، هم دربرگیرنده کلیات طب است، هم مبحث معالجات و هم مبحث داروشناسی و داروسازی، لذا مباحث متنوعی همچون «هیولا و صورت و ماده و کمیت و کیفیت»، «طبائع مفرد و مرکب و رد نظریه کسانی که اعتقاد به طبیعت پنجم دارند»، «تضاد طبائع با یکدیگر و رد نظریه بارد بودن هوا»، «جنین شناسی»، «علت مذکر و مؤنث شدن جنین و کثرت و قلت ولد و علت دوقلو شدن جنین و کامل و ناقص شدن اعضای آن»، «مباحث مربوط به نفس»، «مزاجات بدن»، «تریت اطفال و حفظ الصحه»، «مباحث مربوط به غذا»، «مباحث مربوط به بیماری ها»، «مباحث مربوط به قوای اشیاء»، «گیاهان و ادویه و حیوانات و سموم»، «شهرها و آبها و بادهای و... در آن مطرح شده است.

کتاب «فردوس الحکمه»، علی رغم آنکه تألیف مستقلی شمرده می شود، ولی سبک و سیاق مباحث و بسیاری از مطالب کتاب برگرفته از مکتب پزشکی یونانی است.

علاوه بر این، مؤلف در این کتاب، کلیات طب هندی و شیوه معالجات آنها را بر اساس منابع طب هندی مطرح کرده است (فردوس الحکمه، ص 557 به بعد).

اهمیت «فردوس الحکمه» - علاوه بر قدمت تاریخی آن - یکی هم نقل اقوال از کتب و کسانی است که امروزه ردی از آنها مشاهده نمی کنیم.

7. المحاسن

درباره مؤلف:

شیخ ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علی برقی، از راویان حدیث و از فقههای بزرگ شیعه و از یاران ائمه علیهم السلام به شمار می آید.

احمد در روستای «برق رود» از توابع شهر قم به دنیا آمد.

او اصالتاً از کوفه است. جد بزرگ او محمد بن علی از یاران زید بن علی بن الحسین علیهما السلام بود که در برابر حکومت ظلم و ستم بنی امیه قیام کرده و در زندان یوسف بن عمر به شهادت رسید.

خالد، پدر بزرگ احمد در حالی که کودکی خردسال بود همراه پدرش عبد الرحمن بن محمد از کوفه آواره شدند و به شهر قم پناه آوردند.

شهر قم در آن زمان پناهگاه شیعیان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بود و بسیاری از روات بزرگ شیعه در این شهر زندگی می کردند.

دوران جوانی

احمد دوران جوانی را در محضر پدر بزرگوارش محمد بن خالد برقی، که خود از شخصیت های بزرگ شیعه و از مشایخ روایت و شخصیتی مورد اطمینان نزد امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام بود به کسب علم پرداخت و توشه فراوانی برگرفت.

در این زمان بود که تصمیم گرفت همانند پدر، او نیز از راویان سخنان اهل بیت رسول خدا و خاندان عصمت و طهارت باشد و سخنان آن امامان معصوم علیهم السلام را به گوش جهانیان برساند.

شخصیت

وی از شخصیت های برجسته راویان شیعه در قرن سوم هجری به شمار می آید و بسیاری از احادیث شیخ صدوق و شیخ کلینی به ایشان برمی گردد.

همانگونه که محدث نوری می‌فرماید: «شیخ طوسی و نجاشی احمد را توثیق کرده‌اند و او را مورد اطمینان دانسته‌اند». او از ارزشمندترین راویان شیعه به شمار می‌آید و بسیاری از علما و فقهای بزرگ شیعه که مجموعه‌های روایتی نگاشته‌اند از او روایت نقل کرده‌اند.

برخی از بزرگان عناوین کتاب‌های خود را نیز از او گرفته‌اند مانند: ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، علل الشرائع، قرائن و خصال.

اخراج از قم

احمد بن محمد بن عیسی اشعری، رئیس شهر قم و از راویان بزرگ شیعه، احمد بن محمد بن خالد برقی را از شهر قم بیرون کرد، زیرا او در بین روایات خود روایات مرسله و روایاتی که راویان آن ضعیف بوده‌اند را نقل می‌کرده است.

اما او پس از مدتی پشیمان شده و برقی را به شهر بازگردانده و از او معذرت خواهی کرد. بعد از وفات او نیز در تشییع جنازه‌اش با سر و پای برهنه شرکت کرد تا اهانتی را که به او کرده جبران نماید.

اساتید

احمد به غیر از پدر خود، در محضر برخی از روات و علمای بزرگ شیعه به کسب علم و فراگیری دانش پرداخته است مانند:

- 1- معاویه بن وهب 2- حماد بن عیسی 3- محمد بن ابی عمیر 4- هارون بن جهم 5- محمد بن سنان 6-
- یونس بن عبد الرحمان 7- حسن بن محبوب 8- علی بن حکم 9- حسین بن سعید اهوازی و بسیاری از روات و یاران ائمه علیهم السلام.

شاگردان

شخصیت‌های بزرگی در محضر درس وی به کسب علم پرداخته‌اند که هر کدام ستاره‌ای درخشان در آسمان علم و فقاقت می‌باشند، بزرگانی مانند:

- 1- ابراهیم بن هاشم 2- علی بن ابراهیم بن هاشم 3- محمد بن حسن صفار 4- محمد بن یحیی عطار 5-
- سعد بن عبد الله 6- محمد بن علی بن محبوب 7- محمد بن حسن بن ولید 8- محمد بن احمد بن یحیی 9-
- عبد الله بن جعفر حمیری 10- سهل بن زیاد و بسیاری دیگر از روات معتبر شیعه.

تألیفات

احمد بن محمد بن خالد برقی تألیفات فراوانی دارد از جمله:

- 1- المحاسن، که شامل یکصد باب از ابواب فقه و حکمت و آداب و علل شرعی و توحید و سایر مراتب اصول و فروع دین می باشد که فقط بخشی از آن به دست ما رسیده است. این کتاب یک مجموعه بزرگ فقهی به شمار می رود.

- 2- العویص 3- التبصره 4- الرجال 5- البلدان 6- اختلاف الحدیث

وفات

احمد بن محمد برقی پس گذراندن عمری پر برکت در سال 274 یا 280 هجری چشم از جهان فرو بست و به سوی معبود و معشوق خویش پر کشید.

درباره کتاب:

« المحاسن »، به زبان عربی، تألیف ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی، متوفای 274 یا 280 ق، است. کتاب، مشتمل بر روایات متعدد و متنوع در موضوعات گوناگون است.

شیخ صدوق، این کتاب را یکی از منابع مورد اطمینان و مشهور در میان فقهای شیعه می داند.

ابن ادریس، آن را یکی از اصول روایی مورد اعتماد شیعه می خواند.

قاضی نور الله شوشتری، از آن، به عنوان پنجمین کتاب معتبر شیعه و در ردیف کتب اربعه سخن می راند.

ساختار

کتاب، در دو جلد تنظیم شده است که جلد اول آن، مشتمل بر پنج کتاب (به ترتیب دارای 11، 123، 70، 47 و 49 باب) و جلد دوم، شامل شش کتاب (به ترتیب دارای 130 روایت، 39، 127، 20، 6 و 16 باب) می‌باشد.

گزارش محتوا

کتاب محاسن از کتاب‌های متعددی تشکیل شده است. کتاب‌هایی که در جلد اول گنجانده شده، به شرح زیر است:

1. کتاب القرائن: این کتاب، شامل روایاتی است که در آنها از امور سه‌تایی، چهارتایی... و ده‌تایی سخن به میان آمده است، مانند: «ثلاث منجیات و ثلاث مهلكات...». هم‌چنین از فضیلت خیرگویی و خیرجویی و سفارش‌های پیامبر و اهل بیت بحث شده است.

2. کتاب ثواب الاعمال: این کتاب، شامل روایاتی در باره پاره‌ای از اعمال نیک است، مانند پاداش حسن ظن به خدا، پاداش دوستی آل محمد، پاداش روزه و...

3. کتاب عقاب الاعمال: این کتاب، مشتمل بر روایاتی پیرامون کیفر پاره‌ای از اعمال ناپسند است، مانند کیفر کسی که نماز را سبک بشمارد، کیفر کسی که زکات را ترک نماید، کیفر کسی که مؤمنی را خوار و کوچک کند و...

4. کتاب الصفوة و النور و الرحمة: این کتاب، شامل روایاتی در باره آفرینش مؤمن، مقام و منزلت رسول خدا و اهل بیت آن حضرت و شیعیان آنان، دوستی و دشمنی در راه خدا و... است.

5. کتاب مصابيح الظلم: این کتاب، دربردارنده روایاتی در مورد عقل، معرفت، هدایت، حق خدا بر مردم، بدعت، قیاس و رأی، حق عالم، حجت‌های خدا بر مردم و... است.

کتاب‌هایی که در جلد دوم ذکر شده، از این قرار است:

1. کتاب العلل: این کتاب، شامل 130 روایت پیرامون موضوعات گوناگون، از قبیل چگونگی اختلاف اصحاب پیامبر در مسح بر خفین، امر دنیا و آخرت و چگونگی معامله با هر کدام، ویژگی قرآن و تفسیر آن، بیان علت و حکمت برخی از احکام و... است.

2. کتاب السفر: این کتاب، شامل روایاتی در باره سفر و امور مربوط به آن، از قبیل حق هم سفر، توشه راه، آداب مسافر و... است.

3. کتاب المآكل: این کتاب، حاوی روایاتی پیرامون خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و امور مربوط به آنهاست.

4. کتاب الماء: این کتاب، شامل روایاتی در باره آب و احکام مربوط به آن و... است.

5. کتاب المنافع: این کتاب، شامل روایاتی در باب استخاره، استشاره، قرعه و... است.

6. کتاب المرافق: این کتاب، شامل روایاتی در باره اسباب و ابزار زندگی، منزل، مرکب، نظافت و... است.

8. الذخیره فی علم الطب

«أبو الحسن ثابت بن قره بن مروان بن ثابت بن کرایا بن ابراهیم بن کرایا بن مارینوس حرانی» مشهور به صابی، از فیلسوفان و مترجمان بزرگ دوره‌ی عباسی، در پنج شنبه 21 ماه صفر سال 211 ق، در منطقه حران، دیده به جهان گشود.

او در ابتداء در زادگاهش به پیشه صرافی اشتغال داشت، ولی پس از مدتی به بغداد رفته و با پیوستن به حلقه درسی محمد بن موسی که از دیار روم بازگشته بود، به تحصیل علوم همت گماشت، به گونه‌ای که در علوم طبیعی - خصوصاً طب و نجوم - سرآمد هم‌روزگاران خود شد.

وی به زبان‌های یونانی و سریانی مسلط بوده و از این رو بسیاری از آثار یونانیان - خصوصاً جالینوس - را پس از جمع‌آوری، به عربی ترجمه نموده است که از آن جمله می‌توان به جمع‌آوری کتاب سوء مزاج مختلف جالینوس و یا کتاب آدویه مفرده جالینوس اشاره کرد.

وی صابی مذهب بوده، هر چند به سبب پاره‌ای از اندیشه‌های انحرافی‌اش از سوی هم‌کیشان‌ش طرد شد و این باعث شد تا وی مدتی در ظاهر اظهار توبه و پشیمانی کند ولی گویا این پشیمانی‌ها تنها زبانی بوده، از این رو ردیه‌هایی بر اندیشه‌های انحرافی او از سوی علمای اسلامی تألیف شد.

از شاگردان او می‌توان به عیسی بن أسید نصرانی اشاره کرد که نزد ثابت ارج و قرب ویژه‌ای داشت. همچنین از ابن یوسف معروف به ابن أبی‌الثناء به عنوان شاگرد او در فلسفه و طب یاد شده است.

جایگاه علمی

وی در دربار عباسیان - خصوصاً معتضد عباسی - جایگاه ارزنده‌ای داشته است، به گونه‌ای که در دربار معتضد منصب منجمی به او اعطاء شده بود.

ابن ابی‌اصبیعه درباره او می‌نویسد: «کسی در روزگار ثابت بن قره در طب و فلسفه هم شأن او نبود».

آثار علمی او

تعداد آثار وی را بیش از صد اثر بر شمرده‌اند که بیشتر آن‌ها در فلسفه و علوم طبیعی است. برخی از آثار او عبارت است از:

1. «المسائل الطیبه»؛

2. «کتاب فی النبض»؛

3. «کتاب وجع المفاصل والقرس»؛

4. «جوامع کتاب باریمیناس»؛

5. «جوامع کتاب أنالوطیقا الأولى»؛

6. «اختصار المنطق»؛

7. «کتاب فی مراتب العلوم»؛

8. «کتاب أصناف الأمراض»؛

9. «کتاب فی الأعداد المتحابه»؛

10. « كتاب فى الشكل القطاع »؛

11. « كتاب فى حالة الفلك »؛

12. « كتاب القرطيون »؛

13. « كتاب فى الهيئه »؛

14. « كتاب فى الأخلاق »؛

15. « كتاب تسهيل المجسطى »؛

16. « كتاب فى تدبير الأمراض الحاده »؛

17. « رساله فى الجدرى والحصبة »؛

18. « كتاب فى مقدمات أقليدس »؛

19. « مقاله فى وجع المفاصل »؛

20. « كتاب فى تدبير الصحه »؛

21. « تركيب الأفلاك »؛

22. « مسائل فى الموسيقى »؛

23. « طبائع الكواكب »؛

24. « علل الكسوف و الخسوف »؛

25. « كتاب الهندسه »؛

26. « كتاب تشريح الرحم »؛

البته از انبوه این آثار- جز نقل اقوالی در آثار دیگران- اکنون چیزی به دست ما نرسیده است.

وفات

وی در سال 288 ق در حالی که 77 سال داشت، در بغداد درگذشت.

درباره کتاب:

«الذخیره فی علم الطب» تالیف ثابت بن قره (متوفی 288 ق) که بیشتر با نام اختصاری ذخیره شناخته می‌شود، مهم‌ترین و مشهورترین اثر نویسنده است.

این کتاب که به زبان عربی نگاشته شده، یکی از منابع اصلی و اولیه علم پزشکی در دوران تمدن اسلامی است به گونه‌ای که نظامی عروضی در فصل چهارم از کتاب مشهور «چهار مقاله» از این کتاب به عنوان یکی از متون معتبر دانش پزشکی نام می‌برد.

این اثر به سبب جایگاه علمی مؤلف آن، به عنوان منبعی سودمند مورد استفاده پزشکان بعد از او، از جمله داود انطاکی (تذکره اولی الالباب، ج 1، ص 205) حکیم مؤمن (تحفه المؤمنین، ص 368) بوده است.

این کتاب- چنان که در ابتدای آن آمده- جمع‌آوری تجربیات مؤلف برای فرزندش سنان است.

ساختار:

کتاب مشتمل بر مقدمه محقق، شرح حال و آثار نویسنده و متن اثر است که در 31 باب تدوین شده است. در هر باب از کتاب نیز تعدادی از بیماری مورد بررسی قرار گرفته است.

گزارش محتوا:

مؤلف در بررسی و درمان بیماری‌ها ابتدا به بیان بیماری می‌پردازد و سپس علت آن بیماری، نشانه‌ها و انواع آن می‌پردازد. وی در این بخش از تجربیات و دانش طبیبان گذشته، خصوصاً پزشکان یونان بهره می‌برد. نقل قول‌های بسیار از جالینوس نشانگر ارادت علمی مؤلف به جالینوس است؛ هر چند وی از اطبای دیگری

همانند افلاطون (ص 34)، بقراط (ص 44)، یوحنا بن ماسویه (ص 40)، یحیی بن ماسویه (ص 71)، حنین بن اسحاق (ص 81)، فریطین (ص 24) و کندی (ص 3) نیز نام می‌برد.

اهمیت این اثر بیشتر به خاطر نقل اقوالی از اطبای پیشین - خصوصاً افلاطون - است، به خصوص که مؤلف با توجه به آشنایی‌اش به زبان یونانی و سریانی از منابعی نقل قول می‌کند که اکنون اثری از آنها نیست.

مؤلف پس از بررسی بیماری به شیوه درمان آن پرداخته که اغلب شیوه درمان به نقل چند دارو و شیوه ساخت آنها اختصاص یافته است.

مطالب ابواب کتاب به ترتیب عبارت است از:

باب اول این اثر، که گویا مقدمه کتاب به شمار می‌رود، درباره حفظ الصحة است. مؤلف از باب دوم تا باب بیست و هشتم این اثر را به بررسی و مداوای بیماری‌ها اختصاص می‌دهد. در بررسی مؤلف از امراض در این ابواب ترتیب خاصی مشاهده نمی‌شود؛ مثلاً باب‌هایی به امراض گوش یا چشم و یا دماغ اختصاص می‌دهد و در کنار این ابواب به بررسی انواع قولنج و امراض معده می‌پردازد.

باب بیست و نهم این کتاب به بررسی انواع شیرها اختصاص دارد. باب سی‌ام نیز به نوشیدنی‌ها و باب سی‌ویکم درباره نیروی شهوت و درمان بی‌میلی جنسی مردان و زنان است.

9. رسالة تدبیر الصبیان

درباره مؤلف:

«ابوبکر محمد بن زکریای رازی»، یکی از اثرگذارترین پزشکان در گستره‌ی دانش پزشکی اسلامی است. رازی این شهرت و افتخار را در حال حاضر و یا طی دو سه سده‌ی گذشته که شناسایی و بررسی نقش پزشکی و پزشکان اسلامی در غرب و به‌وسیله‌ی خاورشناسان آغاز گشته، به دست نیاورده است. وی از آغاز دوران زندگی و مدت کوتاهی پس از آن مشهور شده بود. دلیل این گفته، فهرستی است که یکی دیگر از بزرگ‌ترین دانشمندان اسلامی، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی تقریباً یک سده پس از زندگی رازی فراهم آورده است. علاقه‌ی وافر بیرونی به رازی و اینکه وی خود را از پیروان او می‌دانسته، با مطالعه کتاب «فهرست کتاب‌های

محمد بن زکریای رازی» بیرونی روشن می‌شود. امروزه بخش اعظم دانسته‌های ما در باره‌ی رازی نیز از طریق نوشته‌های بیرونی به دست آمده است.

به نوشته‌ی بیرونی، «رازی در اول شعبان 251، در ری به دنیا آمد. به کار کیمیا اشتغال داشت، هیچ‌گاه از خواندن غافل نمی‌شد و کتاب خود را بر دیوار تکیه می‌داد تا هرگاه هنگام خواندن به خواب رفت با صدای افتادن کتاب از خواب بیدار شده و خواندن را ادامه دهد. کار با آتش و پرداختن به تحقیقات شیمیایی که بوی تند مواد شیمیایی را با خود داشت و همچنین مطالعه شبانه‌روزی، موجب بیماری چشمان او شد. وی برای درمان چشمان خود به پزشکی پرداخت و پزشکی بزرگ و کارآمد شد، رازی در پایان عمر چشمانش آب آورد و به یکی از شاگردانش که از طبرستان برای درمان چشمان او آمده بود، به دلیل دردهایی که این درمان در پی داشت، اجازه‌ی ادامه‌ی مداوا نداد. پس از این بیماری چندان نزیست و در زادگاه خود، شهر ری در 5 شعبان 313 در 62 سالگی درگذشت» (ابوریحان بیرونی، فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی، ترجمه و چاپ مهدی محقق، تهران: 1371 ش، صص 4-5).

این خلاصه‌ای اجمالی از زندگی رازی است که بیرونی آن را نقل کرده است.

بیرونی در ادامه، نام 184 کتاب از آثار رازی را در 11 دسته، شامل کتاب‌های پزشکی، آثاری در طبیعیات، منطقیات، ریاضیات و نجوم، تفسیرها و تلخیص‌هایی بر آثار دیگران، آثار فلسفی، مابعدالطبیعه، الهیات، کیمیا و آثار کفریات و فنون گوناگون برشمرده است (همان، صص 5-15). با گذشت ایام، آگاهی‌های دیگری نیز از زندگی رازی در آثار و نوشته‌های دیگران راه یافت. ابن ندیم، بزرگ فهرست‌شناس و زندگی‌نامه‌نویس اسلامی، افزوده است که او به شهرهای گوناگون سفر و با نویسندگان و دانشمندان بسیاری نامه‌نگاری کرده است (ابن ندیم، فهرست، چاپ محمدرضا تجدد، تهران: 1350 ش، صص 9-356). ابن ندیم همچنین خود فهرستی از آثار رازی را برشمرده که اگرچه به جامعیت فهرست بیرونی نمی‌رسد، ولی چند کتاب در آن وجود دارد که در فهرست بیرونی نیامده است (همان جا).

گزارش ابن ابی‌اصیبه نیز حاوی آگاهی‌هایی است که دیگران ذکری از آن نکرده‌اند، از جمله آنکه رازی در شعر و شاعری نیز دستی داشته است (ابن ابی‌اصیبه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، چاپ آگوست مولر، قاهره: 1885 م، ص 310). ابن ابی‌اصیبه همچنین دو بیت از اشعار رازی را به عربی ضبط کرده است (همان، ص 315).

مفصل‌ترین گزارش از آثار رازی نیز توسط ابن ابی‌اصیبعه نوشته شده است. او فهرستی از آثار رازی را برشمرده که شمار آن‌ها به 238 عنوان می‌رسد (همان، صص 21-316). این بیشترین تعداد کتاب است که نویسنده‌ای از رازی گزارش کرده است.

در طول تاریخ، رازی به لقب‌های بسیاری ملقب شده است که نشانه‌ی اوج عظمت و اهمیت او است. برای نمونه او را جالینوس عرب (همان، ص 311؛ عمررضا کحاله، معجم المؤلفین، دمشق: 61-1957، ج 10، ص 6)، فیلسوف عرب (ابوالقاسم مجریطی، غایه الحکیم و أحق نتیجتین بالتقیم، چاپ هلمون ریتز، هامبورگ: 1927، ص 144)، طبیب مارستانی یا بیمارستانی (ابن جلدجل، طبقات الأطباء و الحکماء، چاپ فؤاد سید، قاهره: 1955، ص 77)، طبیب مسلمانان (علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، چاپ گولیوس لیبرت، چاپ افست بغداد: 1971، ص 271) و علامه در علوم اوایل (ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی أخبار مصر و القاهرة، قاهره: 69-1348، ج 3، ص 209) نامیده‌اند که ناظر به وسعت نظر او در علوم گوناگون مانند پزشکی و طبیعیات و فلسفه است. بیرونی، اشاره به سفرهای متعدد رازی کرده است (بیرونی، پیشین). به نظر می‌رسد رازی در حدود 30 سالگی به بغداد رفته باشد (فؤاد سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، جلد سوم: پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، دامپزشکی، چاپخانه کتاب ایران، تهران: 1382، ش، ج 3، ص 274)، سپس به ری بازگشته، مدتی در آنجا زیسته و دوباره به بغداد برگشته، بار دیگر به ری بازگشته و سرانجام همان‌جا درگذشته است (همان‌جا).

در سده‌ی پنجم هجری، ذهبی، تاریخ‌نگار نامدار نوشته است که رازی به بصره نیز سفر کرده است. ذهبی همچنین به اشتغال رازی در بیمارستانی در ری و سرپرستی بیمارستان بغداد در زمان خلافت مکتفی بالله، به هنگام اقامتش در بغداد اشاره کرده است (محمد بن احمد ذهبی، العبر فی خبر من غبر، چاپ فؤاد سید، کویت: 61-1960، ج 14، ص 354). سفر به بغداد در زمان زندگی رازی پدیده‌ای خلاف انتظار نبود؛ زیرا در سده‌های سوم تا ششم هجری، بغداد کانون علم و دانش اسلامی به‌شمار می‌آمد. این بخش از زندگی رازی (سفرش به بغداد و اقامتش در آنجا) را می‌توان با زندگی دیگر دانشمندان ایرانی و مسلمان؛ یعنی ابوالوفای بوزجانی، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس نامی سده‌ی چهارم هجری مقایسه کرد که او نیز پس از مدتی زندگی در زادگاه خود، بوزجان (تربت جام امروزی) به بغداد سفر کرد و آنجا زیست.

برخی از کتب رازی در پزشکی به قرار ذیل است:

1. الحاوی یا الجامع الکبیر: الحاوی بزرگ‌ترین دانش‌نامه‌ی پزشکی است که در آن نظریه‌های پزشکان پیش از رازی گردآوری شده است.
2. الکناش المنصوری: این کتاب پس از الحاوی مهم‌ترین اثر پزشکی رازی به شمار می‌آید. رازی این کتاب را به نام ابوصالح منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد، والی ری، نام نهاده است. او در این کتاب که به طب منصوری پرآوازه شده، مفاهیم پایه‌ی پزشکی را در ده مقاله آورده است. مقاله‌ی نهم این کتاب، با عنوان «در باره‌ی درمان همه‌ی بیماری‌ها از فرق سر تا نوک پا»، بیشتر مورد توجه بوده و در اروپا به‌صورت جداگانه نیز به چاپ رسیده و شرح‌های گوناگونی بر آن نوشته شده است.
3. کتاب الجدری و الحصبة: این کتاب، کهن‌ترین و مهم‌ترین کتابی است که پیرامون آبله و سرخک نوشته شده است. رازی نخستین پزشکی است که این دو بیماری را دو بیماری جداگانه دانسته و شیوه‌ی نگارش آن به اندازه‌ای با اصول علمی امروزی هم‌خوانی دارد که برخی از پژوهشگران تاریخ پزشکی، از جمله نوبرگر در کتاب تاریخ پزشکی خود، آن را برجسته‌ترین خدمت فرهنگ اسلامی به علم پزشکی دانسته‌اند.
4. تقاسیم العلل: کتاب تقسیم‌های بیماری‌ها، گونه‌ای فرهنگ پزشکی است که بیماری‌ها و چگونگی درمان آن‌ها چکیده‌وار در آن آمده است. این کتاب را نیز جرالدمونیاپی به لاتین ترجمه کرده است.
5. من لا یحضره الطیب: چنان‌که از نام این کتاب برمی‌آید، برای کسی نوشته شده است که به پزشک دسترسی ندارد. شیخ صدوق که عنوان این کتاب را پسندیده بود، کتابی با نام «من لا یحضره الفقیه» در فقه شیعی نوشته است.
6. دفع مضار الأغذیة: این کتاب در باره‌ی جلوگیری از زیان غذاهاست و عبد‌العلی نائینی آن را به فارسی ترجمه و با عنوان بهداشت غذایی منتشر کرده است.
7. فی محنة الطیب و کیف ینبغی أن یکون: کتابی در چگونگی آزمایش کردن پزشکان و اینکه یک پزشک چگونه باید باشد.
8. المرشد: کتاب راهنما که با نام الفصول نیز شناخته می‌شود، چکیده‌ی دانش پزشکی است.

9. الأدوية المسهلة الموجودة في كل مكان: این کتاب پیرامون داروهای آسان‌یافتنی است که در هر جایی وجود دارند.

10. القربازین: رازی دو کتاب با این نام دارد که یکی، کبیر (بزرگ) و دیگری، صغیر (کوچک) نامیده می‌شود. این کتاب‌ها پیرامون داروهایی هستند که پزشکان باید با آن‌ها آشنا باشند.

دیگر کتاب‌های برجسته‌ی رازی در پزشکی عبارتند از: أطعمه المرضی (غذای بیماران)؛ برء الساعة (فوریت‌های پزشکی)؛ کتابه فی تولد الحصاء (کتاب او در پدید آمدن سنگ‌ریزه)؛ کتابه فی القولنج (کتاب او در درد رودکان)؛ کتابه فی النقرس و أوجاع المفاصل (کتاب او در درد پا و مفاصل‌ها)؛ الطب الملوکی (پزشکی شاهانه)؛ فی العلة التي صار الخريف ممرضا (در چرایی آنکه پاییز بیماری‌آور است)؛ فی العلة التي تحدث الورم و الزكام فی رؤوس الناس وقت الورد (در علت آنکه ورم و زکام در سر مردم هنگام گل سرخ عارض می‌گردد)؛ تقدیم الفاکهة قبل الطعام و تأخیر منه (خوردن میوه پیش از غذا و پس از آن)؛ فی العلة التي لها ينجح جهال الأطباء و العوام و النساء أكثر من العلماء (در علت آنکه طبیبان نادان و عامه‌ی مردم و زنان، بیش از طبیبان دانشمند توفیق می‌یابند) و...

درباره کتاب:

« ثلاث رسائل في الطب العربي الاسلامي » حاوی سه رساله‌ی « تدبیر الصبیان » اثر محمد بن زکریای رازی و « فی الجنین و کونه فی الرحم » اثر یحیی بن ماسویه و « ارجوزه فی الحمیات » اثر ابن سینا یا ابن عزرون است که با تحقیق دکتر محمود الحاج قاسم منتشر شده است.

ساختار:

کتاب حاوی سه مقدمه که ابتدای سه رساله ذکر شده و زندگانی مولفین می‌باشد، و همچنین سه رساله که رساله اول تدبیر الصبیان در 24 باب در موضوع بهداشت و بیماری‌های اطفال، رساله دوم فی الجنین و کونه فی الرحم، رساله‌ای هرچند مختصر در باره جنین و پیدایش او در رحم می‌باشد که ساختار مشخصی ندارد. رساله‌ی سوم که بالغ بر دویست و ده بیت است درباره حمیات (تب‌ها) و اصناف آنان است.

گزارش محتوا

همچنان که اشاره شد کتاب از سه رساله تشکیل یافته است که به اختصار محتوای هر رساله بررسی می‌گردد:

1- تدبیر الصبیان

مقدمه‌ای از مولف ابتدای این رساله است که به روش و چگونگی دستیابی به نسخه‌ی مورد نظر پرداخته و خود می‌گوید که این رساله، اول نگاشته مستقل پیرامون طب اطفال است.

از آنجایی که اصل عربی این اثر در دسترس نیست، اما محقق پرکار عراقی، دکتر محمود حاج قاسم محمد بر پایه ترجمه انگلیسی کتاب به قلم سموئل اکس رادبل، که از لحاظ محتوایی با تألیف رازی مشابه است به عربی ترجمه کرده است.

وی قبل از ترجمه کتاب، زندگی مولف و تاریخچه‌ای از طب اطفال در دنیای اسلام و جهان غرب نگاشته که سودمند و قابل استفاده می‌باشد.

رساله با توجه به ترجمه دارای 24 باب است که مؤلف در هر باب، بیماری‌ای از بیماری‌های شایع کودکان را تشریح می‌کند و اسباب و علل و در ادامه، معالجه آن را بیان می‌کند.

این رساله گزارش و بیان تجربیات پزشکی است که بیشتر عمر علمی او صرف معالجه بیماران شده و از این جهت آنچه نگاشته و تجربیاتی که نقل کرده همه قابل استفاده است.

در ادامه رساله، مراجع و مصادری را که محقق از آن استفاده کرده، به دو بخش عربی و غیر عربی تقسیم کرده و متذکر شده، سپس فهرست محتویات را به عنوان پایان بخش این رساله بیان کرده است.

2- فی الجنین و کونه فی الرحم

محقق در ابتدای این رساله، تاریخچه‌ای کوتاه در مورد کسانی که در مورد جنین قلم فرسایی کرده‌اند را ذکر کرده و در آن به ابن ماسویه اشاره کرده که اولین پزشکی است که در قلمرو اسلامی به این موضوع توجه داشته که در رساله‌ای - هرچند مختصر - به جنین و پیدایش او در رحم پرداخته است و این نگاشته اولین تألیف مستقل به زبان عربی است. سپس به زندگی مولف و آثار آن پرداخته است.

وی برای استفاده از تحقیق این رساله از نسخه موجود در کتابخانه‌ی متحف العراقی به شماره 13212 استفاده کرده و با ذکر شیوه تصحیح رساله به جایگاه و اهمیت آن پرداخته است.

سپس به متن رساله می‌پردازد که فقط 8 صفحه می‌باشد:

مؤلف در ابتدا، کلامش را این گونه آغاز می‌کند: ان اول ابتداء الانسان نطفتان تجمعان فی الرحم من الرجل و المرأة.

سپس درباره نطفه زن و مرد بحث می‌کند. آن‌گاه به بررسی غشاهای جنین می‌پردازد.

بحث بعدی پیرامون شکل گرفتن جنین در رحم و مراحل آن است. در این بحث مؤلف به تفاوت پسر و دختر در این مراحل و علت آن اشاره می‌نماید.

سپس به بحث پیرامون منی و انواع آن از لحاظ طبیعت می‌پردازد. بحث‌های بعدی نیز پیرامون جنین و دوران بارداری است.

در ادامه، محقق منابع و مصادری را که در تحقیق مورد استفاده قرار گرفته بر می‌شمارد سپس با به تصویر کشیدن نسخه خطی رساله، این بخش را به پایان می‌برد.

3- ارجوزه فی الحمیات

ارجوزه فی الحمیات (تب‌ها) یگانه اثری است که از ابن عزرون به دست ما رسیده است این ارجوزه که بالغ بر دویست و ده بیت است درباره حمیات (تب‌ها) و اصناف آنان است.

این بخش از کتاب با مقدمه‌ای از محقق شروع شده و بیان داشته که اولین کسی که از زبان شعر به قصد آموزش و تعلیم استفاده کرده ابان بن عبد الحمید لاحقی می‌باشد که کتاب کلیله و دمنه را به نظم در آورده است، و در طب نیز ابن سینا با زبان شعر طب را آموزش داده است. سپس ابن عزرون انواع تب‌ها (حمیات) را به نظم توصیف کرده است.

در ادامه به نام‌های این رساله و مؤلف آن گریزی داشته که البته در بسیاری از منابع این ارجوزه مستدرک ارجوزه طبی ابن سینا شمرده شده است. (فهرس المخطوطات المصورة، ج 3، ص 52). و این مطلبی است که

مؤلف به آن تصریح نکرده است و در سر تا سر منظومه هم شاهی برای ادعا مشاهده نمی‌کنیم، بلکه به نظر می‌رسد از آنجا که ارجوزه طبی ابن سینا خالی از مبحث حمیات (تب‌ها) بوده و این ارجوزه هم تنها به مبحث حمیات پرداخته، بعضی گمان کرده‌اند که نیت ابن عزرون سرودن مستدرکی بر ارجوزه طبی ابن سینا بوده است، که البته درستی یا نادرستی این گمان را نمی‌دانیم.

محقق در ادامه به زندگینامه ابن عزرون پرداخته سپس تعدادی از نسخه‌های خطی را بر شمرده است و اسم مؤلف آن را متذکر می‌شود که در بسیاری از آنها مؤلف آن مجهول می‌باشد.

متن این رساله، منظومه‌ای در بیان مباحث تب‌ها است، بنابراین دارای فصول و ابواب جداگانه‌ای نیست. مؤلف به هر مبحث به اندازه چند بیت می‌پردازد و آن‌گاه به سراغ مبحث بعدی می‌رود.

در این ارجوزه تنها بیان مباحث مربوط به حمیات (تب‌ها) بدون هیچ نقد استدلالی بیان شده است. همچنین نقل قولی از کسی در این رساله به صورت مستقیم - مگر به ندرت - مشاهده نمی‌کنیم که این نیز از خصوصیات منظومه‌های تعلیمی است.

در ادامه محقق، منابع و مصادری را که در تحقیق مورد استفاده قرار گرفته بر می‌شمارد سپس با به تصویر کشیدن نسخه خطی رساله و فهرست محتویات، این بخش را به پایان می‌برد.

وضعیت اثر

به سبب اهمیت این ارجوزه بسیاری از اطبا آن را شرح نموده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به این شروح اشاره کرد:

1. الروض المکنون فی شرح رجز ابن عزرون تألیف ابو القاسم وزیر غسانی.
2. شرح ارجوزه تألیف ابو الفضل محمد عجلانی.
3. شرح ابو القاسم محمد بن یحیی لمتونی تاشغینی. (ارجوزه فی الحمیات، ص 89).

درباره مؤلف:

زندگینامه مؤلف (محمد بن زکریای رازی) را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«الحاوی فی الطب»، به زبان عربی، نام کتاب معروف محمد بن زکریای رازی است که آن را «الجامع الحاصر لصناعة الطب»، «حاصر صناعة الطب»، «الجامع الكبير» و «الجامع» نیز می‌نامند. کتاب «الحاوی»، اعظم و اهم کتب مؤلفه محمد بن زکریای رازی است.

این کتاب، 15 سال وقت رازی را گرفت و خود او می‌گوید که سوی چشمش را نیز با خود برد؛ باین‌همه، کتاب «الحاوی» در زمان حیات رازی تدوین نهایی نشد، بلکه این اثر پس از وفات محمد بن زکریا رازی و به امر ابوالفضل بن عمید، استاد صاحب بن عباد، وزیر رکن الدوله دیلمی از اوراق مشوش و پراکنده‌ای که از رازی باقی مانده بود، به اهتمام شاگردانش جمع‌آوری شد و پس از جمع این اوراق پراکنده، کتاب «الحاوی» را تهیه کردند.

قدما درباره این کتاب بسیار معتقد بوده و مقام آن را در میان کتب طبّی بس گرامی می‌داشتند و تقریباً تمام مورخین از آن ستایش کرده‌اند. نظامی عروضی سمرقندی در مقاله چهارم کتاب خود درباب علم طب و هدایت طبیب می‌نویسد: «پس از کتب بسائط یکی به دست آرد چون «سته عشر» جالینوس یا «حاوی» محمد زکریا یا «کامل الصناعة» یا «صد باب» بوسهل مسیحی یا «قانون» بوعلی سینا یا «ذخیره خوارزمشاهی» و به وقت فراغت مطالعت همی کند».

ابن ابی اصیبعه گوید: «کتاب «حاوی» از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتب طبّی است به جهت آنکه در آن جمیع امراض و درمان بیماری‌ها، چه از متقدمین و چه از متأخرین تا زمان رازی را شامل است و در آن هر موضوعی را که از گوینده نقل کرده نامش را ذکر کرده است».

چنان‌که می‌دانیم عموم مورخین بلااستثناء نام کتاب «حاوی» را «الجامع الحاصر لصناعة الطب» گویند و از این عبارت معلوم می‌گردد که جامع‌ترین کتاب طب تا آن زمان بوده است.

ادوارد براون، در کتاب «طب عرب» می‌گوید: «این کتاب بر سایر کتب طب اسلامی مزیت و برتری دارد؛ به دلیل آنکه رازی اتفاقات و مشاهداتی که به رأی‌العین دیده، در آن نوشته است».

ساختار

متأسفانه هنوز تعداد و مطالب مجلدات و فصول و ابواب این کتاب، به‌طور تحقیقی و دقیق معلوم و معین نیست. ابن ندیم در شمار تألیفات رازی آورده است که کتاب «حاوی»، «الجامع الحاصر لصناعة الطب» نیز نام دارد و آن در دوازده قسمت است.

در فهرستی که بیرونی برای مؤلفات رازی نوشته، جزء دوازدهم «حاوی» را کتابی جداگانه دانسته است.

قفطی در «تاریخ الحكماء» گوید: «کتاب الحاوی فی الطب و یسمى الجامع الحاصر لصناعة الطب، اثنی عشر قسماً» و در جای دیگر گوید: «کتابه الذی سماه الجامع و هو سبعون مقالة».

ابن ابی‌اصیبه در «عیون الانباء» گوید: «کتاب الجامع و یسمى حاصر صناعة الطب و غرضه فی هذا الکتاب جمع ما وقع الیه و ادرکه من کتاب طب قدیم او محدث الی موضع واحد فی کل باب و هو ینقسم اثنی عشر قسماً».

نسخه موجود در برنامه، دارای 7 جلد است و مطالب آن، در قالب 23 جزء (که هر جزء، مشتمل بر بخش‌های کوچک‌تری همچون باب، فصل و... است) تنظیم شده است.

گزارش محتوا

اروپائیان به این کتاب بیشتر از مورخین شرق اهمیت می‌دهند؛ به دلیل آن که محتویات آن مجموعه مشاهدات و اتفاقاتی است که رازی به رأی‌العین دیده و این بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وجهی است که «حاوی» را بر سایر کتب طب اسلامی مزیت و برتری می‌دهد و رازی در این کتاب جمیع عقاید اطباء یونان و ایران و عرب و روم را تا زمان خود با عملیات و نظریات خویش جمع‌آوری کرده و منبعی عالی برای پی بردن به مقام وی می‌باشد و به این دلیل در تاریخ طب، رتبه ارجمندی را داراست.

به‌طور اجمال، همان‌طور که از فصول و ابواب کتاب «حاوی» معلوم می‌شود، در این کتاب از جمیع شعب طب و اصول تدای و حفظ الصحة و علم الامراض و دواسازی و سایر شعب، به‌خوبی بحث شده است و چنان‌که

متتبعین به آن نام دائرةالمعارف داده‌اند، بسیار بجا و مناسب می‌باشد و کمتر در میان کتب طبّی قدیم، کتابی به این پایه و مایه می‌رسد.

این کتاب، علاوه بر معلومات مزبور، جمیع اطلاعات مطبّی و بیمارستانی و شرح حال بیماران و اوضاع مریض‌خانه‌ها را با طرزی نیکو بیان کرده است.

قسمت‌های دوازده‌گانه «الحاوی»، مطابق نوشته ابن ندیم بدین شرح است:

قسمت اول، در معالجه بیماری‌ها و بیماران؛

قسمت دوم، در حفظ صحت؛

قسمت سوم، در شکسته‌بندی و جراحات؛

قسمت چهارم، در قوای داروها و غذاها و آنچه در طب بدان احتیاج باشد؛

قسمت پنجم، در ادویه مرکبه؛

قسمت ششم، در صنعت طب؛

قسمت هفتم، داروسازی و داروها و رنگ و بو و مزه هریک؛

قسمت هشتم، در ابدان؛

قسمت نهم، اوزان و مکاییل؛

قسمت دهم، در تشریح و منافع هریک از اعضاء؛

قسمت یازدهم، اسباب طبیعی در صناعت طب؛

قسمت دوازدهم، مدخل علم طب در دو مقاله:

اول، در اسماء طبّی؛

دوم، در اوایل طب (فهرست ابن النديم، ص 417).

قسمت‌های دوازده‌گانه بر اساس نوشته ابن ابی اصیبعه بدین شرح است:

القسم الاول، فى حفظ الصحة و علاج الامراض و الوثى و الجبر و العلاجات؛

القسم الثانى، فى قوى الاغذية و الادوية و ما يحتاج اليه من التدبير فى الطب؛

القسم الثالث، فى الادوية المركبة و فيه ذكر ما يحتاج اليه منها على سبيل الاقرباذين؛

القسم الرابع، فى ما يحتاج اليه من الطب فى سحق الادوية و احراقها و تصعيداتها و غسلها و استخراج قواها و حفظها و مقدار بقاء قوة كل دواء منها و ما اشبه ذلك؛

القسم الخامس، فى صيدلة الطب و فيه صفة الادوية و الوانها و طعومها و روائحها و معادنها و جيدها و رديئها و نحو ذلك من علل الصيدلة؛

القسم السادس، فى الابدال يذكر فيه ما ينوب عن كل دواء او غذاء اذا لم يوجد؛

القسم السابع، فى تفسير الاسماء و الاوزان و المكييل التى للعقاقير و تسمية الاعضاء و الادواء باليونانية و السريانية و الفارسية و الهندية و العربية؛

القسم الثامن، فى التشريح و منافع الاعضاء؛

القسم التاسع، فى الاسباب الطبيعية من صناعة الطب (غرضه فيه ان يبين اسباب العلل بامر الطبيعى)؛

القسم العاشر، فى المدخل الى صناعة الطب و هو مقالتان: الاولى منهما فى الاشياء الطبيعية و الثانية فى اوائل الطب؛

القسم الحادى عشر، جمل علاجات و صفات و غير ذلك؛

القسم الثانى عشر، فى ما استدركه من كتب جالينوس و لم يذكرها حنين و لا هى فى فهرست جالينوس.

البته آنچه او بیان کرده، ترتیبی است که با نسخه موجود اصلاً جور در نمی‌آید و شاید این سخن او گزارشی از مسودات کتاب «حاوی» باشد.

وضعیت کتاب

کتاب «الحاوی»، بزرگ‌ترین تألیف و تصنیف محمد بن زکریای رازی است و مدت‌ها مرجع علماء و اطباء اروپا بوده و مکرر به طبع رسیده است. اول دفعه در شهر برشیا از بلاد ایتالیا شمالی، به لاتینی ترجمه و در دو جلد طبع شده (1486 م) و پس از آن مکرر در ونیز ایتالیا در سال‌های 1509 و 1542 م چاپ شده است. نسخ خطی متعدد آن در کتابخانه‌های معتبر عالم موجود است.

این کتاب، به اهتمام هشتم خلیفه طمیمی و بر اساس نسخه چاپ‌شده توسط دایرة المعارف عثمانی که در حیدرآباد (هند) چاپ و منتشر شده بود، تصحیح و تحقیق شده و در سال 1422 ق (2002 م)، توسط مؤسسه چاپ و نشر دار احیاء التراث العربی (بیروت) چاپ و منتشر شده است.

مصحح این اثر، ابتدا، مقدمه‌ای کوتاه پیرامون زندگی و آثار محمد بن زکریای رازی نگاشته است و سپس متن تصحیح‌شده کتاب را آورده است.

پاورقی‌های بسیار اندک این اثر، بیشتر به اشتباهات و بررسی تصحیف عبارت‌های کتاب اختصاص دارد. مصحح این اثر، در برخی از پاورقی‌ها به بعضی از نکات و توضیحات مرتبط با متن می‌پردازد.

باید توجه داشت آنچه از کتاب «حاوی» در کتابخانه‌های جهان فعلاً موجود است، جزء یا اجزائی از این کتاب می‌باشد و نسخ متعدده آن که در کتابخانه‌های بزرگ یافت می‌شود، با یکدیگر اختلاف کلی دارند و کمتر با هم شباهت دارند و هنوز کسی نتوانسته به‌طور قطع بگوید کتاب حاوی کامل که اول دفعه تهیه شده در کدام کتابخانه است.

11. برء الساعة

درباره مؤلف:

زندگینامه مؤلف (محمد بن زکریای رازی) را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«برء الساعه»، به زبان عربی، نام کتاب معروف محمد بن زکریای رازی است که آن را به نام درمان های فوری می شناسند.

مؤلف این کتاب را به صورت موجز به تألیف درآورده تا مخاطب بتواند به راحتی با خود حمل کند و نسخه هایی که در آن بیان کرده، مجرب است و قابل دسترسی می باشد.

کتاب از سی باب تشکیل شده است.

12. من لا يحضره الطبيب

درباره مؤلف:

زندگینامه مؤلف (محمد بن زکریای رازی) را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«من لا يحضره الطبيب» یا «طبییک قبل وصول الطبیب»، از مشهورترین نگاشته های طبی طبیب مشهور، ابوبکر محمد بن زکریای رازی، به زبان عربی است.

مؤلف، این کتاب را برای کسانی نگاشته که توانایی مراجعه به کتب مفصل را ندارند و هدفش این بوده که فائده این نگاشته برای عموم مردم باشد؛ بنابراین، این اثر کتابی کاربردی و عمومی است؛ ازاین رو نسبت به تألیفات دیگر رازی، از جمله «حاوی»، بسیار مختصرتر و نسبت به کتاب هایی همانند «الشکوک علی جالینوس»، کاربردی تر است.

ساختار

این اثر، همانند بسیاری دیگر از کتب معالجات، با بحث از بیماری‌های سر شروع شده و با بحث پیرامون اعضای پایین بدن (دست و پا) پایان می‌پذیرد. مؤلف، خود، ساختار کتاب را چنین ترسیم می‌نماید: «و قد تبعت سنه مشایخنا- شکر الله سعيهم- فی النزول من اعلى البدن الى اسفله ذاكراً علّة و علّة و علّاجاً علّاجاً (من لا يحضره الطيب، ص 9).

مؤلف، بیماری‌های سر را با بیماری صراع شروع می‌نماید. وی در آغاز، بیماری را معرفی می‌کند و اسباب و انواع آن را برمی‌شمرد، آنگاه برای هر بیماری- چنان‌که وعده داده- درمان و نسخه‌ای را تجویز می‌کند.

گزارش محتوا

چنان‌که در آغاز گفتیم «کتاب من لا يحضره الطيب» از مختصرترین آثار رازی است؛ در عین حال، این کتاب از جمله کتاب‌های کاربردی است؛ از این‌رو، مباحث حوزه نظری دانش پزشکی، در این اثر به چشم نمی‌خورد.

افزون بر این، برخلاف عادت رازی در بسیاری از کتاب‌های دیگرش- از جمله الفصول فی الطب (المرشد) و الشکوک علی جالینوس- حرفی از مناقشه و معارضه با پزشکان دیگر در میان نیست.

ویژگی دیگر این اثر، نثر روان و قابل فهم مؤلف است تا کسانی که چندان اطلاعات پزشکی ندارند و فقط سواد خواندن و نوشتن دارند، نیز بتوانند از این کتاب بهره‌مند شوند. افزون بر آنچه گفتیم، مزیت دیگر این اثر، ذکر شیوه‌های درمانی سهل و آسان است. چنان‌که مؤلف در خطبه آغازین گفته، بسیاری از نسخه‌هایی که در کتب پزشکی ذکر شده، قابل دسترس برای عموم مردم نیست.

علاوه بر این، شیوه ساخت بسیاری از داروها چندان آسان نیست و نیازمند تهیه ابزار و وسائلی است که شاید برای بسیاری قابل تهیه نباشد.

این دو امر، باعث شده که رازی در این تألیف داروهایی را ذکر کند که اولاً مفردات آنها برای همه در دسترس باشد و ثانیاً شیوه ساخت آنها سهل و آسان باشد.

البته مؤلف در اثر دیگرش با عنوان «الطب الملوکی» نیز شیوه‌های این گونه را برگزیده است؛ با این تفاوت که اولاً کتاب «الطب الملوکی» نسبت به کتاب «من لا يحضره الطيب»، مفصل‌تر است و ثانیاً داروهایی را که مؤلف در کتاب «من لا يحضره الطيب» ذکر می‌کند، برای عموم مردم قابل دسترس‌تر است.

همه این مزیت‌ها، دست به دست هم داده تا کتاب «من لا یحضره الطیب»، اثری شناخته‌شده در طب سنتی قلمداد گردد؛ به گونه‌ای که الگویی مناسب برای بسیاری از طبیبان شده و به پیروی از آن، آثار گران‌قدری تألیف شده است؛ از جمله کتاب «غنیة اللیب عند غیبة الطیب» تألیف ابن اکفانی (متوفی 749 ق).

13. منافع الاغذیة و دفع مضارها

درباره مؤلف:

زندگینامه مؤلف (محمد بن زکریای رازی) را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«منافع الاغذیة و دفع مضارها» یکی از شاهکارهای ممتاز و جاودانه طبیب مشهور ایران زمین محمد بن زکریای رازی است که به نقل ابن اصیبه آن را به درخواست امیر ابوالعباس احمد بن علی تألیف نموده است. (عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ص 426).

چنانچه از نام این کتاب فهمیده می‌شود، موضوع این اثر، دانش تغذیه و بهداشت مواد غذایی و شناخت منافع آنها و دفع ضرر و زیان آنها است.

مؤلف انگیزه‌اش را از تألیف این کتاب، نگاشتن اثری در مورد بهداشت غذاها و تکمیل نبودن نگاشته‌های پیشین، از جمله تألیف جالینوس و نگاشته یحیی بن ماسویه می‌داند. (منافع الاغذیة، ص 2).

ساختار:

این اثر در 19 فصل تدوین شده است که در هر فصل منافع و مضرات یکی از انواع مواد غذایی یا نوشیدنی‌ها با بیان انواع و اقسام آن بیان شده است.

گزارش محتوا:

این کتاب نیز همانند بسیاری دیگر از آثار رازی حاصل تجربیات و تحقیقات ارزشمند مؤلف است. به طور کلی می‌توان گفت چند عامل باعث شده که این اثر در میان آثار برجای مانده در حوزه پزشکی قدیم حائز اهمیت باشد:

1. قدمت این اثر: باید توجه داشت که قبل از نگاشته شدن این اثر، تنها کتاب‌های معدودی در این زمینه نوشته شده که بسیاری از همان‌ها هم اکنون به دست ما نرسیده است.

2. جامعیت اثر: نگاهی به تألیفاتی که در این موضوع شده بیان‌گر این مطلب است که حتی آثاری که بعد از این اثر تألیف شده‌اند، رتبه‌ای پایین‌تری در جامعیت موضوع کسب می‌کنند.

3. از آنجایی که نویسنده این اثر، طبیعی است با تجربه، نگاشته‌های او نیز مملو از مشاهدات و تجربیات شخصی اوست و از این‌رو حتی بر تألیفات ابن سینا هم ترجیح دارد. البته یک مطلب را نباید نادیده انگاشت و آن عدم ترتیب و نظم خاص و منطقی بین مطالب و فصول این کتاب است، به گونه‌ای که می‌توان فصلی را با فصل دیگر جا به جا کرد، بدون آن‌که اشکالی در فهم مطالب آن به وجود آید. هر چند این نقیصه در آثار بسیاری از پزشکان کهن به چشم می‌خورد و تنها مختص به این اثر نیست.

در این اثر ویژگی‌ها و خواص خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها بررسی شده است. مطالبی درباره نان‌ها، انواع آب‌ها و نوشیدنی‌ها، بهداشت گوشت و ویژگی‌های انواع گوشت‌ها، غذاهای مختلف، لبنیات، تخم پرندگان، انواع سبزیجات، ادویه‌جات، میوه‌ها و انواع حلوها، سودها و زیان‌های آن‌ها و راه‌های برطرف کردن آثار سوء آن‌ها در این کتاب ذکر شده است.

14. الطب الملوکی

درباره مؤلف:

زندگی‌نامه مؤلف (محمد بن زکریای رازی) را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«الطبّ الملوكی» تألیف طبیب بزرگ ایرانی حکیم محمد بن زکریای رازی از جمله مهم‌ترین آثار وی به زبان عربی است. موضوع این اثر درمان بیماری‌ها با اغذیه است.

رازی این کتاب را به رسم هدیه برای خزانه حکومتی امیر سامانی منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد (290-296 ق) حاکم ری نگاشته است. وی هر چند در خطبه آغازین، نگارش این اثر را برای هدیه به خزانه حکومتی آن هم به رسم هدیه به حاکم سامانی بیان می‌کند، ولی در مقدمه‌ای که پس از خطبه نگاشته هدف اصلی خود را از تألیف این اثر چنین بازگو می‌کند: ما مداوای همه بیماریها را در نگاشته‌هایمان جمع‌آوری نموده‌ایم و از نگاشته‌های بقراط و دانشمندان دیگر بهره بردیم و علاوه بر آن تفصیلاتی را نیز خود بر آن افزودیم و در کتاب کبیر الحاوی فی الطب به تفصیل به مباحث درمان بیماریها پرداختیم. در کتاب المنصوری فی الطب مباحث کمتری را مطرح ساختیم و همین‌طور در کتاب من لا یحضره الطبیب و مقالات دیگر. ولی بسیاری از مردم- خصوصاً کودکان و ثروتمندان- داروها را بسیار ناپسند دارند به گونه‌ای که گاه مریضی را تحمل می‌کنند ولی دارویی مصرف نمی‌نمایند، پس قصد نگارش این اثر را نمودیم باشد که این کتاب برای این افراد سودمند باشد. (الطبّ الملوكی، ص 100-101).

ساختار:

مؤلف در این اثر تک‌تک بیماری‌ها را از سر تا پا ذکر می‌کند و در پی آن علاج هر بیماری را ذکر می‌کند. بنابراین در این اثر تنها با درمان بیماری‌ها آن هم با خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها روبه‌رو می‌شویم و سخنی از تقسیم امراض و نشانه‌های آنها مشاهده نمی‌کنیم. البته به نظر می‌رسد مؤلف مبحث شناخت بیماری‌ها و تقسیم آنها را به موسوعه «الحاوی فی الطب» حواله داده است. (الطبّ الملوكی، ص 102).

گزارش محتوا:

شیوه مؤلف در این کتاب- چنانچه قبلاً نیز بیان کردیم- مداوای بیماران بر اساس رژیم‌های غذایی است و مؤلف سعی بر این دارد تا از تجویز دارو مگر داروهایی که همراه غذا تناول می‌شود اجتناب کند.

علاوه بر این، قصد مؤلف این است که این نگاشته او بیشتر جنبه کاربردی- آن هم برای عموم مردم- داشته باشد نه آن‌که کتابی علمی برای پزشکان و دانش‌آموزان رشته پزشکی باشد؛ مثلاً در درمان صراع حاد (سر درد نوع گرم) ماء الشعیر (ص 103) و برای رعاف (خون دماغ) نوشیدن آب همراه با برف (ص 154) را تجویز می‌کند.

نثر مؤلف نیز در این اثر ساده و روان و بدون تعقید و پیچیدگی است تا برای همه قابل فهم و استفاده باشد.

15. الاغذیه و الادویه

درباره مؤلف:

«ابویعقوب اسحاق بن سلیمان» معروف به اسرائیلی، از مشاهیر پزشکان قرن سوم و چهارم هجری است. سال تولد او به درستی معلوم نیست، ولی با توجه به سال درگذشت او که 320 ق گزارش شده است و نیز با التفات به این امر که او صد و اندی سال زیسته، احتمالاً وی بین سال‌های 210 تا 220 ق به دنیا آمده است.

وی در مصر رشد یافت و سپس به شهر قیروان تونس هجرت نمود و در آنجا ساکن شد، به گونه‌ای که امروزه وی را تونس‌سی نیز می‌خوانند. در این شهر با طبیب مشهور، اسحاق بن عمران آشنا شد و ملازمت او را پیشه کرد و مدت‌ها نزد او به تلمذ پرداخت.

هر چند بیشتر او را طبیب می‌دانند و به این امر نیز شهرت یافته است، ولی دانش او تنها منحصر به اطلاعات او از دانش پزشکی نیست، بلکه وی از علوم فلسفی نیز آگاه بود. ابن اصیبعه وی را چنین ستوده است: کان طبیباً فاضلاً بلیغاً عالماً مشهوراً بالحدق و المعرفة... بصیراً فی المنطق، متصرفاً فی ضروب المعرفة.

البته آشنایی و خبرویت او با علوم دیگر، امری نیست که تنها کسانی مثل ابن اصیبعه گزارش کرده باشند، بلکه امری است که از عناوین نگاشته‌های او هم به خوبی ملموس است. علاوه بر این، تلمذ ابن جزار که خود طبیبی مشهور است نزد او، بهترین نشانه آگاهی وی از علوم مختلف است.

وی علاوه بر چیرگی در دانش پزشکی، از موقعیت اجتماعی بالایی نیز برخوردار بود. حکایتی که شاگردش ابن جزار از او در مجلس زیاده الله بن اغلب (حاکم تونس در آن روزگار) نقل می‌کند، نشان‌گر موقعیت ممتاز او نزد حاکم و امراء است.

علاوه بر این، وی با فن جدل نیز آشنا بود که ابن اصیبعه نمونه‌ای از مناظرات او را با عبدالله شیعی اسماعیلی که مبلغ مهدی (حاکم فاطمی مصر) بود، در کتاب طبقاتش نقل نموده است.

مؤلفات

وی تألیفات متعددی در علم طب و حکمت از خود به جای گذاشته که هر یک مقام بالایی علمی او را بازگو می‌کند. از این جمله‌اند:

1. کتاب الحمیات. معروف است که وی زن و فرزندی نداشت، ولی چنان این اثر را عزیز می‌داشته که کسی به وی گفت: آیا دوست داشتی پسری داشته باشی؟ وی گفت: با داشتن این کتاب نه.

3. کتاب الاغذیه و الادویه. درباره اسم کامل و صحیح آن اختلاف است. مؤلف آن را کتاب الاغذیه و الادویه نامیده، در حالی که ابن اصبیعه اسم این اثر را «کتاب الادویه المفردة و الاغذیه» ضبط کرده است.

3. کتاب البول.

4. کتاب الاسطقسات.

5. کتاب الحدود و الرسوم.

6. کتاب بستان الحکیم: این اثر درباره فلسفه است.

7. کتاب المدخل الی المنطق.

8. کتاب المدخل الی صناعة الطب.

9. کتاب فی النبض.

10. کتاب الاوائل و الاقاول.

11. کتاب فی الحکمة.

از میان این آثار، عبداللطیف بغدادی، سه کتاب «الحمیات»، «البول» و «النبض» را تلخیص کرد و همین امر باعث شهرت روز افزون آثار اسرائیلی شد.

نقل است که وی به چهار کتاب «حمیات»، «الغذیة و الادویة»، «البول» و «الاسطقسات» بسیار بها می داد و میگفت: چهار کتاب نگاشته ام که باعث جاودانگی یاد و خاطره من خواهد شد، بیش از آن که فرزندی نام پدرش را جاودانه کند و نام این چهار کتاب را می برد.

وفات

بنابر آنچه در تاریخ آمده، وی به سال 320 ق، پس از صد و چند سال زندگی درگذشت.

درباره کتاب:

معرفی اجمالی:

« کتاب الأغذیة و الأدویة » تألیف اسحاق بن سلیمان معروف به اسرائیلی (متوفی 320 ق) از ارزشمندترین کتاب‌هایی است که در این باره نگاشته شده است. مؤلف در باب اول کتاب می نویسد: « اولین پزشکان به مسأله غذا و طبیعت آن به دو جهت اهمیت می دادند یکی این که انسان باید بداند چه غذایی برای مزاج او سودمند است. دیگر این که بداند چه غذایی برای مزاج او نامناسب است تا از آن پرهیز کند. (ص 11). گویا مؤلف در صدد آن است که با این بیان، انگیزه خود را از نگارش این اثر بازگو کند.

اهمیت این اثر تا به آنجاست که تا روزگار ما، بسیاری از کسانی که قصد تحقیق در این موضوع را دارند به نگاشته اسرائیلی به عنوان یک منبع قابل اعتماد مراجعه می کنند.

ساختار:

کتاب در چهار جزء مشتمل بر گفتارهای متعدد تدوین شده است. در جزء اول که در حکم کلیات و مباحث عام است، به مباحثی چون اجناس و طعمها و انواع آن پرداخته شده است. جزء دوم به گفتارهایی پیرامون حبوبات و میوه ها اختصاص دارد. جزء سوم ادامه جزء دوم کتاب است. جزء چهارم نیز درباره چهارپایان و پرندگان و حیوانات دریایی است.

گزارش محتوا:

این اثر با آن که از قدیمی ترین نگاشته ها در این رشته است، با این حال خواننده با نگاهی به آن علاوه بر گستردگی مباحث مطرح شده در آن و حجم نسبتاً زیاد آن، با چیرگی و درایت و همت بلند مؤلف مواجه می شود. همچنین مؤلف در نگارش مطالب پزشکی به تجربیات صحیح اعتماد فراوان دارد. از سویی دیگر به گفتار پزشکان قدیم یونانی توجه دارد و احیاناً کلماتی نیز از آنان - خصوصاً جالینوس - نقل می کند، با این حال وی تنها گزارشگر مطالب دیگران نیست، بلکه گاه سخن پزشکان بزرگ از جمله گیاه شناس بزرگ یونانی دیسکوریدس را به انتقاد می گیرد. (ص 251-252). با این حال ارادت خاصی به جالینوس دارد و سعی بر آن دارد تا به هر مناسبتی که شده کلامی از او را نقل کند. گاه کلامی از او را در تأیید کلام خود نقل می کند (ص 23 و 108)، گاه به شرح و توضیح کلمات جالینوس می پردازد (ص 85) و گاه اشکالات وارد شده بر کلمات او را پاسخ می دهد (ص 109 و 115 و 117).

16. مصالح الابدان و الانفس

درباره مؤلف:

«ابوزید احمد بن سهل بلخی» در سال 235 ق (849 م) در روستای شامستیان از روستاهای شهر غربنکی بلخ دیده به جهان گشود.

وی در زادگاهش دانش آموزی را شروع نمود و از پدرش که معلم کودکان بود، بعضی از مقدمات علوم را فراگرفت. وی پس از مدتی به بلخ رفت و در آن شهر از محضر اساتید به کسب علم و دانش پرداخت.

بعد از آن در حالی که هنوز در سن جوانی بود و به اندیشه کسب علم و دانش، راهی عراق شد. وی چنان به علم آموزی علاقه داشت که مسیر بلخ به سوی عراق را پیاده طی نمود. وی مدت هشت سال در عراق ماند و از اساتید آنجا خصوصاً کندی فیلسوف بزرگ عرب استفاده های علمی نمود. برخی بر این باورند که وی علاوه بر انگیزه کسب دانش، از سفر به عراق، هدف دیگری نیز داشت و آن ملاقات با حضرت بقیه الله (ع) بود، چرا که بلخی پیرو مذهب امامیه بود. وی علاوه بر عراق به مناطق دیگر نیز سفر نمود و در پی اساتید علوم به شهرهای بسیاری رهسپار شد. ابن ندیم درباره او گفته است: وی همیشه در حال سیر و سفر و رفتن از شهری به شهر دیگر بود.

وی پس از آن که سالیان درازی را به کسب دانش طی نمود، سرانجام عزم مراجعت به بلخ را کرد و از راه هرات رهسپار بلخ شد و در آنجا به تدریس و افاده مشغول شد. وی پس از بازگشت به بلخ، دارای موقعیت اجتماعی بالایی شد، به گونه‌ای که حاکم بلخ، مونس خادم با وی طرح دوستی ریخت و ابوزید نیز کتابی را برای او به نگارش درآورد. همچنین وزیر سامانی، جیهانی با او رابطه حسنه‌ای داشت تا آن که بلخی کتابی در رد بعضی از آراء زرتشتیان نوشت و از آنجا که جیهانی زرتشتی بود، روابط آن‌ها تیره گردید.

نقل است که امیر سامانی وی را به بخارا فراخواند و از او خواست تا به بخارا بیاید و در امور حکومتی مشاور او شود، ولی هنگامی که وی به رودخانه خودشان جیحون رسید، ترس او را فراگرفت و از سفر منصرف شد و به بلخ بازگشت.

بلخی علاوه بر مقام بلندی که در علوم مختلف داشت، به شاعری نیز می‌پرداخت. نمونه‌ای از اشعار او را یاقوت حموی در معجم الادباء نقل کرده است.

تألیفات

بالغ بر شصت تألیف به او نسبت داده شده که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

1. ما یصح من احکام النجوم.

2. فی انشاء علوم الفلسفه.

3. الاسماء و الکنی و الالقاب.

4. ما غاب من غریب القرآن.

5. تفسیر صور کتاب السماء و العالم تألیف ابوجعفر خازن.

6. مصالح الابدان و الانفس.

7. اجوبه ابی علی بن ابی بکر بن المظفر.

8. ان سورة الحمد تنوب عن جميع القرآن.

9. بیان وجوه الحکمه فی الاوام و النواهی الشرعیه.

10. تفسیر الفاتحه والحروف المقطعه فی اوائل السور.

11. نثرات من کلام ابی زید.

12. فضائل مکه علی سائر البقاع.

البته این نکته قابل توجه است که از میان انبوه کتاب‌هایی که به وی نسبت داده شده، تنها دو کتاب از آن‌ها به دست ما رسیده است یکی کتاب تفسیر صور کتاب السماء و العالم معروف به صور الاقالیم و دیگری کتاب مصالح الابدان و الانفس

وی پس از هشتاد و هشت سال زندگی، سرانجام در سال 322 ق درگذشت. البته بعضی همانند حاجی خلیفه سال وفات او را 340 ق دانسته‌اند. ولی به نظر می‌رسد این دسته ابوزید بلخی را با فقیه حنفی احمد بن سهل بلخی خلط کرده‌اند.

درباره کتاب:

« مصالح الابدان و الانفس » تألیف ابوزید احمد بن سهل بلخی در موضوع حفظ صحت بدن و سلامت نفس نگاشته شده است. از انگیزه تألیف این کتاب و نیز سال نگارش آن خبر چندانی نداریم، با این حال به نظر می‌رسد هنگامی که مؤلف اهمیت این موضوع را دید، دست به نگارش این اثر زد نه آن‌که این کتاب را به درخواست امیری و یا خواهش دانش‌آموزی تألیف کرده باشد. این اثر از قدیمی‌ترین نگاشته‌های پزشکی به زبان عربی است، بلکه شاید بتوان آن را قدیمی‌ترین نگاشته تخصصی به زبان عربی پیرامون حفظ الصحة بدانیم و از این لحاظ این اثر قابل توجه و حائز اهمیت است.

اهمیت قابل توجه دیگر این اثر مباحث مربوط به نفس است که از دیگر اسباب نگارش کتاب بوده است. مؤلف معتقد است که در این موضوع معمولاً اطباء چیزی ننوشته و در کتاب‌هایشان که در زمینه طب تألیف نموده‌اند به این موضوع نپرداخته‌اند؛ چرا که این موضوع با صناعت پزشکی دو امر جدای از دیگر است و امراض نفسانی نیز جنس دیگر امراض نیست تا با فصد و تجویز داروهای معمولی بتوان به درمان آن پرداخت. (ص 508-509)

ساختار:

این اثر از دو بخش و یا به تعبیر مؤلف از دو مقاله تشکیل شده باشد. هر مقاله خود به بخش‌های کوچک‌تری تحت عنوان باب تقسیم شده که مقاله اول شامل چهارده باب و مقاله دوم شامل هشت باب است. ابواب بخش اول نیز به بخش‌های کوچک‌تری تحت عنوان قول (گفتار) تقسیم می‌شود.

از آن جایی که مؤلف شیوه‌ای تعلیمی را در نگارش این اثر مد نظر دارد از تطویل و بیهوده‌گویی می‌پرهیزد، بلکه چنان که خود می‌گوید مطالب را موجز و مختصر می‌نگارد. (ص 331).

دیگر این که در ابتدای هر مقاله جغرافیای ابحاث را ترسیم می‌کند و با نگارش مقدمه‌ای در ابتدای هر بحث جایگاه و اهمیت آن را برای خواننده مشخص می‌نماید.

گزارش محتوا:

محقق کتاب در ابتدای کتاب مقدمه‌ای مفصل پیرامون سیر تاریخی حفظ الصحة، زندگی و آثار مؤلف و تحلیل و بررسی کتاب مصالح الابدان و الانفس نگاشته است.

مؤلف سعی دارد مطالب کتاب را مستدل بیان کند؛ به عنوان مثال گوشت پرندگان را سهل الهضم‌تر از حیوانات دریایی می‌داند و دلیل این امر را به سبکی و سنگینی هوا و آب منتسب می‌کند که موجودات از آنها تأثیر می‌پذیرند. (ص 384)

وی همچنین از تجربیات نیز غافل نیست و گاه به تجربیات شخصی نیز استناد می‌کند. (ص 359). مؤلف در این اثر - خصوصاً مقاله دوم - بیشتر تحقیقات و تجربیات خود را تحریر می‌کند و به مناقشات و اقوال دیگران چندان توجهی نمی‌کند.

علاوه بر طرح مباحث علمی در این اثر، مؤلف سعی بر این دارد تا سیر بحث‌ها، سیری منطقی باشد از این رو مقاله اول را با بیان کلیاتی در طب آغاز می‌نماید و این مقاله را با سماع - که به نظر مؤلف فصل مشترکی بین مقاله اول و دوم است - پایان می‌دهد. (ص 477).

ویژگی دیگر قابل ذکر برای این اثر بیان ساده و بدون پیچیدگی مؤلف است و شاید بتوان این ویژگی را در راستای هدف تعلیمی بودن این اثر دانست.

17. فی المَعْدَةُ و امراضها و مداواتها

درباره مؤلف:

«ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی خالد جزار» معروف به ابن جزار، پزشک و مورخ مشهور مغربی است. نخستین گزارش گر زندگی این دانشمند، ابن جلجل است که گزارش او با اندکی کاستی و افزودگی منشأ نوشته‌های بعدی شده است. ابن جلجل با این که معاصر ابن جزار بود، تاریخ تولد و وفات او را یاد نکرده و منابع بعدی نیز غالباً متذکر آن نشده‌اند، اما ابن عذاری که حدود 3 قرن پس از ابن جزار می‌زیسته، تاریخ مرگ او را ضبط کرده است و از آنجا که به اخبار مغرب دسترسی داشته، گفته او دور از اعتبار به نظر نمی‌رسد.

به هر حال ابن جزار در قیروان زاده شد. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به این که در هنگام مرگ کمی بیش از 80 سال از عمر او می‌گذشت، می‌بایست چند سال پیش از 289 ق (902 م) متولد شده باشد. پدر و عمویش طبیب بودند. ظاهراً او نیز پزشکی را از آنان و احتمالاً نزد استادان دیگر آموخت و سپس نزد اسحاق بن سلیمان اسرائیلی، طبیب مشهور عبیدالله المهدی (296 ق - 322 ق)، به تکمیل دانش خود پرداخت.

بر پایه برخی شواهد تاریخی، می‌توان دریافت که ارتباط ابن جزار با اسحاق بن سلیمان، فراتر از رابطه شاگردی و استادی بوده است؛ مثلاً ابن جزار در کتاب از میان رفته‌اش، «اخبار الدوله»، از اسحاق ابن سلیمان سخنی نقل کرده که از فحوی آن چنین برمی‌آید که آن دو را دوستی و مصاحبتی در بین بوده است.

ابن جزار پیرو یکی از مذاهب تسنن و به احتمال بسیار زیاد مالکی بود. زیرا از یک سو ابن صاعد او را نیکو مذهب شمرده و از سوی دیگر قاضی عیاض مالکی مکرر به نقل از آثار او پرداخته است. افزون بر این‌ها، رواج کامل مذهب مالکی در افریقیه به روزگار ابن جزار و بی‌اعتنایی او به امیران و خلفای فاطمی شیعی مذهب، که در بیشتر منابع به آن اشاره شده است می‌تواند مؤید این نظر باشد.

ابن جزار از ویژگی‌های رفتاری برجسته‌ای برخوردار بود. هیچ گاه با بزرگان و وابستگان دولت انس نگرفت. داستانی از او نقل شده است که بی‌اعتنایی او را به دولتمردان می‌رساند: فرزند بیمار قاضی نعمان را که از مردان برجسته دستگاه خلافت المعزالدین الله (341 ق - 365 ق) بود، بی آن که به دیدار بیمار رود، تنها با مشاهده

تفسره‌اش معالجه کرد. چون قاضی نعمان پس از بهبود فرزند، برای وی نامه تشکرآمیزی همراه با چندین جامه و 300 دینار زر فرستاد، ابن جزار نپذیرفت و گفت: به خدا هیچ یک از دولتمردان معد (المعز لدین الله) را بر من نعمتی نیست. به گفته یاقوت و صفدی، داروهایش را به رایگان می‌داد. در هنگام مرگ ثروت هنگفتی شامل پول نقد و کتاب‌های طبی و غیر طبی بسیار از او به جای ماند. ابوحفص عمر بن بریق اندلسی که 6 ماه نزد وی شاگردی کرده بود، کتاب «زاد المسافر» او را به اندلس برد و از این طریق نام ابن جزار را به آن دیار رسانید. گفته‌اند خود ابن جزار نیز در زمان حیات، قصد سفر به اندلس داشت، اما هرگز بدان اقدام نکرد.

تألیفات

چنان که از عنوان آثار ابن جزار و نقل قول نویسندگان و دانشمندان بعد از او از آن آثار برمی‌آید، ابن جزار گذشته از پزشکی که در آن مشهور بود، به ویژه در تاریخ و نیز در مطالعات جغرافیایی و حکمت و فلسفه دستی داشت. کثرت این آثار نشان دهنده آن است که وی زندگی عزلت‌جویانه و فراغتی را که در سایه ثروت خویش داشت، به خدمت علم و تحریر آثاری ارزشمند درآورده بود:

1. الاعتماد فی الادویه المفردة در طب. این کتاب را استفانوس سرقسطی به لاتین ترجمه کرد و سپس به یونانی و عبری نیز برگردانده شد.

2. زادالمسافر فی علاج الامراض یا قوت الحاضر و زاد المسافر: این کتاب مشهورترین اثر ابن جزار در طب است. این کتاب را که در 7 مقاله و ابواب بسیار تنظیم شده، از مهمترین و قدیمی‌ترین آثار زبان عربی شمرده‌اند که در آن شرح بیماری عشق آمده است.

3. سیاسة الصبیان و تدبیرهم. کتابی است طبی در 22 باب در تدبیر و طریق نگه‌داری نوزاد سالم و بیمار.

4. کتاب فی المعدة و امراضها و مداواتها.

5. کتاب ابدال العقاقیر.

6. البغیه یا کتاب فی الادویه المركبه.

7. کتاب الخواص فی طب.

8. طب الفقراء و المساكين.

9. طب المشايخ و حفظ صحتهم.

10. كتاب فى فنون الطب العطر.

11. كتاب مداواة النسيان و طرق تقوية الذاكرة.

12. الفرق بين العلل التى تشتهب اسبابها و تختلف اعراضها.

13. كتاب الفصول و البلاغات يا الفصول فى سائر العلوم و البلاغات.

14. رساله فى اسباب الوفاء.

15. رساله فى التحذر من اخراج الدم من غير حاجة.

16. مقاله فى الجذام و اسبابه و علاجه.

17. رساله فى المقعدة و اوجاعها.

18. كتاب فى نعت الاسباب المولده للوباء فى مصر و طريق الحيله فى دفع ذلك و علاج مايتخوف منه.

19. رساله فى النوم و اليقظه.

20. مغازى افريقيا فى فتوحات العرب لتونس.

درباره كتاب:

«فى المعدة و امراضها و مداواتها» تأليف ابن جزار قيروانى، از آثار ارزنده و از اولين تأليفاتى است كه همه آن به
بررسى يك عضو از بدن و امراض آن اختصاص دارد.

نام این کتاب در مصادر گوناگون مختلف ضبط شده است؛ مثلاً ابن اصیبعه نام این کتاب را با نام فوق ضبط نموده است در حالی که در نسخه مخطوط آن که در کتابخانه ظاهریه موجود است نام این کتاب «فی المعده» ضبط شده است.

بنابر آنچه در ابتدای این اثر آمده، این کتاب به عزیز، ولی عهد خلیفه فاطمی مصر در آن روزگار هدیه شده است.

ساختار:

با وجود آن که این کتاب دارای فصل و باب و تقسیم‌بندی خاصی نیست، ولی می‌توان آن را به سه بخش تقسیم کرد: 1. بخش اول: تشریح معده و وظیفه آن؛ 2. بخش دوم: امراضی که به سبب اضطراب در وظیفه هاضمه معده ایجاد می‌شود؛ 3. بخش سوم: امراض خاص مثل اورام.

بیشتر حجم کتاب را مبحث بیماری‌های معده به خود اختصاص می‌دهد که مؤلف در این مباحث ضمن پرداختن به بیماری، علت و اسباب و علائم آن، به نحوه درمان آن - که غالباً ذکر دارویی همراه با شیوه ساخت آن است - بیان می‌کند.

گزارش محتوا:

ابن جزار در نگارش این اثر به آراء و اقوال بسیاری از اطبای یونان از جمله بقراط، جالینوس، بروفوس، قولوبوس، افلاطون و فولوبس را نقل می‌کند، ولی نقل او حاکی از تقلید او نیست از این‌رو به دور از قائل شدن قداست برای این اطبای بزرگ است.

علاوه بر نقل قول از اطبای مکتب یونان وی از اطبای عرب و مسلمان همانند: یوحنا بن ماسویه، اسحاق بن عمران، ابن بطلان، سابور بن سهل و نیز عمویش محمد بن احمد هم مطالبی را نقل می‌کند و به گفتار آنها استشهاد می‌جوید.

با این حال نقل او همراه نقد است از این‌رو در پیشگفتار به بسیاری از اطبای متقدم می‌تازد چرا که آنها در مورد امراض معده به درستی سخن نگفته‌اند و مسائل آن را تشریح ننموده‌اند.

18. تدبیر الحَبالی و الاطفال و الصبیان و حفظ صحتهم و مداوای الامراض العارضه لهم

درباره مؤلف:

«ابوالعباس احمد بن محمد بن یحیی بلدی» معروف به ابن تلاج، از علمای قرن چهارم هجری، در بلد (بلط)، از شهرهای مجاور موصل، عراق دیده به جهان گشود.

سال تولد و نیز سال وفات او به درستی معلوم نیست. تنها همین قدر می‌دانیم که وی تا سال 368 ق مسلماً زنده بوده است، چرا که وی کتاب «تدبیر الحَبالی و الاطفال» را برای وزیر دستگاه فاطمی، یعقوب بن یوسف، تألیف نموده و در آن کتاب از این وزیر با لقب وزیر اجل یاد می‌کند و این لقب، عنوانی است که در سال 368 ق از سوی العزیز بالله فاطمی به این وزیر اعطاء شد.

وی از مشاهیر پزشکان در روزگار خود بود و نیز از برترین شاگردان طبیب مشهور، أحمد بن ابی الأشعث به شمار می‌رفت و سالیان درازی را نزد او به شاگردی پرداخت و فنون طب را از او آموخت. با این همه از اساتید او کسی را به غیر از أحمد بن ابی الأشعث نمی‌شناسیم. به هر حال او تا سال 353 ق به تعلیم و آموزش پزشکی مشغول بود و از آن سال به بعد، خود از جمله مشاهیر در این رشته به شمار می‌آمد.

وی پس از کسب مهارت‌های لازم به مصر رفت و از جمله ملازمان وزیر ابوالفرج یعقوب بن یوسف معروف به ابن کلس شد، به گونه‌ای که کتاب حاضر را برای او به نگارش درآورد.

تألیفات

ابن اصیبعه تنها اثری را که برای او ذکر می‌کند کتاب «تدبیر الحَبالی و الاطفال و الصبیان و حفظ صحتهم و مداوای الامراض العارضه لهم» است. ما نیز در کتب تراجم کتاب دیگری از او نیافتیم. با این حال بسیار بعید به نظر می‌رسد که طبیبی صاحب نظر و کار آزموده آن هم پس از کسب تجربه در طی سالیان دراز دست به تألیف کتاب دیگری نزده باشد.

آنچه این حدس را تقویت می‌کند، وعده‌های مؤلف برای نوشتن آثاری دیگر در طب است. مثلاً در باب پنجاه و هشتم از مقاله سوم این کتاب که در مورد جدری و حمیقاء (آبله و آبله مرغان) است، به خواننده کتاب وعده می‌دهد که تفصیل مطالب در این باره را در نگاشته‌ای مستقل بنگارد.

وفات

چنان‌که گفتیم سال وفات او نیز به درستی برای ما معلوم نیست، ولی مانفرد اولمان بر این باور است که او در حوالی سال 380 ق از دنیا رفته است. البته وی مستندی برای این مطلب اظهار نکرده و ما هم چیزی در این باره نیافتیم. همچنین بغدادی سال وفات او را 599 ق ذکر می‌کند که مسلماً چنین تاریخی نمی‌تواند صحت داشته باشد.

درباره کتاب:

«تدبیر الحبالی و الاطفال و الصبیان و حفظ صحتهم و مداواة الامراض العارضة لهم»، که بیشتر با نام اختصاری «تدبیر الحبالی والاطفال» شناخته می‌شود، توسط احمد بن محمد بن یحیی بلدی برای وزیر دستگاه فاطمی نگاشته شده است.

مؤلف این اثر را برای درمان و بهداشت کودکان و مادران باردار نگاشته است و شاید بتوان آن را جامع‌ترین تألیف در این زمینه تا روزگار مؤلف دانست.

ساختار:

مؤلف مباحث تخصصی مربوط به طب و بهداشت مادر و کودک را در سه فصل (مقاله) به نگارش درآورده که هر یک از فصول به ترتیب مشتمل بر 58، 48 و 60 باب تشکیل شده است.

گزارش محتوا:

مؤلف در این اثر از دو شیوه تجربی و نظری در کنار هم بهره می‌گیرد. وی در چند باب اول مبانی نظری و فلسفی‌ای را که در تدبیر و درمان کودکان و زنان باردار مورد نیاز است، شرح و توضیح می‌دهد. (ص 75-80).

علاوه بر این در جای‌جای اثرش مصطلحات به‌کار رفته در متن کتاب را به دقت و در عین حال وضوح تعریف می‌کند.

در کنار پرداختن به مباحث نظری، استفاده از تجربیات شخصی نیز یکی از شاخصه‌های مؤلف است. عبارتهای «ان التجربة تشهد علی صحته» (ص 26)، «قد رأينا ذلك» (ص 164) و «ما احفظ انی رأيتها» (ص 166) شاهد توجه مؤلف به امور بالینی و تجربی است.

یکی دیگر از مزایای قابل توجه این اثر جامعیت آن است. مؤلف در بررسی امراض سعی بر این دارد که از پرداختن به بیماری‌ای غفلت نرزد، از این‌رو گاه به شرح و درمان بیماری‌هایی می‌پردازد که قبل از او کسی به آن‌ها توجهی ننموده است.

مؤلف در کنار پرداختن به بیماری‌های اطفال از توجه به حالات زنان باردار نیز غفلت نمی‌ورزد، چرا که سلامت طفل و جنین به حالات مادر باردار بستگی تام دارد و نمی‌توان این‌ها را دو مبحث جدای از هم دانست. این مطلب نشانگر ذوق و آگاهی مؤلف به دانش طب است.

اهمیت این امر آنگاه برای ما روشن می‌شود که می‌بینیم که در قانون ابن سینا که سالیان درازی پس از مؤلف نگاشته شده، این مباحث به صورت پراکنده و گاه استطرادی مطرح شده است.

در فصل اول کتاب به تدبیر مادران باردار، جنین و اطفال و مداوای بیماری‌های آن‌ها پرداخته شده است. مؤلف در این فصل نکته‌های بسیار جالبی، که مقایسه آن‌ها با اطلاعات زمان ما اهمیت و دانش او را مشخص می‌کند، آورده است.

مؤلف در فصل دوم مراقبت‌های اطفال و دگرگونی‌های بعد از تولد، شیر مادر و دایه، رژیم خاص مادران شیرده و مراقبت‌های غذایی آن‌ها، آزمایش شیر مادر و اصلاح آن، مراحل رشد و تکامل کودک، تغذیه طفل، ورزش‌های مناسب و ده‌ها مطلب مفید دیگر را مطرح کرده است.

وی در فصل سوم به ذکر بیماری‌های گوناگون دوران کودکی و درمان آن‌ها پرداخته است.

19. امراض العین و معالجاتها من کتابی المعالجات البقراطية و فردوس الحکمة

درباره مؤلف:

«ابوالحسن طبری، احمد بن محمد»، پزشک دانشمند ایرانی سده 4 ق، در تُرنجه طبرستان زاده شد و از این رو، با نسبت ترنجی نیز از او یاد می‌شود. از دوران آموزش ابوالحسن چیزی نمی‌دانیم و از استادان او تنها ابن سیار شناخته شده است. ابوالحسن خود در «المعالجات»، از ابن سیار، گاه با همین عنوان و گاه با عناوین ابوماهر و ابوعمران نام می‌برد و از شیوه‌هایی که وی در درمان بیماری‌ها به کار می‌برده و خود شاهد برخی از آنها بوده، حکایت می‌کند. مهارت او بی‌گمان مورد تأیید استادش نیز بوده است. ابوالحسن خود از اینکه یک بار نیز در درمان بیماری قلبی وی به او یاری رسانده است، گفتگو می‌کند. وی احتمالاً در حدود سال 375 ق/ 985 م، درگذشته است.

ابوالحسن طبری به زودی به عنوان یک پزشک متبحر شهرت یافت. در سال‌های جوانی به همراه استادش در دستگاه ابوعبدالله بریدی از امرای عباسی که دو بار نیز به وزارت رسید، به خدمت مشغول شد. همچنین با فرزند عبدالله؛ یعنی ابوالقاسم بریدی که او نیز از بزرگان دستگاه خلافت بشمار می‌رفت، در ارتباط بود. زمانی نیز ابوعبدالله بریدی وی را برای درمان نوعی بیماری سوداوی معزالدوله دیلمی، نزد وی به اهواز فرستاد.

وی پس از درگذشت ابوعبدالله بریدی، به دستگاه رکن‌الدوله دیلمی پیوست و غالباً به درمان نزدیکان او نیز می‌پرداخت. ابوالحسن بیش از همه چیز از طریق تصنیف کتاب «المعالجات البقراطیه» شهرت یافت. این کتاب یک درس‌نامه پزشکی نفیس و دست‌کم برای دوران مؤلف آن، بی‌همتاست. چنان‌که در بسیاری از صفحات این اثر دیده می‌شود، ابوالحسن به‌رغم خدمت در دستگاه امیران و گرفتاری‌های ناشی از آن، فرصت سفر نیز بسیار یافته، از شهرهای بسیار دیدن کرده و از آزموده‌های گروه‌های گوناگون مردم استفاده جسته است. وی نیز در طبرستان، ری، اهواز، آبادان، بصره، بغداد، موصل و شام بسربرده، از کحالان و نیز از ملاحان بصره شیوه درمان برخی بیماری‌های چشم را، از اهل موصل خواص آب چشمه‌های گوگردی را در درمان بیماری‌های پوستی، از مردم ناحیه‌ای میان اصفهان و اهواز درمان مارگزیدگی را، از مردمان خوزستان درمان گزش راسو را که به سخن وی در این ناحیه بیش از هر منطقه دیگر یافت می‌شود و از اهالی سیستان شیوه درمان گزش موش کور را آموخته است.

آثار:

1. المعالجات البقراطیه؛

2. رساله فی ذکر القاروره؛

3. علاج الأطفال؛

4. مقالة في طب العين؛

5. كتاب العين في المعالجات؛

6. القرايين.

از دو کتاب اخیر اثری برجای نمانده است.

*طبری، علی بن سهل

ابوالحسن علی بن سهل

« ابوالحسن علی بن سهل»، معروف به «ابن ربن طبری»، پزشک و داروشناس مشهور ایرانی سده سوم هجری است. مهمترین آگاهی‌هایی که درباره زندگی او در دست می‌باشد، اطلاعاتی است که خود در دو کتاب «فردوس الحکمة» و «الدین و الدولة» آورده است. مآخذ دیگری که به شرح احوال وی پرداخته‌اند، تاریخ تولد و درگذشت، زادگاه، نام دقیق او و پدرش و حتی آیین او را به روشنی نیاورده و از آن به تسامح گذشته‌اند. تولد ابن ربن را در اواخر روزگار ابوجعفر منصور خلیفه عباسی (136-158 ق) و یا اوایل خلافت مهدی عباسی (158-169 ق) دانسته و به استناد نوشته ابن ربن (فردوس الحکمة، ص 518-519) که می‌گوید به همراه پدرش، شاهد آتش‌سوزی عظیم در طبرستان بوده است، آن رویداد را با لشکرکشی مهدی خلیفه عباسی به طبرستان در 167 ق، همزمان پنداشته و نتیجه گرفته‌اند که اگر وی در آن هنگام دست کم 10 ساله بوده باشد، مقدمه الدین و الدولة، ص 10) پس در حدود 157 ق به دنیا آمده بوده است. برخی از منابع متأخر نیز بدون ذکر مآخذ، تاریخ تولد او را 192 ق (808 م) در شهر مرو نوشته‌اند.

پدرش از بزرگان و دبیران مرو بود که طب را به عنوان حرفه خانوادگی و برای خدمت به خلق فراگرفت و به همین جهت به ربن یعنی سرور و معلم ما ملقب شد. با این همه بسیاری از مآخذ در ذکر نام و لقب وی و پدرش با یکدیگر اختلاف دارند و آن را به صورت‌های علی بن زید، علی بن زین و علی بن زیل آورده‌اند. حتی با توجه به این‌که «ربن» و «راب» از القاب روحانیون یهود است، او را یهودی انگاشته‌اند. به همین سبب،

بیشتر کسانی که شرح حال او را نوشته‌اند، به عنوان پزشکی که قبلاً یهودی بوده است، از او نام برده‌اند، اما وی خود در کتاب «الدین و الدولة» (ص 33، 98-99) آورده است که ابتدا مسیحی بوده و سپس با غور و تعمق در اندیشه‌های اسلامی و معانی قرآنی، به اسلام گرویده است. مورخان بزرگی چون طبری و ابن خلکان نیز بر مسیحی بودن او تصریح کرده‌اند.

ابن ربن طب را نزد پدرش آموخت، سپس با استفاده از آثار یونانیان و دانشمندان دیگر، آن را تکمیل کرد و اگرچه بعضی او را استاد زکریای رازی می‌دانند، لکن با توجه به این که رازی متولد 251 ق (865 م) است و ابن ربن در حدود 225 ق از طبرستان کوچ کرده است، قبول این معنی که رازی وی را در بغداد دیده باشد، ناممکن است، زیرا رازی در حدود 30 سالگی یا پس از آن به بغداد رفته بوده و در این هنگام ابن ربن در قید حیات نبوده است.

ابن ربن روزگار جوانی را در طبرستان سپری کرد. وی از دبیران حاکم طبرستان، مازیار بن قارن بود. پس از گرفتاری و قتل مازیار، وی در 224 ق به عراق رفت و در سامرا اقامت گزید و مورد احترام معتصم قرار گرفت و به قولی به دست او اسلام آورد. سپس متوکل نیز او را به ندیمی خود برگزید.

تردید نیست که رفتن ابن ربن به دارالخلافه، در روزگار معتصم بوده است، اما با توجه به نوشته خود وی، در زمان متوکل و با راهنمایی و در منادمت او بوده که اسلام را پذیرفته است. بنابر این، نوشته ابن ندیم و به تبع او دیگران، مبنی بر مسلمان شدن وی به دست معتصم، نادرست می‌نماید. ابن ربن از نظر علمی چنان مقامی داشت که او را همطراز رازی، مجوسی و ابن سینا نام برده و یکی از 4 دانشمند و پزشک بزرگ مسلمان دانسته‌اند. همو بود که مسری بودن سل ریوی را اعلام داشت.

تألیفات

آثار بسیار به ابن ربن نسبت داده شده است که برخی از آن‌ها به دست ما رسیده، ولی از برخی دیگر فقط نامی باقی مانده است. معروف‌ترین آثار او عبارتند از:

1 فردوس الحکمة؛ دائرة المعارفی است طبی و یکی از کهن‌ترین و معتبرترین آثار جامع طب اسلامی.

2. الدين و الدولة فى اثبات نبوءه النبى محمد (ص). در این کتاب، ابن ربن حقانیت دین اسلام و برتری آن را بر ادیان دیگر مورد بررسی قرار داده و اطلاعاتی درباره ادیان هند و فرق گوناگون اسلام و مسیحیت و غیره در یک باب آورده است.

3. تحفه الملوک.

4. کتاب فى الامثال و الادب على مذاهب الفرس و الروم و العرب.

5. کتاب عرفان الحیاء یا ارفاق الحیاء.

6. کتاب فى ترتيب الاغذیه

7. کتاب فى الحجامة.

8. حفظ الصحة.

9. کتاب الرد على اصناف الناصری که مؤلف در کتاب «الدين و الدولة» از آن نام برده است.

10. الكتاب اللؤلؤ

در تاریخ درگذشت، او نیز اختلاف وجود دارد. زرکلی او را متوفای 247 ق (861 م) و بغدادی 260 ق دانسته است. اگرچه تاریخ تولد و وفات او به درستی معلوم نیست، اما به سبب همزمانی او با متوکل عباسی، می توان گفت که وی تا اواخر نیمه اول سده سوم هجری زنده بوده است.

درباره کتاب:

«امراض العين و معالجاتها من کتابی المعالجات البقراطية و فردوس الحکمة» برگرفته از دو کتاب «المعالجات البقراطية» تألیف ابوالحسن احمد بن محمد طبری (ت بعد 336 ق) و «فردوس الحکمة» تألیف علی بن سهل ربن طبری (متوفی 247 ق) از جمله منابع مهم در طب سنتی است.

مجموع مباحث چشم پزشکی این دو کتاب را دکتر محمد روّاس قلعه چى و دکتر محمد ظافر وفایى تدوین و تنظیم نموده اند و در کتاب حاضر منتشر نموده اند.

از سال و انگیزه این تدوین مطلبی گزارش نشده است و در مقدمه هم چیزی در این باره ذکر نشده است.

ساختار:

کتاب در دو بخش تدوین شده است: در بخش اول، کتاب المعالجات البقراطية مشتمل بر بیست باب و سه الحاقی و در بخش دوم، کتاب فردوس الحکمه شامل شش باب ارائه شده است. محققین کتاب در تدوین و تنظیم این اثر ترتیب ابواب دو کتاب مذکور را رعایت نموده‌اند. البته در این میان حجم مباحث چشم پزشکی در کتب المعالجات البقراطية بسیار مفصل‌تر از این مباحث در کتاب فردوس الحکمه است.

در کتاب المعالجات البقراطية تشریح چشم امراض هر طبقه از چشم به صورت مجزا امراض پلک، ابرو و مژه و امراض عمومی چشم است؛ در حالی که در کتاب فردوس الحکمه بسیاری از این مباحث به صورت مختصر و گذرا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

گزارش محتوا:

محققین در ابتدای کتاب مقدمه‌ای پیرامون زندگی ابو الحسن احمد بن محمد طبری نگاشته‌اند و کتاب المعالجات البقراطية او را معرفی نموده‌اند. سپس متن مصحح بخش بیماری‌ها این کتاب را که بر اساس چند نسخه خطی تصحیح شده، آورده‌اند.

کتاب المعالجات البقراطية یکی از مفصل‌ترین و مشهورترین نگاشته‌ها پیرامون معالجات بیماری‌ها است. ابن ابی‌اصیبعه درباره این کتاب می‌گوید: «این کتاب از سودمندترین و ارزشمندترین کتاب‌ها است که مؤلف بیماری‌ها- و درمان آن‌ها را- استقصاء نموده است و کتاب را در مقالات کثیری به رشته تحریر درآورده است.» (عیون الابداء فی طبقات الاطباء، ص 427).

در این اثر بیماری‌ها یک‌به‌یک گزارش می‌شود و پس از بیان علائم بیماری، اسباب و علت آن، معالجه هر بیماری به صورت مجزا بیان می‌شود.

توجه به اقوال پزشکان در معرفی و علائم بیماری‌ها و همچنین مداوای آن باعث شده که کتاب المعالجات البقراطية پس از تألیف مورد توجه دیگر پزشکان قرار گیرد و مطالب آن در نگاشته‌های دیگران نقل شود.

کتاب فردوس الحکمه نیز از مهم‌ترین منابع طب سنتی است به گونه‌ای که پس از تألیف مورد توجه طبای بزرگی همچون رازی قرار گرفته است. البته پس از آن‌که محمد بن زکریای رازی کتاب حاوی را به رشته تحریر درآورد و همچنین پس از نگاشته شدن کتاب القانون فی الطب توسط ابن سینا کتاب فردوس الحکمه مورد بی مهری قرار گرفت به گونه‌ای که مراجعه به آن کمتر شد و امروزه شاید کمتر کسی به این کتاب توجه داشته باشد.

20. کُنَّاش فی الطب

درباره مؤلف:

«یعقوب کشکری» از پزشکان اوائل قرن چهارم، مقارن خلافت مقتدر بالله عباسی (282 ق - 371 ق) است.

از زندگی شخصی وی چیزی زیادی نمی‌دانیم. تنها کسی که به بررسی زندگی او پرداخته، ابن ابی اصیبعه در کتاب «عیون الانباء» است که وی نیز تنها به نگارش چند سطر درباره وی اکتفا نموده است. آنچه ابن ابی اصیبعه درباره او نقل کرده، این است که او رئیس بیمارستانی بوده که از این مطلب ظاهر می‌شود وی پزشکی صاحب نام و مشهور بوده است.

آنچه از کتاب او فهمیده می‌شود، این است که وی در سه بیمارستان به مداوای بیماران می‌پرداخته است، بیمارستان مادر مقتدر عباسی، بیمارستان بدر و بیمارستان ساعد.

یک نکته درباره لقب مؤلف باید ذکر کنیم و آن این که در بعضی از صفحات کتاب، لقب او کشکرانی ضبط شده که به نظر می‌رسد همان محرف کشکری است.

درباره کتاب:

«کُنَّاش فی الطب» تألیف یعقوب الکشکری، مجموعه مقالات در موضوع علم پزشکی است. شاید به این دلیل که اولین مقاله این کتاب از ابن سرائیون (سرافیون) نقل شده، برخی به اشتباه کتاب را به ابن سرائیون نسبت داده‌اند.

مقالات متنوع این کتاب بیشتر به طب عملی اختصاص دارد و مؤلف کمتر به جنبه‌های طب نظری می‌پردازد.

ساختار:

این اثر دارای شصت و پنج باب و هر باب مشتمل بر یک مقاله است که در هر مقاله به بررسی یک بیماری و عارضه و راه‌های درمان آن پرداخته شده است.

کتاب دارای ترتیب خاصی نیست، بلکه مؤلف در هر مقاله مسأله‌ای پزشکی را به صورت مستقل و بدون وابستگی به مطالبی پیشین و مطالب بعدی نقل می‌کند. بدین ترتیب که ابتدا به بیان بیماری و عارضه می‌پردازد و سپس شیوه معالجه و درمان آن بیماری را ذکر می‌کند.

گزارش محتوا:

کتاب کناش فی الطب مجموعه‌ای ارزشمند در درمان بیماری‌ها است. از سویی مؤلف خود پزشکی صاحب تجربه است، چرا که بیشتر عمر خود را به درمان بیماران در بیمارستان‌ها اختصاص داده است و تجربیات و آموخته‌های ارزشمندی کسب نموده است. از سوی دیگر مؤلف به منابع بسیاری از کتب قدما در زمینه پزشکی دسترسی داشته است و در جای جای این اثر از این منابع مهم و سودمند استفاده کرده است. نمونه‌ای از این منابع را می‌توان چنین برشمرد: کتاب ادویه مرکبه تألیف جالینوس (کناش فی الطب، ص 8 و 13 و 20 و)، کناش تألیف فولس (همان، ص 102 و 103)، ادویه مفردة جالینوس (همان، ص 134 و 215)، کتاب کناش تألیف ثابت بن قره (همان، ص 135)، کتاب کناش تألیف ساهر (همان، ص 139)، اعضاء متشابهه الاعضاء تألیف جالینوس (همان، ص 144)، فصول تألیف بقراط (همان، ص 214)، علل اعضاء باطنی تألیف جالینوس (همان، ص 217 و 215)، مواضع آلمه تألیف جالینوس (همان، ص 227)، رعشه تألیف جالینوس (همان، ص 248)، ابیدیمیا تألیف بقراط (همان، ص 24)، حمیات تألیف جالینوس (همان، ص 279)، جيلة ابراء تألیف جالینوس (همان، ص 281)، حمیات تألیف یوحنا بن ماسویه (همان، ص 292).

شیوه‌های معالجه بیماری‌ها گاه دستورات و تجربیات مؤلف و گاه نقل قول از اطباء بزرگ است که این نقل قول‌ها بعضاً با حاشیه مؤلف همراه است البته معالجه گاه با ذکر دوايي خاص و ذکر نسخه آن و شیوه ساخت آن و گاه به دستور و تدبیرهای دیگر مثل پرهیزها و رژیم‌های غذایی است. (کناش فی الطب، ص 8 و 26 و 161).

21. کامل الصناعة الطبیة

درباره مؤلف:

علی بن عباس اهوازی یکی از پزشکان پرآوازه ایرانی متولد شهر اهواز می باشد.

وی از بزرگترین پزشکان دولت بویه بود. او را پس از رازی، بزرگترین پزشک دوران اسلامی می دانند. وی در سده چهارم هجری می زیست و پزشک عضدالدوله، فرمانروای آل بویه بود، با این حال، در بیمارستان عضدی که بسیاری از پزشکان در آنجا منصب داشتند، او را منصبی نبود.

وی پزشکی را نزد ابوماهر فارسی، (موسی بن سیار) آموخت و پس از ابوماهر، به مطالعه کتابهای پیشینیان پرداخت.

او نویسنده کتاب «کامل الصناعة المعروف بالملکی» بوده و گویا آن را برای عضدالدوله دیلمی تألیف کرده است. این کتاب که چند سالی در کشورهای اروپایی تدریس شد، در ردیف کتابهای «الحاوی» و «قانون» است. وی در این کتاب ابتدا آراء حکمای پیشین از قبیل جالینوس، بقراط و رازی را بررسی و نقد کرده و سپس عقاید خویش را بیان می کند. پس از آنکه کتاب قانون نوشته شد کتاب او را کنار گذاشتند و قانون جای او را گرفت.

وی احتمالاً به سیستم مویرگهای بدن پی برده است. همچنین او اولین کسی است که دریافته تولد نوزاد از رحم به خودی خود نیست، بلکه با انقباض ماهیچههای رحم صورت می گیرد.

از تاریخ درگذشت و شرح حال وی، اطلاع کافی در دست نیست، همین قدر می دانیم که تا سال 383 ق زنده بوده است.

درباره کتاب:

«کامل الصناعة الطبیة»، معروف به «ملکی» (عیون الأنباء، ص 319) و «الکناش الملکی» (الذریعة، ج 4، ص 129)، به تشویق عضدالدوله دیلمی، پادشاه صاحب نام آل بویه تألیف شد (الکنی و الألقاب، ج 2، ص 469).

این اثر را در کنار «حاوی»، «قانون» و چند اثر دیگر، از منابع مهم در طب طبیعی دانسته‌اند که در این میان، تنها «کامل الصناعة» و «قانون» دارای ترتیبی متعارف و مشتمل بر تمام مباحث نظری و عملی‌اند.

مؤلف، در مقدمه این اثر، انگیزه خود را از نگارش این کتاب، اولاً نگارش اثری جامع در زمینه طب و ثانیاً نقص کتب قدماء در این زمینه بیان می‌کند (کامل الصناعة، ج 1، ص 10). وی در ادامه با مقارنه بین این کتاب و کتب مهم پیشینیان در پی اثبات این مدعاست.

ساختار

این کتاب، در دو قسمت (جزء) است و هر قسمت آن، شامل 10 مقاله می‌باشد و مقالات هر جزء نیز خود دارای ابواب متعددی است. مجموع ابواب این دو جزء - چنان‌که حاجی خلیفه گفته است - 1063 باب است (کشف الظنون، ج 2، ص 1380).

شیوه مؤلف در نگارش این اثر، شیوه رایج بین اطباء گذشته است؛ یعنی در ابتداء به بیان کلیات (ارکان، امزجه، طبایع، اخلاط و...) می‌پردازد، آن‌گاه در بخش عملی کتاب، بحث بیماری‌های بدن از سر تا پا و معالجات آن‌ها و نیز شناخت ادویه مفرده و ادویه مرکبه (قربادین) و خواص آن‌ها را متذکر می‌شود.

مؤلف، در نگارش این اثر به بسیاری از مصادر پیشینیان استناد جسته است، از جمله: «الصناعة الصغیره»، «المنصوری فی الطب»، «کتاب ابذیمیا»، «کتاب الفصول»، «کتاب اندیمیا»، «کتاب الکنانیس» و...

گزارش محتوا

جزء اول، در کلیات و امور علمی و نظری و جزء دوم، در امور عملی است. در جزء اول، افزون بر دیباچه و تصدیر کتاب به نام عضد الدوله و بررسی آثار پزشکان بزرگ و کلیات طب، به مسائلی همچون تشریح اعضای ساده و مرکب بدن، قوای طبیعی، علل و علائم و دوره بیماری‌ها و نقش عواملی چون آب و هوا، غذا، خواب و ورزش در سلامت انسان پرداخته است.

جزء دوم، به بهداشت عمومی، انواع بیماری‌ها و شیوه درمان آن‌ها از سر تا قدم؛ به‌ویژه دستگاه‌های تنفسی و گوارشی و نیز جراحی و سرانجام، انواع ادویه مرکبه و شیوه ساخت و ترکیب آن‌ها اختصاص داده شده است.

نثر خالی از پیچیدگی مؤلف و نیز تجربیات بالینی او، گاه باعث ترجیح این اثر بر «قانون» می‌گردد.

ارزش این اثر، تنها به نقل قول‌های مؤلف نیست. مؤلف، خود، در باره ارزش و جایگاه علمی اثرش می‌گوید: «فانی اذکر فی کتابی هذا جمیع ما یحتاج الیه من حفظ الصحّة و مداوّة الأمراض... و اذکر من أمر المداوّة و العلاج... ما قد وقعت التجارب علیه و اختاره القدماء و صحت منفعتہ و امتحانہ و طرحت ما سوی ذلک» (کامل الصناعة، ج 1، ص 16).

این سخن مؤلف، به گزافه نیست، چرا که أبوالفرج ملطی نیز در حق این اثر می‌گوید: «در زمان خودش این اثر به‌عنوان یک منبع درسی مورد توجه قرار گرفت تا آنکه کتاب «قانون» تألیف و به جامعه پزشکی عرضه شد و از آن پس، «کامل الصناعة»، کمتر مورد توجه قرار گرفت؛ باین‌حال، این اثر از لحاظ علمی بر «قانون» ابن سینا ترجیح دارد» (معجم المطبوعات العربیة، ج 2، ص 1619).

دانشمند انگلیسی، الگود نیز «قانون» را از نظر علمی ممتاز می‌شناسد و «کامل الصناعة» را از دیدگاه عملی. همچنین بارهبروس، بخش اندام‌شناسی این اثر را کامل‌تر از قانون می‌داند (فرزانگان زرتشتی، تألیف رویه)

22. الجراحة المقالة الثلاثون من الموسوعة الطبیّة التصریف لمن عجز عن التألیف

درباره مؤلف:

«أبوالقاسم خلف بن عباس زهراوی قرطبی» از پزشکان نامدار قرن چهارم هجری، در سال 325 ق (936 م) در الزهراء از روستاهای اطراف قرطبه دیده به جهان گشود.

وی درابتدا به تحصیل علوم دینی پرداخت و نزد پدرش بسیاری از علوم دین و فقه را فراگرفت. بعد از چند سال به قرطبه که در آن روزگار از مهم‌ترین مراکز علمی در سرزمین‌های اسلامی بود مهاجرت نمود. زهراوی در این شهر پس از آشنایی با یکی از اطباء ساکن قرطبه و به تشویق او به تحصیل علوم پزشکی پرداخت و به سرعت مراحل ترقی در این زمینه را طی کرد به گونه‌ای که مهارت او در دانش پزشکی بسیاری از پزشکان را به شگفتی وا می‌داشت.

روزگاری که زهراوی در آن می‌زیست روزگاری بود که تمدن اسلامی در اوج نشاط علمی به سر می‌برد. نگاهی به تاریخ به ما نشانی می‌دهد که هم‌عصر با زهراوی پزشکان و جراحانی همانند هارون بن موسی اشبونی، خالد بن یزید بن رومان، حامد بن سمجون و سلیمان بن جلعجل می‌زیسته‌اند. با این حال زهراوی سرآمد همه

پزشکان عصر خود شد و به خصوص در تشریح و جراحی او را می‌توان از شاخص‌ترین افراد دانست و شاید بتوان او را پایه‌گذار علم جراحی در تاریخ پزشکی دانست. اهمیت آنچه زهراوی در شاخه جراحی انجام داده هنگامی بیشتر برای ما جلوه‌گر می‌شود که بدانیم در روزگار زهراوی اروپائیان نه تنها با علم جراحی آشنایی و سروکار نداشتند، بلکه کلیسا جراحی را کاری حرام اعلام نموده بود.

شهرت روز افزون زهراوی تا آنجا پیشرفت که بسیاری از بیماران از نقاط دوردست حتی کشورهای اروپایی برای معالجه به پیش او می‌رفتند.

ابن اصبیعه او را چنین ستوده است: کان طبیباً فاضلاً خبيراً بالادویه المفردة و المركبة، جيد العلاج و له تصانیف مشهورة فی صناعة الطب. (عیون الابداء فی طبقات الاطباء، ص 501).

چیرگی زهراوی در جراحی باعث شد که پزشکان هم روزگار او، وی را به پدر جراحی ملقب ساختند.

اشتهار او به جراحی امری است که حتی امروزه نیز بسیاری از اروپائیان به آن اعتراف کرده‌اند. جرج سارتون در کتاب المدخل الی تاریخ العلوم وی را یکی از سه نفری می‌داند که همانند چراغ‌هایی، اروپا در علوم پزشکی از آنها روشنی گرفت. (الجراحه، ص 48).

بسیاری از شگفتی‌های جراحی‌های او امروزه در کتب نقل شده است از جمله:

1. به کار بردن نخ‌های ابریشمی به عنوان نخ بخیه.

2. بخیه کردن جراحی‌ها از درون به گونه‌ای که آثاری از بخیه قابل دیدن نباشد.

3. به کار بردن و ساختن بسیاری از لوازم جراحی برای اولین بار.

نقل شده که وی قبل از انجام عمل جراحی، ابزار و آلات جراحی را با صفراء ضد عفونی می‌کرد و این امری است که پزشکی جدید نیز آن را تأیید می‌کند. توصیه او نیز به جراحان این بود که هنگامی به عمل جراحی بپردازید که دغدغه‌ای روحی و روانی نداشته باشید.

زهراوی علاوه بر مهارت در پزشکی و جراحی انسانی نیکوکار نیز بود. در احوال او نقل کرده‌اند که وی نیمی از روز را به رایگان به درمان بیماران نیازمند می‌پرداخت.

وی پس از سال‌ها کوشش علمی سرانجام در سال 404 ق (1013 م) در قرطبه دیده از جهان فرو بست. البته بغدادی سال وفات او را 427 ق گزارش کرده است. (هدیه العارفين، ج 1، ص 348).

تألیفات:

از این پزشک عالی مقام دو اثر در تاریخ گزارش شده است:

1. کتاب اعمار العقاقير المفردة و المركبة.

2. التصريف لمن عجز عن التأليف.

درباره کتاب:

«الجراحة المقالة الثلاثون من الموسوعة الطبية التصريف لمن عجز عن التأليف» مقاله سی‌ام از کتاب «التصريف لمن عجز عن التأليف» نوشته خلف بن عباس زهراوی (325-404 ق) از مهم‌ترین آثار پزشکی در زمینه جراحی است.

این بخش از کتاب التصريف بیش از سایر مقالات مورد توجه پزشکان واقع شده و بارها ترجمه و چاپ شده است. باید گفت آنچه امروز ملاک قضاوت ما و بسیاری از مورخین علم در مورد زهراوی است بیشتر بر اساس این اثر است.

ساختار:

کتاب با گزیده‌ای از «الموجز فی تاریخ الطب و الصيدلیه عند العرب» تألیف محمد کامل حسین به عنوان مقدمه آغاز شده است. سپس مقدمه‌ای درباره کتاب و شیوه تحقیقی آن و نیز شرح حال مؤلف و تألیفات و نسخه‌های کتاب به قلم محققین کتاب آمده است. پس از آن متن کتاب مشتمل بر سه باب و هر باب نیز حاوی فصول متعددی ارائه شده است.

گزارش محتوا:

زهرای در این اثر علاوه بر بیان شیوه جراحی، به بسیاری از آلات و ادوات جراحی و شکل آن‌ها و نحوه کارکرد آن‌ها اشاره می‌کند. بسیاری از چاقوهای جراحی، اره‌ها، قیچی‌ها، سوزن‌ها و... بخش کوچکی از ابزاری است که وی آن‌ها را توصیف می‌کند.

نگاهی به شکل این ادوات و نحوه به‌کارگیری آنها حتی امروزه نیز باعث شگفتی است. با توجه به شباهت بعضی از این ادوات با آنچه امروزه به عنوان ادوات جراحی شناخته می‌شود، می‌توان گفت مهندسی پزشکی امروز نیز مدیون تلاش و نبوغ زهرای است.

مطالب ابواب مختلف کتاب به شرح ذیل می‌باشد:

باب اول کتاب 56 فصل دارد. در آغاز این باب از سودها و زیانهای داغ کردن و اینکه با کدام مزاج سازگار می‌افتد، بحث شده است. به نظر زهرای داغ کردن برای هر مزاجی خوب است، مگر مزاج گرم و خشک؛ زیرا طبیعت آتش حرارت و خشکی است و کسی از بیماری گرم و خشک با داروی گرم و خشک درمان نمی‌یابد و در این باره آورده است: «داغ کردن با آتش بهتر از سوزاندن با دوی تند است؛ زیرا، آتش جوهری است مفرد و فعل آن از عضوی که داغ شده تجاوز نمی‌کند و به عضو مجاور آن زبانی فراوان نمی‌رساند؛ در حالی که داغ کردن با دارو فعل آن تجاوز به اعضای دیگر می‌کند و چه بسا که بیماری صعب‌العلاج یا مرگ را به وجود بیاورد». نویسنده در پایان این قسمت درباره اهمیت آتش آمده است: «اگر نه این بود که مناسب این کتاب نبود، من برای شما سرّ غامض آتش و کیفیت فعل آن در اجسام و نفی امراض را با کلام فلسفی برهانی دقیق بیان می‌کردم».

او در پایان مقدمه درباره جمله معروف «الکئی آخر الدواء» آورده است: «عامه مردم از این جمله چنین دریافت می‌کنند که پس از داغ کردن دیگر دارویی سودمند نیست، درحالی که چنین نیست؛ معنی این جمله این است که اگر داروهای گوناگون به‌کار برده شده و سودمند نیفتاد آنگاه باید به آخرین درمان متوسل شد که داغ کردن باشد».

باب دوم کتاب جراحی 97 فصل دارد و عنوان آن «در بریدن و شکافتن و رگ زدن زخمها و مانند آن» است. وی پیش از آنکه وارد اصل مطلب شود به سفارشهای لازم و دقت و احتیاطهایی که پزشک جراح باید بکند، پرداخته است. او می‌گوید: «در این باب هم روش باب پیشین را برگزیده‌ایم و آن اینکه ترتیب درمان با عمل

جراحی را از سر، آغاز و به پا ختم می‌کنیم تا دانشجویان به آسانی بتوانند به آنچه از این کتاب می‌خواهند، دست یابند».

زهرای در فصل 36 باب دوم درباره عمل ورم لوزتین و ورمهای دیگری که در حلق پیدا می‌شود، بحث کرده است و گاهی انواع گوناگون ابزارهای جراحی را با تصویر آن آورده است، مانند مناره بسیطه، مناره عمیاء، مناره ذات مخاطین، مدفع مصمت و مشرط متوسط.

باب سوم کتاب در 35 فصل و عنوان آن «فی الجبر» است. کلمه «جبر» به معنی بستن استخوان است و معمولاً در برابر «کسر» به معنی شکستن به کار می‌رود و از همین کلمه جبر کلمه «مُجَبِّر» به معنای شکسته‌بند و «جبیره» که جمع آن جبائر است به معنی چوب شکسته‌بندی آمده است.

23. مفتاح الطب و منهاج الطلاب

درباره مؤلف:

ابن هندو، نام چند تن از کاتبان، شاعران و ادیبان ایرانی نژاد سده‌های 4 و 5 قمری است. زندگینامه دو تن از آنان (ابن هندو و پدرش) چنان به هم آمیخته است که تفکیک یکی از دیگری دشوار می‌نماید. منابع ما در موارد بسیار، روایات مربوط به علی را به پدرش حسین نسبت داده‌اند و یا روایات مربوط به حسین را ذیل نام علی نهاده‌اند. این خاندان، احتمالاً همه منسوب به خاندان شیعی مذهب آل هندو بوده و موطن اصلی نیاکان آنان هندوجان (هندیجان کنونی)، از روستاهای پیرامون قم، بوده است و کلمه هندو در نام و نسبشان نشانه تبار هندی آنان نیست.

«ابوالفرج علی بن حسین بن هندو» کاتب ادیب و شاعر مشهوری بود. ظاهراً زادگاه و محل نشو و نما وی، طبرستان بوده است. یاقوت دو بیت شعر از سروده‌های وی را در شکایت از اهل ری نقل کرده که می‌تواند بر اقامت او در آن شهر، در کودکی یا نوجوانی، دلالت داشته باشد. وی در نیشابور دانشهای یونانی و متون فلسفی را نزد ابوالحسن وائلی یا عامری (د 183 ق) و سپس دانش پزشکی را نزد ابن خمار فراگرفت.

از زندگانی اجتماعی و درباری او آگاهی‌های پراکنده و ناقصی به ما رسیده است که پیوند آن‌ها به یکدیگر آسان نمی‌نماید. از آنجا که خاندان وی در ری منزلتی داشته و نیاکان او همه از کارگزاران سلطان بوده‌اند، می‌توان حدس زد که وی دانش‌های مقدماتی لازم برای تصدی مشاغل دیوانی، از جمله علوم ادبی و فن ترسل و نگارش را به خوبی آموخته بود و چنین به نظر می‌رسد که همه عمر خود را در دیوان‌های آل بویه و آل زیار گذرانیده باشد. وی همچنین از کاتبان سیده خاتون (419 ق) بیوه فخرالدوله دیلمی بوده که ابتدا به بهانه خردسالی فرزندش مجدالدوله سررشته امور مملکت را به دست گرفته و بعدها نیز در واقع، او بود که به جای مجدالدوله حکومت می‌کرد.

ابن هندو در روزگار وزارت فخرالملک ابوغالب بن خلف (401-407 ق) وزیر بهاءالدوله و سلطان الدوله به بغداد سفر کرد و او را ستود. وی گویا پیش از 400 ق به دربار فرمانروایان زیاری گران، از جمله قابوس بن وشمگیر پیوسته است. وی پس از قدرت یافتن فلک المعالی منوچهر بن قابوس، او را به قصیده‌ای شیوا مدح گفت، ولی منوچهر که از شعر و ادب عرب بهره‌ای نداشت، چیزی از آن اشعار در نیافت و شاعر را صله‌ای نبخشید. ابن هندو نیز با قطعه شعر دیگری او را هجو کرد و سپس از بیم جان، به نیشابور گریخت.

به روایت ابن اسفندیار، هنگامی که مردم با سید ابوطالب یحیی بن حسین، امام زیدیه (421 ق / 1030 م) بیعت کردند، ابن هندو اشعاری در این باب سرود و محلی این اشعار را نشانه تحولی در اندیشه ابن هندو پنداشته است. روایت دیگری از ابن اسفندیار حاکی از آن است که ابوالفرج علی بن حسین بن هندو در عهد شرف المعالی انوشیروان که در 423 ق / 1032 م وارث تاج و تخت شد، منشور قضای آمل را به خط بسیار خوش نوشت. بجز این روایت، اطلاع دیگری از ابن هندو در نیمه دوم عمر وی در دست نیست و احتمالاً همین بی‌اطلاعی موجب پیدایش اقوال متناقضی درباره محل و تاریخ وفات او شده است چنانکه هیچ تاریخ دقیقی در این باب نمی‌توان عرضه کرد. چه بسا که پس از همان سال‌های 410 و 420 ق که در برخی منابع، سال مرگ وی ذکر شده، وی بار دیگر به طبرستان بازگشته و جاه مقامی یافته و چنانکه در روایت دیگری از ابن اسفندیار آمده، سرانجام در استرآباد وفات یافته و در منزلی که ملک شخصی او بوده، به خاک سپرده شده باشد و با این ترتیب، حتی صحت تاریخ 455 ق نیز که در نامه دانشوران آمده، هرچند مآخذ آن برای ما شناخته نیست، چندان بعید نخواهد بود.

ابن هندو در نظم و نثر چیره دست بود و لطافت برخی از اشعارش ثعالبی را به ستایش واداشته و دیوان شعرش، باخرزی را شیفته ساخته است. از بررسی مجموع اشعاری که از او در دست است، چنین بر می‌آید که

وی به شعر مناسبات و قطعات نکته‌آمیز و حتی گاه هرزه تمایل داشته است و شاید همین امر موجب شده که حاجی خلیفه همه دیوان او را هزلیات بپندارد، اما شعر او بیشتر استوار و محتشم و به قول کرد علی روان، دلپذیر، پندآموز و برخوردار از ابداع و ابتکار است.

تألیفات

1. الکلم الروحانيه من الحكم اليونانيه.
2. مفتاح الطب و منهاج الطلاب.
3. ملتقطات من الرساله المشوقه.
4. مقاله في وصف المعاد الفلسفي.
5. في حدود الاشياء الطبيه.
6. الامثال المولده.
7. انموذج الحكمة.
8. البلغه من مجمل اللغة.
9. ديوان شعر.
10. الفرق بين المذكر و المؤنث.
11. المساحه.
12. المشرقة في المدخل الى علم الفلسفه.
13. نزهه العقول.
14. الوساطه بين الزناه و اللاطه.

درباره کتاب:

«مفتاح الطب و منهاج الطلاب» تألیف ابوالفرج علی بن حسین بن هندو، کتابی است که برای دانش پژوهان طب تألیف شده و از مهم‌ترین تألیفات ابن‌هندو به شمار می‌رود. این اثر با وجود اختصار دارای مطالبی گوناگون در تایخ طب و آداب دانشجویان این فن است. در اهمیت این کتاب همین بس که ظهیرالدین بیهقی درباره آن می‌گوید: در شرافت و فوائد علم پزشکی کتابی همچون مفتاح الطب نیافته‌ام. (تاریخ حکماء الاسلام، ص 94).

در مورد علت تألیف این کتاب باید گفت: چون مؤلف قبلاً مقاله‌ای تحت عنوان «المشوقه فی المدخل الی الفلسفه» تألیف کرده بود که از جهت سهل المأخذ بودن مورد توجه دانشجویان قرار گرفت از او خواستند که مقاله‌ای در علم پزشکی بر همان اسلوب و روش بنویسد و او خواهش آنان را پاسخ گفت و این کتاب را برای آنان تألیف کرد و آن را به نام مفتاح الطب (کلید دانش پزشکی) نامید. (مفتاح الطب، ص 1).

ساختار:

ابن هندو کتاب خود را در ده باب تألیف نموده که در باب اول به تشویق فراگیری علم پزشکی پرداخته است. در سایر ابواب، تعریف علم پزشکی، شرافت، اقسام علم پزشکی، مکاتب، روشها، مراتب کتاب‌های این علم، تعبیرات، تعریفات و اصطلاحات علم پزشکی مورد مطالعه قرار گرفته است.

نحوه نگارش و بیان مطلب توسط مؤلف شیوه‌ای علمی و به دور از سادگی‌های ابتدال گونه است، ولی مؤلف از پیچیدگی و اغلاق نیز دوری میکند تا این اثر مورد توجه قرار گیرد.

گزارش محتوا:

کتاب مفتاح الطب را باید از کتب مقدماتی علم طب به شمار آورد چراکه در آن مباحثی مطرح می‌شود که فراگیری آن قبل از ورود به مباحث اصلی دانش پزشکی از سویی لازم و از سویی سودمند و مفید است.

دانشجوی پزشکی اولاً باید از جایگاه و ارزش علم پزشکی آگاه شود تا تمام همت و توان خود را در فراگیری این علم به کار گیرد، ثانیاً باید بداند برای فراگیری علم پزشکی چه دانش‌هایی را فرا گیرد و ثالثاً باید با جوانب علم طب و نیز اصطلاحات رائج و شایع در این علم آشنا شود.

این مباحث انگیزه تألیف نگاشته‌هایی پیرامون این موضوعات شده است که کامل‌ترین و معروف‌ترین آن‌ها کتاب ابن هندو است.

این اثر در برگیرنده بسیاری از مباحث مقدماتی علم پزشکی است و در عین جامعیت، اثری مختصر و جذاب است. شاهد این مدعا نیز توجه دانش پژوهان به مفتاح الطب از هنگام تألیف آن است.

24. القانون فی الطب

درباره مؤلف:

زندگینامه ابو علی حسین بن سینا را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

نام طب همیشه یادآور طبیبی نام‌دار و استادی بی‌بدیل در این عرصه بوده است و او کسی نیست جز شیخ رئیس، ابو علی سینا و اثر ژرف و ماندگار وی در طب مزاجی و طبیعی که سالیان متوالی در بزرگ‌ترین مراکز علمی و پزشکی جهان مدار تدریس در علم پزشکی بوده است و آن نیست جز شاه‌کار وی، کتاب گرانسنگ القانون فی الطب به زبان عربی.

ابن سینا، انگیزه‌اش را از تألیف این اثر، چنین بیان می‌کند: فقد التمس منی بعض خلص إخوانی و من یلزمونی اسعافه بما یسمح به و سعی أن أصنف فی الطب کتاباً مشتملاً علی قوانینه کلیه و الجزئیة اشتملاً یجمع إلی الشرح الاختصار و إلی ایفاء الأكثر حقه من البیان الایجاز فأسعفته بذلک. (القانون فی الطب، ج 1، ص 17).

در مورد تاریخ نگارش این اثر هم مسلماً نمی‌توان سال خاصی را معین کرد، چرا که اثری به این عظمت مطمئناً در طول سالیان دراز به رشته تحریر درآمده است و پس از تحریر اولیه هم مسلماً مورد بازنگری مؤلف قرار گرفته است.

کتاب قانون، پس از نگارش، بسیار مورد توجه قرار گرفته و به همین سبب ترجمه‌ها و شرح‌های گوناگونی از آن در دست است. علاوه بر آن، این کتاب ارزش‌مند به مدت چند قرن در اروپا به عنوان یکی از متون

دانشگاهی مطرح بود و از این رو ترجمه‌ها و شروح مختلفی از این کتاب در اروپا و به زبان‌های لاتین دیده می‌شود. هم‌چنین کتاب قانون یکی از اولین کتاب‌هایی بوده که پس از اختراع صنعت چاپ به زیور طبع آراسته گردیده است.

علاوه بر این تا روزگار ما بسیاری از طبیبان در نگارش مقالات و کتاب‌های پزشکی از این اثر بهره برده‌اند.

ساختار

ابن سینا، کتاب قانون را بر اساس پنج کتاب، تدوین نموده است:

کتاب اول: مبانی و کلیات طب.

کتاب دوم: داروهای ساده.

کتاب سوم: بیماری‌های جزیی که در هر یک از اندام بدن از سر تا قدم رخ می‌دهد.

کتاب چهارم: بیماری‌های عمومی که به عضوی خاص اختصاص ندارد، مانند تب.

کتاب پنجم: قرا‌بادین (داروهای ترکیبی).

ابن سینا، خود، ساختار و شیوه تحریر این اثر را چنین بیان کرده است: و رأیت ان اتکلم اولاً فی الأمور العامه الکلیه فی کلا قسمی الطب أعنی القسم النظری و القسم العملی ثم بعد ذلك أتکلم فی کلیات أحكام قوى الأدوية المفردة ثم فی جزئیاتها ثم بعد ذلك فی الأمراض الواقعه بعضو عضو، فأبتدئ أولاً بتشریح ذلك العضو و منفعتہ و أما تشریح الأعضاء المفردة البسیطة فیکون قد سبق منی ذکره فی الكتاب الأول الکلی و كذلك منافعتها. ثم إذا فرغت من تشریح ذلك العضو ابتدأت فی أكثر المواضع بالدلالة علی کیفیة حفظ صحته ثم دلت بالقول المطلق علی کلیات أمراضه و أسبابها و طرق الاستدلالات علیها و طرق معالجاتها بالقول الکلی أيضاً. فإذا فرغت من هذه الأمور الکلیه أقبلت علی الأمراض الجزئیه و دلت أولاً فی أكثرها أيضاً علی الحكم الکلی فی حده و أسبابه و دلائله ثم تخلصت إلى الأحكام الجزئیه ثم أعطیت القانون الکلی فی المعالجه ثم نزلت إلى المعالجات الجزئیه بدواء دواء بسیط أو مرکب و ما کان سلف ذکره من الأدوية المفردة و منفعتہ فی الأمراض فی کتاب الأدوية المفردة فی الجداول و الاصباغ التي أرى استعمالها فيه كما تقف أيها المتعلم علیه إذا وصلت إليه لم أكرر الا قليلا منه و ما کان من الأدوية المركبه أن ما الأخرى به ان يكون فی الأقربادین الذی أرى ان أعمله آخرت

ذكر منافعه و كيفية خلطه إليه و رأيت أن أفرغ عن هذا الكتاب إلى كتاب أيضاً في الأمور الجزئية مختص بذكر الأمراض التي إذا وقعت لم تختص بعضو بعينه و نورد هنالك أيضاً الكلام في الزينة و ان أسلك في هذا الكتاب أيضاً مسلكي في الكتاب الجزئي الذي قبله فإذا تهيأ بتوفيق الله تعالى الفراغ من هذا الكتاب جمعت بعده كتاب الأقرباذين و هذا كتاب لا يسع من يدعى هذه الصناعة و يكتسب بها ان لا يكون جلّه معلوماً محفوظاً عنده فإنه مشتمل على أقل ما لا بد منه للطبيب و أما الزيادة عليه فأمر غير مضبوط و ان أقر الله تعالى في الاجل و ساعد القدر انتصبت لذلك انتصاباً ثانياً.

و أما الآن فاني أجمع هذا الكتاب و أقسمه إلى كتب خمسة على هذا المثال:

الكتاب الأول: في الأمور الكلية في علم الطلب.

الكتاب الثاني: في الأدوية المفردة.

الكتاب الثالث: في الأمراض الجزئية الواقعة بأعضاء الانسان عضو عضو من الفرق إلى القدم ظاهرها و باطنها.

الكتاب الرابع: في الأمراض الجزئية التي إذا وقعت لم تختص بعضو و في الزينة.

الكتاب الخامس: في تركيب الأدوية و هو الأقرباذين. (القانون في الطب، ص 17-18).

هر بخش از بخش‌های پنج گانه این اثر، خود، به اجزای کوچک‌تری تحت عنوان تعلیم، فصل و فن تقسیم می‌شود.

گزارش محتوا

کتاب قانون- چنان‌که گفتیم- مهم‌ترین و ماندگارترین نگاهشته طب سنتی است. قبل از نگارش کتاب قانون، کتاب‌های مهم و مفصل دیگری در عرصه طب سنتی به رشته تحریر درآمده که هر کدام، کتاب‌های باارزشی شمرده می‌شوند. کتاب الحاوی فی الطب، مشتمل بر تجربیات پزشک نام‌دار، محمد بن زکریای رازی است و یا کتاب کامل الصناعة نگاهشته‌ای کامل در حوزه طب نظری و طب عملی (بالینی) است؛ با این حال کتاب قانون ابن سینا، ناسخ بسیاری از این کتاب‌ها شمرده می‌شود، چرا که ترتیب و تدوین شگرف ابن سینا، در نگارش این اثر، دستیابی دانش‌پژوه را به مطالب پزشکی آسان‌تر می‌نماید.

علاوه بر این، به سبب خبرویت ابن سینا، در زمینه علوم عقلی، وی توانسته بسیاری از مبانی فلسفی را با قواعد پزشکی تطبیق دهد و پزشکی را به صورت علمی برهانی، به مخاطبین این علم عرضه کند.

البته از آنجا که ابن سینا به سبب اشتغالات فراوان، فرصت تجربه و آزمایش کمتری داشته است، مباحث بالینی این اثر و هم‌چنین دواشناسی و داروسازی در آن، نسبت به بعضی دیگر از کتاب‌ها - از جمله تذکره‌اولی الالباب داود انطاکی - کم اهمیت‌تر است.

25. ارجوزه فی الطب

درباره مؤلف:

زندگینامه ابو علی حسین بن سینا را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

نگارش منظومه‌هایی در بحر رجز (مستفعِلن، مستفعِلن، مستفعِلن) و با نام ارجوزه که پیرامون علوم و فنون مختلف است، سابقه‌ای بس دیرینه دارد.

مؤلفین و محققین برای آسانی حفظ مطالب علمی، این مطالب را در قالب سروده‌هایی به دانشجویان این علوم عرضه می‌نمودند.

ابن سینا نیز برای اینکه نشاطی برای دانشجویان پزشکی به وجود آورد و حفظ مطالب آن را برای آنان آسان گرداند، مطالب پزشکی را به نظم درآورده است و چندین ارجوزه سروده است.

ارجوزه‌های منسوب به ابن سینا

1- الارجوزه فی الطب که در آن به مباحث حفظ الصحه پرداخته شده است.

2- الارجوزه فی الوصایا که پیرامون پند و اندرزهای طبی است.

3- الارجوزة في الطب في الفصول الاربعة.

4- الالفية الطبية.

از جمله ارجوزه‌های طبّی منسوب به ابن سینا، ارجوزه‌ای به نام « ارجوزة في المجربات » است.

مؤلف، در ابتدا، این ارجوزه را چنین معرفی می‌کند:

اذکر ما جرّبت فی طول الزمن

ابدأ بسم الله فی نظم حسن

لکل عام و لکل خاص

ما هو بالطبع و بالخواص

در پایان ارجوزه نیز می‌گوید:

نظمته للمقتفین اثری

هذا الذی جرّبه فی عمری

حمداً کثیراً عدد الايام

و الحمد لله علی الاتمام

علی النبی المصطفی و الآل

و صلوات الله ذی الجلال

از این که این ارجوزه در چه سالی سروده شده، اطلاعی نداریم.

این ارجوزه در 106 بیت به نظم کشیده شده است.

آنچه در این ارجوزه به رشته تحریر درآمده است، بیان مطالبی تحت عنوان مجربات است که مؤلف در هر چند بیت به یک مطلب اشاره می‌کند.

بیشتر آنچه در این منظومه به چشم می‌خورد پیرامون خواص عجیب اشیا و تأثیر کواکب و اوضاع فلکی است؛ از جمله در ابتدای ارجوزه آمده است:

فی شولۃ العقرب نجم توأم برأی عین من یراه یعلم

إذا رآه امرء اصطحبها و اتفقا وداً و ذا تحابها

لا سیما اذ قال ذا محبباً بعض لبعض کوکبان کوکبا

و در آخر این ارجوزه نیز آمده است:

بالرازیانج النضیر الاخضر و ارفعه فی زجاجة مقدر

حتى اذا احتیج الی العلاج احضره فی ظرف من الزجاج

فأکحلا ملسوع بالخلاف فیخرج السم من الاطراف

من حیة و لسعة الزنبور و هکذا من عقرب ذا عور

مطالب دیگر ارجوزه نیز از همین قبیل است.

مطالب این ارجوزه، مطالبی پی در پی و بدون هیچ استدلال و نقد و کنکاش است که البته این امر در تمام ارجوزه‌ها امری طبیعی است.

گزارش محتوا

این ارجوزه طبی - چنان‌که در بخش معرفی کتاب گفتیم - از جمله ارجوزه‌های منسوب به ابن سینا است؛ یعنی انتساب آن به ابن سینا قطعی نیست، چرا که در منابع معتبری که به شرح حال ابن سینا پرداخته‌اند، به این ارجوزه اشاره نکرده‌اند.

بله در بعضی از منابع، ارجوزه‌ای طبی به او نسبت داده شده و از سوی اطبای بزرگی همچون ابن رشد شرح شده است، ولی ارجوزه مزبور همان الفیه طبی است نه ارجوزه مجربات.

از سوی دیگر نگاهی به متن این ارجوزه نشان می‌دهد که این ارجوزه حاوی مطالب علمی و قابل استفاده‌ای نیست. آنچه در این ارجوزه بیشتر به چشم می‌خورد مطالبی پیرامون خواص عجیب و شگفت انگیز اشیا و اوضاع فلکی است. این مطالب بیشتر به مباحث علوم غریبه شباهت دارد تا مباحثی که از قلم یک طبیب نام‌دار تراوش کرده باشد.

از سوی دیگر مقایسه این ارجوزه با الفیه طبی که انتساب آن به ابن سینا حتمی‌تر به نظر می‌رسد، بیان‌گر این مطلب است که سراینده این ارجوزه چندان از ذوق سلیم و قدرت شاعری برخوردار نبوده؛ از این رو حتی چینش قافیه‌های این ارجوزه، دارای اشکال است (رک بیت دوم ارجوزه) و این امر نیز انتساب ارجوزه را به ابن سینا بیشتر دچار تردید می‌کند.

به نظر می‌رسد شخصی گمنام که دارای اندک ذوقی بوده، نسخه‌هایی نه چندان قابل توجه را که در میان آثار ابن سینا به نظرش جالب آمده در قالب این ارجوزه به نظم کشیده است و از آن‌جا که منبع مطالب آن، نگاشته‌های ابن سینا است آن را مستقیماً به ابن سینا نسبت داده است.

به هر حال بررسی این ارجوزه نیازمند مقایسه و مقارنه بین این منظومه و آثار دیگر ابن سینا است.

26. تذکره الکحّالین

درباره مؤلف:

علی بن عیسی کحال از چشم پزشکان مشهور قرن پنجم هجری است. از تاریخ تولد و وفات او چیزی نمی‌دانیم. وی در علم چشم پزشکی ماهر و حاذق و نظر او مورد احترام همگان بود و به همین صنعت شهرت و موقع ممتازی داشت. از آثار وی تنها «تذکره الکحّالین» به دست ما رسیده است.

درباره کتاب:

«تذکره الکحّالین» تألیف علی بن عیسی کحال (متوفی 400 ق) کهن‌ترین و مهم‌ترین منبع در زمینه بیماری‌های چشم است که به زبان عربی نگارش شده است. مؤلف در این اثر با استناد به نظریات جالینوس و حنین بن اسحاق به بررسی بیماری‌های چشم و ذکر داروهایی مختلف برای این بیماری پرداخته است.

تاریخ تألیف کتاب معلوم نیست اما به تصریح نویسنده به خواهش یکی از دوستان مؤلف که از او نگارش اثری پیرامون شناخت بیماری‌های چشم و شیوه درمان داروهای آن را درخواست نموده، تألیف شده است. (تذکره الکحّالین، ص 15-16).

ساختار:

تذکره الکحّالین مشتمل بر مقدمه‌ای کوتاه و سه مقاله است که هر کدام بابهای متعددی دارند: مقاله اول در 21 باب شامل تعریف چشم، منافع و طبیعت و تشریح آن؛ مقاله دوم در 73 باب درباره بیماری‌های چشم که از بیرون دیده می‌شود و چگونگی معالجه آنها؛ مقاله سوم نیز در 27 باب در باره بیماری‌های چشم که از بیرون دیده نمی‌شود و معالجه آنها بحث کرده است. در باب آخر مقاله سوم خواص دارویی و آثار 141 دارو به ترتیب الفبا ذکر شده است. در مجموع در مقاله‌های دوم و سوم از 131 بیماری و روش درمان آنها بحث شده است.

گزارش محتوا:

در این کتاب بیماری‌های چشم به دقت توصیف شده و نسخه کامل آن موجود می‌باشد. بخش اول کتاب به تشریح اختصاص دارد. بخش دوم مربوط به بیماری‌های خارجی چشم و بخش سوم از بیماری‌های چشم که در معاینه قابل رؤیت نیستند گفت‌وگو می‌کند.

چنانکه از مقدمه آن برمی‌آید، این کتاب در پاسخ دوستی نوشته شده که از علی بن عیسی درباره کتاب جالینوس در بیماری‌های چشم پرسیده بوده و مؤلف از او با عنوان برادر فاضل یاد کرده است. بنا بر مقدمه، علی بن عیسی این کتاب را با اختصار و ایجاز، اما با هدف جمع‌آوری اطلاعات درباره همه بیماری‌های چشم تألیف نموده است تا مخاطبان را از مراجعه به کتاب‌های دیگر در این زمینه بی‌نیاز گرداند.

روش کلی علی بن عیسی در کتاب آن است که ابتدا بیماری و سپس راه معالجه آن را بیان می‌کند. بیشترین تأکید علی بن عیسی در معالجه بیماری‌های چشم بر استفاده از دارو می‌باشد، اما به جراحی (العلاج بالحدید) نیز اشاره کرده است (ص 197-199). او ضمن برشمردن شرایط بیمار پیش از جراحی، به چند نمونه از ابزارهای جراح و دستیارش اشاره کرده است (همانجا).

باب بیست و سوم از مقاله سوم (ص 318-327) نیز کاملاً به حفظ سلامت چشم اختصاص دارد و در آن سه نوع تدبیر برای حفظ سلامت چشم برشمرده شده است. مفصل‌ترین توصیف و شیوه درمان بیماری‌ها در این کتاب درباره آب آوردن چشم (ص 254-277) و پس از آن در باره تراخم (جَرَبٌ حَادِثٌ فِی الْعَيْنِ؛ ص 76-85) است.

بنا به نوشته علی بن عیسی در مقدمه کتاب (ص 16)، او با جستجو در آثار گذشتگان این کتاب را تألیف کرده و تنها اندکی از دانسته‌های خود را که از استادانش فراگرفته بود؛ به آن افزوده است. علی بن عیسی آثار متقدمان، بویژه کتابهای جالینوس و حنین بن اسحاق، را مهم‌ترین منابع خود ذکر کرده است (ص 18). علی بن عیسی از میان دانشمندان اسلامی از ابن ماسویه (ص 354)، مؤلف دغل العین و معرفه محنة الکحّالین و از شخصی با عنوان ابن علی (ص 201) نام برده است.

تذکره الکحّالین از معدود رساله‌های چشم پزشکی اسلامی است که به‌طور کامل به دست ما رسیده است. همچنین از دیگر کتابهای دوره اسلامی که در زمینه چشم پزشکی پیش از تذکره الکحّالین یا مقارن آن نوشته شده‌اند مفصل‌تر است.

27. الکفایه فی الطب یا کفایه الطیب فیما صح لدی من التجارب

درباره مؤلف:

«ابوالحسن علی بن رضوان بن علی بن جعفر» معروف به ابن رضوان، منجم، پزشک و فیلسوف مصری، در سال 376 یا 377 ق به دنیا آمد. بیشترین آگاهی درباره او را ابن ابی اصیبعه به نقل از نوشته‌ای از خود او به دست داده است: او در جیزه مصر به دنیا آمد و از 6 سالگی در زادگاه خود به تحصیل پرداخت و در 10 سالگی برای ادامه دانش‌آموزی به قاهره قدیم رفت و در 14 سالگی به یادگیری پزشکی و فلسفه پرداخت. اما نتوانست این مرحله را به آسانی به پایان برد، زیرا اندوخته کافی برای خرج در این راه نداشت. او ابتدا برای گذران زندگی در کوی و برزن به طالع‌بینی پرداخت. سپس به طبابت روی آورد و در 32 سالگی پزشکی نامور شد.

آوازه طبابتش او را به خدمت الحاکم بامر الله، خلیفه فاطمی کشاند و به عنوان رئیس طبای مصر برگزیده شد. وی در روزگار مستنصر به عنوان دانشمند مصر شناخته شده بود.

ابن رضوان با بسیاری از پزشکان معاصر خود از دور و نزدیک مکاتبه و مناظره داشت که از جمله آن‌ها، ابن بطلان بود. این مناظرات بیشتر به صورت ردیه‌های متقابل بود. از جمله این ردیه‌ها می‌توان به رساله‌ای با نام «مقاله فی ان ابن بطلان لا یعلم کلامه نفسه فضلاً عن کلام غیره» اشاره کرد که در آن، ابن رضوان سخت ابن بطلان را مورد نکوهش قرار می‌دهد. این مناظرات گاه به هجو هم می‌انجامید.

از شاگردان ابن رضوان می‌توان به افرائیم بن الزفان اشاره کرد که از مشهورترین طبای زمان خودش بود و در دربار خلفای فاطمی جایگاهی ارزنده داشت.

وفات

گویا وی در اواخر عمر به اختلال مشاعر مبتلا شد. بنابر آنچه قطفی نقل کرده است، وی در سال 460 ق در مصر در گذشت.

تألیفات او

از نوشته‌ها و تألیفات او بالغ بر صد اثر، اعم از رساله و کتاب گزارش شده است. نوشته‌های او عمدتاً مربوط به پزشکی و اندکی در حکمت و فلسفه و ریاضی است. کامل‌ترین فهرست آثار او را ابن ابی اصیبعه با نزدیک

به صد عنوان آورده است. بیشتر این نوشته‌ها، رساله‌هایی کوتاه و تعلیقاتی نا تمام یا پاسخ‌ها و ردیه‌هایی است که ابن رضوان به پرسش‌ها و آرای بعضی علمای درگذشته یا معاصر نوشته و تعدادی هم شرح و تعلیقات اوست بر کتاب‌های بقراط، جالینوس و دیگر حاکمان یونان.

بعضی از آثار او عبارتند از:

1. «الاصول فی الطب»؛
2. «انتزاعات شروح جالینوس لکتاب بقراط»؛
3. «تفسیر ناموس الطب لالبقرط»؛
4. «جواب لمسائل فی لبن الاتن سألها ایاها یهود ابن سعاده»؛
5. «جواب لمسائل فی النبض وصل الیه من الشام یا اجوبه مسائل ابن بطلان فی النبض»؛
6. «رساله فی دفع مضار الابدان بأرض مصر»؛
7. «رساله فی علاج صبیّ حدث به المرض الاسود المسمی بداء الفیل و داء الاسد»؛
8. «رساله فی اجوبه مسائل سأل عنها ابوالطیب ازهر ابن النعمان فی الاورام»؛
9. «شرح الصناعه الصغیره لجالینوس»؛
10. «مقاله فی حدث العالم یا دلیل موجز علی حدث العالم»؛
11. «شرح کتاب جالینوس الی اغلوقن فی التأتی لشفاء الامراض»؛
12. «فیما یجب علی الرئیس الفاضل من مصالح بدنه و ادب طبیبه و قهرمانه»؛
13. «فصل من کلامه فی القوی الطبیعیه»؛
14. «کفایه الطب» یا «کفایه الطیب فیما صحّ لدى من التجاریب»؛

15. «مقالة في ان كل واحد من الاعضاء يتغذى به من الخلط المشاكل»؛

16. «مقالة في التطرق بالطب الى السعادة»؛

17. «مقالة في الطريق الى احصاء عدد الحميات»؛

18. «النافع في كيفية تعليم صناعة الطب»؛

19. «شرح المقالات الاربع في القضايا بالنجوم»؛

20. «مقالة في بعث نبوءة محمد (ص) من التوراء و الفلسفة».

درباره کتاب:

«الكفاية في الطب» یا «كفاية الطبيب فيما صح لدى من التجاريب» منسوب به علی بن رضوان بن علی بن جعفر (376-460 ق) است. البته ابن اصبيعه اسم این کتاب را در فهرست نگاشته‌های او نقل نکرده است؛ ولی از آنجا که بعضی دیگر از آثار ابن رضوان هم در این فهرست نقل نشده، عدم ذکر نام این کتاب در عیون الأنباء چندان مشکل ساز نخواهد شد. به هر حال چه این اثر از ابن رضوان باشد و یا از تألیفات شخص دیگری، نگاشته‌ای سودمند برای پژوهش‌گران طب سنتی است.

ساختار:

«كفاية الطب» مشتمل بر یک مقدمه تحقیقی به قلم محقق کتاب و متن اثر است که دارای تبویب و فصل‌بندی خاصی نیست، بلکه گویا مجموعه‌ای از مقالات است. مؤلف در مقاله اول بعد از بیان کلیاتی در درمان بیماری‌ها به بیان معالجه اعضای بدن پرداخته است. همچنین از اقسام داروها و نیز خواص و کیفیت عمل آن‌ها در درمان بیماری‌ها سخن می‌گوید. در مقالات دیگر کتاب نیز به ترتیب درباره نبض و دلائل و انواع آن، نفس، تفسره، دلائل نفث و براز سخن رفته است.

گزارش محتوا:

کتاب با مقدمه تحقیقی نسبتاً مفصلی آغاز شده است. در این بخش از کتاب مطالبی درباره آثار نویسنده، کتاب مورد بحث، منابع آن، سیره نویسنده و مؤلف در نگارش مطالب پزشکی این اثر بیشتر بر تجربیات خود تکیه دارد تا نقل اقوال دیگران. البته وی در بخش ادویه‌شناسی از سه کتاب: «حلیه البرء» تألیف جالینوس، «الادویه المفردة» تألیف جالینوس، و «الادویه المفردة» تألیف دیسقوریدس بهره‌مند شده است، ولی با این حال در این بخش هم تنها به نقل اقوال اکتفا نمی‌کند، بلکه بیشتر آنچه را که می‌نویسد، تحقیقات و تجربیات خود اوست.

نویسنده در بخش‌های بعدی این نگاشته، تنها به تحقیقات خود بسنده کرده و سخنی از دیگران نقل نکرده است. علاوه بر تحقیقات و تجربیات مؤلف که خود حائز اهمیت است، نحوه بیان مطالب در این نگاشته خالی از پیچیدگی و اغلاق است. مثلاً در مبحث نبض که به قول ابن سینا مبحثی نظری و مشکل است، عبارت مؤلف بسیار واضح و قابل فهم و در عین حال مختصر و دقیق است.

28. المغنی فی الطب

درباره مؤلف:

«ابوالحسن سعید بن هبة الله بن حسین» از بزرگترین اطباء قرن پنجم هجری است. وی در سال 436 ق (1045 م) در بغداد دیده به جهان گشود و در همان شهر تا پایان عمر زندگی نمود.

از اساتید او می‌توان به ابو علاء بن تلمیذ، ابوالفضل کتیفات و عبدان کاتب اشاره نمود. روزگار زندگی او مصادف با روزگار سلطنت المقتدی بامر الله (467 ق - 478 ق) و فرزندش المستظهر (478 ق - 512) بود که وی در دستگاه این دو خلیفه عباسی، به خدمت مشغول بوده است و مدتی نیز سرپرستی بیمارستان عضدی بغداد به او واگذار شده بود. از محضر اطباء بسیاری بهره بردند که می‌توان به افراد اشاره کرد:

1. ابوابرکات هبة الله ملکا بغدادی (470 ق - 570 ق).

2. یحیی بن عیسی بن جزله (متوفی 493 ق)

3. امین الدوله ابن التلمیذ (465 ق - 560 ق).

4. عبدالوهاب نیشابوری: وی نگاشته‌های استادش سعید بن هبه الله را به خراسان برد.

تألیفات

او تألیفات بسیاری در طب، منطق و فلسفه به رشته تحریر درآورده است که از آن جمله است:

1. المغنی فی الطب

2. الاقناع

3. التلخیص النظامی

4. کتاب خلق الانسان

5. کتاب فی الیرقان

6. مقالة فی صفات تراکیب الادویه: مؤلف در کتاب مغنی به این اثر اشاره کرده است

7. جوابات عن مسائل سئل عنها

8. مقالة فی الحدود و الفرق: رساله‌ای در فلسفه است.

9. مقالة فی تحدید مبادی الاقاویل الملفوظ بها و تعديها

10. کتاب الاسباب و العلامات عیون الانباء فی طبقات الاطباء

وفات

وی سرانجام پس از پنجاه و نه سال زندگی، به سال 495 ق (1102 م) در بغداد دیده از جهان فروبست.

درباره کتاب:

«المغنی فی الطب» مشهورترین نگاشته سعید بن هبه الله (متوفی 495 ق) است که آن را برای خزانه خلیفه عباسی المقتدی نگاشته است. هدف نویسنده از نگارش این اثر، تألیف کتابی مختصر در طب برای شاگردانش بوده است تا آنها بتوانند به آسانی به آن مراجعه کنند و به سهولت با بیماری‌ها، اسباب و علائم آنها و نحوه درمان آنها آشنا شوند. (المغنی فی الطب، ص 19-20).

ساختار:

این اثر و ترتیب آن همانند بسیاری دیگر از کتبی است که پیرامون بیماری‌ها و درمان آنها به رشته تحریر درآمده است. در ابتدا بیماری را عنوان می‌کند، سپس خصوصیات ظاهری آن بیماری را برمی‌شمرد، آنگاه اسباب و علائم آن را ذکر می‌کند و در پایان شیوه درمان آن بیماری را بیان می‌کند. معمولاً در هر بخش، مبحث درمان مفصل‌ترین قسمت را تشکیل می‌دهد.

گزارش محتوا:

کتاب المغنی از مهم ترین منابع طب سنتی است که به دست ما رسیده است. در این اثر بیش از دویست بیماری بررسی و شیوه مداوای آنها بیان شده است.

این نگاشته در عین اختصار شامل مطالب مهم و ارزنده‌ای است؛ از این رو پس از تألیف مورد توجه بسیاری از پزشکان قرار گرفت است. داود انطاکی در کتاب تذکره اولی الالباب، حکیم میر محمد مؤمن در کتاب تحفه المؤمنین و مرحوم سید محمد حسین عقیلی خراسانی در بخش بیماری‌های کتاب جوامع الجامع و پس از او حکیم محمد اعظم خان در کتاب اکسیر اعظم بسیار به این اثر استناد کرده‌اند و مطالب مؤلف این اثر را نقل نموده‌اند.

مؤلف در این اثر کمتر به نقل اقوال می‌پردازد، بلکه آنچه می‌نویسد به سبک و سیاق واحد و بدون پرداخت به اقوال پزشکان و نقد و اشکالات آنهاست، چراکه پرداختن به اقوال و اشکالات امری است که با قصد مؤلف بر اختصار منافات دارد. افزون بر این، نثر مؤلف نثری روان و بدون اغلاق و پیچیدگی است و کسی که با زبان عربی آشنایی دارد در مطالعه این کتاب و مراجعه به آن کمتر با مشکلی رو به‌رو می‌شود.

خصوصیت دیگر این اثر در بخش مداوای بیماری‌ها، ذکر شیوه‌هایی معمول و ساده است نه مانند بسیاری از منابع دیگری که تنها مجموعه‌ای از نسخه‌ها و شیوه‌های مهجور و نیازموده باشد.

29. مقاله فی الفصد

درباره مؤلف:

«ابوالحسن هبه الله بن ابی العلاء» ملقب به موفق الملک، امین الدوله و سلطان الحکماء و معروف به ابن تلمیذ، پزشک، داروشناس، ادیب و شاعر مسیحی بغدادی است. علت اشتها وی به ابن تلمیذ را انتساب به ابوالفرج معتمد الملک یحیی بن تلمیذ، نیای مادری وی دانسته‌اند که او نیز به ابن تلمیذ شهرت داشته است.

ابن تلمیذ در بغداد و در خانواده‌ای مسیحی تولد یافت. پدر وی پزشکی مشهور بود. در هیچ یک از منابع قدیمی، اشاره‌ای به سال تولد وی نشده است، ولی با توجه به تصریح بیشتر مآخذ که درگذشت او را در 28 ربیع‌الاول 560 ق یا صفر همان سال دانسته و این که وی 94 یا 95 سال عمر کرده است، باید تولد او در حدود 465 یا 466 ق باشد. ولی بنا به رأی شیخو وی در 474 ق زاده شده است.

ابن تلمیذ مقدمات علوم را در زادگاه خویش فراگرفت و به گفته ابن خلکان، استاد وی در پزشکی، هبه الله بن سعید بوده است. وی سپس برای تکمیل معلومات و مطالعات پزشکی، به ایران سفر کرد. چنانچه از منابع جدید بر می‌آید، وی به سراسر ایران رفته و اطلاعات خویش را در زبان فارسی تکمیل کرده است و گویا در این دوره بوده است که او به دربار سلطان سنجر راه یافت. به گفته بیهقی، وی به هنگام بیماری سلطان، نسخه‌ای برای او تهیه کرد که با مخالفت پزشک دربار سنجر روبه‌رو شد. ابن تلمیذ در شهر ساوه به دیدار موفق الدین ابوطاهر حسین بن محمد رسید و از کتابخانه مهم وقفی او استفاده کرد و در مدح وی اشعاری سرود. آنگاه به بغداد بازگشت و پس از درگذشت ابوالفرج یحیی بن تلمیذ، به جای وی نشست و به دربار خلفای عباسی راه یافت و پزشک مخصوص خلیفه المقتدی شد و نیز به ریاست بیمارستان عضدی رسید و تا هنگام مرگ، در همان منصب باقی بود. سپس به ریاست پزشکان بغداد منصوب شد و ریاست هیأت ممتحنه پزشکان را به عهده گرفت. به گفته بیهقی، حقوق سالیانه وی در بغداد بیش از 20 هزار دینار بود که همه آن را در راه طالبان علم و افراد مستحق انفاق می‌کرد.

میان او و اوحده الزمان ابوالبرکات هبه الله ابن ملکا، رقابت و دشمنی بود و یک بار ابن ملکا در نامه‌ای که به حیل به خلیفه رسانید، کوشید که نظر خلیفه را نسبت به ابن تلمیذ تغییر دهد، اما خلیفه در مقابل این سعایت،

جان و مال ابن ملکا را بر ابن تلمیذ مباح ساخت ولی ابن تلمیذ متعرض او نشد و فقط در چند بیت شعر او را هجو کرد.

ابن تلمیذ را بسیاری از منابع، یکی از پزشکان و حکیمان برجسته دوره عباسی به شمار آورده‌اند، چنان که قفطی او را بقراط عصر و جالینوس زمان خود دانسته‌است. بیهقی به نقل از ابوبکر ابن عروه، نوشته است که وی غیر از دانش پزشکی، در علوم دیگر به ویژه در منطق و طبیعیات، چیره دست بوده است.

وی در الهیات مسیحی نیز اطلاعات گسترده‌ای داشت، چنان که به گفته یاقوت، او کشیش مجتمع مسیحی بغداد و رئیس آن بود. وی از مسائل اسلامی، به ویژه طب بر پایه احادیث نبوی نیز بهره‌ای وافر داشت و شرحی بر احادیث نبوی نوشت که در نوع خود از اولین کتاب‌ها در این موضوع به شمار رفته‌است.

او به موسیقی و موسیقی‌دانان نیز علاقه‌مند بوده است و از شعری خوب و نثری زیبا برخوردار بود؛ ولی نثر وی از نظم او بهتر بوده‌است. محتوای اشعار وی از مسائلی چون پزشکی عمومی، بهداشت غذایی، سلامت روانی، دوستی، مهمان‌نوازی، فروتنی و پند و اندرز تشکیل می‌شود. وی اشعاری نیز در هجو و مذمت معاصران خود دارد.

تألیفات

وی دارای آثار و تألیفات طبی متعددی است، اما هیچ یک از آن‌ها ابتکاری نیستند، بلکه بیشتر شرح، تفسیر و تلخیص آثار بقراط، جالینوس، ابن سینا، ابوبکر زکریای رازی، حنین بن اسحاق، ابن مسکویه و ابن جزله است.

برخی از مشهورترین آثار وی عبارتند از:

1. اقربادین در داروشناسی و داروسازی به زبان عربی.

2. الرسالة (المقالة) الامینیة فی الفصد.

3. اختیار کتاب الحاوی که تلخیصی از کتاب حاوی رازی است.

4. شرح مسائل حنین بن اسحاق.

5. الکناش فی الطب.

درباره کتاب:

«مقاله فی الفصد» تالیف امین الدوله بن تلمیذ (466-560 ق) به زبان عربی است. فصد از جمله شیوه‌های درمان در طب سنتی است که در آن با خون‌گیری از بیمار درصدد معالجه بیماری یا حفظ صحت شخص برمی‌آیند. از دوران کهن این شیوه درمان و معالجه مورد توجه پزشکان بوده است از این‌رو نگاشته‌های فراوانی در این‌باره چه به صورت مستقل و چه در لابه‌لای مباحث طبی به رشته تحریر درآمده است.

مقاله فی الفصد که «الفصد، الامینیة فی الطب» و «مقاله الامینیة» نیز خوانده شده است از جمله نگاشته‌های مستقل پیرامون مبحث فصد است که به قلم طبیب مشهور اسلامی ابن تلمیذ به رشته تحریر درآمده است. از سال نگارش این اثر اطلاعی نداریم. همین‌طور از انگیزه مؤلف برای نگارش این رساله گزارشی به دست ما نرسیده است که البته شاید انگیزه او در تحریر این مباحث اهمیت آن در میان مباحث طبی باشد.

ساختار:

کتاب در ده باب به رشته تحریر درآمده است. مؤلف در این اثر به آراء اطباء خاص کمتر استناد می‌کند، بلکه آنچه تحریر می‌کند دستورالعمل‌گونه و بدون پرداختن به اقوال و نقد و کنکاش است.

گزارش محتوا:

مقاله فی الفصد از جمله نگاشته‌های مستقل پیرامون مبحث فصد است که چاپ و منتشر شده است. از سویی این مقاله مختصر است و خواننده را خسته نمی‌کند و از سوی دیگر مبحثی از مباحث مهم از آن فروگذار نشده است.

قلم مؤلف در تحریر مباحث و چگونگی چیش مطالب نیز خواننده این اثر را دچار سردرگمی نمی‌کند.

ترجمه این اثر به زبان فرانسوی که همراه اصل کتاب به چاپ رسیده نیز بازگو کننده اهمیت این رساله است.

مطالب مطرح شده در ابواب مختلف کتاب به ترتیب چنین است:

1. حد و تعریف فصد.

2. اغراض و اهداف فصد.

3. بیان کیفیت فصد به صورت اجمالی و کیفیت فصد شرابین و رگ‌های غابره.

4. فوائد بستن بازو در هنگام فصد و کیفیت رباط اول و دوم.

5. تعداد رگ‌هایی که فصد آنها جائز است و کیفیت فصد هر یک.

6. علت و فوائد فصد هر رگ از رگ‌هایی که فصد آن جائز است.

7. بیماری‌هایی که فصد برای آنها سودمند است.

8. بیماری‌هایی که فصد برای آنها مضر است.

9. جبران و تدارک خطاهایی که در فصد ممکن است اتفاق بیفتد.

10. شروط آن که می‌خواهد فصد کند. (فاصد).

30. النشاط و القوة و الشفاء فی الاغذیة

درباره مؤلف:

«ابومروان عبدالملک بن زهر»، پزشک و وزیر اشبیلی و مهم‌ترین شخصیت خاندان زهر می‌باشد. هیچ یک از نویسندگان متقدم، تاریخ تولد او را ذکر نکرده‌اند، اما نویسندگان معاصر، آن را میان سال‌های 484 و 487 ق دانسته‌اند. در منابع هر جا که از ابن زهر به طور مطلق سخن رفته، مراد همین ابومروان عبدالملک بوده است. در منابع پزشکی اروپایی نام ابومروان بن زهر نیز تحریف شده است.

ابن زهر نخست نزد پدر خود به فراگیری دانش پزشکی پرداخت و در این فن، مهارت بسیاری کسب کرد و صاحب نظر شد. او دیگر علوم چون ادبیات و فقه را نزد ابومحمد ابن عذب فراگرفت و ابومحمد حریری بصری نویسنده کتاب مقامات از بغداد از راه مکاتبه به او و پدرش اجازه داده است، اما ابومروان که بیشتر همت خود را صرف آموزش‌های نظری و عملی پزشکی کرده بود، از همان دوران نوجوانی همراه پدر خود در عیادت

بیماران و درمان آن‌ها شرکت می‌کرد و از وی شیوه شناخت بیماری‌ها و ساخت داروها را فرا می‌گرفت. ابن زهر به تصریح خود در همان دوره ابتدای آموزش پزشکی نزد پدر خود سوگندنامه پزشکی یاد کرده است. او که در این رشته از مهارت فوق العاده‌ای برخوردار شده و تجربیات گرانقدری به دست آورده بود، به زودی در مجامع علمی و میان دانشمندان آن دیار از شهرت بسیاری برخوردار شد، چنانکه طالبان فن پزشکی برای تحصیل نزد او می‌شتافتند. بزرگ‌ترین شاگردان وی در این فن عبارتند از: ابوالحسن بن اسدون معروف به مصدوم، ابوبکر بن ابوالحسن ابومحمد شذونی و ابوعمران بن ابوعمران.

نخستین ارتباط وی با امرای مرابطون در ایام جوانی وی بوده است که از اشبیلیه به قرطبه فراخوانده شد تا به درمان علی بن یوسف ابن تاشفین بپردازد. گویا این ملاقات در 501 ق انجام گرفته است. ابن زهر پس از آن به خدمت دولت مرابطون درآمد و مقام و منزلتی یافت و ثروتی بسیار به دست آورد. او در دستگاه امیر ابراهیم بن یوسف بن تاشفین والی اشبیلیه به خدمت اشتغال داشت و مورد احترام بود و در 515 ق کتاب الاقتصاد را به ابراهیم بن یوسف اهدا کرد، اما به گفته ابن عذاری وی در 511 ق یعنی 4 سال پیش از تاریخ یاد شده به دستور ابو حفص عمر بن یوسف بن تاشفین که از جانب علی بن یوسف، برادرش، به عنوان والی اشبیلیه منصوب شده بود، در مراکش به زندان افکنده شد. بنابراین وی باید پس از این تاریخ آزاد شده و به خدمت ابراهیم بن یوسف درآمده باشد. خود ابن زهر در کتاب التیسیر اشاره کرده است که علی بن یوسف بن تاشفین به سبب کینه و عداوتی که نسبت به پدر او داشت، او را به زندان افکند و ناراحتی‌های بسیار برای آن دو فراهم آورد. ظاهراً بعدها نیز دیگر بار به زندان افکنده شد. زیرا در 535 ق شخصی به نام ابوالحکم ابن غلنده در زندان مصاحب وی بوده و از او پزشکی آموخته و کتاب الاقتصاد وی را نزد او خوانده است. او در دوره زندان نیز به تدریس و طبابت اشتغال داشته و حتی نزدیکان علی بن یوسف را معالجه کرده است.

ابن زهر پس از بر سر کار آمدن دولت موحدون، به مؤسس آن که عبدالمؤمن بود، پیوست و به عنوان پزشک مخصوص و وزیر مشاور وی برگزیده شد. پیوستن او به عبدالمؤمن بر شهرت، اعتبار و ثروت وی افزود و از نفوذ بسیاری برخوردار شد. ابن زهر در مقابل احترامی که عبدالمؤمن در حق وی روا می‌داشت کتاب‌های «التریاق السبعین» و «الاغذیه» را به نام او تألیف کرد و در مقام پزشک معالج، شربت‌هایی برای وی می‌ساخت که در نوع خود بی‌نظیر بودند. در همین دوره وی با ابن رشد اندلسی آشنایی پیدا کرد. این آشنایی به دوستی تبدیل شد و ابن زهر کتاب «التیسیر» را به خواهش او تألیف کرد. ابن رشد نیز وی را بسیار تحسین کرد و بزرگش شمرد و حتی او را بزرگ‌ترین پزشک جهان پس از جالینوس دانست. ابن رشد در پایان کتاب «الکلیات» خویش، از ابن زهر و کتاب «التیسیر» او یاد کرده و نوشته که این کتاب را از ابن زهر عاریه گرفته و استنساخ

کرده است. وی همچنین به طالبان پزشکی توصیه کرده که به این کتاب که بهترین اثر در نوع خود است، مراجعه کنند.

ابن زهر از بزرگ‌ترین پزشکان در طب بالینی به شمار می‌رود. وی با این‌که پیرو نظریه جالینوس بود، اما تمایل شدید به تجربه وی را ممتاز می‌ساخت و از راه مشاهده و آزمایش به‌اندیشه‌های بدیع بسیاری دست یافت. همچنین وی را قدیمی‌ترین انگل‌شناس بزرگ پس از الکساندر ترالسی و نخستین معرف انگل مولد جرب معرفی کرده و ستوده‌اند؛ گرچه اشاره کرده‌اند که در این مورد، احمد طبری، پزشک مسلمان بر وی مقدم بوده است. او خود در مقدمه کتاب «التیسیر» به اهمیت تجربه در پزشکی اشاره کرده و بارها تصریح کرده است.

بعضی از نویسندگان مانند میخائیل غزیری ابن زهر را یهودی دانسته‌اند، اما وستنفلد این گمان را مردود دانسته است، چنان‌که از آثار خود وی نیز آشکارا اسلام وی معلوم می‌شود. ابن زهر پس از عمری که به آموزش، طبابت و نوشتن کتب پزشکی اشتغال داشت، سرانجام مانند پدرش به غده‌ای چرکین گرفتار شد و در اشبیلیه یا در مراکش درگذشت و جنازه وی به اشبیلیه منتقل شد و در بیرون دوازده الفتح به خاک سپرده شد.

آثار:

- 1- التذکره فی الدواء المسهل؛
- 2- تفضیل العسل علی السكر؛
- 3- التیسیر فی المداوایه و التدبیر؛
- 4- القانون که احتمالاً همان القانون المقتضب است؛
- 5- مقاله فی علل الکلی؛
- 6- الاغذیه؛
- 7- الاقتصاد فی اصلاح الانفس و الاجساد؛

آثار منسوب:

1. دو رساله در انواع تب؛

2. تذکره فی علاج الامراض یا تذکره فی اول ما تعلق بعلاج الامراض؛

3. کتاب الزینه؛

درباره کتاب:

«النشاط و القوة و الشفاء فی الاغذیه» معروف به کتاب الاغذیه تالیف عبدالملک بن زهر اندلسی مشهور به ابن زهر اندلسی است. نگاشتن کتاب‌هایی پیرامون خواص غذاها و رژیم‌های غذایی سابقه طولانی‌ای دارد، چرا که سلامت و صحت انسان وابسته به غذا و خوراکی است که او مصرف می‌نماید. اهمیت این نگاشته و نگاشته‌هایی از این قبیل در این است که به ذکر داروهایی می‌پردازند که در دسترس همه است. از سال تألیف این اثر چیزی نمی‌دانیم، هر چند چنان‌که از گفتار مؤلف استفاده می‌شود این اثر به حاکم دولت ظاهری تقدیم شده است.

ساختار:

در این کتاب مباحث مختلفی پیرامون غذاها و مواد خوراکی مطرح می‌شود و البته طرح این مباحث ساختار معینی ندارد، یعنی مؤلف در ابتدا مبحث اغذیه به حسب زمان‌ها را مطرح می‌کند سپس به سراغ مبحث نان می‌رود و در ادامه مباحث مهم غذایی را مطرح می‌کند بدون آن که هیچ ترتیب منطقی‌ای در بین باشد. به هر حال مباحث مطرح شده مشتمل بر بخش‌های متعددی است که تدوین شده است هر کدام از این مباحث گاه دارای زیر مجموعه‌های کوچکتری‌اند و گاه خود یک مبحث مختصراند.

گزارش محتوا:

کسی که کتاب را مطالعه می‌کند از سویی با معلومات فراوانی حول گیاهان و گوشت‌ها و به‌طور کلی خوراکی‌ها و نیز از علاج بعضی از بیماری‌ها آشنا می‌شود، و از سویی دیگر مشاهده می‌کند که مؤلف هر فائده‌ای و علاجی را به قرآن و سنت شریف نبوی مرتبط می‌سازد.

خصوصیت دیگر این اثر اختصار آن است. مؤلف در این اثر کمتر به نقل اقوال و کنکاش‌های علمی که کمتر برای عموم سودمندی دارد می‌پردازد.

اغذیه به حسب زمان، نان‌ها، گوشت پرندگان، گوشت چهارپایان، گوشت صید، لبنیات، میوه‌ها، سبزی‌ها، انواع غذاها، نوشیدنی‌ها و معجون‌ها، روغن‌ها، و نوشیدن آب، از جمله عناوین فصول کتاب است.

31. التیسیر فی المداواة و التدبیر

درباره مؤلف:

زندگینامه ابومروان عبدالملک بن زهر را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«التیسیر فی المداواة و التدبیر» تألیف عبدالملک بن زهر (متوفی 557 ق)، که بیشتر با نام اختصاری التیسیر شناخته می‌شود، مهم‌ترین و مشهورترین اثر ابن زهر است. این کتاب که به زبان عربی نگاشته شده، در بیان بیماری‌های گوناگون جسمی است.

بعضی از مورخین - از جمله ابن ابی‌اصبیحه در کتاب «عیون الأنباء فی طبقات الأطباء» - گفته‌اند که تألیف این اثر بنا به درخواست دوست فیلسوف و دانشمند مؤلف؛ یعنی قاضی ابن رشد اندلسی بوده است که از وی تقاضا کرده، کتابی مفصل در کنار نگاشته ابن رشد - یعنی «الکلیات فی الطب» - بنگارد و ابن زهر هم این اثر را در پاسخ به این درخواست تألیف نموده است. (عیون الأنباء، ص 521).

به نظر می‌رسد، تألیف این اثر در اواخر عمر مؤلف و پس از مشاهدات بالینی گوناگون و کسب تجربه‌های فراوان بوده است.

جایگاه علمی این اثر تا بدان پایه است که مورخ فرانسوی لوکیر در ادعایی مبالغه‌آمیز این اثر را از لحاظ اهمیت هم‌پایه‌ی «حاوی» رازی و «قانون» ابن سینا می‌داند. (مقدمه، ص 15).

ساختار:

این کتاب از دو بخش با عنوان سفر و یک ملحق به نام جامع تشکیل شده است.

گزارش محتوا

مؤلف سفر اول را با مقدمه مختصری در حفظ الصحة شروع می‌کند و در ادامه به بررسی امراض می‌پردازد و از بیماری‌های سر شروع می‌کند. سفر اول با بررسی امراض بطن اول خاتمه می‌یابد.

سفر دوم کتاب با بررسی امراض و بیماری‌های بطن اسفل شروع شده و با بررسی تب‌ها، بحران‌ها و امراض وبایی خاتمه می‌یابد.

ملحق این اثر که مؤلف آن را جامع می‌نامد، مشتمل بر معالجات بیماری‌ها با نوشیدنی‌ها و معجون‌ها و روغن‌ها است. بنابر آنچه مؤلف گزارش می‌دهد، وی در ابتدا قصد نگارش این ملحق را نداشته، ولی به درخواست اجبارگونه حاکم اشبیلیه این جامع را در انتهای کتاب افزوده است.

اهمیت این کتاب در این است که مؤلف به نقل از دیگران نمی‌پردازد، بلکه در درمان و مداوای بیماری‌ها بیشتر به آنچه خود آزموده بسنده می‌کند. نگاهی به فهرست اعلام نشان‌گر این مطلب است که آنچه وی از دیگران نقل می‌کند، بسیار کم است. با این ح و پدرش (یازده مورد) کلماتی نقل می‌کند و از کسان دیگر، که انگشت شمارند، تنها یکی دو مرتبه نقل قول می‌کند. البته گاه آنچه را هم نقل می‌کند با نقد و اشکال همراه است. (التیسیر، ص 26).

از آنجا که این اثر نگاشته‌ای تخصصی است که با اصطلاحات و تعابیر علمی فراوانی در آن روبه‌رو می‌شویم، ولی گاه مؤلف از تعبیراتی استفاده می‌کند که به دور از ساختارهای لغوی و دستوری است و این امر تا حدی باعث اغلاق متن شده است.

32. منهج الدکان و دستور الاعیان

درباره مؤلف:

«ابوالمنی بن ابی نصر عطار اسرائیلی هارونی» معروف به «کوهین عطار» از اطباء قرن هفتم هجری بوده که در مصر می‌زیسته است. از سال تولد، اساتید و چگونگی تحصیل او خبری گزارش نشده است.

تنها اثر بر جای مانده از وی کتاب «منهج الدکان و دستور الاعیان» است که به سال 658 ق (1360 م) به رشته تحریر درآمده است.

از سال وفات و مدفن وی نیز اطلاعی نداریم.

درباره کتاب:

«منهج الدکان و دستور الاعیان» تنها اثر بر جای مانده از داود بن ابی نصر حفاظ معروف به کوهین عطار هارونی از علمای قرن هفتم هجری است که به سال 658 ق (1360 م) به رشته تحریر درآمده است. وی در مقدمه کتاب به انگیزه تألیف این اثر پرداخته و می‌گوید الدستور المارستانی تألیف شیخ سدید بن بیان هم- با وجود قدرت و توان علمی مؤلف آن- چندان سودمند نیست از این رو قصد نموده است دست به تألیف اثری جامع و در عین حال مختصر در موضوع داروسازی بزند.

ساختار:

کتاب در بیست و پنج باب تدوین یافته که عناوین مطالب در ابواب بیست، بیست و یک و بیست و دو به ترتیب حروف الفبا تدوین شده است.

این اثر آن گونه که مؤلف آن بیان می‌کند برگرفته از قرابادین‌های مهم زمان او یعنی کتاب ارشاد، کتاب الملکی (کامل الصنعه الطیبه)، المنهاج و قرابادین ابن تلمیذ و کتاب الدستور و غیره می‌باشد.

گزارش محتوا:

کتاب منهاج الدکان را باید از جمله مهم‌ترین و معتبرترین قرابادینها دانست که پس از تألیف، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. نگاهی به بخش قرابادین تحفه حکیم مؤمن و نیز کتاب قرابادین کبیر حکیم عقیلی خراسانی مؤید و شاهد این مدعا است.

از سوی دیگر و با وجود جامعیت آن، نگاشته‌ای مختصر نسبت به بسیاری از کتاب‌های قرابادین دیگر است که این نیز امتیازی غیرقابل انکار برای این اثر به‌شمار می‌رود.

در کتاب یک نظم منطقی، ساده‌نویسی و توجه کامل به جنبه‌های کاربردی، انواع اشکال دارویی، داروهای جایگزین، اسامی داروهای مفرده (که بعضاً برای داروسازان زمان او ناشناخته و یا مورد اختلاف بوده است)، اوزان و مقادیر، توصیه‌های سودمند، چگونگی جمع‌آوری و نگهداری داروهای مفرده و عمر مفید آنها، و بالاخره نحوه کنترل کیفیت داروهای مفرده و مرکب دیده می‌شود که آن را کاملاً ممتاز می‌سازد.

33. اقربادین القلانسی

درباره مؤلف:

«بدرالدین محمد بن بهرام بن محمد قلانسی سمرقندی» از طبیبان قرن ششم و یا هفتم هجری است. متأسفانه از زندگی شخصی او چیز زیادی نمی‌دانیم. دکتر لوسین لوکلرک در کتاب تاریخ طب عربی می‌نویسد: ما به درستی نمی‌دانیم که وی در چه تاریخی می‌زیسته است، ولی به حسب آنچه ابن اصیبعه ذکر می‌کند، گمان می‌کنیم که او در اوائل قرن سیزدهم می‌زیسته است.

ابن اصیبعه درباره او در کتاب عیون الابداء فی طبقات الاطباء می‌نویسد: در صناعت پزشکی و معالجه و مداوای بیماری‌ها، صاحب‌نظر بود. کتاب قرابادین وی در بیست و نه باب، هر آنچه را که شخص به آن محتاج است ذکر می‌کند. وی در نگارش این اثر، از کتب معتبری استفاده می‌کند و بیشتر آنچه را نوشته، از این کتاب‌ها نقل کرده است.

تألیفات

از نگاشته‌های او به غیر از کتاب «قرابادین»، کتابی دیگر به دست ما نرسیده است.

گزارشی از نگاشته‌های دیگر او نیز در کتب کتاب‌شناسی و تراجم به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد وی بیش از آن که به تألیف و تصنیف بپردازد، به امور بالینی اشتغال داشته است و این مطلب از عبارت ابن صیبعه که او

را چنین توصیف می‌کند: «مجید فی صناعة الطب له عناية بالنظر فی معالجة الامراض و مداواتها» نیز قابل استظهار است.

وفات:

چنان که گفتیم اطلاعی از تاریخ دقیق زندگانی او نداریم بنابراین تاریخ درگذشت او چندان برایمان معلوم نیست. با این حال، دکتر سامی خلف حمارنه در کتاب فهرست مخطوطات کتابخانه ظاهریه بر این باور است که قلانسی بعد از سال 590 ق (1194 م) درگذشته است.

درباره کتاب:

«اقریاض القلانسی» تألیف محمد بن بهرام قلانسی سمرقندی (متوفی بعد 590 ق) با عنوان قرابادین به نحوه ساخت و معرفی داروهای مرکب در طب سنتی اختصاص دارد. این اثر یکی از مهم‌ترین تألیفات است که در این زمینه به زبان عربی نگارش یافته است و شاید بتوان آن را تا قرن پانزدهم کامل‌ترین قرابادین دانست و تنها در این باره با بعضی از تحقیقات طبیب اندلسی ابوالقاسم زهراوی قابل مقایسه است.

وی انگیزه‌اش را از تألیف این اثر چنین بازگو می‌کند: «آنچه مرا به نگارش این اثر برانگیخت این بود که دیدم بیشتر قرابادین‌ها پر است از نسخه‌ها و ترکیباتی که بسیار کم به آنها نیاز می‌شود. علاوه بر این که تهیه بسیاری از آنها سخت است و مفردات آنها در دسترس نیست. همچنین در آنها بدل ادویه، اوزان و مقادیر آنها، مطالب و نکات سودمند عملی مثل شیوه احراق، تحميص، غسل، تسویل، روغن‌گیری و مانند آن مطرح نشده است. همچنین در این نگاشته بسیاری از نسخ ساخت داروها نیز که بسیار به آنها احتیاج است و شیوه ساخت آنها نیز آسان است، ذکر نشده است.

ساختار:

این اثر مشتمل بر یک مقدمه تحقیقی از محقق کتاب، مقدمه مؤلف و 49 باب تدوین است که در هر باب تعدادی از داروها در یک یا چند موضوع بیان شده است.

مؤلف در رعایت امانت بسیار محتاط بوده و مطلبی را بدون گزارش منبع آن نقل نمی‌کند. هر چند در مقدمه نیز این نکته را متذکر شده که این کتاب برگرفته از متون و منابع مهم طب سنتی است. این منابع عبارتند از: قانون

ابن سینا، حاوی و منصوری تألیف رازی، ذخیره تألیف ثابت بن قره، کفایه نگاشته ابن مندویه، فردوس الحکمه تألیف مسیحی و نسخه‌هایی از صاعد مهنی، قوام الدین و شرف الزمان مارستانی.

گزارش محتوا:

قربادین قلانسی مجموعه‌ای در مورد داورهای مرکب در کنار بسیاری از اطلاعات سودمند پزشکی است و این نشانگر چیرگی او در علم پزشکی و نیز آشنایی و تتبع فراوان او در منابع متعدد است، چرا که بسیاری از این اطلاعات تنها به صورت پراکنده آن هم در متون قدیمی قابل دسترسی است و این امر برای هر کسی مقدور نمی‌باشد.

امتیاز ارزنده دیگر این کتاب این است که مؤلف در ترکیب ادویه، مفرداتی را ذکر می‌کند که عموم مردم به راحتی بتوانند به آنها دسترسی داشته باشند نه آن که تنها قصد نگارش نظریه‌های غیرعملی داشته باشد.

کتاب با مقدمه محقق آغاز شده است. وی در این مقدمه پس از ذکر تاریخچه‌ای در موضوع قربادین، درباره کتاب و شیوه تحقیقی خود در این اثر مطالبی را بیان کرده است.

نویسنده پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره انگیزه‌اش از نگارش کتاب و فهرست مطالب، در ابتدای کتاب به کلیات داروسازی اشاره می‌کند؛ مسائلی از قبیل برداشت و ذخیره ادویه در داروسازی، احکام سوزاندن و غسل داروها، استخراج روغن، مدت ماندگاری داروها و شدت اثر آنها از جمله مسائل مطرح شده در شانزده باب اول این اثر است. ابواب بعدی کتاب به انواع داروها و شیوه ساخت آنها اختصاص دارد. البته گاه مؤلف تنها داروها را بر اساس نوع ساخت در کنار هم قرار می‌دهد مثل: مبحث حبوبات و یا لعوقات و یا سفوفات و گاه ابواب بر اساس خواص آنها تدوین یافته است مانند: باب سی‌ام که به داروهای رعاف اختصاص دارد و یا باب چهل و دوم که در مورد داروهایی است که باعث قطع شهوت می‌شود. ابواب آخر کتاب نیز در مورد ترکیب مواد نیست، بلکه در آنها به نکات سودمند استطرادی اشاره می‌شود.

در ابواب چهل و پنجم و چهل و ششم کتاب به ترتیب درمان مسمومیت‌ها و مفرداتی که می‌تواند جایگزین مفردی دیگر شود بیان شده است.

باب چهل و هفتم به شرح و توضیح مقایس و اندازه‌هایی اختصاص دارد که در دوران‌های گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفته است از قبیل اوقیه، استار، قسط رومی، قسط مصری.

باب چهل و هشتم این اثر در مورد شیوه دفع حشرات موزی و گزنده با کمک ادویه است.

آخرین باب این اثر نیز به بررسی خواص عجیب و غریب اشیاء اختصاص دارد. در این باب مؤلف مفردات گوناگونی را به ترتیب حروف الفبا ذکر کرده و بر اساس منابع موجود، خواصی شگرف برای آنها بیان نموده است.

34. عمده الطیب فی معرفه النبات

درباره مؤلف:

«أبوالخیر اشبیلی»، ملقب به شجّار، از دانشمندان برجسته در کشاورزی است. وی در اشبیلیه به دنیا آمد. از سرگذشت او اطلاعی در دست نیست، همین اندازه می‌دانیم که در اواخر سده 5 ق (11 م) ضمن گردش‌های علمی خویش در جنگل‌ها، باغ‌ها و مزارع الشرف (منطقه‌ای در اشبیلیه)، با ابوعمر احمد بن محمد حجاج، گیاه‌شناس و مؤلف اشبیلی، آشنا شده و در 494 ق (1100 م) نزد پزشک اشبیلی، ابوالحسن شهاب معیطی درس می‌خوانده است. اثر او که بعدها عنوان «الفلاحه» یافت، یکی از مآخذ کتاب «الفلاحه» ابن عوام بوده است. مقالات او و معاصرانش ابن فاضل اندلسی، ابن حجاج اشبیلی، ابن وافد لخمی و ابن بصال، نخستین مقالاتی بود که در اسپانیا درباره کشاورزی نوشته می‌شد.

تألیفات

1. کتاب مشهور او الفلاحه، اثری است علمی و مبتنی بر تجربه و مشاهدات شخصی ابوالخیر درباره رستنی‌های بیشه‌های الشرف، گرچه مانند نوشته‌های کهن‌تر درباره کشاورزی مطالب عامیانه و خرافی نیز دارد. کتاب مزبور مشتمل بر این مطالب است: ملاحظات کلی درباره گیاهان و انواع گوناگون آنها، نحوه درختکاری، زمان مناسب برای کاشت و رشد و باروری هر گیاه، آفات گیاهی، طرز تکثیر گیاهان و دانه‌ها، اطلاعاتی درباره زنبور عسل و جانوران خانگی و جانوران وحشی و موزی.

2. عمده الطیب فی معرفه النبات.

درباره کتاب:

کتاب «عمدة الطیب فی معرفة النبات»، تألیف ابو الخیر اشبیلی، از درازدامن‌ترین نگاشته‌ها پیرامون شناخت مفردات طب سنتی است.

ابن عوام، در مقدمه کتابش، با نام «کتاب الفلاحه»، یکی از منابعش را کتاب «عمدة الطیب» ابو الخیر اشبیلی معرفی کرده و آن را مبتنی بر آراء جماعتی از حکماء و کشاورزان و نیز تجارب شخصی او توصیف نموده است. (کتاب الفلاحه، ج 1، ص 9).

از سال نگارش این اثر و انگیزه مؤلف از نگارش کتاب، چیزی نمی‌دانیم، چرا که این کتاب، فاقد هر گونه مقدمه و خاتمه‌ای است.

نکته‌ای که گزارش آن خالی از فایده نیست، نسبت این کتاب به ابن بطلان است (رک مقدمه کتاب عمدة الطیب، ص 36) که البته - چنان‌که محقق کتاب، در مقدمه، بیان نموده - این گمان، نادرست است و هیچ شاهد و دلیلی بر آن اقامه نشده است.

ساختار

کتاب، همانند بسیاری دیگر از کتبی که پیرامون مفردات طبی نگاشته شده، بر اساس ترتیب حروف الفباء تحریر یافته است؛ یعنی از حرف الف شروع شده و به حرف یاء پایان می‌پذیرد.

مؤلف، در ابتداء مفرد را معرفی می‌نماید و سپس به گونه آن اشاره می‌کند و در ادامه، اقوال و سخنان اطباء پیرامون ماهیت آن را نقل می‌کند.

پرداختن به خواص مفردات در درمان بیماری‌ها و شیوه مصرف آنها از مباحثی است که بر خلاف بسیاری از آثار دیگر در این کتاب به چشم نمی‌خورد.

گزارش محتوا

کتاب «عمدة الطیب فی معرفة النبات»، یکی از آثار ارزش‌مند پزشکان و داروسازان مسلمان اندلس (اسپانیای اسلامی) است.

این کتاب، دایره المعارف ارزش‌مندی پیرامون اسماء، صفات، اجناس گیاهان و نیز مباحث جغرافیایی مرتبط با گیاهان، از جمله محل رویش گیاهان است.

خصوصیات این اثر را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

1. در این اثر، تنها از گیاهان سخن به میان آمده است و از مباحث مرتبط با مفردات حیوانی و یا معدنی چیزی در این اثر به چشم نمی‌خورد؛

2. در این دایره المعارف، اسامی تعداد بسیاری از گیاهان به لغات مختلف (یونانی، لاتینی، فارسی، اسپانیایی و...) آمده است؛

3. در این اثر، از محل رویش و پرورش گیاهان، به‌گونه مفصل سخن به میان آمده است؛

4. مؤلف، خود، مشاهدات عینی‌ای از محل رویش گیاهان داشته و به تفصیل از آن سخن گفته است؛ علاوه بر این، به مباحث کشت گیاهان و کشاورزی اهتمام فراوان داشته است؛

5. اسلوب مؤلف در نگارش و تحریر این اثر، اسلوبی روان و به دور از حشو و ایجاز است؛

6. این اثر، منبعی سودمند برای آگاهی از نگاشته‌های دیگر پیرامون شناسایی گیاهان است.

مهم‌ترین منابعی که مؤلف، در نگارش این اثر از آنها بهره برده، به قرار زیر است:

1. کتاب دیسقوریدس؛

2. کتاب جالینوس؛

3. کتاب اسحاق بن عمران؛

4. کتاب اسحاق بن سلیمان.

علاوه بر این، مؤلف، در نگارش این اثر، به لغت‌های محلی و زبان‌های دیگر نیز آشنا بوده و بسیار به این زبان‌ها اشاره نموده است.

35. شرح الاسباب و العلامات

درباره مؤلف:

«نفیس بن عوض بن نفیس کرمانی» ملقب به برهان الدین، طبیب مشهور کرمانی و نویسنده کتاب‌های طبی در اواسط قرن نهم ق است. از سال ولادت وی و نیز اساتید او آگاهی چندانی نداریم. وی پس از این که در طب به شهرت رسید، به دعوت ولیعهد گورکانی، الغ بیگ، از کرمان به سمرقند رفت و تا پایان عمر الغ بیگ، طبیب دربار وی بود و به اشاره او کتاب «الاسباب و العلامات» از تألیفات محمد بن علی بن عمر سمرقندی (متوفی 619 ق) را شرح نمود و به او هدیه کرد. وی در رمضان سال 853 ق، پس از کشته شدن الغ بیگ، به کرمان بازگشت و تا پایان عمر در آنجا به سربرد.

هر چند سخنی از اساتید او در کتب تراجم نیامده، ولی خاندان وی همه از اهل دانش و فضل بوده‌اند. وی در مقدمه «شرح الاسباب و العلامات» می‌گوید: «من در خانواده پزشکان بوده‌ام و در همان سن جوانی اشتغال به این دانش داشتم». مؤید این سخن او نسخه‌هایی است که او گه‌گاه از پدران خود تجویز می‌کند. بنابر این او از کسانی است که دانش طب در خاندان آن‌ها موروثی بوده و بدین سبب علاوه بر دانش نظری طب، از فن عملی و بالینی آن هم بهره فراوانی داشته و با افزودن این تجارب عملی، که اهمیت آن در مکاتب درمانی بر اهل فن پوشیده نیست، بر دانش نظری، توانسته است شاهکاری جاودانه در زمینه پزشکی بنگارد.

از آثار وی آنچه گزارش شده بدین قرار است:

1. «شرح الاسباب و العلامات».

2. کتاب دیگر وی شرح نفیسی است که شرحی بر کتاب «الموجز فی القانون» نوشته حکیم ابوالحزم علاءالدین بن نفیس قرشی است. در واقع، وی کتاب قانون ابن سینا را به نام موجز به اختصار آورده و برهان الدین نیز شرح آن را به نام شرح نفیسی در ذیحجه 841 ق در سمرقند به پایان رسانده است. از این اثر با نام «معالجات نفیسی» و «شرح نفیسی» نیز یاد می‌شود.

از میان شروح مختلفی که بر «الموجز» نوشته شده، شاید بتوان بهترین شرح را همین شرح نفیس کرمانی دانست، خصوصاً در قسمت داروشناسی که مطالب او در نوع خود بی‌نظیر و یا کم‌نظیر است و گفتار او در این بخش تنها با تحقیقات قرشی در کتاب «الشامل» قابل مقایسه است.

3. «شرح الامراض الجزئية» که شرح قسمت امراض کتاب «الفصول» بقراط است.

4. رساله‌ای در سمومات.

5. بحارین در طب.

درباره کتاب:

«شرح الاسباب و العلامات»، شرحی مزجی بر کتاب «الاسباب و العلامات» حکیم نجیب‌الدین سمرقندی است که به قلم نفیس بن عوض کرمانی در سال 827 ق به اتمام رسیده است.

سمرقندی این اثر را با عنوان تلخیص قانون ابن سینا در بحث اسباب و علامات امراض جمع‌آوری کرده است تا در سفر به همراه داشته باشد و به هنگام ضرورت از نکات کلیدی آن بهره‌مند گردد. ایجاز و اختصار این نگاشته باعث آن شده که مورد توجه بسیاری از پزشکان قرار گیرد و آن‌ها دانسته‌ها و تجربیات خود را به عنوان شرح پیرامون این اثر بنگارند.

شرح نفیس کرمانی یکی از مهم‌ترین این شروح که به همین انگیزه نگاشته شده است. اهمیت این شرح تا بدان‌جاست که دو قرن پس از تألیف آن، حکیم ارزانی هنگامی که قصد نگارش تألیفی در طب دارد، به ترجمه این شرح می‌پردازد. شاهد دیگر بر اعتبار و اتقان این اثر مقبولیت آن در بین صدها اثری است که در زمینه طب سنتی نگاشته شده است تا جایی که توانسته در کنار کتاب «قانون» ابن سینا به عنوان کتاب درسی و متنی آموزشی مورد توجه قرار گیرد.

ساختار:

این کتاب در 29 باب و 379 فصل نگاشته شده است. هر باب از این کتاب دارای فصولی متعدد است که در هر فصل از آن به بیماری خاصی اشاره می‌شود.

مؤلف در این اثر همانند بسیاری از کتب مشابه در طب سنتی که به مبحث بیماری‌ها و درمان آن‌ها پرداخته‌اند، از بیماری‌های سر شروع می‌کند و بیماری‌های هر بخشی از بدن را در بابتی جداگانه مورد بحث و کنکاش قرار می‌دهد.

گزارش محتوا:

از آنجایی که این اثر شرح کتاب «الاسباب و العلامات» است، بالطبع مباحثی در آن پیگیری می‌شود که در «الاسباب و العلامات» آمده باشد. با این حال، مؤلف بسیاری از مباحث - از جمله مباحثی از کلیات و نیز شیوه ساخت داروها - را به صورت استطرادی مطرح می‌نماید.

مؤلف در تألیف این اثر به کلمات و آثار پیشینیان از جمله جالینوس، بقراط، رازی، مسیحی، ابن سینا استناد می‌کند؛ اما در کنار این استنادها گاه به سخن بزرگان ایراد می‌گیرد و گاه اشکالات نقل شده حول کلمات آن‌ها را پاسخ می‌دهد.

به طور کلی این اثر را می‌توان در دو بخش بررسی کرد:

یک بخش، شرح عبارات و توضیح کتاب «الاسباب و العلامات» است که گاه به توضیح کلمه و یا نشان دادن مرجع ضمیری و یا بیان و تفسیر عبارتی خلاصه می‌شود.

بخش دیگر، نکاتی است که مؤلف بر اساس نگاشته‌های پیشینیان بر کتاب می‌افزاید و یا تحقیقاتی است که خود بدان دست یافته است.

36. نهایه الأفكار و نزهة الأبصار

درباره مؤلف:

«ابومحمد عبدالله بن قاسم لخمی حریری اشبیلی» معروف به «حریری» از چشم‌پزشکان و دانشمندان مشهور قرن ششم و هفتم هجری است. وی در سال 590 ق (1195 م) در جزیره شقر دیده به جهان گشود.

وی طب را از محضر ابن رومیه فراگرفت و چنان شیفته این استاد بود که کتابی در مناقب او تألیف نمود. با این حال، چیز چندانی از زندگی شخصی او نمی‌دانیم.

تألیفات

این آثار به وی نسبت داده شده است:

1. الدرر و الفوائد: این اثر در مورد اساتید و مشایخ حریری است.
 2. نثر النور و الزهر: این اثر در مورد مناقب استادش ابن رومیه است.
 3. نهایه الافکار و نزهة الابصار.
 4. حدیقه الانوار.
 - 5 المنهج الرضی فی الجمع بین کتابی ابن شکوال و ابن الفرضی: این اثر درباره شرح حال علمای اندلس است.
 6. کتاب فی انساب علماء اندلس.
- سرانجام حریری در سال 654 ق (1256 م) پس از شصت و چهار سال زندگی در حصار اشبیلیه دیده از جهان فرو بست. البته بعضی سال وفات او را سال 646 ق دانسته‌اند.
- درباره کتاب:

«نهایه الافکار و نزهة الأبصار»، نگاشته‌ای است به زبان عربی، در حوزه چشم‌پزشکی، به قلم عبد الله بن قاسم حریری. مؤلف، در ابتدا از اهمیت چشم و ارزش آن، سخن می‌گوید و خاطرنشان می‌کند که به همین جهت به نگارش این مجموعه همت نهادم.

ساختار

این اثر، دارای یک مقدمه و چهار جزء است و هر جزء از آن، خود به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شود.

گزارش محتوا

مقدمه، دارای یک فصل و در باره صفت چشم‌پزشک و آنچه بر وی لازم است، می‌باشد.

جزء اول، در باره اموری است از قبیل احوال چشم، شرافت آن، کار آن، وضعیت آن، کیفیت دیدن با آن، وصف طبقات آن، کیفیت ترکیب آن طبقات، بیماری‌های آن، درمان کلی و حفظ صحت آن.

جزء دوم، در باره ادویه مفرد است و مباحثی از قبیل اجناس ادویه، قوای ادویه و آن دسته از افعال و آثار ادویه که به چشم اختصاص دارد را در بر می‌گیرد.

جزء سوم، در باره‌های بیماری‌های جزئی چشم و درمان تک‌تک آنهاست.

جزء چهارم، در باره ادویه مرکبی است که با توجه به اختلاف و کیفیت ترکیب آنها، به‌صورت نوشیدن و مالیدن و... در درمان بیماری‌های چشم به کار می‌روند.

مبحث چشم‌پزشکی از مباحث مهم در دانش پزشکی است و از این جهت نگاشته‌هایی که به این مبحث پرداخته‌اند، دارای اهمیت است؛ هرچند در مقایسه با بسیاری دیگر از مباحث طبی، کمتر به این مبحث پرداخته شده است.

عبد الله حریری، در نگارش این اثر از نظریات بسیاری از پزشکان بهره برده است؛ پزشکانی از جمله جالینوس (نهایة الافکار و نزهة الابصار، ص 45)، ارسطو (همان، ص 75)، دیمقريطس (همان)، ابرخس (همان، ص 76)، افلاطون (همان) و...

از سوی دیگر، این اثر حاوی تجربیات او در مدت اشتغال به چشم‌پزشکی است.

جامع بودن این اثر و در عین حال پرهیز از تفصیل‌های بی‌مورد، از خصوصیات دیگر این اثر است.

تبویب پسندیده این نگاشته نیز دسترسی را به مطالب آن آسان می‌نماید.

37. العمدة فی الجراحة

درباره مؤلف:

«امین الدوله ابوالفرج بن موفق الدین یعقوب بن اسحاق کرکی» به سال 630 ق (1233 م) پزشک و نویسنده مشهور مسیحی در شام دیده به جهان گشود.

با آن‌که نام، شهرت و دین او و نیز نام پدرش در آغاز برخی از نسخه‌های آثار او آمده، ولی حاجی خلیفه لقب او را امین الدوله والدین و نامش را ابوالفرج یعقوب آورده است.

پدر او از مسیحیان کرک (در خاور بحر المیت، در اردن) بود و در روزگار الملک الناصر یوسف بن محمد ایوبی (634-658 ق) در صرخد به شغل دیوانی گمارده شد و در همین ایام با ابن ابی اصیبعه آشنایی و پیوندی دیر پا یافت. همین دوستی سبب شد که ابن ابی اصیبعه به خواهش او، پسرش ابوالفرج را به شاگردی بپذیرد. ابن ابی اصیبعه از هوشمندی، متانت، کم حرفی و علاقه‌مندی شاگرد خود به دانستن احوال دانشمندان یاد کرده است و جامعترین شرح حال ابن قف را نیز در اثر مشهور همو می‌توان یافت؛ اگرچه به احتمال، اطلاعات مربوط به سال‌های پس از 668 ق درباره ابن قف را شاگردان ابن ابی اصیبعه به کتاب افزوده‌اند.

ابو الفرج کتاب‌های «المسائل» حنین بن اسحاق، «الفصول و تقدمه المعرفة» بقراط و نیز آثار رازی را نزد ابن ابی اصیبعه خواند و مقدمات ضروری طب، شناخت انواع بیماری و راه‌های مداوای آنها را فراگرفت. پس از چندی همراه پدر به دمشق رفت و نزد دانشمندان آن دیار نیز به شاگردی پرداخت. طب را نزد حکیم نجم الدین بن منفاه و موفق الدین یعقوب سامری، فلسفه را نزد شیخ شمس الدین عبد الحمید خسروشاهی و عزالدین حسن غنوی ضریر و هندسه را نزد شیخ مؤید الدین عرضی فراگرفت. با این همه به طب بیش از سایر دانش‌ها اقبال داشت و در آغاز کار چند سال در دژ عجلون طبابت کرد و سپس به دمشق بازگشت.

وی به رغم اشتغال به معالجه سپاهیان مملوکی، از مشهورترین استادان طب زمان خود در سوریه بود و نیز به داشتن آثار بسیار شهرت داشت.

ابن قف بی شک یکی از پزشکان برجسته قرن هفتم است و در ردیف بزرگترین پزشکان عرب و مسلمان به شمار آمده است. باید به خاطر داشت که جریان جنگ‌های صلیبی در سوریه و فلسطین، در شکوفایی علمی او، به ویژه در فن جراحی، تأثیر بسزایی داشت، زیرا وی پیوسته می‌بایست به عنوان پزشک و جراح به مداوای مجروحان جنگی پردازد.

ابن قف در تألیفات طبی به دو جنبه نظری و عملی توجه داشت. ابن ابی اصیبعه از نوشته‌های او 9 اثر را نام برده است. محققان اخیر نام دو اثر دیگر را به آن فهرست افزوده‌اند.

تألیفات

1. الاصول فی شرح الفصول، که شرحی است بر کتاب الفصول بقراط، شامل 7 مقاله که در 681 ق نوشته شده و یکی از مفصل‌ترین و مهم‌ترین شروح الفصول بقراط به شمار می‌رود.
2. جامع الغرض فی حفظ الصحة و دفع المرض، کتابی است در حفظ تندرستی و پیشگیری از بیماری‌ها که در 60 فصل تنظیم شده است.
3. الشافی فی الطب.
4. شرح الکلیات من کتاب القانون.
5. العمده فی صناعه الجراح.
6. مقاله فی حفظ الصحة.
7. حواش علی ثالث القانون.
8. شرح الاشارات.
9. المباحث المغربیه.
10. زبده الطب.
11. رساله فی منافع الاعضاء الانسانیه.

وفات

سرانجام وی در سال 685 ق (1276 م) دیده از جهان فرو بست.
درباره کتاب:

«العمدة في الجراحة» از نگاشته‌های مهم پزشکی در حوزه جراحی و درمان بیماری‌ها که تمامی مباحث پزشکی بجز مبحث چشم پزشکی را دربردارد. به تصریح نویسنده این کتاب به درخواست یکی از جراحان نگارش شده است. (مقدمه، ج 1، ص 2-3).

ساختار:

کتاب در بیست بخش و یا به تعبیر مؤلف بیست مقاله تدوین شده که هر مقاله خود دارای فصول متعددی است.

گزارش محتوا:

کتاب العمدة نگاشته‌ای جامع در زمینه شناخت و درمان بیماری‌ها است. مؤلف بعضی از مباحث کلی همچون اخلاط، امزجه، تشریح اعضاء را در مقالات اولیه کتاب تحریر می‌کند. آنگاه به بیماری‌ها می‌پردازد. وی در مبحث بیماری‌ها، علت بیماری و اسباب بروز آن را توضیح می‌دهد آنگاه نحوه معالجه و داروهای مناسب با هر بیماری را بیان می‌کند. در این میان مؤلف مقاله را به داروهای مفرد و کلیاتی پیرامون آن اختصاص داده است.

در پایان کتاب نیز در مقاله‌ای به ساخت داروهای مرکب (قربادین) می‌پردازد.

کتاب العمدة منبعی سودمند از تجربیات مؤلف و اقوال اطبای بزرگ پیشین است. البته یک مطلب را باید مد نظر داشت و آن این که کتاب بیشتر به مباحث بالینی نظر دارد و قصد مؤلف نیز از نگارش کتاب پرداختن به همین مطالب بوده از این رو مباحث کلیات مثل ارکان و یا مباحث غیربالینی مثل سته ضروریه در این کتاب مطرح نشده است.

38. الصيدلية المجربة

درباره مؤلف:

«ابن نفیس»، ابوالحسن (ابوالعلاء) علاء الدین علی بن ابی‌الحزم، ابن نفیس قرشی، پزشک مشهور دمشق و کاشف گردش ریوی خون است که در ادب، منطق، فلسفه و علوم دینی نیز دستی قوی داشت.

در منابع، به تاریخ تولد ابن نفیس اشاره نشده است، اما با توجه به تاریخ درگذشت او در سال 687 ق، می‌توان گفت در حدود سال 607 ق، زاده شده باشد. به هر حال، ابن نفیس در دمشق رشد یافت و نزد کسانی چون ابن نحاس به تحصیل نحو و در بیمارستان نوری نزد عمران اسرائیلی به تحصیل طب پرداخت، اما برجسته‌ترین استاد او در طب مذهب الدین دخوار است که ابن ابی‌اصیبعه نیز خود نزد وی شاگردی کرده است. با توجه به تاریخ تولد و درگذشت ابن ابی‌اصیبعه که هم‌عصری و تقریباً هم‌سالی او را با ابن نفیس نشان می‌دهد، دور نیست که وی با ابن نفیس در مجلس این استاد مشهور همدرس بوده باشد.

ابن نفیس پس از تحصیل طب در دمشق، به قاهره رفت و به گفته اسنوی در بیمارستان منصوری به تدریس پرداخت. غلیونجی حدس زده که او احتمالاً در فاصله سال‌های 633 و 636 ق، همراه با ابن ابی‌اصیبعه به مصر رفته است، اما اگر این همراهی درست باشد، با توجه به آنکه ابن ابی‌اصیبعه در ربیع‌الاول 634، به صرخد رفته و در آنجا مقام گزیده است، می‌بایست آن دو پیش از آن تاریخ، به مصر رفته باشند. از سوی دیگر، از آنجا که بیمارستان منصوری قاهره در 684 ق، به دست المنصور سیف الدین قلاوون تأسیس شد، برخلاف آنچه از روایت اسنوی مستفاد می‌شود، وقتی ابن نفیس بدانجا رسید، هنوز بیمارستان مذکور ساخته نشده بود که وی در آنجا مقام گزیند. در آن روزگار، سلطان بیبرس بند قداری بر مصر فرمان می‌راند و ابن نفیس می‌بایست در بیمارستان ناصری به تدریس پرداخته باشد.

ابن نفیس همچنین در مدرسه مسروریه قاهره به تدریس فقه پرداخت. گفته‌اند که وی چندان به تدریس علاقه داشت که شب و روز نمی‌شناخت و افزون بر مدرسه و بیمارستان، در خانه نیز مجالس درس تشکیل می‌داد و برخی از علمای عصر به محضرش می‌شتافتند. از جمله شاگردان او باید از صفی ابوالفتح مسیحی، سدید دمیاطی، ابوالفرج اسکندری، ابوالفرج ابن قف و ابن ابی‌حلیقه رئیس الاطباء نام برد.

ابن نفیس، سرانجام به دنبال چند روز بیماری در قاهره درگذشت و شاگردش صفی ابوالفتح مسیحی در رثایش شعر سرود. وی اموال بسیاری بر جای گذارد و چون زن و فرزندی نداشت، املاک و کتابخانه خود را وقف بیمارستان منصوری کرد.

ابن نفیس یکی از برجسته‌ترین دانشمندانی است که با پدید آوردن آثاری نام خود را در تاریخ پزشکی فرهنگ اسلامی بلندآوازه ساخت. افزون بر آن در فقه و اصول، حدیث، منطق و ادب نیز فضلی تمام داشت. ابن نحاس، دانش او را در نحو ستوده؛ چنان‌که در این فن، روایاتی از او بر جای مانده است. ابن فضل‌الله که او را علامه

روزگار و پدر همه علوم خوانده، یادآور شده است که ابن نفیس در منطق به شیوه متقدمان تمایل داشت و در طب با جالینوس مخالفت می‌ورزید.

با آنکه او را پیشوای پزشکان خوانده‌اند و از آثار او برمی‌آید که در فنون پزشکی و جراحی چیره‌دست و صاحب سبک بوده است، گفته‌اند که در مداوای بیماران مهارت نداشت و به تجویز غذا بیش از دارو و از داروها به مفردات بیشتر می‌پرداخت. سبکی و ابن قاضی شبهه، او را در زمره فقیهان شافعی یاد کرده و به‌گونه‌ای مبالغه‌آمیز، در علاج بیماران از ابن سینا ماهرترش دانسته‌اند.

آنچه در سده اخیر، موجب شهرت ابن نفیس و توجه دانشمندان به وی شده، آگاهی او از گردش ریوی یا گردش کوچک خون است که نشان می‌دهد باید در انتساب این کشف به میگل سروتو که در سده 16 م - سه سده پس از ابن نفیس - می‌زیسته است، تردید کرد.

نخستین بار یک دانشجوی مصری دانشکده پزشکی فرایبورگ آلمان، به نام محیی الدین تطاوی (1896-1945 م) در کتابخانه برلین به نسخه‌ای از شرح تشریح القانون ابن نفیس دست یافت که این نظریه در آن مطرح شده بود. تطاوی رساله دکترای خود را با عنوان «گردش ریوی خون از نظر [ابن نفیس] قرشی» بر اساس این کتاب تهیه کرد که بحث‌های بسیار برانگیخت.

آثار

ابن نفیس، در فنون مختلف، خاصه در پزشکی، آثار متعددی پدید آورد که نسخ بیشتر آنها اکنون در دست است. آثار او در پزشکی، غالباً شامل شرح برخی از کتب بقراط و جالینوس و مفصل‌تر از همه، آثار ابن سیناست و هم‌اکنون که عنایت بسیار به آثار ابن سینا داشت، او را ابن سینای دوم لقب داده‌اند. برخی از شروح مفصل ابن نفیس که خود شامل چند بخش است، هریک کتب مستقل به شمار آمده و بعضی از آثار دیگر او به چند نام شهرت یافته است و نویسندگان متقدم یا متأخر، آنها را آثار جداگانه شمرده‌اند:

1. رساله در اوجاع الاطفال؛

2. بغیة الطالبین و حجة المتطبیین؛

3. بغیة الفطن من علم البدن؛

4. تشريح الاعضاء المفرد؛
5. التعليق على كتاب الاوبئة بقراط؛
6. تقاسيم العلل و اسباب الامراض؛
7. ثمار المسائل؛
8. جامع الدقائق من الطب؛
9. الرسالة الكاملية فى السير النبويه؛
10. رقائق الحل فى دقائق الحيل؛
11. الشافى؛
12. الشامل؛
13. شرح ابيديميا لبقرط؛
14. شرح الاسباب و العلامات؛
15. شرح اشارات ابن سينا؛
16. شرح تشريح جالينوس؛
17. شرح تشريح قانون؛
18. شرح تقدمه المعرفة بقراط؛
19. شرح التنبيه ابواسحاق شيرازى؛
20. شرح طبيعه الانسان بقراط؛

درباره کتاب:

«الصیدلیه المجربه» معروف به «الموجز فی الطب» از جمله آثار مشهور حکیم و فیلسوف بزرگ اندلسی ابن نفیس قرشی (607-687 ق) است.

الموجز فی الطب یا «الموجز القانون» دربرگیرنده خلاصه نظریات فیلسوف و طبیب مشهور ابن سینا است که ابن نفیس آن را تدوین نموده است. البته از آنجا که وی در کتاب «شرح تشریح قانون» به تفصیل به مباحث تشریح پرداخته است در این اثر مباحث تشریح را مطرح نساخته است.

انگیزه و سال نگارش این اثر گزارش نشده است، هر چند به نظر می‌رسد انگیزه نویسنده از نگارش الموجز تهیه خلاصه‌ای مفید از کتاب قانون بوده تا هم بهره‌مندی از آن آسان‌تر باشد و هم در حوصله خواننده و مراجعه‌کننده باشد.

ساختار:

کتاب در چهار بخش به رشته تحریر درآمده است و هر بخش خود به زیر شاخه‌های کوچکتری تقسیم می‌شود.

گزارش محتوا:

کتاب الموجز از مهم‌ترین متون طب قدیم است. حاجی خلیفه درباره این اثر گفته است: «الموجز کتابی معتبر و مفید است و از بهترین نگاشته‌ها- چه مختصر چه مفصل- در دانش طب است. هر چند اسم این اثر موجز است ولی در باطن نکته‌ای فروگذار نشده، بلکه جامع مسائلی علمی و عملی و حاوی فوائد جزئی است.» (کشف الظنون، ج 2، ص 1899).

این اثر به سبب جایگاهی که داشته مورد توجه اطبای بسیاری قرار گرفته و بارها مورد شرح و تحشیه واقع شده است. از جمله آثاری که پیرامون کتاب الموجز فی الطب نگاشته شده که می‌توان به حل الموجز تألیف جمال الدین محمد اقسرای، شرح الموجز تألیف نفیس بن عوض کرمانی و حاشیه محمد بن مسعود کازرونی اشاره کرد.

این اثر علاوه بر آن‌که ناظر به مباحث قانون است و از سویی تلخیص آن به شمار می‌رود، از سوی دیگر حاوی تجربیات و نظریات ابن نفیس است که این بر ارزش آن می‌افزاید.

عناوین مطالب بخش‌های مختلف کتاب عبارت است از:

بخش اول: قواعد عملی و علمی دانش طب به صورت کلی.

بخش دوم: ادویه و اغذیه مفرد و مرکب و اسباب و علامات و فائده آنها در معالجه بیماری‌ها.

بخش سوم: امراض مختصه به هر عضو و بیان درمان هر بیماری.

بخش چهارم: امراضی که مربوط به عضو خاصی نیست و اسباب و علامات و معالجات آن.

39. الشامل فی الصناعة الطبیة

درباره مؤلف:

زندگی نامه علاء الدین علی بن ابی حزم قرشی مشهور به ابن نفیس را به تفصیل بیان کردیم.

درباره کتاب:

«الشامل فی الصناعة الطبیة»، از مفصل‌ترین موسوعه‌های طبی و نگاشته طبیب مشهور اسلامی، علاء الدین علی بن ابی حزم قرشی مشهور به ابن نفیس، به زبان عربی است.

این اثر، بعد از «الحاوی» تألیف محمد بن زکریای رازی و «القانون فی الطب» تألیف ابن سینا، سومین موسوعه مفصل طبی است که پس از اسلام تألیف شده است.

ساختار

کتاب «الشامل»، در هشتاد جزء تألیف شده که متأسفانه فعلاً چهل جزء از آن از بین رفته است و تنها نیمی از آن باقی مانده است، البته هر جزء از این کتاب، پیرامون موضوعی نگاشته شده؛ از این رو، فقدان بعضی از اجزای آن خللی در استفاده از اجزای باقی‌مانده ایجاد نمی‌کند.

نقل است که «الشامل» در سیصد جزء نگاشته شده بود و مؤلف تنها توانست قبل از مرگش هشتاد جزء از آن مجموعه را مدون و مرتب نماید و بقیه اجزاء، با مرگش نابود شد.

بر اساس نسخ خطی ای که از این اثر بر جای مانده و نیز با توجه به اشاراتی از مؤلف که در باره اجزای باقی مانده کتاب به چشم می خورد، می توان گفت کتاب «الشامل» دارای سه فن است که اولی در 4 جزء (جزء اول، مشتمل بر 1 مقدمه و 7 کتاب و جزء چهارم، دارای 3 کتاب)، دومی نیز در 4 جزء و سومی در 2 جزء (جزء دومش، مشتمل بر 28 کتاب) تدوین یافته است.

گزارش محتوا

فن اول کتاب، مشتمل است بر قواعد نظری علم پزشکی. این فن در چهار جزء تدوین یافته است:

1. علم امور طبیعی: این جزء، دارای یک مقدمه و هفت کتاب است: کتاب ارکان، کتاب امزجه، کتاب رطوبات (اخلاط)، کتاب اعضاء، کتاب ارواح، کتاب قوا و کتاب افعال.

2. علم بیماری ها.

3. علم اسباب.

4. علم دلایل: این جزء، دارای سه کتاب است: کتاب وجع، کتاب نبض و کتاب بول.

فن دوم کتاب «الشامل»، دارای چهار جزء است، البته از آنجا که بسیاری از اجزای این فن، مفقود گشته، چیزی از مباحث مطرح شده در این فن نمی دانیم.

فن سوم، مشتمل بر دو جزء است که جزء اول آن، بالکل مفقود شده است، ولی تمامی جزء دوم آن امروزه در دسترس است. این جزء، شامل 28 کتاب است و در آن به بررسی ادویه مفرده پرداخته شده است.

مؤلف در این اثر به دو امر اهمیت می دهد: اول، جامعیت اثر و دیگر، تحقیق.

وی در ابتدای جزء دوم از فن سوم کتاب که پیرامون ادویه مفرده نگاشته شده، می گوید: «قد جرت عادة من سبقنا بالكلام في هذا الفن ببسط الكتب بامرین: احدهما كثرة اعداد الادوية حتى يستقصوا جميع ما وصل الى معرفتهم من هذه الادوية و لو باسمه فقط و ربما ترادفت الاسماء و كان الدواء في ذاته واحداً فكثروه لاجل تكثر

اسمائهم... و ثانيهما تكثر اسماء القائلين في كل دواء و ان كانت تلك الاقوال متوافقة و كثيراً ممن يظن فيه منهم زيادة العلم يزيد على ذلك الكتب المشتملة على تلك الاقوال و كذلك اسماء المقالات في تلك الكتب... و قد رأينا ان تقتصر على الادوية المشهورة فقط فلا نطول كتابنا هذا بذكر ما لا يوجد و ما لا يعرفه الجمهور و الاطباء من الادوية فان العمر يقصر عن ذلك» (الشامل، ص 61-62).

البته وی در باره ادویه‌ای که سخن گفته، چیزی را فروگذار ننموده است؛ خود در این باره می‌گوید: «قد رأينا ان نجعل لكل دواء تحقيقناه مقالة على حدة و ان ترتب كل مقالة على فصول مشتملة على فنون احكام ذلك الدواء فيكون كلامنا في ماهيته و جوهره و المختار منه كل ذلك في فصول و الكلام في افعاله في اعضاء الصدر في فصل واحد و الكلام في افعاله في اعضاء الغذاء في فصل واحد و الكلام في افعاله في اعضاء التعفن في فصل واحد و الكلام في الاحوال التي لا اختصاص لها ببعضو عضو في فصل واحد و الكلام في احوال ذلك الدواء في الترياقية و السمية و نحو ذلك و في بدله و شيء من خواصه في فصل واحد فلذلك قد تشتمل بعض المقالات على ثمانية فصول» (الشامل، ص 62-63).

40. خلاصه القانون في الطب (قانونچه)

درباره مؤلف:

«محمود بن محمد عمر چغمینی خوارزمی» منجم، طبیب و ریاضیدان ایرانی و از اهالی چغمین (شهر کوچکی در خوارزم) بود.

خوارزم تا سال 617 ق مرکز یکی از امپراتوری‌های بزرگ ایران پیش از مغول به نام خوارزمشاهیان بود که با حملات چنگیز خان مغول از سال 616 ق به خراسان مورد تهدید قرار گرفت و در حدود 656 ق با سقوط خلافت عباسیان در بغداد به کلی از میان رفت. با این وجود در خوارزم میراث رونق علمی عصر خوارزمشاهیان تداوم داشت و چغمینی در چنین محیط فرهنگی، با وجود سلطه ایلخانان مغول، رشد کرد.

وی عمده سال‌های عمر خود را در خوارزم گذراند و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زمینه قرآن، علوم دینی و ادبی، به طور تخصصی به تحصیل در طب، ریاضیات (به ویژه هندسه اقلیدسی و علم حساب) و نجوم

پرداخت و در کنار آن به تحقیقاتی در کاربرد علم حساب در فقه اسلامی پرداخت. بعید نیست که بسیاری از تحصیلات وی در جرجانیه، پایتخت خوارزمشاهیان صورت گرفته باشد.

روزگار تحصیل وی، معاصر با رقابت‌های ایلخانان ایران و مغولان دشت قبیچاق (ترکمنستان امروز) بر سر خراسان و خوارزم بود. با این وجود، میراث علمی خوارزمشاهیان کما بیش در آن دوره، تا حدی حفظ شد و بساط علم، با توجه به تقویت روابط ایران و چین و رفت و آمد دانشمندان دو دولت، رونق داشت.

منابع، نامی از استادان چغمینی خوارزمی نیاورده‌اند. اما می‌دانیم که وی کتب دانشمندان یونانی پیش از خود، به ویژه اقلیدس را مطالعه نموده و آن‌ها را تلخیص کرده است. همچنین از شاگردان او خبری در دست نیست. دو تن از دانشمندان مشهور معاصر و با اندکی پس از وی از جمله قاضی زاده رومی و میرسید شریف جرجانی شرح‌هایی بر آثار وی نگاشته‌اند.

میانسالی و اواخر عمر چغمینی معاصر با اواخر حکومت ایلخانان در ایران و رقابت‌های روز افزون آنان با اردوی زرین مغولان (روسیه) و مغولستان بر سر مناطق شرق ایران بود. اما روابط بازرگانی باستانی خوارزم با چین از سمت شرق و اروپا از سمت غرب تداوم داشت و موجب رونق اقتصادی و فرهنگی خوارزم می‌شد.

چغمینی خوارزمی در ریاضیات به علم حساب نظر داشت و در این زمینه به کاربردهای فقهی آن همچون تقسیم میراث علاقمند بود. از سوی دیگر در هندسه به تلخیص کتب اقلیدس می‌پرداخت. وی کتاب «خلاصه القانون فی الطب» (قانونچه) را تالیف کرده است.

سال وفات وی دقیقاً مشخص نیست، اما به احتمال بسیار در سال 745 ق در گذشته است. اما کارل بروکلمان تاریخ وفات او را بعد از سال 618 ق دانسته است.

درباره کتاب:

«خلاصه القانون فی الطب (قانونچه)»، تألیف محمود بن محمد چغمینی، از نگاشته‌های طبی قرن هفتم هجری است. این کتاب، خلاصه‌ی تمام ابواب و سرفصل‌های مورد توجه در طب سنتی است که به زبان عربی به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب، برخلاف آنچه از اسمش برای خواننده تداعی می‌شود، تنها یک خلاصه ساده از کتاب «قانون» ابن سینا نیست، بلکه - چنان‌که مؤلف در مقدمه گفته است - گزیده‌ای است از مهم‌ترین موضوعات دانش طب که به یاد داشتن آنها بر هر پزشکی لازم است (خلاصه القانون فی الطب، ص 12). مؤلف، موضوعات این کتاب را از کتب پیشینیان خود انتخاب کرده است و تعبدی بر مطالب و یا ترتیب مباحث کتاب «قانون» ندارد. شاید شهرت روزافزون کتاب «قانون»، چغینی را بر آن داشته تا اسمی این چنین فریبنده برای کتاب خود برگزیند.

البته مصحح این اثر با این توجیه که متن کتاب، عربی است و نام انتخابی مؤلف، فارسی، عنوان قانونچه را به «خلاصه القانون فی الطب» تغییر داده است.

به‌هرحال این اثر پس از نگارش، مورد توجه بسیاری از حوزه‌های آموزشی پزشکی قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان یک متن درسی درآمد. وجود نسخه‌های خطی متعدد از این اثر، انتشار و چاپ‌های متعدد آن در هند، پاکستان و ایران، ترجمه و تحشیه آن توسط اطبای نامدار، همه مؤید این مدعاست.

ساختار

کتاب، مشتمل بر 10 مقاله است. این مقالات ده‌گانه، به ترتیب مشتملند بر 5، 7، 5، 6، 10، 13، 18، 9، 8 و 13 فصل.

شیوه ترتیب مباحث این اثر - همانند بسیاری دیگر از کتاب‌های طبّی - از کلیات شروع شده و به شناخت ادویه مفردة و مرکبه و خواص آنها به پایان می‌رسد.

گزارش محتوا

مقدمه کوتاه مصحح کتاب که در آغاز ذکر شده است، دربرگیرنده نکاتی در اهمیت طب سنتی و شیوه تصحیح اثر حاضر است.

مقاله نخست، در امور طبیعی و شامل پنج فصل است. این فصول، پیرامون ارکان و مزاج‌ها، اخلاط، اعضاء، نیروها و قوا و سایر امور طبیعی است.

مقاله دوم، در علم تشریح است که شامل هفت فصل است. استخوان‌ها، اعضای مفرده، اعضای مرکب بدن، مانند مغز، چشم، گوش، زبان، ریه، قلب، پرده دیافراگم، معده و روده‌ها، در فصول این بخش مورد بحث قرار می‌گیرند.

مقاله سوم، در باره احوال بدن انسان از نظر صحت و مرض و اسباب و علائم آنها است که در پنج فصل به تندرستی و بیماری، اموری که تغییر حالات بدن و حفظ تندرستی بدان‌ها وابسته است، امور بیماری‌زا، علائمی که از نظر مزاج و اخلاط بر حال بدن انسان دلالت دارند، پرداخته است.

مقاله چهارم، در بیان انواع نبض و حالات ادرار است.

مقاله پنجم، در بیان روش‌های کلی تدبیر تندرستان و درمان بیماران است. این مقاله مشتمل بر ده فصل است و در آن به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، ورزش و مالش، حمام، خواب و بیداری، تأثیر فصل‌ها، تدابیر مربوط به زنان باردار، شیرده و کودکان، تدابیر مربوط به نونهالان، جوانان، میان‌سالان و کهن‌سالان، درمان بیماران، فصد و حجامت، قی، اسهال و حقنه اشاره شده است.

مقاله ششم، در بیان بیماری‌های ناحیه سر بوده و شامل سیزده فصل است.

مقاله هفتم، در بیان بیماری‌های اعضای است که از سینه تا زیر ناف قرار دارند و در هیجده فصل تحریر شده است.

مقاله هشتم، در باره بیماری‌های اعضای دیگر بدن است.

مقاله نهم، به بیان تب‌ها و بیماری‌هایی که در ظاهر بدن آشکار می‌شوند، اختصاص دارد.

مقاله دهم، در باب ویژگی‌های خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های متعارف است.

مؤلف در هر بخش، ابتدا، خطوط کلی بحث را ترسیم نموده و سپس ضروری‌ترین و کلیدی‌ترین مباحث را - بدون پرداختن به مطالب حاشیه‌ای و کم‌اهمیت - تحریر می‌نماید.

کتاب قانونچه از مختصرترین و درعین حال، مهم‌ترین نگاشته‌های طبی است، چرا که از سویی مؤلف قصد نگارش کتابی عمومی را در دانش پزشکی داشته و لذا به اختصارنویسی رو آورده است و از استدلال و نقض و

ابرام‌های علمی، بهره نگرفته است. از سویی دیگر، سعی کرده از الفاظ پیچیده استفاده نکند تا هرکس که علاقه به دانش پزشکی دارد بتواند با اندک آشنایی‌ای با زبان عربی، از این اثر بهره‌مند شود. باین حال، او سطح مطالب علمی را پایین نیاورده است و دقائق علمی را در حد توان و حوصله خواننده بیان نموده است و همین باعث شده تا پزشکان بزرگی - همچون حکیم ارزانی - در پی شرح این اثر برآیند.